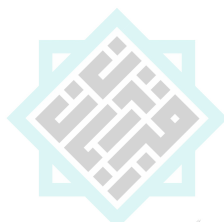


# سوره شناسی

( روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم )



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

پدید آورندگان:

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی

دکتر حسین مرادی زنجانی

نسخه الکترونیک این کتاب جهت  
مطالعه در اختیار علاقه‌مندان قرار  
داده شده است. جهت تهیه نسخه  
سخت کتاب می‌توانید با کانون زبان  
قرآن تماس بگیرید.

سوره شیناسی  
(روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)

پدیدآورندگان: دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر حسین مرادی زنجانی

ناشر: صدوچهارده

با همکاری فنی مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت:

نوبت چاپ و تاریخ: ۱۴۰۲

تعداد صفحه و قطع: ۲۳۲ صفحه، وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۱۶۸-۷-۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



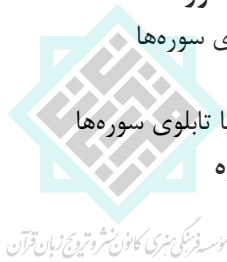
نشر صدوچهارده

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهید عباس زارع، پلاک ۱۸ (ساختمان کرامت)  
۰۲۱۶۶۹۴۹۶۵۹ ، ۰۲۱۶۶۹۳۶۴۸۷ ، ۴۰۱۷-۱۱۴-۰۹۹۱

<https://quranlsn.ir>

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	بخش اول: مراحل و قواعد سوره شناسی
۱۲	فصل اول: انتخاب سوره
۱۳	کوتاهی و بلندی سوره‌ها
۱۴	بهتر یا برتر بودن سوره‌ها نسبت به همدیگر
۱۶	انتخاب سوره‌های متوسط
۱۷	داشتن سوره جاری
۲۵	مداومت و اِدمان
۲۶	فصل دوم: تهیه لوح یا تابلوی سوره‌ها
۲۷	اهمیت نگارش لوح یا تهیه تابلوی سوره‌ها
۲۸	نحوه تهیه لوح یا تابلوی سوره
۳۶	آثار و برکات و کارآیی‌های لوح یا تابلوی سوره‌ها
۴۹	فصل سوم: قرائت و تکرار سوره
۴۹	ماهیت و حقیقت قرآن
۵۱	تکرار و استمرار
۵۲	اهمیت تکرار سوره‌ها
۵۶	فصل چهارم: نام‌گذاری سوره‌ها
۵۶	تحقیق در رابطه با نام سوره‌ها
۵۷	توقیفی نبودن نام سوره‌ها
۶۱	محور موضوعی سوره‌ها
۶۱	حدیث‌شناسی روایات اسماء‌السنو
۶۲	بهره‌وری از اسماء و اوصاف سوره‌ها
۶۳	پرهیز از ترجمه کردن نام سوره‌ها
۶۴	دقت در نقل و نگارش نام سوره‌ها
۶۵	فصل پنجم: ترتیب نزول سوره‌ها و مکی یا مدنی بودن آنها
۶۶	جایگاه ترتیب نزول قرآن در سیره نبوی
۶۶	فرامگانی و فرازمانی بودن قرآن
۶۷	میزان نظارت و اهتمام پیامبراکرم بر ثبت ترتیب نزول



موسسه فرهنگی مذهبی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

۶۹	اصالت و اهمیت ترتیب مصحف شریف
۷۰	ترتیب تلاوت مبنای درست سوره شناسی
۷۳	پیوند ترتیب مصحف با ترتیب نزول
۷۷	<b>فصل ششم: اسباب نزول</b>
۷۷	جایگاه علم اسباب نزول در سیره نبوی
۷۸	ارتقای اسباب نزول به اهداف و مقاصد نزول
۸۱	اسباب نزول متعدد
۸۳	اسباب نزول متأخر
۸۴	روایات اسباب نزول و مسأله جری و انطباق
۸۷	<b>فصل هفتم: رکوعات قرآنی</b>
۸۷	رکوعات و نزول تدریجی قرآن
۸۷	رکوعات قرآن و مقام معلمی پیامبر اکرم
۸۸	تواتر رکوعات قرآن
۹۲	تعداد و محدوده رکوعات
۹۴	رکوعات یا سوره‌واره‌های قرآن
۹۵	فلسفه قرائت رکوعات در نماز
۹۷	دلیل نهی از قرائت سوره‌های طولانی در نماز
۹۸	تصحیح یک تلقی نادرست از آموزه‌های مکتب اهل بیت
۹۹	نقش تعیین‌کننده رکوعات قرآنی در تلاوت مجلسی قرآن
۱۰۰	کاربرد رکوعات در سوره شناسی <small>موسسه علمی مری کاوان شریع و ترویج زبان قرآن</small>
۱۰۱	رکوعات قرآنی در تفاسیر
۱۰۲	تعیین‌کنندگی ترتیب رکوعات در سوره شناسی
۱۰۵	<b>فصل هشتم: پیوند سوره‌ها</b>
۱۰۶	گروه‌بندی سوره‌ها
۱۰۶	معیار گروه‌بندی سوره‌ها
۱۰۸	حوامیم
۱۰۹	مسبّحات
۱۱۲	المیمات
۱۱۳	الراءات
۱۱۴	سوره‌های آغاز شده با خطاب و ندا
۱۱۶	بازتاب گروه‌بندی سوره‌شناسانه سوره‌ها در حوزه تفسیر
۱۱۷	تفاوت گروه‌بندی سوره‌ها با تقسیم‌بندی آنها
۱۱۸	زوجیت سوره‌ها

۱۲۲	بررسی سوره مجاور
۱۲۵	<b>فصل نهم: محور موضوعی سوره‌ها</b>
۱۲۵	یافتن محور موضوعی
۱۲۵	تعدد و تنوع محور موضوعی
۱۲۶	محور موضوعی و حیات سوره‌ها
۱۲۸	توجه به رکوع‌های اول و آخر
۱۲۸	محور موضوعی و موضوع اصلی
۱۲۹	محور موضوعی و نام سوره
۱۳۰	محور موضوعی و اهداف سوره
۱۳۰	گروه‌بندی سوره‌ها و تشخیص محور موضوعی
۱۳۲	<b>فصل دهم: احادیث فضائل السور یا خواص السور</b>
۱۳۳	محتوای احادیث فضائل السور و خواص السور
۱۳۴	ماهیت احادیث خواص السور
۱۳۵	گستره وسیع و نامحدود علم خواص القرآن
۱۳۶	اخذ روش‌های سوره‌شناسی از احادیث معصومین
۱۳۷	احادیث فضائل و خواص سند استقلال سوره‌ها
۱۳۸	روش صحیح مراجعه به احادیث فضائل السور و خواص السور
۱۴۰	<b>فصل یازدهم: تلخیص یا تفصیل سوره‌ها</b>
۱۴۰	راز کوتاه بودن سوره‌های پایانی قرآن
۱۴۱	سوره‌های متوسط‌الحجم، تلخیص یا تفصیل
۱۴۲	هدف از تلخیص سوره‌های بلند
۱۴۲	امکان تلخیص سوره‌های کوتاه
۱۴۳	تهیه خلاصه‌های متعدد از یک سوره
۱۴۳	آداب و آیین تلخیص سوره‌ها
۱۴۵	تلخیص سوره بقره در آموزه نبوی
۱۴۶	تفصیل سوره‌های به ظاهر کوتاه
۱۴۷	<b>فصل دوازدهم: توجه به تفاوت‌های سوره شناسی با تفسیر</b>
۱۴۷	از نظر تخصصی یا همگانی بودن
۱۴۹	از نظر ماهیت کار
۱۵۱	از نظر نوع نگاه
۱۵۲	از نظر باز یا بسته بودن پرونده سوره
۱۵۳	از نظر راحتی کار
۱۵۵	از نظر توجه به ارتباط و تناسب آیات سوره

۱۵۶	از نظر ورود به مباحث مشکل القرآن
۱۵۶	از نظر تازگی و طراوت
۱۵۷	از نظر نقش و جایگاه قرائت و تکرار سوره
۱۵۹	<b>فصل سیزدهم: تشکیل جلسات و کارگاه‌های سوره شناسی</b>
۱۵۹	انتخاب سوره برای جلسه سوره شناسی
۱۶۰	انتقال از یک سوره به سوره‌ای دیگر
۱۶۱	توزیع قرآن در میان اعضای جلسه
۱۶۱	تنظیم و تدوین یافته‌های سوره‌شناسی
۱۶۲	<b>فصل چهاردهم: بازیابی سوره شناسی‌های گذشتگان</b>
۱۶۴	<b>فصل پانزدهم: نشر دستاوردهای روزآمد سوره شناسی</b>
۱۶۹	<b>بخش دوم: اصول و مبانی سوره شناسی</b>
۱۷۰	فصل اول: سوره شناسی یا قرآن شناسی تفصیلی
۱۷۷	فصل دوم: جایگاه سوره شناسی
۱۷۸	فصل سوم: خاستگاه سوره شناسی
۱۸۳	فصل چهارم: هدف اصلی سوره شناسی
۱۸۷	فصل پنجم: فرقان بودن قرآن
۱۹۰	فصل ششم: جامعیت و استقلال سوره‌ها
۲۰۲	فصل هفتم: سوره شناسی، فراخوان فراگیر الهی
۲۰۶	<b>فهرست منابع و مآخذ</b>
۲۱۳	<b>&amp; پیوست‌ها</b>

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. و افضل الصلوات مع ازكى التحيات على محمد المصطفى خاتم النبيين، و آله الطاهرين، و صحبه المنتجبين، من الانصار و المهاجرين، و الذين اتبعوهم باحسان من المتقين و المحسنين، من الآن الى يوم يقوم الناس لرب العالمين.

شهر رمضان، اذى انزل فيه القرآن، هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان. «قرآن» که به عنوان خاتم الکتب در ليله القدر در ماه مبارک رمضان در یک نزول دفعی بی سابقه و اعجاز آمیز و اعجاب برانگیز از سوی خدای سبحان بر قلب مبارک خاتم پیامبران نازل شده است، زمانی به عنوان کتاب انسان سازی و درسنامه نظری و عملی و بسته آموزشی و پژوهشی علمی و فرهنگی تربیت و هدایت انسان کارآمد خواهد گردید که به گونه ای در فرایند نزول تدریجی قرار گیرد و عملاً وصف «فرقان» را به خود بگیرد. در فضای تحقیق موضوعی در قرآن کریم، از آنجا که بر حسب نیاز و گزینش و اشتیاق، محقق مسلمان اهل قرآن یا پژوهشگر قرآن آشنای غیرمسلمان، قدم به قدم و موضوع به موضوع به دریای بی کران معارف الهی قرآن ورود پیدا می کند، به نوعی قرآن با وصف فرقان برای او ظهور و بروز خواهد داشت، و نوعی نزول تدریجی موضوعی برای او جایگزین نزول تدریجی اولیه قرآن می گردد، و راز آن همه بازتاب مؤثر و دستاوردهای چشمگیر در برقراری ارتباط و انس با قرآن و تصحیح و ارتقای قرآن شناسی پژوهشگران و کاربران روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم در همین بازسازی تدریج نزول و ظهور اثرگذار فرقانیت قرآن برای آن عزیزان اهل قرآن بوده است و خواهد بود.

دیگر زمینه آماده و گسترده تدبیر و پژوهش و تحقیق در قرآن که یکی از عوامل مؤثر در ایجاد و افزایش انس با قرآن نیز هست، روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم یا سوره شناسی است. در فضای مطالعات سوره شناختی، شخص پژوهشگر و محقق، با قرآن به عنوان یک کتاب چندصد صفحه ای با

تقسیمات قالبی نه محتوایی اجزاء و احزاب و اعشار و اخماس برخوردار نمی‌کند، بلکه قرآن کریم برای او مجموعه‌ای است متشکل از یکصد و چهارده سوره کوچک و بزرگ و پانصد و پنجاه و پنج زیرسوره یا واحد موضوعی یا رکوع، که سوره به سوره و واحد به واحد مورد بررسی و مطالعه و تدبیر و استفاده قرار می‌گیرد؛ جایگاه و اهداف و مقاصد هر یک از سوره‌های قرآن کریم بازشناخته می‌شود؛ محور یا محورهای موضوعی هر سوره کشف و بررسی و فعال می‌شود و ویژگی‌های یکایک سوره‌ها خودنمایی می‌کنند.

پژوهشگر سوره‌شناس خیلی زود درمی‌یابد که بر خلاف تصور غالب قرآن‌شناسان مسلمان و بعضی از قرآن‌شناسان غیرمسلمان، سوره‌های قرآن قطعات یا مقطعات کوچک و بزرگ یک کتاب که نام قرآن را به خود گرفته باشد، نیستند، بلکه سوره‌های قرآن چهره‌های متعددی از قرآن مجید و جلوه‌های متنوعی از قرآن کریم‌اند که صاحب قرآن ایزد متّان در این سفره پهن و بی‌کران فراروی بندگان گسترده و در اختیار آنان قرار داده است، تا هر فرد و هر گروه و هر جماعت از انسان‌ها در طول زمان و عرض مکان تا قیام قیامت بنا به هر شاکله و شاخصه و هر شخصیت و هویت و موقعیت که داشته باشند، یک به یک از میان آن سوره‌ها - که هر یک از آنها جداگانه به مثابه کلّ قرآن حکیم‌اند - برگزینند و از آن طریق، به تدریج، به دریای معارف و ژرفای حقایق قرآن کریم راه یابند.

سوره‌شناسی که همان «قرآن‌شناسی سوره به سوره» است، یکی از بایسته‌ترین «انواع» علوم قرآنی و یکی از شایسته‌ترین حوزه‌های مطالعات نوین قرآنی است. نزدیک‌ترین انواع سنتی علوم قرآنی به این رشته نوپدید و کارآمد، علم فضائل القرآن / فضائل السور، همچنین علم خواص القرآن / خواص الآیات و السور بوده است، و در منابع تاریخی از این دانش سوره‌شناسی، هرچند عملاً هنوز شکل نگرفته و تحقق نیافته بوده، با عنوان «خصائص السور» یاد می‌شده است. علم سوره‌شناسی برخلاف علم تفسیر که عهده‌دار شرح و توضیح آیه به آیه متن قرآن کریم مطابق ترتیب مصحف شریف است، عبارت از یک مطالعه اسلوبی و ساختاری است که در پی شناخت فزاینده نسبت به چیستی و چرایی تدوین سوره‌ها در مجموعه آسمانی و الهی قرآن، و فلسفه وجودی حصارهایی است که لا به لای مجموعه عظیم آیات در قرآن کریم کشیده شده‌اند.



مطالعه و بررسی سوره‌های قرآنی از دیرباز مطرح بوده و هست، اما دست‌کم تا پیش از دو سدهٔ اخیر ۱۴ و ۱۵ هجری، هیچگاه از خاطر نشان کردن عناوین بررسی ناشدهٔ مکی و مدنی و تکرار مکرر شأن نزول‌های تحقیق ناشده و شمارش کلمات و آیات و رکوعات و ذکر نام یا نام‌های متعدد سوره‌ها و احیاناً بیان وجه تسمیه هر سوره به آن نام یا نام‌ها، و مانند اینها، فراتر نرفته است؛ چنانکه هرگاه با نگاه سوره‌شناسانه به میراث عظیم و افتخارآمیز و غرورآفرین تفاسیر مفصل و انبوه قرآن مراجعه می‌کنیم، جز آن موارد یاد شده، بر یافته‌های دیگری دست نخواهیم یافت.

سوره‌شناسی نوین رمز فعال‌سازی اسماء حسنا و اوصاف زیبای قرآن همچون «بلاغ» و «نور» و «شفا» و «رحمت» و «موعظه» و «هدایت» است که در مقام قرآن‌شناسی اجمالی در طول تاریخ درازمدت و پرفرازونشیب قرآن همواره مطرح می‌شده است و پیوسته مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، سوره‌شناسی عبارت است از قرآن‌شناسی تفصیلی و بازشناسی سوره به سوره قرآن کریم؛ چنانکه آموزه‌های پیامبر اکرم و ائمه معصومین در راستای تعلیم و تبلیغ و ترویج قرآن به روشنی حاکی از این واقعیت است که در سیره قولی و فعلی و تقریری ایشان بیش و پیش از آن که بر گرایش به کلّ مجموعی قرآن و تشویق مردمان به ختم‌های پی‌درپی و قرائت مکرر و سرتاسری قرآن تأکید کنند، به ارتباط داشتن و انس برقرار کردن با یک یا چند سوره از قرآن حکیم ترغیب و تشویق می‌کرده‌اند، و فضائل و خواصّ سوره‌ها و حتی گاه آیه‌هایی مشخص از قرآن را برمی‌شمرده‌اند و بر مداومت و اِدمان آنها تأکید می‌کرده‌اند.

نخستین بارقه‌های سوره‌شناسی در بهار ۱۳۶۵ به برکت چاپ و انتشار نخستین مجلّات دائرة المعارف بزرگ اسلامی و درک نیاز مبرم به تألیف مقالات علمی برای عناوین سوره‌های قرآنی از کرانه‌های آسمان نیاوران تهران درخشیدن گرفت، و دیری نپایید که با تدوین آیین پژوهش و نگارش مقالات مدخل سوره‌ها نخستین گام‌ها برای بنیانگذاری این دانش نوین قرآنی برداشته شد. در پاییز ۱۳۷۸ به اهتمام معاونت پژوهشی دانشکدهٔ الهیات و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام یک سمینار علمی تحت عنوان «سوره‌شناسی گامی در مسیر قرآن‌شناسی تفصیلی» ارائه شد و دو سال بعد، نخستین کارگاه آموزشی -

پژوهشی سوره شناسی در مهرماه ۱۳۸۰ با حضور مؤثر دانشجویان و مشارکت هم‌افزایانه استادان تشکیل گردید. کارگاه‌های سوره شناسی سال‌ها ادامه یافت و ثمرات پیوسته و آثار شایسته‌ای از خود برجای نهاد. در نشریه گلستان قرآن (شماره های ۱۱۷ تا ۱۳۰، دوره سوم، ۱۳۸۱) نیز، پرونده سوره شناسی به شیوه‌ای بی‌پیشینه گشوده شد و به جریان افتاد و مورد قبول و استقبال کارشناسان و متخصصان و محافل قرآنی قرار گرفت.

کتاب حاضر، در نیمه اول، به بیان و ارائه کارگاهی و تبیین کاربردگرایانه مراحل (قواعد) چهارده‌گانه سوره شناسی یا روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم می‌پردازد، و نیمه دوم آن عهده‌دار بیان و پردازش مبانی و اصول و به تعبیر دیگر فلسفه سوره شناسی است، تا خاستگاه‌ها و مستندات عقلی و نقلی و قرآنی و حدیثی و تاریخی و علمی و ادبی مطالبی که محتوای نیمه اول را تشکیل داده است، بازنموده شود. تألیف این کتاب بی هیچ مبالغه بالغ بر بیست سال به طول انجامیده است، و از آن اوان تاکنون از دستگیری‌های همدلانه و همراهی‌های صمیمانه و همدلی‌های وفادارانه پرشمار سروران ارجمندمان برخوردار بوده‌ایم که همین‌جا مراتب سپاسگزاری خود را به محضرشان تقدیم می‌کنیم، و امید آن داریم که از این پس نیز هم آنان و هم مطالعه کنندگان گرامی پدیدآورندگان این اثر را از نظرات سازنده خویش بی‌نصیب نگذارند و انتقادات یا پیشنهادات راهگشایشان را از ما دریغ ندارند.

ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر. ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب.

جمهوری اسلامی ایران - تهران

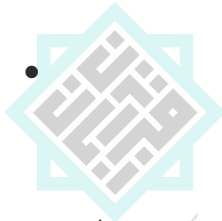
۱۵ رمضان المبارک ۱۴۳۶ = ۱۱ تیرماه ۱۳۹۴

محمدعلی لسانی فشارکی - حسین مرادی زنجانی

## بخش اوّل:

# مراحل و قواعد سوره شناسی

- انتخاب سوره
- تهیه لوح یا تابلوی سوره‌ها
- قرائت و تکرار سوره
- نام‌گذاری سوره‌ها
- ترتیب نزول سوره‌ها و مکی یا مدنی بودن آنها
- اسباب نزول
- رکوعات قرآنی
- پیوند سوره‌ها
- محور موضوعی سوره‌ها
- احادیث فضائل السور یا خواص السور
- تلخیص یا تفصیل سوره‌ها
- توجه به تفاوت‌های سوره شناسی با تفسیر
- تشکیل جلسات و کارگاه‌های سوره شناسی
- بازیابی سوره شناسی‌های گذشتگان
- نشر دستاوردهای روزآمد سوره شناسی



## فصل اول: انتخاب سوره

در مباحث مربوط به آموزش زبان قرآن، تأکید بر این است که آموزش قرآن حتماً باید از آخر قرآن (سوره ناس) شروع شود و متن درسی آموزش قرآن بنا بر تعلیم پیامبراکرم، «حزب مفصل» (یک هفتم آخر قرآن) می‌باشد و اگر آموزش قرآن از این حزب - که در لسان روایات «باب القرآن» و «لباب القرآن» و «محکم» نام گرفته است<sup>۱</sup> - آغاز نشود، روند آموزش به کلی مختل خواهد شد.<sup>۲</sup> اما در سوره شناسی که نه در مقام آموزش، بلکه در صدد تدبّر و تحقیق و انس با قرآن هستیم، چنین الزامی وجود ندارد و ما می‌توانیم از هر جای قرآن که خواستیم، سوره‌ای را برگزینیم و مورد سوره شناسی قرار دهیم.

مثلاً سوره یاسین را هر کس در هر سنی می‌تواند انتخاب کند و با آن مأنوس گردد، همچنان که پیامبراکرم در رابطه با این سوره فرموده‌اند: «لَوَدِدْتُ أَنَّهَا فِي قَلْبِ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ أُمَّتِي» (من آرزو دارم که این سوره در قلب هر یک از افراد امت من جای گیرد).<sup>۳</sup> پرواضح است که عبارت «كُلِّ انسان من امتی» همه را شامل می‌شود و حتی یک کودک نیز می‌تواند با این سوره مأنوس شود و به تعبیر پیامبراکرم آن را در قلب خود جای دهد و آرمان الهی آن حضرت را تحقق بخشد، حال آنکه می‌دانیم سوره یاسین آغاز «ربع یاسین» (یک چهارم پایانی قرآن) بوده و خارج از حزب مفصل و طرح آموزش زبان قرآن است.

---

۱. رک: التذکار فی افضل الاذکار، ص ۱۷۳؛ فضائل القرآن (باب تعلم الصبيان القرآن)، ۱/۲۲۵؛ أن لكل شیء باباً و باب القرآن المفصل؛ ان لكل شیء لباباً و لباب القرآن سور المفصل؛ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تُوْفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَنَا ابْنُ عَشْرٍ سِنِينَ، وَقَدْ قَرَأْتُ الْمُحْكَمَ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحْكَمُ؟ قَالَ: الْمُفْصَلُ.  
۲. برای تفصیل و توضیح بیشتر، رک: طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، فصل دوم: کتاب درسی آموزش زبان قرآن، ص ۳۲۲-۳۳۴.

۳. تفسیر ابن کثیر، ۵۶۲/۶.

## ○ کوتاهی و بلندی سوره‌ها

در مقام آموزش زبان قرآن، کوتاهی و بلندی سوره‌ها کاملاً موضوعیت دارد و روند آموزش باید از سوره‌های پایانی قرآن (حزب مفصل) که کوتاه‌ترند، شروع شود، اما در سوره‌شناسی، کوتاهی و بلندی سوره‌ها تعیین‌کننده نیست؛ یعنی چنین نیست که سوره‌شناسی سوره‌های به ظاهر کوتاه، آسان‌تر از سوره‌های بلند باشد.

درحقیقت، سوره‌های قرآن کریم همه یک‌اندازه‌اند، و کوچکی و بزرگی یا کوتاهی و بلندی سوره‌ها ظاهری است. سوره‌های کوچک‌تر فشرده‌تر و خلاصه‌ترند و سوره‌های طولانی‌تر که حجمشان زیادتر است، از تفصیل و شرح بیشتری برخوردارند. بنابراین، چنین نیست که اگر سوره کوچک‌تری را انتخاب کنیم، سوره‌شناسی آن سریع‌تر و راحت‌تر انجام بگیرد؛ چنانکه در نگارش مقالات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی این حقیقت را عیناً تجربه می‌کردیم؛ مثلاً، مدت زمانی که برای تحقیق و نگارش مقاله سوره اخلاص صرف می‌کردیم، کم‌تر از مدت زمان صرف شده برای مقاله سوره بقره نبود. سوره‌های قرآن فرقی با یکدیگر ندارند و بزرگی و کوچکی سوره‌ها فقط در برابر چشمان ظاهربین انسان است.

اگر منظور ما صرفاً قرائت و حفظ یا مسائلی مانند ترجمه و تفسیر و... باشد، طبعاً برخی از سوره‌ها کوتاه و برخی دیگر طولانی خواهند بود، اما اگر هدف، انس سوره به سوره با قرآن و همراهی و همزیستی با آن باشد، همان زمانی که برای سوره‌های طولانی در نظر گرفته می‌شود، باید برای سوره‌های کوتاه نیز ملاحظه شود، و همان مقدار قرائت و تکرار و مداومتی که در رابطه با سوره‌های طولانی انجام می‌شود، در خصوص سوره‌های کوتاه نیز باید رعایت شود. اگر قرار است مثلاً برای سوره‌شناسی سوره آل‌عمران، سه تا چهار ماه وقت بگذاریم و به قرائت و تلاوت و تحقیق و تدبّر در آن بپردازیم، باید همین مقدار زمان را در رابطه با سوره‌های ناس و فلق و فجر و... نیز در نظر داشته باشیم.

## ○ بهتر یا برتر بودن سوره‌ها نسبت به همدیگر

در آموزه‌های اسلامی، موردی را نمی‌توان یافت که در آن سوره‌های طولانی بر سوره‌های دیگر برتری داده شده باشند. آنچه مهم است و بر آن تأکید شده است، این است که قرآن را به صورت سوره‌سوره ببینیم. همه سوره‌ها منشأ خیر و برکت و رشد و دانش و بینش و حکمت‌اند و سوره‌شناسی بهانه‌ای است که ما با سوره‌ها انس بگیریم، حال تفاوتی نمی‌کند که با کدام سوره آغاز کنیم، هر سوره‌ای را بگیریم، ما را به قرآن‌شناسی خواهد رساند و هدف اصلی از سوره‌شناسی همین قرآن‌شناسی است که از طریق انس با یکایک سوره‌ها حاصل می‌شود.

تعابیری که در احادیث در رابطه با برخی سوره‌های کوتاه به کار رفته‌اند و مثلاً آنها را معادل یک سوم و یا یک چهارم قرآن دانسته‌اند، حاکی از همین حقیقت است که حجم ظاهری سوره‌ها نباید بر نگرش ما نسبت به میزان کارایی آنها تأثیر بگذارد. مثلاً در لسان احادیث، سوره اخلاص معادل ثلث قرآن و سوره کافرون معادل یک چهارم قرآن و سوره تکاثر معادل یک‌هزار آیه و... قلمداد شده است.<sup>۱</sup>

این معادل‌سازی‌ها که گاه در رابطه با یک آیه نیز، به نوعی مطرح است،<sup>۲</sup> همه در پی آن است که ما دیدگاهمان را نسبت به سوره‌های به ظاهر کوچک - که گاه آنها را مخصوص کودکان تصور می‌کنیم - تغییر دهیم و آنها را به صورت سوره‌های بسیار بزرگ ببینیم. اگر سوره تکاثر معادل یک‌هزار آیه است، این یک‌هزار آیه را واقعاً در آن ببینیم؛ و نیز اگر سوره اخلاص همپایه یک سوم قرآن است، به راستی یک سوم بلکه کل قرآن را بتوانیم در آئینه آن تماشا کنیم.

با کمی دقت در بیان این احادیث، می‌توان به این نتیجه رسید که این تعابیر آن‌چنان هم در مقام تعیین دقیق و ریاضی‌محور ارزش این سوره‌ها نیستند؛ یعنی چنین نیست که مثلاً از سوره کافرون فقط یک چهارم قرآن را بتوان دریافت کرد

---

۱. برای نمونه، نک: تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۶۰۷-۶۰۶؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۷۸-۶۸۰.  
۲. الکافی، ۶۲۳/۲: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِثْقَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْعَرْبِ كَفَى إِذَا كَانَ يَتِيمًا.

و از مرز یک چهارم قرآن نتوان فراتر رفت، یا اینکه سوره تکاثر دقیقاً معادل یکهزار آیه باشد و مثلاً معادل یکهزار و صد یا یکهزار و دویست آیه نباشد.

بنا بر آنچه در بحث استقلال سوره‌ها در بخش دوم عنوان شده است، انسان می‌تواند از مجرای سوره‌ای همچون تکاثر، نه فقط یکهزار آیه، بلکه کل قرآن را به دست آورد، و در پرتو سوره‌ای مانند اخلاص نه تنها به یک سوم، بلکه به تمامی حقایق و معارف قرآن واصل شود. پیام اصلی این قبیل احادیث و تعبیر در بیان معصومین(ع) آن است که به سوره‌های قرآن، به دید تکاثری ننگریم و آنها را به سوره‌های بزرگ و کوچک، سخت و آسان، کوتاه و طولانی، سوره‌های کودکان و سوره‌های بزرگسالان و مانند اینها تقسیم نکنیم.

در بحث «خلاصه کردن و گسترش دادن سوره‌ها»، به تفصیل خواهیم گفت که در سوره شناسی سوره‌های به ظاهر کوچک، می‌توانیم، این سوره‌ها را به حدی گسترش و تفصیل دهیم که اندازه آنها - دست کم - با سوره‌های بلند یکسان شود. یعنی بینش و نگرشمان را به گونه‌ای تغییر دهیم که آیات نامرئی بسیاری که در لابلای جملات محدود این سوره‌ها نهفته‌اند، به رؤیت درآمده و پیام‌های نامحدود آنها شنیده شوند. همچنین، در رابطه با سوره‌های طولانی، باید بتوانیم خلاصه و چکیده آنها را به دست آوریم؛ به گونه‌ای که حجم الفاظ آنها تقریباً با سوره‌های نسبتاً کوتاه هم‌اندازه گردد.

هر نقطه از قرآن می‌تواند نقطه عزیمت و سرآغاز انس و ارتباط با قرآن باشد. برای سوره شناسی یا قرآن شناسی سوره به سوره می‌توانیم از هر یک از سوره‌های قرآن کریم شروع کنیم و با هر انتخاب بعدی و بعدی ادامه بدهیم، و هرگونه سلیقه‌ای در انتخاب نخستین سوره و سوره‌های بعدی در فرایند سوره شناسی می‌تواند لحاظ شود. قرآن نور است و این خاصیت نور است که از هر نقطه از آن آغاز شود، سایر نقاط به دنبال آن کشیده خواهند شد. در فضای قرآن نیز، هر سوره‌ای را بگیریم، سوره‌های دیگر به دنبال آن به راه خواهند افتاد و نیز در هریک از سوره‌های قرآن، اگر بر آیه‌ای تمرکز کنیم، آیه‌های دیگر به دور آن

خواهند چرخید.

سیر در قرآن از هر نقطه که آغاز شود، به یک مقصد خواهد رسید، هر یک از ما به تناسب سلیقه و شخصیت خاصی که داریم، سوره‌ای از قرآن ما را جذب می‌کند و ممکن است در درون همان سوره، برخی از آیات، تشخص و جذابیت خاصی برای ما پیدا کنند. آن دیگری هم با سوره دیگری پیوند می‌خورد. این سیرها به ظاهر از نقاط مختلف قرآن آغاز می‌شود، اما همه آنها به یک مقصد ختم می‌شوند، و این خاصیت قرآن است که نقطه‌آغازهای متنوع و متعددی دارد. درست مانند نور که فرق نمی‌کند استفاده از آن، از کدام نقطه آغاز شود و یا مانند آب که یک حقیقت واحد است و بهره‌مندی از آن از هر کجای آن که شروع شود، به یک مقصد خواهد رسید.

### ○ انتخاب سوره‌های متوسط

برای آغاز کار سوره‌شناسی، ترجیحاً بهتر است از سوره‌هایی که حجم متوسطی دارند، یکی را انتخاب کنیم. همه سوره‌های قرآن از نظر مایه و مطالب، یکسان‌اند، اما در سوره‌های کوتاه و کم‌حجم، نکات و پیام‌ها روشن و واضح نیستند و به خاطر کمی حجم آنها، فرصت مانور در سوره‌شناسی آنها بسیار اندک است و یافتن مشابهت‌ها و سنجیدن آغاز و انجام آنها در مقایسه با سوره‌های متوسط و طولانی مشکل‌تر است و مهارت زیادتری می‌خواهد.

مثلاً، در سوره‌شناسی سوره قدر ممکن است با دیدن کلمه «ليلة القدر» و تکرار آن، به این نتیجه برسیم که محور موضوعی آن، ليلة القدر است و در این خصوص هیچ تردیدی به خود راه ندهیم، اما واقعیت این است که کشف رمز و راز سوره‌های کوتاه و دریافت پیام‌های اصلی آنها دقت و ظرافت بسیار دارد، و چنین نیست که مندرجات متن سوره لزوماً و منحصراً نشانگر محور موضوعی یا بیانگر پیام آن باشد.

از سوی دیگر، سوره‌های طولانی به خاطر حجم زیادی که دارند، ممکن است



در آغاز کار موجب خستگی شوند و از انگیزه ما بکاهند و در نهایت ما را از تداوم کار منصرف کنند. از این رو، توصیه می‌شود که در تجربه‌های نخستین سوره شناسی، سوره‌ای متوسط‌الحجم مانند عنکبوت، روم، لقمان، قاتل و... انتخاب شود. در این قبیل سوره‌ها، قدرت مانور، بسیار بالاست و مشابهت‌ها و نکته‌ها و پیام‌ها، غالباً قابل رؤیت و دریافت هستند و آغاز و انجام آنها را به راحتی می‌توان مورد تطبیق و سنجش قرار داد و میان متن و محور موضوعی و پیام آنها معمولاً همخوانی وجود دارد و ما را زودتر به نتیجه می‌رساند.

### ○ داشتن سوره جاری

خواست خداوند این بوده است که ما به منظور ارتباط و انس با قرآن، در هر مرحله، تنها با یک گزینه مواجه نباشیم، بلکه - دست کم - با صد و چهارده گزینه گوناگون روبرو باشیم. سیره و سنت قولی و فعلی پیشوایان دینی ما حاکی از همین حقیقت است که هرکسی هر سوره‌ای را که می‌پسندد و آن را دوست می‌دارد، برگزیند و بر قرائت آن مداومت داشته باشد و با آن زندگی کند و پیوسته در آن تدبیر نماید. سوره‌ای را که برای این منظور برمی‌گزینیم، «سوره جاری» می‌نامیم، یعنی سوره‌ای که هم اکنون در زندگی ما جریان دارد و بر قرائت آن مداومت داریم. ما به هر دلیل، دلبستگی خاصی به آن سوره پیدا کرده‌ایم و دست کم در هر شبانه‌روز یک‌بار آن را قرائت یا زمزمه می‌کنیم و از نکته‌ها و پیام‌های آن بهره‌مند می‌شویم و پس از مدتی، متناسب با شرایطی که داریم، از آن سوره به سوره دیگر منتقل می‌شویم و سوره جدیدی را به عنوان سوره جاری برمی‌گزینیم. با این ترتیب، سوره‌های جاری هر یک پس از مدتی جای خود را به سوره جاری جدید می‌دهند.

انس با قرآن بدون داشتن سوره جاری، قابل تعریف نیست و ممکن نیست که انسان با قرآن مانوس باشد، اما با سوره یا سوره‌هایی از قرآن به طور خاص درگیر نباشد. اگر انس با قرآن به معنای زندگی کردن با قرآن و جریان یافتن قرآن در

زندگی انسان باشد، انسان در هر زمان باید به فراخور حال خود و به تناسب شرایطی که در آن قرار دارد، سوره‌ای برای خود برگزیند و با آن نشست و برخاست و رفت و آمد و گفت‌وگو داشته باشد؛ با آن سوره حرف بزند و دردِ دل کند و آن سوره نیز با او سخن بگوید و با او همراه و همراز باشد و حرف و حدیث‌ها و پیام‌های خود را پی‌درپی به او برساند.

هریک از انواع فعالیت‌های قرآنی که امروزه رایج شده‌اند، ارزش و جایگاه خود را دارند، اما هیچ‌یک نباید لزوماً انس با قرآن قلمداد شوند. این قبیل فعالیت‌ها که در رابطه با غیر قرآن، انس محسوب نمی‌شوند، در خصوص قرآن نیز نباید به حساب «انس» گذاشته شوند. مادری که هر روز برای فرزند خود، غذای دلخواه او را تدارک می‌بیند و رختخواب او را آماده می‌کند و لباس‌هایش را می‌شوید و مرتب می‌کند، و کارهایی از این قبیل، نباید گمان کند که لزوماً با فرزند خود انس دارد. شکی نیست که همه این کارها ارزشمند و قابل ستایش‌اند، اما به هیچ روی، «انس» محسوب نمی‌شوند.

دانش‌آموزی که هر روز در صف مدرسه، قرآن می‌خواند یا به قرآن گوش می‌دهد و هر روز به حساب قراری که با خود گذاشته، پس از نماز یک یا دو صفحه قرآن می‌خواند و در مسابقات مختلف قرائت، حفظ و مفاهیم هم شرکت می‌کند و احیاناً مقاماتی نیز کسب می‌کند و قفسه اتاق او پر از کتاب‌های قرآنی و نرم‌افزارهای مذهبی است و...، نباید فکر کند که او لزوماً با قرآن مأنوس است.

ممکن است شخص مورد بحث حافظ قرآن نیز باشد، یا عمری را در فعالیت‌های قرآنی سپری کرده باشد، اما با قرآن مأنوس نباشد. انس با قرآن زمانی روی می‌دهد که ببینیم او به یکی از سوره‌ها، دلبستگی خاصی نشان می‌دهد؛ آیات و کلمات آن را گاه‌به‌گاه تکرار می‌کند؛ جملاتی راجع به آن بر زبان می‌آورد؛ آن سوره را در کاغذی نوشته و همیشه با خود به همراه می‌برد؛ نسخهٔ مکتوب را گاه در جیب و گاه در کیف خود، این سوی و آن سوی حمل می‌کند؛ گاهی آن را به عنوان یک دوست و همراه به دوستان خود معرفی می‌کند؛ هرگاه فرصت کرد،

لوح آن سوره را مقابل چشمانش قرار می‌دهد و قامت رسا و اندام زیبایی آن را ورنانداز می‌کند؛ آیات آن را برمی‌شمارد و در عبارات و تعبیرات و مفردات آن دقت می‌کند؛ آن را به دوستان و نزدیکان خود نشان می‌دهد و با آنان از اوصاف و کاربردهای سوره خودش سخن می‌گوید.

برای تعویض سوره جاری نباید زمان خاصی را معین کنیم؛ هرگاه مناسب دیدیم می‌توانیم سوره جدیدی را به عنوان سوره جاری انتخاب کنیم. همچنین نباید گمان کنیم که سوره جاری را حتماً باید حفظ شویم تا بتوانیم سوره جدید را جایگزین آن نماییم. مسئله حفظ اصولاً در فرهنگ اسلامی و سیره نبوی به عنوان یک امر توصیه شده و دارای اهمیت و موضوعیت مطرح نیست؛ آنچه مهم است و بر آن بسیار تأکید شده است، تلاوت مکرر سوره‌هاست؛ حال، اگر این تلاوت مکرر، خودبه‌خود موجب حفظ شود، چه بهتر، و اگر حفظی را نیز در پی نداشته باشد، هیچ کمبود و نقصانی در کار نیست و نباید به طور تصنعی به سراغ حفظ و تحفیظ آیات و سوره‌ها رفت. مهم این است که بکوشیم هرچه می‌توانیم، در قرائت قرآن مداومت داشته باشیم و آیات و سوره‌های قرآن را تکرار کنیم و مکرر بنویسیم و از روی نوشته خود قرائت کنیم و در آن نظاره کنیم و تدبّر نماییم، تا اینکه با آن مأنوس شویم و پس از مدتی به سراغ سوره دیگری برویم. هرگاه موفق شدیم با آن انس پیدا کنیم، شایسته است که سوره دیگری را انتخاب کنیم و یکی را دوتا کنیم و دوتا را سه‌تا و سه‌تا را چهارتا و همین‌گونه به طور طبیعی سوره‌های خودمان را افزایش دهیم.

انتخاب سوره جدید، به این معنا نیست که دوستی و پیوند با سوره‌های قبلی را رها کنیم. این همان «نسیان» سوره‌هاست که در آموزه‌های دینی نسبت به آن هشدار داده شده است.<sup>۱</sup> انس با یک سوره در واقع دوستی با آن است و شرط دوستی آن است که پایدار باشد، و یافتن دوست جدید نباید موجب شود که ما دوستان قبلی خود را فراموش کنیم.

---

۱. رک: ثواب الاعمال/۲۳۸.

پرواضح است که با تغییر شرایط زندگی (شغل، مسکن، تحصیل، مسافرت و...) دوستان جدیدی برای ما تعریف می‌شوند و در هر برهه‌ای با دوست خاصی (دوست جاری) ارتباط ویژه‌ای پیدا می‌کنیم و وقتی آن برهه سپری می‌شود، بنا بر اقتضائات زمانی و مکانی، دیگر آن ارتباط سابق را با او نداریم و پیوند جاری‌مان را به دوست دیگری منتقل می‌کنیم و... سوره‌های قرآن نیز همین‌گونه‌اند؛ ما همیشه باید یک سوره «جاری» داشته باشیم و ارتباطمان را با سوره‌های قبلی نیز قطع نکنیم.

باید توجه داشت که پیوند و انس با سوره‌های قرآن باید به طور طبیعی صورت گیرد، نه اینکه بدین منظور، نظم زندگی‌مان را تغییر دهیم و - مثلاً - مرخصی بگیریم؛ شغل‌مان را رها کنیم؛ سلامت روانی‌مان را به خطر اندازیم؛ خواب و خوراکی‌مان را تغییر دهیم؛ روابطمان را محدود کنیم؛ از حق خانه و خانواده، تحصیل و تدریس، کار و کوشش کم بگذاریم و...

یکی از ابعاد معجزه بودن قرآن همین است که انس با قرآن و به هر میزان برای قرآن وقت گذاشتن، هیچ‌گاه در زندگی انسان خللی وارد نمی‌کند. اگر ما با روش صحیح، به هر اندازه که می‌خواهیم، قرآن را به زندگی‌مان راه دهیم، جای خاصی را اشغال نمی‌کند و مزاحم برنامه‌های دیگرمان نمی‌شود و ما می‌توانیم بدون اینکه زندگی‌مان تغییر کند و برنامه‌هایمان مختل یا جابه‌جا گردد، به هر میزان که می‌خواهیم برای قرآن وقت بگذاریم. کفایت روش صحیحی را برگزینیم و صادقانه، زبان حالمان این باشد که: ای قرآن، ما می‌خواهیم به تو نزدیک شویم؛ و دعایمان این باشد که خدایا ما را به قرآنت نزدیک گردان.

قرآن حقیقت و طبیعت خاصی دارد و جای چیزی یا کسی را تنگ نمی‌کند؛ بلکه موجب نظم و گشایش نیز می‌شود و به ایام و اوقات انسان خیر و برکت می‌دهد. درست مانند نور که جای کسی را نمی‌گیرد و فضا را بر انسان تنگ نمی‌کند. در یک مجلس پر ازدحام اگر بخواهیم برای چند نفر باقیمانده هم جا باز کنیم، هیچ‌گاه در پی خاموشی لامپ‌ها و چراغ‌ها نمی‌رویم؛ به این حساب که این

چند لامپ روشن جای مردم را تنگ کرده است و با خاموش کردن آن‌ها می‌توان برای چند نفر دیگر جا باز کرد. قرآن نیز - همان گونه که خود فرموده است - نور است و خاصیت نور این نیست که مزاحم برنامه‌های انسان شود و ایجاد تنگی و ازدحام نماید. نور پیرامون انسان، حتی اگر ده‌ها بار افزایش داده شود، باز هم موجب تنگی و اختلال نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

حتی در احادیث معصومین (ع) آمده است که اگر تلاوت قرآن موجب شود انسان فرصت دعا و عرض حاجت به خدا را از دست دهد، خدا برترین داعی را که او در این مدت انس با قرآن می‌توانست بکند، اما نکرد، در حق او مستجاب می‌گرداند.<sup>۲</sup>

قرآن چنین طبیعتی دارد و جای خود را به طور کاملاً طبیعی در میان امور زندگی انسان باز می‌کند. ما صرفاً باید آغاز کنیم و راه آغاز این انس، ارتباط برقرار کردن - در هر مرحله - با یک سوره است نه یک دفعه با کل قرآن. بکوشیم که همیشه برای خود سوره جاری داشته باشیم؛ یعنی اگر از ما پرسیدند که در این ایام با کدامین سوره، بده‌بستان داریم، بتوانیم در پاسخ، سوره‌ای را نام ببریم. اگر به تدریج بتوانیم همه سوره‌های قرآن را یکی پس از دیگری برای مدتی سوره جاری خودمان بکنیم، بسیار عالی و ایده‌آل خواهد بود.

حال، اگر به هر علتی نتوانستیم سوره‌هایی را که با آن‌ها انس و ارتباط داریم، افزایش دهیم و در همان دو سوره، سه سوره، ده سوره و... متوقف شدیم و عمرمان به پایان رسید، جای نگرانی نیست و اتفاق خاصی نمی‌افتد؛ مابقی سوره‌ها را - به تصریح برخی از احادیث<sup>۳</sup> - در آخرت فراخواهیم گرفت. پیامبراکرم

---

نگارنده خود، این حقیقت را تجربه کرده است. در شرایطی که بسیار پرمشغله بودم، وقتی را که برای قرآن می‌گذاشتم، برای مدتی افزایش دادم؛ به گونه‌ای که هر هفته یک ختم قرآن می‌کردم. مدت‌ها بدون اینکه چیزی در زندگی‌م جابه‌جا شود، به شکل حیرت‌انگیزی، برنامه ختم هفتگی قرآن را پیش می‌بردم و به همه کارها، قرارها و برنامه‌ها و خواب و خوراک خود - درست مانند زمانی که به چنین ختمی مقید نبودم - به خوبی می‌رسیدم.  
نک: عدة الداعی/ ۱۸۶.

از جمله: الکافی، ۶۰۷/۲ «عَنْ حَفْصِ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ لِرَجُلٍ أَتَجِبُ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ: وَ لِمَ؟ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِمَ فِي قَبْرِهِ لِيُرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ أَزَقُّ فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى. رَوَى مِي گويد: ... امام موسی بن جعفر علیها السلام به من فرمود: ای حفص! هر که از پیروان ما بمیرد و

که معلّم کتاب و حکمت‌اند (و یعلّمهم الكتاب و الحکمة)، پس از مرگ نیز، دست ما را در ادامه راه انس با قرآن خواهند گرفت و به مقصد اصلی خواهند رساند.

در حدیثی معتبر از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «ینبغی للمؤمن ان لایموت حتی یتعلّم القرآن او یكون فی تعلّمه» (سزاوار است که مؤمن پیش از مرگ قرآن را آموخته باشد یا در حال آموختن آن باشد).<sup>۱</sup>

این حدیث اگر در همان جزء نخست (حتی یتعلّم القرآن) پایان می‌پذیرفت و ادامه نمی‌یافت، کلام امام نبود و به سخن غیرمعصوم، شباهت بیشتری داشت تا سخن امام معصوم. آنچه این حدیث را امامانه و حکیمانه جلوه می‌دهد و نشان می‌دهد که از مصدر وحی و نبوت و از اهل بیت عصمت و طهارت نشأت گرفته است، ذیل آن (او یكون فی تعلّمه) است. صورت نخست (حتی یتعلّم القرآن) که ناظر به فراگیری کلّ قرآن است، طبعاً از عهده بسیاری از افراد خارج است، اما صورت دوم (او یكون فی تعلّمه) همان مسیری است که همه افراد می‌توانند به راحتی با انتخاب یک سوره جاری در آن قرار گیرند.

همه ما باید در صدد فراگیری قرآن باشیم؛ اگر در این مسیر موفق شدیم همه سوره‌های قرآن را فراگیریم، لحظه مرگ خدا را شکر خواهیم گفت که توفیق فراگیری تمامی قرآن را نصیبمان کرد و اگر چنین توفیقی حاصل نشد و فقط توانستیم چند سوره را فراگیریم و با آنها ارتباط داشته باشیم، در لحظه مرگ، خدا، ملائکه، پیامبر، امامان، اهل‌خانه و... همه شهادت می‌دهند که ما دغدغه آموختن قرآن را داشته‌ایم و در همین حال از دنیا رفته‌ایم. حتی به تعبیر برخی از احادیث، خود قرآن شهادت می‌دهد که خدایا این بنده تو نخوایید و قرآن خواند؛ قرآن را بر همه چیز مقدم کرد؛ قرآن را در برابر همه دنیا قرار داد و با هیچیک از لذات دنیا معاوضه نمود و در همه مصیبت‌های زندگی قرآن را از سینه‌اش جدا نکرد.<sup>۲</sup>

---

قرآن را به نحو احسن و کامل نیاموخته باشد، در قبرش بدو آموزش دهند تا خداوند به این وسیله پایه اش را بالا ببرد).

. الکافی/۱/۴۴۴.

. رک: مسند احمد، ۲/۱۷۴؛ کنز العمال، ۸/۴۴۵؛ الدر المنثور، ۱/۱۸۲؛ مستدرک حاکم، ۱/۵۵۴.

کلام امام صادق(ع) بسیار حکیمانه و سنجیده است و بدون در نظر گرفتن سند آن هم می‌توان به خوبی دریافت که این سخن از خاستگاه عقل و حکمت و درایت برمی‌خیزد. این انتظار از یک فرد مسلمان، کاملاً معقول و بجا است که در لحظه مرگ در یکی از این دو حالت باشد: یا قرآن را تماماً با کم و کیف آن فراگرفته باشد، یا اینکه در صدد آموختن آن باشد و بتواند در پیشگاه خدا شهادت دهد زمانی که نفَس‌های واپسین را می‌کشید، سوره جاری‌اش فلان سوره بود.

کلام حکیمانه امام صادق(ع) انسان را به یاد این آیه شریفه می‌اندازد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>. اغلب مفسران مترجمان قرآن، در رابطه با عبارت «حَقَّ تَقَاتِهِ» گفته‌اند منظور تقوایی است که درخور شأن خداوند باشد. برآستی، آیا ممکن است انسان به یک چنین تقوایی دست یابد و آیا اصولاً چنین تکلیفی متناسب با توان انسان می‌باشد؟ مراد از این فرمان الهی در ادامه آیه بیان شده است: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ تقوای الهی که از انسان خواسته شده، این است که به گونه‌ای زندگی کند که به هنگام مرگ مُسْلِم باشد. بنابراین، مراد از «حَقَّ تَقَاتِهِ» در واقع حدّ اقل تقواست نه حدّ اکثر آن. چیزی که خدا از هر انسان مسلمان خواسته است همان تقوای در حدّ وسع و طاقت اوست؛ چنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>۲</sup>. در تعلیم و تعلّم قرآن، اصل مهم، افتادن در مسیر است؛ آن هم به قدر طاقت و استطاعت. یک فرد مسلمان وقتی با یک سوره ارتباط پیدا می‌کند و آن را می‌خواند و تکرار می‌کند، در واقع، در مسیر تعلّم قرآن قرار گرفته است و باید قدر این موفقیت را که می‌تواند مایه نجات او باشد، بداند و از خداوند بخواهد که او را در استمرار این مسیر یاری دهد و دست او را بگیرد و به سرانجام برساند. تنها از این طریق است که انس با قرآن تحقق می‌یابد و همگانی می‌شود. هرکسی به‌اندازه توان خود با سوره‌هایی از قرآن پیوند می‌خورد؛ یک سوره، دو

۱. آل عمران/۱۰۲.

۲. تغابن/۱۶.

سوره، سه سوره، ده سوره، پانزده سوره و....

مهم این است که راه همگان به سوی قرآن باز شود و منطقِ «باسواد یا بی‌سواد» یا «همه یا هیچ» و... حاکم نباشد؛ بلکه منطقِ سراسر حکمت و ریزبینی «... أو یكونَ فی تعلّمه»، «... ما استطعتم»، «... الأوسعها» و... همه فعالیت‌های قرآنی در سطح جامعه را تحت پوشش خود قرار دهد و بدین‌سان همه اقشار مسلمانان وارد باغ‌ها و گلستان‌های قرآن شوند و همه‌جا بحث و درس قرآن راه بیاندازند و در این مسیر دست همدیگر را بگیرند و به همدیگر یاری رسانند و در عین حال، بی‌آنکه به یکدیگر رودست بزنند، یا عقب‌ماندگی دیگران را آرزو کنند و... بکوشند که پیش‌روند و جلو بیافتند: «واستبقوا الخیرات»<sup>۱</sup>، «یسارعون فی الخیرات»<sup>۲</sup>.

تفاوت «استباق» و «مسارعه» با «رقابت» و «مسابقه» همین است. در استباق و مسارعه انسان مزاحم دیگران نیست و در عین حال می‌کوشد که در باند و لاین خود سرعت بگیرد و جلو بیافتد؛ بی‌آنکه مانعی بر سر راه دیگران به وجود آورد و یا از عقب افتادن آنان خشنود گردد و برنده شدن خود را در بازنده شدن دیگران ببیند. اما در مسابقه، انسان می‌خواهد به هر قیمتی که هست، سبقت گیرد؛ آنچه برای او مهم است جلو افتادن از دیگران است، هرچند در واقع پیشرفتی هم نداشته باشد. بدین منظور مزاحم دیگران می‌شود و در برابر آنان مانع ایجاد می‌کند و از هرگونه بلا و مصیبتی که مسیر آنان را کند گرداند، شادان و شادمان می‌گردد.

۱. بقره/۱۴۸؛ مائده/۴۸

۲. مؤمنون/۶۱



## ○ مداومت و اِدمان

در احادیث مربوط به ثواب قرائت و فضائل قرآن یا خواص سُورَ با دو تعبیر «مداومت» و «ادمان» روبرو هستیم.<sup>۱</sup> «مداومت»، از ریشه دوام است و در خصوص قرائت یک سوره، به معنای قرائت دائمی آن می‌باشد. یعنی انسان دست کم در هر شبانه‌روز یک بار آن سوره را تلاوت کند. در «ادمان» (دامن زدن و دامنه دادن) نیز عنصر تکرار و دوام مطرح است اما نه در حدّ مداومت. اِدمان به معنای ادامه دادن و قطع نکردن است، به این ترتیب که انسان هر از چند گاه آن سوره را تلاوت کند و هیچ‌گاه با آن قطع رابطه نکند، مثلاً یک‌روز درمیان آن را بخواند، و اگر امکان نداشت، دو سه روز یک بار یا در هر هفته و حداقل در هر ماه یک بار به تلاوت آن بپردازد و با آن سوره هیچ‌گاه قطع مراوده و ارتباط نکند.

سوره‌ای که ما بر آن مداومت می‌کنیم، در واقع «سوره جاری» ما محسوب می‌شود و در رابطه با سوره‌های قبلی باید اِدمان داشته باشیم، یعنی با آن‌ها خداحافظی نکنیم و در فاصله‌های زمانی خاص (هرچه کوتاه‌تر بهتر) به آن‌ها سر بزنییم و با آن‌ها تجدید ملاقات کنیم، و به اصطلاح «تعاهد» و «استذکار»<sup>۲</sup> داشته باشیم.

موسسه فقهی شیعی کانون پژوهش زبان قرآن

۱. برای نمونه، رک: بحار الانوار، ۲۱۹/۴۴؛ ثواب الاعمال/۱۱۵؛ الدر المنثور، ۲۵۷/۵؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ أَدَمَّنَ فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ قِرَاءَةَ سُورَةِ قَافٍ وَسَعَى اللَّهُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِبَيْمِينِهِ وَ حَاسَبَهُ حِسَاباً يَسِيراً؛ عَنِ الصَّادِقِ: أَنَّ مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةَ سُورَةِ الْمُرْمَلِ رَأَى النَّبِيَّ وَ سَأَلَهُ مَا يُرِيدُ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَا يُرِيدُ مِنَ الْخَيْرِ؛ عَنِ اَنْسِ قَالَ رَسُولَ اللَّهِ: مَنْ دَاوَمَ عَلَيَّ قِرَاءَةَ يَاسِينَ كُلَّ لَيْلَةٍ ثُمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيدًا.

۲. فضائل القرآن (ابن کثیر)، ۲۲۱/۱؛ قال عليه السلام: «تعاهدوا القرآن» و فی لفظ: «استذکروا القرآن، فانه أشد تفصيلاً من صدور الرجال من النعم».

## فصل دوم: تهیه لوح یا تابلوی سوره‌ها

یکی از کارهای شایسته‌ای که در سوره‌شناسی باید صورت گیرد، تهیه لوح یا تابلوی سوره است. این مرحله، هرچند شرط لازم برای سوره‌شناسی محسوب نمی‌شود، اما بسیار مؤثر و کارساز است و فضایل و فواید و مزایای بسیاری دارد. در فضیلت نگارش قرآن کریم همین بس که انسان کلمات و آیات پروردگار خویش را می‌نگارد و در زمره «کاتبان وحی» به حساب می‌آید. کتابت وحی مقام و منزلت و کرامت رفیعی است که خداوند توفیق تشرّف به آن را برای همه ما میسر ساخته است و پیامبر اکرم با قول و فعل و تقریر خود بر فضیلت و اهمیت آن تأکید کرده‌اند و آداب و شرایط آن را تبیین نموده‌اند،<sup>۱</sup> بعدها در گذر زمان، این کرامت الهی به عده‌ای قلیل اختصاص یافته و با ظهور صنعت چاپ به کلی به دست فراموشی سپرده شده است و مسلمانان ناخواسته و ناخودآگاه خود را از این شرافت و کرامت محروم نموده‌اند. از سوی دیگر، صرفاً جنبه هنری آن را مورد توجه قرار داده و این وظیفه را بر عهده هنرمندان، خوشنویسان، کتیبه‌نویسان، نمایشگاه‌ها و موزه‌ها نهاده‌اند.

*موسسه علمی هنری کانون شریعت و ترویج زبان قرآن*

کتابت قرآن، همچون قرائت آن، مقامی است همگانی که هر مسلمانی شایسته است به آن تشرّف یابد و همان‌گونه که حتی با قرائت یک سوره می‌تواند به مقام حامل و قاری قرآن نایل شود، یا با تعلیم آن به منزلت معلّم قرآن دست یابد، با نگارش یک سوره نیز می‌تواند به مقام کاتبان وحی ارتقا یابد و از فضیلت کتابت وحی بهره‌مند گردد. در برخی از احادیث، نوشتن قرآن همپایه ساختن مسجد قلمداد شده است.

تأکید بر کتابت وحی در سیره معصومین (ع)، بسیار سنجیده و حکیمانه است و صرفاً از باب یادداشت کردن یا فراموش نکردن آیات نیست، بلکه تکمله‌ای است

---

. برای مطالعه در این خصوص، رک: رجبی قدسی، محسن. آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم ۱۳۸۹

برای آموزش قرآن و زمینه بسیار مناسبی است برای تدبّر در قرآن و انس با قرآن و وسیله‌ای است برای بهره‌مند ساختن دستان و انگشتان و دیدگان از برکات کتابت و تلاوت آیات الهی.<sup>۱</sup>

### ○ اهمیت نگارش لوح یا تهیه تابلوی سوره‌ها

نقش و جایگاه نگارش یا تهیه تابلوی سوره در فرایند سوره شناسی بسیار اساسی و تعیین‌کننده است و بدون آن روند شناخت سوره بسیار کند خواهد شد و بسیاری از معارف و حقایق در ارتباط با آن سوره به دست نخواهد آمد. مراد از نگارش قرآن در سوره شناسی نه مصحف‌نگاری به معنای مصطلح و متداول، بلکه صرفاً تهیه و تدارک تابلوی سوره جاری در یک صفحه (لوح) می‌باشد؛ صفحه‌ای که در آئینه آن بهتر می‌توانیم حقایق سوره را دریابیم و ساختار آن را بشناسیم و آغاز و انجام آن را مدّ نظر قرار دهیم و تناسب آیات و فرازهای آن را با یکدیگر بسنجیم.

تهیه لوح یا تابلوی سوره، باعث می‌شود تمام سوره از آغاز تا انجام، نصب العین ما قرار گیرد و چشم و ذهن ما به راحتی در سرتاسر آن به گردش درآید و شگفتی‌های آن را بیش از پیش دریابیم و به تماشا بنشینیم.

چشمان ما بسیار به قرآن می‌نگرند و البته بهره بسیاری نیز می‌برند، اما به ندرت دیدگان ما به جمال یک سوره از قرآن روشن می‌شوند، به گونه‌ای که بتوانند سوره‌ای را به طور کامل و مستقل در یک لوح تماشا کنند. ما برخی سوره‌ها را بارها خوانده‌ایم، اما در واقع، حتی یک بار نیز آنها را ندیده‌ایم؛ عمری است - مثلاً - سوره «قل هو الله احد» را می‌خوانیم، اما چه بسا تاکنون جمال بی‌مثال سوره اخلاص را در یک لوح جداگانه تماشا نکرده‌ایم.

به عبارت دیگر، همان مشکل اساسی که در قرآن‌شناسی مطرح است، اینجا

---

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص جایگاه کتابت قرآن، رک: منبع پیشین و نیز: لسانی فشارکی و همکاران، طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق ۱۳۷۹.

نیز به نوعی حاکم است، همان طور که آنجا با کلّ قرآن سروکار داریم، در اینجا نیز با کلّ مصحف مواجه هستیم، همان گونه که قرآن را نه سوره به سوره بلکه به صورت کلی و یکجا می‌شناسیم و می‌آموزیم، صورت مکتوب آن را نیز در صدها صفحه پی‌درپی و پیوسته دریافت می‌کنیم و با چهره و قد و قامت یکایک سوره‌ها آشنا نمی‌شویم. نگارش و چاپ سوره‌ها به صورت صفحات و برگه‌های پشت سر هم در قرآن‌ها، مانع از آن است که چند و چون سوره‌ها را جداگانه و مستقل، چنانکه باید و شاید، نظاره کنیم.

گفتنی است، تهیه لوح و تابلوی سوره، به هیچ وجه مصداق مصحف‌نگاری نیست تا بدعت در آن محسوب شود، بلکه صرفاً یک مدرک کمک آموزشی و یک وسیله و ابزار پژوهشی است که به موازات مصحف‌های رایج قرآن، برای آشنایی و انس بیشتر و بهتر با سوره‌های قرآن، تهیه و تدارک می‌شود و طبعاً تحت شمول بسیاری از احکام و آداب مصحف‌نگاری نیز قرار نمی‌گیرد.

## ○ نحوه تهیه لوح یا تابلوی سوره

در نگارش یا تهیه لوح سوره به چند نکته باید توجه داشت:

۱. لزوم رعایت تقریبی نسبت طلایی: لوح سوره باید در ابعاد دو در سه یا نزدیک به آن به صورت ایستاده (عمودی) تهیه شود، مثلاً اگر طول یک صفحه حدود ۶۰ سانتیمتر است، عرض آن حدود ۴۰ سانتیمتر باشد. اوراق A4 یا A3 و... که امروزه در دسترس عموم می‌باشند، تقریباً دارای همین ابعاد هستند و برای تهیه لوح سوره مناسبند. این ابعاد، تقریباً همان «نسبت طلایی» (Golden Ratio) است که به باور دانشمندان علوم مختلف به ویژه ریاضی‌دانان، زیبایی‌شناسان و روانشناسان، متناسب‌ترین و زیباترین مستطیل را در نگاه انسان ترسیم می‌کند؛ همان مستطیل طلایی که مظاهر آن در سرتاسر پهنه هستی،

قابل پی‌گیری و بازیابی است.<sup>۱</sup>

## ۲. نحوه نگارش «بسمله» و متن سوره: در برخی از احادیث تصریح شده

است که «بسم الله الرحمن الرحيم» تاج سوره‌ها محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین سزاوار است که «بسمله» در بالای صفحه و وسط سطر و خارج از قاب سوره قرار گیرد، یعنی اگر کل سوره در یک قاب و کادر فرض شود، «بسمله» خارج از آن و در بالای آن قرار بگیرد.<sup>۳</sup> سپس تمام متن سوره را در زیر «بسمله» می‌نویسیم، طوری که از گوشه سمت راست بالای صفحه، یعنی آغاز سطر نخست شروع شود و در پایان سطر آخر یعنی در گوشه سمت چپ پایین صفحه پایان پذیرد.

ترجیح بر این است که متن سوره را به صورت دستی بنویسیم و از آثار و برکات و تجربیات وصف‌ناپذیر این کوشش و روح خاصی که بر آن حاکم است، بهره‌مند شویم، اما اگر به هر دلیل بخواهیم این کار را با استفاده از کامپیوتر و نرم‌افزارهای مختلف انجام دهیم، هیچ منعی ندارد. در هر صورت، باید با صبر و حوصله و تنظیمات گوناگون تمام متن سوره را به طور منظم و یکنواخت در سرتاسر صفحه جاسازی کنیم، بی آنکه برخی از کلمات در بعضی از سطرها ریز یا فشرده شوند و برخی دیگر به حالت درشت یا کشیده درآیند و بی‌آنکه سطری در وسط یا پایان صفحه ناقص بماند و به آخر صفحه (گوشه سمت چپ پایین) نرسد.

## ۳. هم‌اندازه بودن لوح همه سوره‌ها: لوح یا تابلوی همه سوره‌ها از نظر

ابعاد باید یکسان باشد و چنین نباشد که برای سوره‌های کوتاه از کاغذهایی با ابعاد کوچک و برای سوره‌های بلند از کاغذهایی با ابعاد بزرگ استفاده کنیم. به عکس، لوح سوره اخلاص را هم‌اندازه با لوح سوره بقره باید در نظر بگیریم و با کم و زیاد کردن اندازه قلم و تغییر و انتخاب فونت، متن سوره‌ها را در سرتاسر

۱. برای مطالعه بیشتر در رابطه با نسبت طلایی، رک: حسینی‌راد، عبدالمجید. مبانی هنرهای تجسمی (قسمت

اول). شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۸۲. ص ۷۲

۲. تفسیر قرطبی، ۱/۹۲؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: *اَلْبِسْمَلَةُ تِجَانُ السُّورِ*.

۳. نمونه لوح یا تابلوی تهیه شده از ده سوره و سه سوره‌واره از قرآن کریم را در پایان کتاب (پیوست ۱) می‌توانید ملاحظه کنید.

کاغذ جاسازی می‌کنیم. بدیهی است که سوره هر اندازه بلندتر باشد، اندازه قلم ریزتر شده و سوره هر اندازه کوتاه‌تر باشد، اندازه قلم همان قدر درشت‌تر خواهد بود، طوری که در لوح سوره‌های کوتاه، ممکن است در هر سطر یکی دو کلمه بیشتر جاسازی نشود.

این هم‌اندازه بودن لوح سوره‌ها، زمینه‌ای است که ما سوره‌های کوتاه را نیز، بزرگ و گسترده ببینیم و حجم کم آنها را دلیل بر کوچکی و محدودیت آنها ندانیم، بلکه به عکس در لابلای همین کلمات معدود نقش بسته در لوح، به دنبال کلمات و آیات نانوخته فراوان باشیم.

همان‌گونه که در ادامه به تفصیل خواهد آمد یکی از مراحل اساسی سوره شناسی مقایسه سوره مورد نظر با سوره‌های زوج، مجاور و هم‌گروه است که این کار با استفاده از ساختار صفحه به صفحه مصحف‌های کنونی بسیار مشکل است، اما وقتی تابلوی هم‌اندازه دو یا چند سوره در کنار هم گذاشته شده و در آنها نگریسته شود، سوره‌ها خودبه‌خود با یکدیگر به گفتگو خواهند نشست.

یکی از صحنه‌های بسیار جالب در این گفت‌وگوها وقتی است که سوره‌ای کوتاه در برابر سوره‌ای بلند قرار می‌گیرد. مثلاً اگر ما تابلوی همه سوره‌های مسبّحات را در یک اندازه تهیه کنیم و آنها را در کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که تابلوی سوره اعلی هم‌قد و قامت سوره اسراء یا حدید می‌باشد و به رغم آیات محدودی که دارد، از نظر محتوایی با آنها برابری می‌کند.

نقطه اوج این مقایسه‌ها وقتی است که تابلوی یک سوره را در برابر تابلوی کلّ قرآن - ولو به صورت ذهنی - بنشانیم و آن دو را در آئینه همدیگر ببینیم، تا این حقیقت بزرگ را که هر سوره خود یک قرآن کامل است، بیش از پیش تصدیق نماییم. اینها همه زمینه‌ها و شیوه‌های گوناگون انس با قرآنند که متأسفانه در میان مسلمانان هنوز که هنوز است، چندان جایگاهی ندارند.

**۴. پرهیز از نگارش غیر قرآن:** در لوح و تابلوی سوره‌ها غیر از قرآن چیز دیگری نباید نقش ببندد؛ از اعراب و ترجمه و شماره آیات و انواع کادرها و

حاشیه‌ها و کارهای گرافیکی گرفته تا حتی نام و نشان سوره‌ها و مکی و مدنی بودن آنها و تعداد آیات و کلمات سوره و...؛ زیرا هر یک از این موارد، به نوبه خود روند طبیعی تدبّر در قرآن را مختل می‌نمایند و اذهان را به سمت و سوی چیزهایی که جزء قرآن نیستند منحرف می‌سازند. در برخی روایات نیز توصیه و تأکید شده است که در صحیفه‌های قرآن، جز قرآن چیزی ننویسیم<sup>۱</sup> تا به این ترتیب، هر سوره‌ای را با موجودیت خود آن سوره بشناسیم و نام و نشان آن را بر اساس ساختار و اندام خاصی که دارد، دریابیم و در پرتو انسی که با آن سوره حاصل می‌کنیم، به ویژگی‌ها و شناسنامه اصلی آن دست یابیم، نه آنکه بخواهیم با اتکا به کتیبه و سرلوحه سوره‌ها و شماره صفحات و آیات و اطلاعاتی که معمولاً در سرآغاز سوره‌ها درج می‌شوند، سوره‌های مبارکه قرآن کریم را بازشناسیم.

در واقع سرتاسر لوح یک سوره، نام و نشان آن است، نحوه شروع و پایان سوره، ساختار و اندام خاص آن، پراکندگی و چینش کلمات و آیات و... همه در راستای معرفی واقعی آن سوره است. بنابراین، حضور و دخالت هر معرف خارجی و بیگانه دیگر در این لوح، روند طبیعی شناخت سوره را با مشکل مواجه خواهد کرد.

اگر مصداق واقعی اهل قرآن باشیم به این معرف‌ها نیازی نخواهیم داشت، حتی به شماره آیات نیز متکی نخواهیم بود و جایگاه و شماره یکایک آیات را در پرتو انسی که حاصل می‌شود، از راه‌های دیگر درخواهیم یافت و فراتر از این، به اعراب و زیر و زبر کلمات و حتی نقطه‌های حروف هم دل خوش نخواهیم کرد.

درست مانند زمان صدر اسلام، که هیچ یک از این علائم و نشانه‌ها نبودند و بر مسلمانان با اتکا به قرآنی که از راه گوش شنیده و در دل جای داده بودند و بر اساس نظام آموزشی سمعی و شفاهی قرآن<sup>۲</sup> صحیفه‌های بی نام و نشان و بی

---

۱. برای نمونه، رک: سنن دارمی، ۱۱۹/۱؛ مسند احمد، ۱۲/۳؛ فضائل القرآن (فریابی)، ۱۵۱/۱۵۲؛ عن ابی سعید الخدری ان رسول الله قال: لا تکتبوا عنی شیئا الا القرآن و من کتب عنی شیئاً غیر القرآن فلیمحه؛ عن عبد الله بن مسعود: جردوا القرآن لیربو فیه صغیرکم، ولا ینأی عنه کبیرکم، فإن الشیطان یفر من البیت الذی تُقرأ فیه سورة البقرة؛ عن أبی الزعراء عن عبد الله قال: جردوا القرآن ولا تلبسوا به ما لیس منه.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص این نظام آموزشی، رک: لسانی فشارکی و همکاران، طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق ۱۳۷۹.

نقطه و اعراب و خالی از هر گونه علامت را در اوج دقت و صحت و بهتر از همه ما و استادان ما می‌خواندند و بهره می‌بردند.

حال که از این نظام آسمانی آموزش قرآن (سمعی- شفاهی) فرسنگ‌ها دور افتاده‌ایم و به جای آن، نظام ناکارآمد و سرتاسر نقص و ایراد «کتبی و دیداری» را جایگزین ساخته‌ایم و در قرائت و آموزش قرآن به انواع علائم و نشانه‌ها تکیه زده‌ایم، باید تا جایی که می‌توانیم - بی آنکه دچار افراط و تفریط شویم - بکوشیم خود را از قید و بند این علائم خلاص کنیم و چهره واقعی و زیبای یک سوره را خالی از هر گونه نشانه و آرایه‌ای به تماشا بنشینیم و در این فضای آرام به دنبال نام و نشان‌ها و علامت‌ها و آرایه‌های اصلی و حقیقی سوره بگردیم.

بنابراین، حدّ اعتدالی را در نظر می‌گیریم و لوح سوره‌ها را نه همچون صدر اسلام خالی از هر گونه علامت و نه مانند مصحف‌های امروزی، مملوّ از علائم و نشانه‌ها تهیه می‌کنیم. بدین منظور ابتدا فقط از نقطه‌گذاری حروف استفاده می‌کنیم و از درج هر گونه علامت دیگری خودداری می‌کنیم. پرواضح است اگر کسی اندک آشنایی با آن سوره داشته باشد، با مشکلی مواجه نخواهد شد و سوره را به راحتی خواهد خواند.

باید توجه کنیم حال که قرار است نقطه‌های حروف را بگذاریم باید همه موارد را بدون استثنا رعایت کنیم، و اگر در جایی رعایت نکنیم، حذف نقطه به حساب آمده و صحت نگارش ما زیر سؤال خواهد رفت. اگر از همان ابتدا از خط بدون نقطه استفاده کنیم، هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد، اما اگر بنا بر نقطه‌گذاری داریم باید دقت کنیم که همه جا آن را رعایت کنیم، مثلاً نقطه تاء گرد (ة) را حتماً باید بگذاریم و آن را به شکل «هاء» نباید بنویسیم و یا نقطه «یاء» را در جایی که به صورت الف خوانده می‌شود، مانند «ترضیه» و «اشقیها»، باید درج کنیم.

اگر به هر علتی، به درج نقطه بسنده نکنیم و اصرار داشته باشیم که علائم زیر و زبر و تشدید و... را نیز بگذاریم، اینجا نیز باید کاملاً مراقب و مقید باشیم که



این علائم را در همه موارد رعایت کنیم. زیرا وقتی بنا بر رعایت یک علامت است، آن علامت، حساب و کتاب خاصی پیدا می‌کند و تعداد آن در آسمان لوح یک سوره تعیین‌کننده می‌شود. اگر بنا بر رعایت علامت تشدید داریم باید همه موارد را شناسایی کنیم و این علامت را درج نماییم و دست‌کم تشدیدهای اصلی مانند «الختاس» (و نه ادغامی همچون الناس) را در همه جا قید کنیم. رعایت این ضوابط و انضباطها تا آنجا اهمیت دارد که بعضی از مراجع تقلید در عصر حاضر تغییر یا رعایت نکردن عمدی این گونه موارد را شرعاً حرام اعلام کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در درج علائم و نشانه‌ها سزاوار است به همین مقدار (نقطه، اعراب، تشدید و سکون) بسنده کنیم و از درج مواردی همچون ویرگول، دو نقطه، گیومه، پرانتز و... و نیز علائم تجویدی مانند مدّ و سکت و... پرهیز نماییم.

نسخه‌های قدیمی قرآن به خط کوفی که از تقریر و تأکید معصومین(ع) برخوردارند، فاقد بسیاری از این علائم و نشانه‌ها هستند و به همین جهت بسیار تدبّرانگیز و تأمل‌زا می‌باشند؛ زیرا خواننده به جای اینکه با تکیه بر علائم و نشانه‌ها آیات را به سرعت بخواند و پیش برود، در پیکره اصلی الفاظ و متن قرآن غور کرده و متوقف می‌شود و از کنار کلمات و حروف به راحتی و بدون عبرت عبور نمی‌کند.

رسم الخط اصیل قرآن، حتی حافظان قرآن را نیز، متوقف می‌کند و به تدبّر در قرآن فرامی‌خواند و راه تندخوانی و عجله در قرائت قرآن را به روی همگان می‌بندد و از سوی دیگر، ناگزیر آنان را به تدبّر و تأمل وادار می‌کند، به گونه‌ای که انسان ناخودآگاه مجبور می‌شود یا با تدبّر قرآن بخواند یا اصولاً قرآن نخواند.

برخلاف رسم الخطهای معاصر که نه تنها ما را به تندخوانی و به سررساندن هرچه سریعتر صفحه یا جزء و ده جزء و بیست جزء و سی جزء و ختم مکرر و... فرا می‌خوانند و بدان تشویق و ترغیب می‌کنند، بلکه حقیقت قرآن را برای

۱. رک: نثر المرجان، محمد بن غوث نائطی/ ۱۷؛ بررسی علمی - تطبیقی رسم المصحف و ضبط المصحف، ابراهیم پورفرزب و دیگران/ ۳۴ - ۴۵؛ تفسیر روحانی، محمد علی لسانی فشارکی/ ۶۶؛ آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، محسن رجیبی / ۱۷

انسان‌های ناآشنا، به همین صورت (متنی که باید خواند و پیش رفت) معرفی می‌کنند. این رسم‌الخطها عمدتاً حاصل اجتهادات و سلیقه‌های شخصی بوده و تقریر معصومین (ع) را به همراه ندارند. در نقطه مقابل، نسخه‌های کهن قرآن که از تقریر معصومین نیز برخوردارند و بر همین مبنا دارای حجیت شرعی و امتیازات فراوان می‌باشند و محسنات آنها از نظر علمی و عقلی نیز قابل اثبات و استدلال‌اند. آنچه در این آثار موضوعیت دارد، زمینه‌سازی برای انس با قرآن است و هر آنچه در این راستا اخلاص کند، محکوم و ممنوع است. بر خلاف رسم‌الخطهای معاصر که نه به دنبال انس با قرآن، بلکه در پی آسان‌خوانی و روان‌خوانی و تندخوانی بوده و هماهنگ با این اهداف ساخته و پرداخته شده‌اند و از نگاه متولیان آنها، مقولهٔ انس با قرآن، اصولاً مرحله‌ای جدا و بی‌ربط با رسم‌الخط و نحوه نگارش قرآن محسوب شده و در جایی دیگر باید جستجو گردد.

**۵. رعایت آداب رسم‌المصحف:** در رابطه با نگارش حرف «الف»، از همان ابتدا باید تکلیف خود را مشخص کنیم، اگر از رسم‌الخط الف‌دار استفاده می‌کنیم، باید در همه موارد، الف را درج کنیم و اگر از رسم‌الخط بدون الف استفاده می‌کنیم باید دقت کنیم در مواردی که لازم است، آن را حذف کنیم. در خصوص علامت همزه نیز باید گفت همانگونه که مصاحف اولیه در صدر اسلام فاقد همزه بودند، درج آن در لوح سوره‌ها نیز هیچ ضرورتی ندارد، به ویژه وقتی که در ابتدای کلمه و پیش از الف باشد مانند: امنوا، الهه و...، که در این گونه موارد ذکر الف کافی است و نیازی به درج همزه نیست و استفاده از شکل «أ» در این موارد قابل توصیه است.

متأسفانه در برخی از رسم‌الخطهای قرآن که در دهه‌های اخیر در میان مسلمانان رایج شده، از جمله خط عثمان طاها، سلیقه‌های بسیاری اعمال شده است که هیچ مستند محکمی ندارند. یکی از آنها همین علامت همزه (ء) است که بی‌جا و بی‌مورد، در بسیاری از کلمات درج شده است، مانند: «ءامنوا، ءالهه، ءالهننا و...». گفتنی است درج همزه در وسط کلمه به ویژه در حالت سکون معنی

ندارد، مانند: «لتأفکنا» «فأت»، «رأیتم» و... هر چند گذاشتن آن ضروری نیست،  
کما اینکه در نسخه‌های قدیمی خبری از همزه نیست.<sup>۱</sup>

**۶. پرهیز از تقیّدات بی‌مورد:** در تهیه لوح سوره‌ها، مخصوصاً سوره‌های کوتاه، که طبعاً با قلم یا فونت درشت حروف چینی می‌شوند، نباید بر خود الزام کنیم که در پایان سطر، حتماً یک کلمه کامل قرار بگیرد و به این منظور، همچون برخی از مصحف‌نگاران برخی از کلمات را بکشیم و برخی دیگر را فشرده نماییم. این التزام صرفاً یک سلیقه است و نه تنها هیچ رجحانی ندارد بلکه مانع از برخی دقّت‌های لازم نیز می‌شود، بنابراین، نباید ابایی داشته باشیم از این که یک کلمه در پایان سطر به خاطر کمی جا دو قسمت شود و قسمت دوم در آغاز سطر بعدی قرار گیرد. خواه آن کلمه از حروف غیرچسبان و جدا از هم مانند «وزرک» تشکیل شده باشد و یا از حروف چسبان مانند «سیجّتها» و یا هر دو، مانند «فسنیسره» و «الاتقی» و خواه کلمه کوتاه باشد و یا بلند.

اگر در صحیفه‌های بر جای مانده از قرون اولیه دقّت کنیم، موارد زیادی از این پدیده بسیار زیبا و قابل تأمل را مشاهده خواهیم کرد؛ آن جا که حرف یا حرف هایی از یک کلمه در پایان سطر، به خاطر تنگی جا به آغاز سطر بعدی منتقل شده‌اند؛ حتی در رابطه با کلمات دو حرفی مانند «ام» نیز، شاهد این صحنه با شکوه هستیم که الف در پایان یک سطر و میم در آغاز سطر بعدی قرار گرفته، حال آن که نویسندگان به راحتی می‌توانسته است با لطایف الحیلی، کلّ آن کلمه را در پایان سطر جاسازی کند یا آن را تماماً به آغاز سطر بعدی منتقل نماید.

**۷. بازخوانی لوح سوره توسط دیگران:** پس از نگارش لوح سوره، سزاوار است آن را به چند نفر نشان دهیم تا احياناً اگر اشکالاتی در نگارش وجود داشت و اصلاحاتی لازم بود، معلوم شود. به ویژه وقتی که می‌خواهیم آن را تکثیر کنیم و مثلاً به تعداد اعضای جلسه سوره شناسی از آن زیراکس بگیریم، یا چند نسخه از

---

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص رسم الخط صحیح یکایک حروف قرآن، رک: نثر المرجان فی رسم نظم القرآن، محمد غوث نانطی ارکاتی. حیدرآباد، عثمان برس، ۱۳۳۳ ق؛ و نیز: آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، محسن رجبی قدسی. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹

آن تهیه کنیم و به دوستانمان بدهیم، یا احياناً آن را در اینترنت قرار دهیم، یا به چند نفر ایمیل کنیم؛ در این شرایط، اهمیت این بازنگری دو چندان می‌شود. در سیره و سنت پیامبراکرم به هر میزان که در قرائت و آموزش قرآن، تسهیل و آسان‌گیری وجود دارد، به همان اندازه در کتابت و نگارش قرآن، تضییق و دقت و سخت‌گیری مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> از این رو، باید مطمئن شویم که لوح و تابلویی که تهیه کرده‌ایم خالی از هر گونه اشکالی است. برخی از اشکالات را ممکن است خودمان تشخیص دهیم و برخی دیگر را نفر دوم یا سوم یادآوری کنند. مواردی را هم ممکن است نفر چهارم یا پنجم متوجه بشوند و همین‌گونه نفرات دهم و یازدهم و... هرچه نظارت و دقت بیشتر باشد، ضریب اطمینان بالاتر خواهد بود.

### ○ آثار و برکات و کار آیی‌های لوح یا تابلوی سوره‌ها

با تهیه لوح سوره و با نخستین نگاه در آن، همه چیز در رابطه با آن سوره، از نو برای ما مطرح و ارزیابی می‌شوند و همه دانستنی‌های ما درباره آن سوره، اولویت‌بندی و دسته‌بندی شده و در برابر چشمانمان به نمایش در می‌آیند و فضا و صحنه سوره شناسی برایمان به قدری تروتازه می‌گردد که ناخودآگاه حسرت می‌خوریم که ای کاش آن را زودتر تهیه می‌کردیم و از آثار و برکات آن بیشتر بهره‌مند می‌شدیم. در این جا به برخی از فواید و کارایی‌های لوح یا تابلوی سوره اشاره می‌کنیم:

۱. تماشای چشم‌انداز کامل سوره: لوح یا تابلوی سوره به ما کمک می‌کند تا چهره سوره‌ای را که چه بسا عمری با آن حشر و نشر داشته‌ایم، برای نخستین

۱. در این خصوص، نک: الخصال/۱/۱۵۶؛ قرب الاسناد/۱۶۴؛ أمالی الصدوق/۲۵۴؛ بحار الانوار، ۳۴/۸۹؛ از جمله: روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال لبعض كتابه: ألقى الدواة وحرف القلم، وانصب الباء، وفرق السين، ولا تعور الميم، وحسن الله، ومد الرحمن، وجود الرحيم، وضع قلمك على اذنك اليسرى، فانه أذكر لك. وعن زيد بن ثابت أنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كتبت بسم الله الرحمن الرحيم فبين السين فيه. وعن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تمد الباء إلى الميم حتى ترفع السين.

بار تماشا کنیم و غبار از رخ آن پاک نموده و صورت کامل آن را یکجا نصب‌العین خود قرار دهیم و به راحتی در آن دور بزنیم و بالا برویم و پایین بیاییم؛ آغاز و انجامش را یکجا در نظر آورده و محور موضوعی آن را به آسانی حدس بزنیم و قلب آن را به دست آوریم.

لوح سوره همانند آسمان پُرسناره‌ای است که در آن کلمات و عبارات، همچون ستاره‌های گوناگون با صورت‌ها و رسم‌های گوناگون فلکی به انسان چشمک می‌زنند؛ برخی از آن‌ها پیدا و پُر نورند و برخی دیگر پنهان و کم نور؛ برخی از کلمات تشخّص و تعین خاصی دارند و برخی دیگر از نقاط مختلف لوح، به یکدیگر چراغ می‌دهند؛ بعضی از کلمات حالت محوری دارند و کلمات و آیات دیگر به دور آن‌ها می‌چرخند و....

آنگاه که لوح سوره در برابر چشمان ما قرار می‌گیرد، آمار و تعداد و تکرار و نحوه پراکندگی کلمات و حروف و جایگاه و موقعیت هر یک از آنها در آسمان لوح سوره و رابطه آنها با یکدیگر و نسبت هر یک از آنها با محور موضوعی سوره و... برای ما معنادار می‌شوند و نیز تعداد رکوعات سوره و نسبت آنها با یکدیگر جلب توجه می‌کنند و خلاصه عالمی در برابر دیدگان به حرکت و جنبش و چرخش در می‌آید و انسان در برابر آن ناخودآگاه حالت تدبیر و اکتشاف در خود می‌یابد و دائم به دنبال چیزی می‌گردد و تنها چیزی که به آن نمی‌اندیشد، خواندن و تمام کردن سوره است.

این همه، تنها در پرتو لوح و تابلوی سوره محقق می‌شوند و هیچ یک از نسخه‌های مختلف قرآن با چاپ‌های گوناگون، بنابر ساختار خاصی که دارند، نمی‌توانند ما را به این مراحل و حالات ارزشمند و وصف‌ناپذیر نایل سازند.

## ۲. جواز درج یادداشت در لوح سوره: از آنجا که لوح سوره‌ها، مصحف (به

معنای مصطلح) به شمار نمی‌آید، مانعی نیست که در حاشیه آن یادداشت‌هایی داشته باشیم و نکاتی را قید کنیم، یا زیر برخی از کلمات خط بکشیم یا آنها را رنگی کرده و به اصطلاح، هایلایت نماییم و نیز مواضع رکوعات را در آن به نوعی

شاخص کنیم و....

این تجویز با پرهیزی که پیش‌تر نسبت به درج علائم مختلف در نگارش قرآن مطرح شد، البته منافاتی ندارد. آنجا تأکید بر این بود که علائم و نشانه‌های بیگانه که روند تدبّر را مختل می‌کنند، به همراه قرآن درج نشوند و اینجا سخن از جواز یادداشت نکته‌هایی است که خود، حاصل تدبّرند. آنجا گفتیم صحیفه قرآن تا جای ممکن باید از غیر قرآن خالی شود تا نانوشته‌های میان آیات مجال ظهور و بروز بیابند و اینجا سخن از خود این نانوشته‌ها است که اگر بدان‌ها دست یافتیم، می‌توانیم آنها را در کنار آیات و در حاشیه لوح سوره یادداشت نماییم. آنجا سخن از هموارسازی بستر تدبّر و کنارزدن راهزنان بود و اینجا نحوه تعامل با حاصل تدبّر و ثبت و ضبط رهاوردهای آن مدّ نظر است.

از نظر حمل و نقل و مکان نگاهداری نیز، محدودیت‌هایی که در مورد نسخه‌های قرآن وجود دارد، در مورد لوح سوره‌ها مطرح نیست، از این رو، با خیال راحت می‌توانیم آن را در جیب یا کیف یا لای کتاب و دفتر، این سوی و آن سوی ببریم، یا روی میزمان قرار داده و هر روز به آن نظاره کنیم، یا روی دیوار بچسبانیم تا دیگران نیز آن را مشاهده کنند، یا ...

از نظر تکثیر نیز به هر تعداد که لازم است می‌توانیم از روی آن تهیه کنیم و به دوستان و اطرافیان، بسان یک هدیه ارزشمند تقدیم نماییم و یا در جلسات و کارگاه‌های سوره شناسی در اختیار هریک از اعضا قرار دهیم و همگان را به دقت و تأمل در آن فرا خوانیم.

گفتنی است، لوح سوره‌ها هیچ‌گاه جایگزین مصحف و نسخه قرآن نمی‌گردد، و مراد از این همه ترغیب و تشویق به تهیه لوح، کنار زدن مصحف‌ها و جایگزین نمودن الواح سوره‌ها نیست. مصحف جاوید قرآن همواره جایگاه اصیل خود را داشته و خواهد داشت و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود.

آنچه باید به آن توجه داشت این است که مصحف‌های رایج و متداول در میان ما جوابگوی سوره شناسی نیستند. این مصحف‌ها برای قرآن‌شناسی اجمالی

و کلی و آموزش ترجمه و تفسیر، قرائت و حفظ و ختم قرآن بسیار مناسبند و  
احیاناً برای تحقیق موضوعی در قرآن نیز تا حدودی جوابگو هستند، اما بنا بر  
ساختار ورقه‌ای و صفحه‌ای خاصی که دارند، در سوره شناسی کفایت لازم را  
ندارند، و سوره‌ها را آن‌گونه که هستند در برابر دیدگان ما به نمایش نمی‌گذارند و  
تمام زیبایی‌های آنها را برملا نمی‌کنند؛ سوره‌های بلند را به طور مجزاً در چندین  
صفحه پی‌درپی و سوره‌های کوتاه را در طول و عرض همدیگر می‌نمایانند و علاوه  
بر آن، با انواع علائم و نشانه‌ها و سایر پدیده‌های مزاحم، غالباً زمینه‌های تدبیر و  
توجه به متن قرآن را از میان می‌برند و اگر مشتمل بر ترجمه نیز باشند - چنانچه  
اغلب چنین‌اند - کارهای سرتاسر عیب و ایراد بشری<sup>۱</sup> را در جای شاهکارهای  
عظیم الهی جا می‌زنند و به تعبیر مولانا «شیر»هایی را به تصویر می‌کشند که  
مثل آنها را خدا هم نیافریده است.

**۳. بهره‌مندی از برکات نظر در مصحف:** لوح سوره زمینه‌ای ایجاد می‌کند که  
ما چهره سوره‌هایی را که از بر هستیم و دائماً می‌خوانیم، برای نخستین بار ببینیم و  
چشمانمان را نیز همچون گوش و زبانمان بهره‌مند سازیم، طوری که آن احساس بی  
نیازی که نسبت به دیدن داشتیم، سرتاسر تبدیل به نیاز می‌شود و با تمام وجود  
درک می‌کنیم که ما به دیدن چهره سوره اخلاص - مثلاً - چقدر نیاز داشتیم و  
نمی‌دانستیم به موجب این بی‌نیازی و سیری کاذب چه‌ها که از دست ندادیم.  
ممکن است سوره‌ای را یک عمر بخوانیم و تکرار کنیم، اما صرفاً به خاطر  
ندیدن چهره راستین آن، انس شایسته‌ای با آن نداشته باشیم؛ سوره‌هایی مانند  
یاسین و امثال آن را خیلی خوانده‌ایم و می‌خوانیم و چه بسا از بر نیز هستیم، اما تا  
کنون یکبار هم به آسمان پر ستاره آنها نگاه نکرده‌ایم، و از بهره‌های بسیاری که از  
راه چشم می‌توانستیم از آنها دریافت کنیم، محروم مانده‌ایم.  
بخشی از تدبیر در قرآن صرفاً از راه نگاه کردن حاصل می‌شود؛ اگر ما هزار بار

---

۱. برای مطالعه در خصوص جایگاه ترجمه قرآن، رک: طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، محمدعلی لسانی فشارکی  
و همکاران، فصل پنجم (بازنگری در مسائل و مباحث ترجمه قرآن) ۱۵۰-۱۰۶

سوره اخلاص را با زبانمان بخوانیم و با گوشمان بشنویم و در آن تدبّر کنیم و به نکته‌های قابل توجهی نیز دست یابیم، باز هم از نکته‌های بسیاری که در انتظار نگاه ما هستند محروم خواهیم ماند. در تابلوی سوره‌ها، حتی حروف ناخوانا (والی) نیز حرف برای گفتن دارند و این حرف و حدیث‌ها جز با نگاه به اندام آنها دریافته نمی‌شوند.

توصیه می‌شود - دست‌کم - تابلوی سوره اخلاص به خط اصیل قرآن (خط کوفی) را که بسیار ساده و آسان است و همگان می‌توانند به راحتی آن را فرا گیرند، تهیه کنیم و عظمت و شکوه کلمات و حروف آن به ویژه حرف «دال» آخر آیات را برای نخستین بار تماشا کنیم تا بدین سان، اندکی از رنج و شکوای چشمانمان را در روز قیامت، که چرا آنها را از دیدنی‌ترین دیدنی‌های جهان (کلمات پروردگار عالمیان) محروم ساخته‌ایم، بکاهیم!

گفتنی است «نظر در مصحف» که در احادیث بدان تأکید و ترغیب شده است،<sup>۱</sup> صرفاً به منظور خواندن و به معنای روخوانی و روان‌خوانی نیست، در غیر این صورت، تشویق یک حافظ قرآن به نگرستن در مصحف وجهی نداشت و بیهوده بود، چرا که حافظ قرآن، بدون نگاه به مصحف نیز به راحتی می‌تواند آیات را بخواند و پیش برود. گویی نفس این نظر، جدا از نقشی که در روخوانی دارد، خود مؤثر و کارساز و زمینه ساز تأمل و تدبّر است. از نظر لغوی نیز کلمه «نظر» آنگاه که با حرف «فی» به کار می‌رود به معنای تأمل و اندیشیدن و دقت و درنگ است نه صرفاً نگاه کردن.<sup>۲</sup> کما اینکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که ایشان فرمودند: بهره چشمان خود را از عبادت بپردازید. سؤال شد که یا رسول الله، بهره چشم از عبادت چیست؟ فرمودند: نظر در مصحف و تفکر در آن و تذکر در برابر شگفتی‌هایش.<sup>۳</sup>

۱. برای نمونه، نک: وسائل الشیعه، ۴/۸۵۴؛ مستدرک الوسائل، ۴/۲۶۸؛ بحار الانوار، ۲۰۲/۸۹.

۲. رک: لسان العرب، ریشه نظر.

۳. بحار الانوار، ۲/۲۳۱. قال رسول الله: اعطوا اعینکم حظّها من العبادة، قالوا: و ما حظها من العبادة یا رسول الله؟ قال: النظر فی المصحف و التفکر فیہ و الاعتبار عند عجائبه.



شکی نیست که روخوانی (از روی مصحف خواندن) نسبت به ازبرخوانی بهتر و برتر است، کما اینکه در برخی از احادیث به آن تصریح شده است،<sup>۱</sup> اما مراد از حدیث پیامبر اکرم اعم از روخوانی است؛ در این حدیث شریف، نفس نگاه کردن به قرآن (حتی بدون آنکه روخوانی در کار باشد) مورد تأکید و ترغیب قرار گرفته است؛ چنانکه در حدیثی دیگر از آن حضرت به این جدایی (میان نگاه و روخوانی) تصریح شده است: «النظر في المصحف من غير قراءة عبادة».<sup>۲</sup>

گویی نظر در کلام الله، فی نفسه، خواه قرائتی در پی داشته باشد یا نه و خواه از سوی شخص باسواد باشد و یا بی سواد، تعبداً آور بوده و انسان را در برابر عظمت و شکوه کلام الله خاضع و خاشع و متعبد می گرداند. البته مشروط به آن که تنها کلام خدا یگانه تاز میدان صحیفه های قرآن و تنها هنرنمای لوح سوره ها باشد. اگر به همراه قرآن، انواع علائم و نشانه ها و اقسام هنرنمایی ها در کار باشد، طبیعی است که «عبادت» به معنای واقعی کلمه محقق نخواهد شد. کما اینکه انسان با دیدن کتیبه هایی که بر سردر مساجد و اماکن مقدس به ویژه محراب مساجد نقش بسته اند، بیش از آن که در حضور کردگار و پروردگار جهانیان قرار گیرد و عبودیت ورزد و راکع و ساجد گردد، در برابر انواع هنرها و هنرنمایی ها مات و مبهوت شده و به تحسین و ستایش پدیدآورندگان آنها می پردازد و کمتر کسی است که با دیدن آنها آفرین بر خدا بگوید!<sup>۳</sup> و نیز همچون بسیاری از مصحف های کنونی که با انواع سلیقه ها و اضافه ها عرصه را برای هنرنمایی و تدبیرایی و حیرت افزایی کلام الله تنگ کرده اند.

درست مانند آسمان شب در شهرهای بزرگ که انسان رغبتی در نگاه کردن به آن ندارد؛ زیرا انواع نورافشانی ها و چراغانی ها که در سطح شهر پرتو می افکنند،

---

. برای نمونه، رک: عین الحیات، ۱/۲۶، از جمله: و روی عن إسحاق (بن عمار)، عن أبي عبدالله قال: قلت له: جعلت فداك اني أحفظ القرآن على ظهر قلبي فأقره على ظهر قلبي أفضل أو أنظر في المصحف؟ قال لي: بل أقره وأنظر في المصحف فهو أفضل، أما علمت ان النظر في المصحف عبادة؟!  
. بحار الانوار، ۶۵/۹۶

. قضیه در رابطه با فنون قرائت و صوت و لحن و هر فعالیت قرآنی هنرمحور نیز، بر همین منوال است.

دیگر ستاره‌ای در آسمان باقی نگذاشته‌اند، به عکس در روستاها و بیابان‌ها انسان وقتی نگاهش به آسمان می‌افتد، دیگر نمی‌تواند چشم از آن بردارد؛ آسمان به قدری زیبا و حیرت‌انگیز است که انسان می‌خواهد تا صبح بدان نظاره کند و سبحان‌الله بگوید.

از همین روی، مقوله - به ظاهر - عجیب «دوام نظر» (نگاه دائمی و پیوسته داشتن به قرآن) که در برخی روایات بر آن پای فشرده شده و نورچشم دائمی یافتن به عنوان تنها یکی از آثار آن برشمرده شده است،<sup>۱</sup> برای ما چندان قابل درک و هضم نخواهد بود، مگر اینکه به سوی خط اصیل قرآن که «خالص» و «محض» و «مجرد» از هر عنصر غیرقرآنی است، روی بیاوریم؛ آنگاه خواهیم دید که نگاه طولانی و دائمی داشتن به چنین خطی که نماینده‌ای صادق و امین برای کلام جاوید ربّ العالمین است، چندان هم بعید و عجیب نیست، زیرا انسان در پرتو انسی که با آن می‌یابد - اگرچه مصحفی پیش رو نداشته باشد - همواره نقش و نگار کلمات و حروف سوره‌ها را حتی در خواب، مقابل چشمان خود حاضر یافته و به قولی دائم در نظر و تماشا خواهد بود، همچون نمازگزاران راستین که در تمامی حالات زندگانی دائم و پیوسته در نمازند و الا اگر نیمی از نگاهمان ناخودآگاه در اختیار ترجمه‌ها و لغتنامه‌ها و توضیح و تفسیرهای حاشیه مصاحف و نیمی دیگر در تصرف علائم و نشانه‌های روخوانی و علامات تجویدی و تقسیمات مختلف قرآنی و... باشد، طول و دوام نظر در مصحف، جایگاه و معنای واقعی خود را نخواهد یافت.

**۴. زمینه‌سازی برای مداومت در قرائت سوره‌ها:** بسیاری از ما آرزو می‌کنیم کاش سوره‌هایی را که در لسان احادیث بر مداومت آنها تأکید شده است، بتوانیم هر روز یا هر شب بخوانیم و از فضایل فراوان آنها بهره‌مند شویم، یا وقتی که می‌شنویم پیامبر اکرم یا ائمه معصومین (ع) مثلاً سوره زمر یا اسراء یا هر سوره

۱. الکافی ۴/۴۱۸؛ کنز العمال، ۱/۵۳۶.

نسبتاً بلند دیگری را هر شب قرائت می‌کرده‌اند، ناخودآگاه حسرت می‌خوریم و آرزو می‌کنیم کاش ما هم مثل ایشان می‌بودیم، و آنگاه که در صدد تحقق این آرزو برمی‌آییم، در همان روزهای نخستین ناکام می‌مانیم.

یکی از عوامل این ناکامی و ناامیدی همین تورق و صفحه‌شماری به هنگام استفاده از نسخه‌های رایج قرآن است که تأثیر منفی آن از نظر روانشناختی نیز قابل بررسی و پیگیری است. تابلوی سوره‌ها این مشکل را تا حدود بسیار حل می‌کند و آرزوی ما را محقق می‌سازد، و همه‌جا در یک لحظه کلّ سوره را در منظر ما قرار می‌دهد، طوری که احساس می‌کنیم آغاز و انجام سوره کاملاً در اختیار ماست و به راحتی می‌توانیم از آغاز تا پایان سوره را سیر کنیم، و پس از مدتی این قبیل مداومت‌ها را کاملاً ممکن و شدنی می‌بینیم.

حال اگر روزی یا شبی نتوانیم کلّ سوره را بخوانیم، لااقل کلّ آن را می‌توانیم به راحتی تماشا کنیم و نگاه خود را به تمامی آیات آن برسانیم و از فضیلت این مداومت بهره‌مند گردیم. ما در هر صورت، مصداق کسی هستیم که هر شب یا هر روز با سوره زمر یا اسراء و... مجالست داشته و بر آن مداومت نموده و شب‌ها و روزهایش را با این سوره‌ها پیوند داده است و به تجربه‌ای مشابه - هرچند غیر قابل مقایسه با - تجربه پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) دست یافته‌ایم. میزان رضایتمندی ما از این مداومت، خود بهترین گواه بر حقانیت آن است.

همین جا لازم است یادآوری شود که ما می‌توانیم در لوح سوره، محدوده رکوعات را نیز به نوعی مشخص کنیم، مثلاً زیر آخرین کلمه رکوع خط بکشیم، یا بر سر هر رکوع علامتی بگذاریم، تا معلوم شود که سوره جاری ما مشتمل بر چند رکوع است و هر رکوع از کجا تا کجای لوح را به خود اختصاص داده است. از رکوع‌بندی تابلوی سوره، علاوه بر استفاده‌های گوناگونی که می‌شود کرد، در جهت قرائت و مداومت بر آن سوره نیز می‌شود بهره برد؛ به این صورت که اگر یک روز یا یک شب نتوانستیم کل سوره مورد نظرمان را بخوانیم، دست کم یکی از رکوعات آن را بخوانیم و مابقی را از نظر بگذرانیم.

## ۵. نمود ظاهری سوره‌های قرآن در زندگی: یکی از ویژگی‌های تابلوی

سوره، این است که در گوشه‌های مختلف زندگانی انسان نمود و حضور پیدا می‌کند و همچون نسخه‌های قرآن نیست که صرفاً در محل‌های خاصی قرار داده شود. تابلوی سوره می‌تواند روی میز ما قرار گیرد، یا بر در و دیوار منزل یا محل کار ما نصب شود یا ...

کودکان نیز بیشتر در این صورت است که احساس می‌کنند قرآن در محیط زندگی پدر و مادرشان حضور دارد و الا وجود قرآن‌های متعدد در تاقچه و کمد و... و برنامه قرائت روتین یک یا چند صفحه قرآن بعد از نماز و شرکت در جلسات و کلاس‌های قرآن و... هیچ یک از اینها لزوماً قرآن را به صحنه زندگانی انسان نمی‌آورد. کودک وقتی می‌بیند که پدرش به هنگام خواب در ساعت معینی لوح خاصی را به دست می‌گیرد و کلمات و جملات ویژه‌ای را هر شب تکرار می‌کند و لوح دیگری را با خود بر سر سفره صبحانه می‌آورد؛ لوح بزرگی را بر دیوار اتاق خود نصب کرده است و آن یکی را به صورت تابلو روی میز کار خود گذاشته است و لوح‌های مشابهی را در لابلاهای پوشه‌ها و جزوه‌های خود نگاهداری می‌کند و گاه و بیگاه، آن‌ها را جابجا می‌کند و دست به دست می‌کند و می‌خواند و در آن‌ها نگاه می‌کند و گاه آن‌ها را می‌بوسد و به سر و صورت و سینه خود می‌چسباند و... و مادرش را نیز همچنین همواره در ارتباط با لوح‌ها و کلمات و جملات خاصی می‌بیند، کم‌کم و ناخودآگاه حضور و نمود حقیقت قرآن را در زندگانی والدین خویش احساس می‌کند. حال مهم نیست که بداند یا نداند نام این کلمات و جملات سوره‌های قرآن است و عنوان این قبیل علاقه و اهتمام، مداومت می‌باشد. در چنین فضایی کودک آن چیزی را که باید بفهمد می‌فهمد و اتفاقاتی را که در محیط زندگی‌اش می‌افتند، به خوبی درک و هضم می‌کند و به تدریج تعریف درستی از قرآن و رسالت آن پیدا می‌کند. این راهی است که باید به سوی مردم گشوده شود و همه قید و بندهای آن برداشته شود و از حالت انحصاری درآید.

۶. ترسیم نمودار کلمات به کار رفته در سوره: یکی از کارهای بسیار جالبی که با استفاده از تابلوی سوره می‌توان انجام داد، این است که جایگاه و موقعیت و شکل هندسی و گرافیکی برخی از کلمات به کار رفته در سوره را ترسیم نماییم و در آنها تأمل کنیم؛ کاری که با استفاده از قرآن‌های رایج، امکان‌پذیر نیست.

پس از تهیه تابلوی سوره، یک دسته کاغذ سفید و نازک، که آن سوی‌شان پیداست و هم‌اندازه با تابلوی سوره‌اند - به تعداد کلماتی که می‌خواهیم نمودار آنها را ترسیم کنیم - فراهم می‌کنیم. سپس یکی از آنها را روی تابلوی سوره قرار می‌دهیم؛ طوری که تمامی آیات از زیر آن پیدا باشند. آن‌گاه موارد کاربرد کلمه مورد نظرمان را پیدا می‌کنیم و آنها را با نقطه روی کاغذ نازک علامت‌گذاری می‌کنیم و سپس کاغذ را از روی تابلوی سوره بر می‌داریم و نقاط علامت‌گذاری شده را با استفاده از خط‌کش، به صورت نظام‌مند (اولی را به دومی که به هم نزدیک‌ترند و همین‌گونه دومی را به سومی و...) به همدیگر متصل می‌کنیم و به این ترتیب، شکل و هیأت خاص جایگزینی کلمه مورد نظر را در سوره ترسیم می‌کنیم.

موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

بدیهی است اگر کلمه مورد نظر یک بار در سوره به کار رفته باشد، نمایش آن کلمه به صورت یک نقطه سیاه خواهد بود که جایگاه آن در پهنه آن کاغذ می‌تواند برای ما جالب و تأمل‌برانگیز باشد؛ اگر دوبار تکرار شده باشد، به صورت یک پاره‌خط در خواهد آمد که طول و جهت و مسیر آن قابل دقت و بررسی است؛ و اگر بیش از دوبار در سوره به کار رفته باشد، یک شکل هندسی و گرافیکی به دست می‌آید که از جهات مختلف زمینه تفکر و تدبّر خواهد بود.

اگر نتوانیم کاغذهای نازک تهیه کنیم می‌توانیم از همین برگه‌های معمولی (ضخیم) استفاده کنیم به این صورت که آنها را نه روی تابلو، بلکه در زیر آن قرار می‌دهیم، آن‌گاه خودکار یا یک چیز نوک تیز را روی کلمات مورد نظر گذاشته و کمی فشار می‌دهیم تا اثر آن روی برگه زیرین ظاهر گردد، سپس برگه را از زیر

تابلو برمی‌داریم و فرورفتگی‌های روی آن را نقطه‌گذاری کرده و آنها را با خط مستقیم به یکدیگر متصل می‌کنیم. در این صورت، طبعاً باید مراقب باشیم که به لوح سوره آسیب نرسد.

با ترسیم نمودار کلمات به کار رفته در سوره، حتی می‌توان جایگاه یک حرف در یک سوره را به نمایش درآورد، مانند حرف «قاف» در تابلوی سوره قاف و حرف «صاد» در تابلوی سوره صاد. یا اینکه برای نشان دادن جایگاه حروف مختلف در متن سوره، برای هر حرفی نموداری جداگانه ترسیم کرد، مانند حروف الف و لام و میم و صاد در سوره اعراف.

نوع شکل‌ها، تعداد اضلاع و زوایا، شباهت آنها به چیزهای مختلف، محل قرارگرفتن شکل بر روی تابلو (لوح)، آرامش و ملایمت یا صلابت و خشونت موجود در شکل‌ها، عمودی یا افقی و کوچک یا بزرگ بودن آنها و... همه اینها می‌توانند برای ما تأمل‌برانگیز باشند. مقایسه و مقابله میان مفهوم لغوی کلمات با شکل آنها و یافتن هم‌آهنگی‌ها و هم‌نوایی‌های موجود میان آنها نیز، از دیگر تمرینات مفید و مؤثر در این راستاست.

پس از این که در هر یک از شکل‌های به دست آمده به طور جداگانه تامل کردیم، می‌توانیم آنها را با یکدیگر مقایسه و مقابله کنیم؛ مثلاً اشکال مربوط به ریشه‌های «علم» و «عمل» و «قول» در یک سوره را نسبت به هم بسنجیم و یا مثلاً شکل‌های مختلف ریشه «علم» در دو یا چند سوره را ترسیم کنیم و آنها را با یکدیگر مقایسه نماییم.<sup>۱</sup>

نخستین تجربه ما در ترسیم این قبیل اشکال گرافیکی - که بسیار حیرت‌انگیز و دل‌پذیر بود - مربوط به سوره لقمان می‌شد. آنگاه که برخی از کلمات تکراری در تابلوی این سوره، مانند کلمه حکمت و همخانواده‌های آن جلب

---

۱. نمونه‌هایی از این قبیل مقایسه‌ها در خصوص نمودارهای تکرار کلمات در سوره‌ها، در مجله گلستان قرآن توسط یکی از دانش‌آموزان شهر قم، آقای مسعود جعفری، ارائه شده است. به عنوان مثال، ایشان دو نمودار کلمه «قول» را در دو سوره جنّ و نوح کنار هم قرار داده و با مقایسه آنها به تفاوت یا تشابه جایگاه کلمه مورد نظر در دو سوره پی برده است، رک: پژوهش‌های نوین در علوم قرآنی، مجله گلستان قرآن، دوره سوم، سال پنجم، شهریور ۱۳۸۱، شماره ۱۲۱.

توجه نمود و با خود گفتیم اگر این کلمات به همدیگر وصل شوند، چه می‌شود و این اتصال در تابلوی سوره چه رسم و صورتی می‌یابد؟ بی‌درنگ چند برگ کاغذ نازک تهیه کردیم و به گونه‌ای که توضیح داده شد، نمودارهای این کلمات را ترسیم کردیم و به اشکال بسیار جالبی دست یافتیم و کم‌کم خود را در عالم گرافیک تماشاگر جلوه‌های ویژه و بی‌سابقه‌ای از اعجاز زاینده و فزاینده قرآن مجید مشاهده کردیم.

برای هر یک از کلمات، کاغذی را اختصاص دادیم و نام و نشانِ شکلی را که روی آن رسم می‌شد، در پایین کاغذ نوشتیم؛ مثلاً: «نمودار پیوند کلمات حکمت و همخانواده‌های آن در سوره لقمان»؛ یا «نمودار اتصال کلمات ابن و همخانواده‌های آن در سوره لقمان». هر یک از این اشکال و نمودارها بسیار جالب توجه و تأمل‌انگیز بود. نقطه اوج این حیرت و شگفتی جایی بود که چند برگ از این کاغذها را روی هم گذاشتیم و یک شکل ترکیبی ترسیم نمودیم.

مثلاً ترکیب نمودار کلمات «حکمت» و «ابن» و همخانواده‌های آنها در تابلوی سوره لقمان، نزدیک به شکل پیرمردی نمایان شد که در حال راه رفتن است و چیزی شبیه بیرق بر دوش اوست و چیزی هم در دست او قرار دارد. با مراجعه به تابلوی سوره دیدیم، بیرق‌مانندی که بر دوش او قرار دارد، همان نقاط به هم پیوسته حکمت و مشتقات آن است و چیزی که در دست اوست، اتصال کلمات ابن و همخانواده‌های آن می‌باشد. آری پیرمرد (لقمان) در حالی که علم حکمت را بر دوش داشت و جگرگوشه خود را به دست گرفته بود، در حال راه رفتن سخت مشغول نصیحت کردن پسرش بود.

این قبیل تمرینات در افزایش انگیزه تدبر در قرآن و انس با سوره‌ها بسیار مؤثر است و می‌تواند در کنار روش‌های مختلف فهم و انس با قرآن، ما را در درک هرچه بهتر و بیشتر جایگاه و موقعیت کلمات و مفردات در گستره سوره‌ها یاری کند؛ بی‌آن که بخواهد جایگزین مسیرهای رایج در فهم معانی کلمات و مفردات باشد. این گونه تلاش‌ها، مبتنی بر این است که یکایک سوره‌ها، آیه‌ها، عبارت‌ها،

کلمات و حتی حروف قرآن از نظم آسمانی و جایگاه وحیانی و حساب و کتاب الهی برخوردار است، آن‌سان که می‌توان و بلکه باید روی هرگونه هماهنگی و نظمی که در آیات و سوره‌ها و مفردات قرآن مشاهده می‌شود، حساب کرد و اشارات و لطایف آنها را دریافت نمود.

مبنای عقلی و نظری این طرح همان دلیل و برهانی است که بر پایه آن، انسان در یکایک اجزای آفرینش تأمل می‌کند و یکایک نظم‌ها و هماهنگی‌های موجود در آنها را برای شناخت بهتر و بیشتر آیات هستی به کار می‌گیرد و همان انگیزه‌ای است که یک ستاره‌شناس را برمی‌انگیزاند که در تابلوی منظومه‌ها و کهکشان‌ها بیاندیشد و جایگاه و موقعیت‌های خاص ستارگان را بررسی کند؛ چرا که از این دیدگاه فرقی میان آیات جهان با آیات قرآن نیست و متدلوژی تدبّر در آیات هستی در بسیاری از جهات، منطبق و هماهنگ با متدلوژی تدبّر در آیات قرآن است.



موسسه فرهنگی-تربیتی کانون شیوه ترویج زبان قرآن



## فصل سوم: قرائت و تکرار سوره

نخستین گام در سوره شناسی، پس از تهیه تابلو، قرائت و تکرار تلاوت سوره مورد نظر می‌باشد. سوره شناسی نوعی تدبّر در قرآن است و تدبّر در قرآن بدون قرائت آن، به طور شایسته امکان‌پذیر نیست و نباید قرآن بودن قرآن و ماهیت قرائتی آن را فراموش کنیم و سوره شناسی را به صورت مطالعه یا صرفاً به شکل کتابی و نوشتاری پیش ببریم.

### ○ ماهیت و حقیقت قرآن

قرآن، همچنان که از نام و تعریف آن پیداست، تا قرائت نشود، ماهیت اصلی و حقیقی خود را باز نخواهد یافت و زمینه تدبّر در آن به گونه‌ای شایسته فراهم نخواهد شد. قرائت، استماع را در پی دارد، و استماع مسیر تدبّر است، بنابراین به هر میزان که روند سوره شناسی را با قرائت سوره بیشتر همراه بکنیم، موفق‌تر خواهیم بود.

قرآن از ریشه «قرأ» و به معنای خواندن و خواندنی است،<sup>۱</sup> قرآنیت قرآن وقتی تحقق می‌یابد که قرائت شود و حروف و کلمات آن به تلفظ درآمده و استماع شوند؛ تنها در این صورت است که آثار بایسته خود را خواهد داشت و اگر در مرحله «کتاب» و مصحف باقی بماند و مورد قرائت و تلاوت قرار نگیرد، چندان مؤثر نخواهد بود. از سوی دیگر، قرآن، وقتی قرآن است که قرائت و استماع شود و عنصر گوش در این روند دخیل باشد و اگر به مطالعه قرآن بسنده شود و طبق آداب و اصولی که در سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) بر آنها تاکید شده است، قرائت نشود و به استماع شخص قرائت‌کننده و دیگران نینجامد، قرآنیت

۱. لسان العرب، ۱/۱۲۸

قرآن تحقق نخواهد یافت و اسماء و اوصاف قرآن فعال نخواهند شد. بسیاری کسانی که قرآن را همچون کتاب‌های دیگر، مطالعه می‌کنند و بدون آنکه حروف و کلمات آن را تلفظ کنند و صدای قرائت قرآن را به گوش خودشان برسانند، تنها چشمان خود را از مصحف شریف بهره‌مند می‌سازند. این شیوه تعامل با قرآن - به رغم آثار و برکاتی که البته دارد - موجب می‌شود که قرآنیّت قرآن تحقق نیابد و آیات کریمه الهی در محدوده مصحف و کتاب باقی بمانند. قرآن وقتی قرائت می‌شود، ماهیت اصلی خود را بازمی‌یابد و حقیقت کلام‌اللّٰهی قرآن تحقق پیدا می‌کند و تکلم خداوند با انسان تحقق می‌یابد.

قرآن در مرحله کتابت و در قالب مصحف، از یک طبیعت زنده و فعال برخوردار نیست و به رغم آثار هدایتی که دارد، آن‌چنان به قلب انسان نفوذ نمی‌کند و با پوست و گوشت و خون انسان درهم نمی‌آمیزد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نسبت به این مسأله چنین هشدار داده شده است: لا تَغْرَبْكُمْ هَذِهِ الْمَصَاحِفُ الْمَعْلُوقَةُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنُ<sup>۱</sup> (این مصحف‌های آویخته (و منتظر قرائت و تلاوت) شما را فریب ندهند؛ خداوند قلب‌هایی را که ظرف قرآن هستند، عذاب نخواهد کرد). یعنی اگر همت خود را در همین مصاحف و کتاب‌ها مصروف کنید، از آثار و برکات شایسته و بایسته قرآن محروم خواهید شد. مهم آن است که قلب انسان ظرف قرآن باشد و این کار - البته - شدنی نیست مگر اینکه با قرآن، متناسب با اسم آن برخورد کنیم؛ یعنی از طریق خواندن و قرائت قرآن که ملازم با استماع آن است، آیات الهی را از طریق گوش - که در آموزه‌های اسلامی دروازه قلب به شمار می‌آید - وارد قلب خود کنیم. تنها در این صورت است که قرآن منزلگاه اصلی و حقیقی خود را باز خواهد یافت و آسمان قرآن شروع به بارش شفا و رحمت خواهد کرد.<sup>۲</sup>

۱. کنز العمال، ۱/۵۳۷.

۲. برای مطالعه در رابطه با جایگاه گوش و سمع و استماع در امر قرائت و تعلیم قرآن و پیوند آن با مسئله قلب که جایگاه حقیقی قرآن محسوب می‌شود، رک: طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، محمدعلی لسانی فشارکی و همکاران. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع) ۱۳۷۹ش.

از همین روست که در آموزه‌های حدیثی تأکید شده است که قرآن را به صورت شمرده شمرده و کلمه به کلمه بخوانیم؛ صدای خود را بشنویم؛ آیات الهی را بارها و بارها تکرار کنیم؛ از عجله و تندخوانی بپرهیزیم؛ به گونه‌ای بخوانیم که انگار صدای خدا را از حلقوم خود می‌شنویم؛ و چنان قرآن را تلاوت کنیم که گویی آیات الهی بر ما فرود می‌آیند؛ از قرائت غنائی و نوحه‌سرایانه قرآن - که در شأن سخن‌گفتن خداوند با بنده خویش نیست - بپرهیزیم؛ و...<sup>۱</sup>

### ○ تکرار و استمرار

مهم‌تر از قرائت، تکرار و استمرار قرائت است؛ احادیث فضائل السور که به بیان فضیلت و خاصیت و ثواب قرائت سوره‌ها می‌پردازند، بیشتر ناظر به همین تکرار و استمرار قرائت می‌باشند. با یک بار قرائت، به آن فضائل و خواص مذکور در این احادیث نمی‌شود دست یافت. عبارت «من قرأ» (هر کس بخواند) و امثال آن که در این احادیث، بسیار به چشم می‌خورند، با توجه به قرائن و شواهد موجود در ذیل آنها به معنای تکرار و مداومت می‌باشند نه صرفاً یک بار قرائت؛ مثلاً اگر در این احادیث می‌خوانیم هر کس در نمازهای فریضه یا نوافل یا در شب جمعه و... فلان سوره را بخواند، چنین می‌شود، همه این تعبیر ناظر به تکرار و مداومت می‌باشند، نه قرائت موردی و مقطعی و گذرا. این معنا در این حدیث شریف به وضوح قابل دریافت است:

«من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يدع ان يقرأ في دبر الفريضة بقل هو الله احد فانه من قرأها جمع الله له خير الدنيا و الآخرة»<sup>۲</sup>.

از عبارت «فلا يدع» (ترک نکند) به روشنی برمی‌آید که منظور اصلی از قرائت در جمله «من قرأها» (هر کس بخواند) مداومت و استمرار است نه یک بار خواندن. مداومت بر قرائت یک سوره موجب می‌شود، در هر بار قرائت زوایای جدیدی

۱. برای نمونه، نک: بحار الانوار، ۱۱۸/۸۴

۲. عدة الداعي ۶۱/

از سوره برای ما آشکار شود. در جریان تکرار و مداومت از هیچ سؤال و نکته‌ای نباید بگذریم و در حدّ امکان باید همه آن‌ها را یادداشت کنیم.

## ○ اهمیت تکرار سوره‌ها

در لسان احادیث، تعبیر مختلفی وجود دارند که از جایگاه و اهمیت تکرار و استمرار در قرائت یک سوره حکایت می‌کنند؛ تعبیری مانند: «من آدمَن» (هر کس در فواصل معینی دائماً بخواند)؛ «مَنْ أَكْثَرَ» (هر کس زیاد بخواند)؛ «لا تَمَلُّوا من قراءة...» (از خواندن سوره ... خسته نشوید)؛ «في كلِّ ليلة» (هر شب)؛ «في كلِّ ليلة جمعة» (هر شب جمعه)؛ «قبل ان ينام» (پیش از خواب)، «دبرالفريضة» (پس از نماز واجب)؛ «قبل الفريضة» (پیش از نماز واجب)؛ «في الفريضة» (در نماز واجب)؛ «في النوافل» (در نمازهای مستحبی)؛ «عند منامه» (به هنگام خواب) و امثال این الفاظ و تعبیر که در احادیث فضائل السور موج می‌زنند،<sup>۱</sup> همه از این واقعیت خبر می‌دهند که انس با سوره‌ها و شناخت آن‌ها و بهره‌مندی از خواص آن‌ها صرفاً زمانی حاصل می‌شود که در قرائت آن‌ها تکرار و مداومت باشد.

احادیثی که برخی از سوره‌های قرآن را معادل یک سوم، یک چهارم و یا برابر با هزار آیه و... دانسته‌اند نیز، به نوعی خواسته‌اند بر همین عنصر اساسی تکرار و مداومت تأکید کنند. انسان وقتی در برابر این احادیث قرار می‌گیرد احساس می‌کند که صاحب کلام از همان ابتدا قصد داشته است هر یک از این سوره‌ها را معادل با کل قرآن فرض کند، اما بنا بر مصالحی آن‌ها را ثلث یا ربع قرآن دانسته است.

مثلاً در برخی از احادیث، سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن فرض شده است.<sup>۲</sup> انسان وقتی این معادل‌سازی را می‌بیند، در درون می‌اندیشد که این سوره بیش از این می‌ارزد و ای کاش صاحب حدیث، این سوره را معادل تمام قرآن

---

. برای نمونه، نک: ثواب الاعمال، ۱۱۰۴-۱۲۶؛ بحار الانوار، ۳۳۱/۵۳.  
. الکافی، ۶۲۱/۲: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلُثُ الْقُرْآنِ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ رُبُعُ الْقُرْآنِ؛ نیز: توحید صدوق/۹۵

می‌دانست. حقیقت نیز همین است؛ بنا بر همه دلایل و مباحثی که در بحث استقلال سوره‌ها در بخش دوم همین کتاب مطرح شده است، نه تنها سوره اخلاص، بلکه هر سوره دیگری شایسته برابری با کل قرآن است.

در میان این احادیث فراوان، موردی یافت نمی‌شود که در آن، سوره‌ای از قرآن معادل نصف قرآن قلمداد شده باشد. حضور عدد سه در بسیاری از این احادیث،<sup>۱</sup> حاکی از جایگاه و اهمیت تکرار و مداومت در قرائت سوره‌هاست. پیام این احادیث این است که در قرائت سوره‌ها باید استمرار و تکرار داشت و تنها در پرتو تکرار و مداومت است که سوره‌ها شناخته می‌شوند و آثار و خواص آنها تحقق می‌یابند و در یک کلام، انس با آنها حاصل می‌شود. پیامبر اکرم و ائمه معصومین(ع) در قالب این احادیث خواسته‌اند که عنصر تکرار را به عنصر قرائت اضافه کنند و انگیزه تکرار و استمرار سوره‌ها را در وجود ما تقویت نمایند. یک بار خواندن سوره اثر بایسته را در ما ایجاد نمی‌کند، دو بار خواندن قدری ما را به مرحله اطمینان نزدیک می‌کند، اما وقتی سوره‌ای را سه بار می‌خوانیم، وارد مرحله تکرار و استمرار شده‌ایم که خاصیت اطمینان‌بخشی دارد، و با اطمینان می‌توانیم بگوییم که با سه بار خواندن سوره اخلاص، در واقع یک بار قرآن را از دریچه سوره اخلاص مرور کرده‌ایم.

از سوی دیگر برخی از احادیث، نحوه قرائت و تکرار سوره‌ها را نیز، به بیان‌های مختلف گوشزد نموده‌اند. مثلاً در ارتباط با همین سوره اخلاص، ما را نهی کرده‌اند از اینکه آن را در یک نفس بخوانیم و در سیره پیامبر اکرم ثبت شده است که آن حضرت بر سر یکایک آیات این سوره وقف و مکث می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup> حتی از برخی احادیث و روایات برمی‌آید که ائمه معصومین(ع) بر سر جمله «لم یدل» نیز، وقف

---

۱. از جمله، کشف الیقین/ ۲۹۷: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ! مَا مَثَلُكَ فِي النَّاسِ إِلَّا كَمَثَلِ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِي الْقُرْآنِ. مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ.

۲. نک: سنن النبی / ۳۱۴: ان النبي كان يقف عند آخر كل آية من هذه السورة؛ مستدرک الوسائل، ۱۷۴/۴: عن معاوية بن عمار قال : قال أبو عبد الله: لا تقرأ قل هو الله أحد في نفس واحد، و لكن ترسل في قراءتها.

می‌کرده‌اند؛ چنانکه قاریان مکه و شام نیز این سوره را مشتمل بر پنج آیه دانسته‌اند و «لَمْ يَلِدْ» و «لَمْ يُولَدْ» را دو آیهٔ جداگانه به حساب آورده‌اند.<sup>۱</sup> گفتنی است مقام معظم رهبری بر مبنای همین حدیث در ارتباط با جواز بلکه رجحان تقسیم سورهٔ قل هو الله احد به پنج قسمت در رکعات نماز آیات فتوا داده‌اند.

پیامبر اکرم و ائمه معصومین در قالب این احادیث به ما گوشزد نموده‌اند که راه اصلی وصول به حقیقت این سوره‌ها، توضیح و تشریح کلمات و ارائه بحث‌های گسترده و بی‌کران کلامی و فلسفی و عرفانی و... - آن سان که در طول تاریخ تفسیر بدان پایبند بوده‌ایم - نیست، بلکه تنها، قرائت صحیح و تکرار و مداومت است که زمینه ساز تدبّر و تحقق حالت و موقعیت نزول وحی و دریافت حقایق سوره‌ها می‌باشد.

یکی از معانی «حق تلاوت» همین است که در برخورد با یک سوره آن را به دید کفایت و استقلال در هدایت و بلاغ بودن و... بنگریم و به راحتی از آن نگذریم و هرچه می‌توانیم در آن مکث کنیم و بر قرائت آن مداومت نماییم تا آسمان بی‌کران آن را بر زمین تشنهٔ وجودمان بیارنیم.

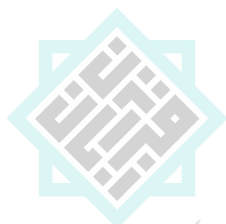
بعضی از صحابه پیامبر به برخی از سوره‌ها چنان دل‌بسته می‌شدند که نمی‌توانستند به راحتی آن را رها کرده و به سراغ سوره‌های دیگر بروند و در همه حال، همان سوره را قرائت می‌کردند.<sup>۲</sup> حتی برخی از آنان زندگانی و ادامهٔ حیات را صرفاً به خاطر قرائت و تکرار یکی از سوره‌های قرآن می‌خواستند.<sup>۳</sup> در ارتباط با امام‌علی(ع) نقل شده است که ایشان در یکی از سفرها تنها سوره اخلاص را در همهٔ نمازهای جماعت می‌خواندند؛ این خبر به گوش پیامبر اکرم رسید و دلیل آن

۱. رک: مجمع‌البیان، ۱۰/ ۸۵۴؛ بصائر ذوی التمییز، ۱/ ۵۵۳؛ نیز: مقاله «اخلاص، سوره» محمدعلی لسانی فشارکی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷.

۲. برای نمونه: امالی صدوق / ۳۹۷: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ: لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ وَ فِيهِمْ جَبْرَيْلُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ. فَقُلْتُ: يَا جَبْرَيْلُ بِمَا اسْتَحَقَّ صَلَاتِكُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: بِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِماً وَ قَاعِداً أَوْ رَاكِباً وَ مَاشِياً وَ ذَاهِباً وَ جَانِياً.

۳. برای نمونه نک: الکافی، ۲/ ۶۰۶: عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَمَرِّيِّ عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ لِرَجُلٍ: أَتَجِبُ البَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

را از ایشان جویا شدند و امام در پاسخ گفتند: «چون من این سوره را بسیار دوست دارم»<sup>۱</sup> پیامبر اکرم فرمودند: خدا نیز شما را دوست دارد همانگونه که شما این سوره را دوست دارید.



موسسه فرهنگی مذهبی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

---

۱. الارشاد، ۱۱۷/۱: ... فَقَالَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ مَنْ كَانَ مَعَهُ فِي الْجَيْشِ: كَيْفَ رَأَيْتُمْ أَمِيرَكُمْ؟ قَالُوا: لَمْ تُنْكِرْ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَوْمَ بِنَا فِي صَلَاةٍ إِلَّا قَرَأَ فِيهَا بِقُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ. فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ لَهُ: لِمَ لَمْ تَقْرَأْ بِهِمْ فِي قِرَائِكَ إِلَّا بِسُورَةِ الْإِحْلَاصِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْبَبْتُهَا. قَالَ لَهُ النَّبِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهَا...

## فصل چهارم: نام گذاری سوره‌ها

یکی از مسائلی که در حوزه سوره شناسی جلب نظر می‌کند، نام سوره و نام گذاری آن است. برخی ممکن است پرداختن به این قبیل مباحث شناسنامه‌ای در مورد سوره‌ها را خالی از فایده بدانند و بیشتر مایل باشند که از همان آغاز به مباحث محتوایی بپردازند، اما باید توجه داشت که مطالب شناسنامه‌ای گاه می‌توانند با مباحث محتوایی مرتبط باشند و نادیده گرفتن آنها روا نیست.

آنچه مهم است، تفکیک میان مباحث است. باید دید که هر یک از مباحث سوره شناسی به چه دردی می‌خورند؟ مباحث شناسنامه‌ای یک شروع هستند نه یک پایان. این مباحث، نقطه عزیمت سوره شناسی هستند که در پی آنها مطالب بسیاری باید مطرح شوند. نام بهانه‌ای است تا پژوهشگر تحقیق و جستجوی خود را در رابطه با شناخت هرچه بهتر، از آن آغاز کند.

اسم کم جو رو مسمّا را بجوی      مه ز بالا دان نه اندر آب جوی

موسسه فقهی حوزة علمیة کانون پژوهش و ترجمان قرآن

### ○ تحقیق در رابطه با نام سوره‌ها

در خصوص نام سوره‌ها شایسته است تا جایی که می‌توانیم به این سؤالات پاسخ بدهیم: نام سوره از کجا گرفته شده است؟ اگر از درون سوره می‌باشد، از کدام آیه و به چه صورت اقتباس شده است؟ نام سوره عین کلمه‌ای است که در آیه به کار رفته یا تغییراتی به خود گرفته است؟ جایگاه آن آیه کجاست؟ در آغاز سوره یا وسط یا پایان آن؟ آیا شاخص‌ترین کلمه سوره همین کلمه است یا کلمات دیگری نیز می‌توانسته‌اند به عنوان کلمات شاخص سوره نام آن سوره قرار بگیرند؟ اگر نام سوره، منشأ بیرونی داشته باشد باید بررسییم این نام به چه حساب به این سوره داده شده است و چه وصفی از اوصاف سوره را دربر دارد.

نام سوره در دوره‌های مختلف، چه تغییر و تحوّل به خود گرفته است؟



پیامبر اکرم سوره را به چه نامی می‌نامیده‌اند؟ نام سوره نزد صحابه آن حضرت چه بوده است؟ ائمه اطهار چه نامی به سوره داده‌اند؟ علت این تغییر و تحوّل چه بوده است؟ نام‌های دیگر سوره کدام‌اند؟ کدام یک از آنها مشهور و کدام یک غریبند؟ علت شهرت برخی از نام‌های سوره و غربت برخی دیگر چیست؟ کدام یک از نام‌ها، اسم و کدامیک وصف به حساب می‌آیند؟

تناسب نام سوره با موضوعات سوره چیست؟ آیا نام سوره با همه موضوعات سوره مرتبط است؟ ارتباط این نام با محور موضوعی سوره یا پیام سوره چیست؟ چه اسماء و اوصاف دیگری را می‌شود به سوره نسبت داد؟ نام‌گذاری سوره‌ها از سوی معصومین (ع) چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوت آن با نام‌گذاری سوره‌ها از سوی مفسران، محدثان، قاریان، کاتبان و نسخه‌پردازان چیست؟

### ○ توقیفی نبودن نام سوره‌ها

یکی از مباحثی که در رابطه با نام‌گذاری سوره‌ها در کتب تاریخ و علوم قرآنی مطرح است، مسأله توقیفی بودن یا نبودن نام سوره‌هاست. هرچند برخی از دانشمندان نام‌گذاری سوره‌ها را توقیفی می‌دانند،<sup>۱</sup> اما شواهد و قرائن بسیار، حاکی از این واقعیت هستند که نام‌گذاری سوره‌ها یک امر توقیفی نبوده است. یعنی چنین نبوده است که پیامبر اکرم به دستور خداوند برای یکایک سوره‌ها نامی را تعیین کنند و همگان را به آنها ملزم نمایند و نام سوره‌ها همانند الفاظ و متن آنها قطعی و مشخص و تغییرناپذیر باشد.

اگر خداوند سبحان یا خاتم پیامبران چنین قصدی داشتند، می‌بایست راه تنوع در نام‌گذاری سوره‌ها را می‌بستند و مثلاً نام سوره‌ها را در آغاز سوره‌ها و به عنوان بخشی از آیه نخستین آنها قرار می‌دادند و انواع تمهیدات را به منظور جلوگیری از تغییر آنها در نظر می‌گرفتند. اما از این قبیل تمهیدات در تاریخ

۱. برای نمونه، نک: جامع البیان، ۱۰۰/۱؛ البرهان فی علوم القرآن، ۲۷۰/۱؛ الإقتان، ۱۴۸/۱.

اسلام خبری نیست. به عکس شواهدی در دست است که بر پایه آنها تردیدی باقی نمی‌ماند در اینکه پیامبراکرم تعمد داشته‌اند راه تنوع در نام‌گذاری سوره‌ها باز باشد و تا آخر باز بماند و هیچ‌گونه انحصار و توقیف و تعیین نامی خاص برای سوره‌ها در کار نباشد. پیامبراکرم فرموده‌اند: «نگویید سوره بقره، سوره آل‌عمران، سوره نساء و همین‌طور سایر سوره‌های قرآن، بلکه بگویید: سوره ای که در آن از بقره و آل‌عمران و نساء و... یاد شده است»<sup>۱</sup> از ائمه معصومین و صحابه نیز، روایاتی نقل شده که در آنها از سوره‌های قرآن در قالب «السورة التي يذكر فيها...» تعبیر شده است.<sup>۲</sup>

پیامبراکرم و ائمه هدی با سخت‌گیری نکردن در این خصوص، اصولاً خواسته‌اند که راه نامگذاری سوره‌ها همیشه باز بماند و مسلمانان و پیروان مکتب قرآن، بنابر نوع شناختی که از هر یک از سوره‌های قرآن دارند، اختیار نام‌گذاری آنها را داشته باشند؛ چنانکه روزی شخصی نزد پیامبراعظم آمد و به آن حضرت بشارت داد که خداوند دیشب به او فرزند دختری عطا کرده است. پیامبراکرم نیز، متناسب با مژده‌ای که از او دریافت کرده بودند، به او فرمودند: همین دیشب خداوند نیز بر من سوره مریم را نازل فرمود؛ نام او را مریم بگذار.<sup>۳</sup> راوی گوید: از

۱. تفسیر ابن کثیر، ۱۳۸/۹: عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَبِيهِ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، لَا تَقُولُوا: سُورَةُ الْبَقْرَةِ، وَلَا سُورَةَ آلِ عِمْرَانَ، وَلَا سُورَةَ النَّسَاءِ، وَكَذَا الْقُرْآنَ كُلَّهُ، وَلَكِنْ قُولُوا السُّورَةَ الَّتِي تُذَكَّرُ فِيهَا بَقْرَةٌ، وَالَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ ، وَكَذَلِكَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ.

۲. برای نمونه، رک: بحارالانوار، ۳۸۵/۲۳: عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَرَادَ فَضَّلَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَلْيَقْرَأْ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فِينَا آيَةٌ وَ فِيهِمْ آيَةٌ إِلَى آخِرِهَا؛ بحارالانوار، ۲۰/۶۷: ... فَقَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ مِنَ السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا لِقَمَانُ حَتَّى آتَى عَلَى هَذِهِ الْآيَةِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً الْآيَةَ وَ قَرَأَ أَبِي مِنَ السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا إِبرَاهِيمَ وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ... ؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري/ ۶۰: السورة التي يذكر فيها البقرة؛ الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، ۹۶/۱: ... لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا التَّوْرَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ يَعْني علي بن أبي طالب ... ؛ وسائل الشيعة، ۲۶/۱۵: تحف العقول / ۲۸۹: ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَفَصَّصَ قِصَّتَهُمْ...؛ مجمع البيان، ۴/۵: عن ابن عباس... فقال: كان النبي (إذا)

تنزل عليه الآيات فيدعو بعض من يكتب له فيقول له: ضع هذه الآيات في السورة التي يذكر فيها كذا و كذا . تاريخ دمشق (ابن عساکر) حرف ميم، حديث ۵۷۹۷۷: عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقُلْتُ لَهُ : إِنِّي وُلِدْتُ لِي اللَّيْلَةَ جَارِيَةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ : وَاللَّيْلَةَ أَنْزَلْتُ عَلَيْكَ سُورَةَ مَرْيَمَ ، فَسَمَّهَا مَرْيَمَ ، فَكَانَ يُكْنَى بِأَبِي مَرْيَمَ ...

آن پس همگان وی را با کنیه «ابومریم» صدا می‌کردند.

همه اینها، زمینه‌های انس با قرآن است؛ پیامبراکرم در جایی می‌فرمایند: نگویید سوره فلان و فلان و در جایی دیگر خود آن حضرت می‌فرماید: سوره بقره، سوره آل عمران و سوره مریم. اینها همه جنبه تعلیمی دارند و هیچ تعارضی میان آنها نیست. مجموعه این آموزه‌ها حاکی از توقیفی نبودن نام سوره‌ها می‌باشند؛ می‌خواسته‌اند همگان در این خصوص کاملاً آزاد باشند و به راحتی بتوانند با سوره‌های قرآن انس بگیرند و با هر نامی که با آن آشنا تر و مأنوس‌ترند، از آنها یاد کنند.

این تعارض ظاهری که در شیوه نام‌گذاری سوره‌ها در سیره نبوی دیده می‌شود، در راستای رفع محدودیت در نامگذاری سوره‌هاست، تا اهل قرآن مقید به این نام‌ها نباشد و محتوای سوره‌های قرآنی را به معنای این نام‌ها محدود نکنند و قرآن را نه به صورت مجموعه‌ای از گزارش‌های تاریخی، بلکه پدیده‌ای زنده و برخوردار از آثار حیات ببینند و به راحتی با شرایط و نیازهای خود به سوره‌های قرآن مجاری و زوایای گوناگون، متناسب با شرایط و نیازهای خود به سوره‌های قرآن بنگرند، و نام‌ها و اوصاف مختلفی را برای یادکرد سوره‌ها، بر زبان بیاورند، و بدین سان، با انواع کارکردها، اهداف، مقاصد و محورهای موضوعی مختلف سوره‌ها آشنا گردند؛ چنان‌که در ارتباط با شناخت و تعامل با افراد و اشیاء مختلف به همین نحو رفتار می‌کنند.

بنابراین، اگر در ارتباط با سوره ابراهیم، در کنار یادکرد نام مشهور آن با نام‌هایی همچون سوره صراط‌مستقیم، سوره موسی، سوره خاتم پیامبران، سوره بلاغ، سوره اولو الالباب و سوره انقلاب اسلامی از آن یاد کنند؛ یا اینکه در ارتباط با سوره لقمان، در کنار یادکرد نام مشهور آن، با نام‌هایی همچون سوره علم و حکمت، سوره محسنین، سوره تعلیم و تربیت اسلامی، سوره حکمت قرآنی، و سوره انقلاب فرهنگی از آن یاد کنند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه نشانگر انس شایسته اهل قرآن با این دو سوره مبارکه می‌باشد.

کودکان بنابر فطرت پاک و ذهن تابناکی که دارند، این معنا را به خوبی در درون خود می‌یابند. مکرّر مشاهده کرده‌ایم که آنان در شرایط مختلف با دیدن کوچک‌ترین مناسبتی، اوصاف و نام‌های گوناگونی را به سوره‌ها می‌دهند: «سورهٔ مَنْ»، «سورهٔ پدربزرگ»، «سورهٔ مادربزرگ»، «سورهٔ مدرسه»، «سورهٔ کوچه»، «سورهٔ مشهد»، «سورهٔ غذا»، «سورهٔ خواب»، و... این همان قاعده مشهور در بیان علماست که از دیرباز گفته‌اند: «یکفی فی التسمیة ادنی مناسبة» (در نامگذاری کوچکترین مناسبت کافیت).

گفتنی است، وقتی در نام‌های مشهور سوره‌ها دقت می‌کنیم، می‌بینیم که بسیاری از آنها بنا بر مناسبت‌های بسیار کوچک و حاشیه‌ای نامگذاری شده‌اند. حال، چه اشکالی دارد که به سراغ مناسبت‌های دیگر بلکه مناسبت‌های بزرگتر و اصلی‌تر و حقیقی‌تر نیز برویم و بنابر هریک از آنها نام و وصف جدیدی را برای سوره‌های قرآن برگزینیم و در پرتو هر نامی جدید رابطه‌ای خاص با سوره برقرار کنیم؟

بسیاری از نام‌های مشهور و غیرمشهور که در طول تاریخ از سوی معصومین یا صحابه و دیگران به سوره‌های قرآن داده شده و ثبت شده است، حاصل همین نگاه فراتاریخی به سوره‌های قرآن است؛ چیزی که هست، برخی از این نام‌ها توسط افراد بیشتری به کار رفته‌اند و مشهور شده‌اند و برخی دیگر تنها از سوی افراد معدودی مورد توجه قرار گرفته‌اند. برخی از این نام‌ها بر زبان پیامبر اکرم جاری شده‌اند و برخی دیگر پس از رحلت آن حضرت، از سوی ائمهٔ معصومین یا صحابه کبار و کبار تابعین بر سوره‌ها اطلاق شده‌اند؛ برخی نیز در دوره‌های مختلف، توسط قاریان و مفسران و محدثان و احياناً کاتبان و نسخه‌پردازان به سوره‌ها نسبت داده شده‌اند. این راه همواره باز بوده و هیچ‌گاه مسدود نخواهد گردید.

گفتنی است، مطالبی که در برخی تفاسیر همچون تفسیر دائرةالمعارف گونه و گرانقدر *المیزان* یا تفسیر پربرکت و افتخارآمیز *فی ظلال القرآن* در آغاز تفسیر سوره‌ها ذکر شده‌اند نیز، به نوعی در راستای نام‌گذاری سوره‌های قرآنی می‌باشند، و عملاً این راه را برای عزیزان اهل قرآن گشوده‌اند تا در مقام قرآن‌شناسی

تفصیلی و انس با سوره به سوره قرآن کریم، فراخور حال و هوای مطلوب خودشان، به شیوه‌های گوناگون سوره‌های قرآن را نام‌گذاری کنند.

### ○ محور موضوعی سوره‌ها

یافتن محور موضوعی سوره‌ها نیز که یکی از مهمترین مراحل سوره‌شناسی است و در ادامه همین فصل، به تفصیل آن خواهیم پرداخت، در واقع، کوشش دیگری در راستای نامگذاری سوره‌هاست. همچنین، برخی از نام‌های مشهور و غیر مشهور سوره‌ها، در واقع، همان محور موضوعی یا موضوع محوری سوره‌ها بوده‌اند که در نگرش سنتی به مسائل سوره‌شناسی با عنوان نام سوره‌ها در منابع علوم قرآنی ثبت شده‌اند.

مثلاً، آنجا که سوره توبه را با نام «مُشَرَّده» خوانده‌اند، در واقع مسئله «تشرید» را که در سوره انفال، زوج سوره توبه راجع به مبارزه پیامبر اکرم با کفار و منافقان آمده و تشخیص خاصی هم در متن سوره انفال (آیه ۵۷) دارد، به عنوان یک موضوع مهم محوری در سوره توبه در نظر گرفته و بر آن تمرکز کرده‌اند. نام‌های دیگر همین سوره: «مجادله» یا «مظللّه» نیز در واقع به زبان امروزی بیانگر محورهای موضوعی متعدد برای این سوره می‌توانند باشند.

### ○ حدیث‌شناسی روایات اسماء السور

با بیانی که گذشت، درمی‌یابیم که در بهره‌مندی از احادیث و روایات مربوط به نام‌گذاری سوره‌ها، چندان نباید در قید و بند ارزیابی سند آنها باشیم. به عبارت دیگر، آن همه توجه و دقتی که در روایات فقهی و تاریخی و تفسیری لازم است، در خصوص این دسته از روایات چندان ضروری نخواهند بود.

البته اگر صدور حدیثی از معصوم، مسلم یا حتی محتمل باشد، بسیار کارساز و ارزشمند خواهد بود و ما را در روند سوره‌شناسی با اطمینان بیشتری پیش

خواهد برد، اما اگر در خصوص نام‌گذاری سوره‌ها، احادیث ضعیفی در دست داشته باشیم یا با روایات غیر معصومین روبرو باشیم، آنها را نیز نباید دست کم بگیریم، بلکه باید توجه کنیم که این‌گونه حدیث‌ها و روایت‌ها یا هر گزارش دیگری در ارتباط با نام‌گذاری سوره‌ها، همه در این مقام هستند که می‌خواهند راجع به یک سوره، خبری را به ما برسانند و ما باید قدر این خبرگزاری و اطلاع‌رسانی را بدانیم و راجع به آن تحقیق کنیم و آن را بررسی کنیم و بینیم این خبر با حال و هوا و قد و قامت سوره مورد نظر متناسب است یا نه. به عبارت دیگر، باید بکوشیم که تأیید آن را از زبان خود سوره بشنویم؛ اگر سوره آن را تصدیق نمود، گامی در راستای آشنایی بیشتر با سوره برداشته‌ایم، و اگر سوره آن خبر را تأیید نکرد، باز هم زیان نکرده‌ایم.

گفتنی است، حتی اگر جعلی بودن و برساخته بودن برخی از این روایات مسلم باشد، باز هم می‌توانیم در راستای سوره‌شناسی از آنها به انحاء مختلف بهره‌مند شویم، زیرا به هر حال جاعلان نیز در جعل این روایات از زاویه‌ای خاص به سوره مورد نظر نگریسته‌اند و ما می‌توانیم به طور غیرمستقیم از این روایات در جهت شناخت بهتر آن سوره استفاده کنیم؛ همان‌گونه که از تمامی نام‌ها و اوصاف مختلفی که در طول تاریخ به یک شخص داده شده است، می‌توان برای شناخت بهتر او استفاده کرد، اعم از مواردی که منصفانه و محققانه به او نسبت داده شده باشند یا اسماء و اوصافی که مغرضانه و خصمانه بر او اطلاق کرده باشند. محقق باید زیرک باشد و از هر گزارشی متناسب با نوعیت آن در پیشبرد کار خود بهره‌مند گردد.

### ○ بهره‌وری از اسماء و اوصاف سوره‌ها

هر نامی از نام‌های متعدّد هر یک از سوره‌های قرآن دریچه‌هایی به سوی شناخت هرچه بهتر و بیشتر آن سوره‌ها هستند. هرچه این نام‌ها متعددتر و گوناگون‌تر باشند، دریچه‌های بیشتری در برابر ما گشوده خواهند شد و ما

می‌توانیم از مجرای هریک از آنها به سوره مورد نظرمان بنگریم و از آن زاویه چهره‌ای خاص از آن سوره را به تماشا بنشینیم.

حتی می‌توان گفت یکی از زمینه‌های کارساز در راستای انس با سوره‌ها در کلاس‌ها یا کارگاه‌ها و جلسات آموزش و تفسیر قرآن همین است که معلم ارجمند قرآن از قرآن‌آموزان، اعم از دانش‌آموزان یا دانشجویان بخواهد که هر یک به فراخور حال و هوا و ذهنیت خودشان برای سوره‌ای که در کلاس مطرح شده است، نامی را برگزینند و راجع به علت آن گزینش یا نامگذاری خود توضیح دهند، تا جغرافیای هر چه وسیع‌تر سوره‌شناسی مورد توجه علمی و عملی آنان قرار گیرد.

### ○ پرهیز از ترجمه کردن نام سوره‌ها

باید توجه داشت که نام‌های مشهور سوره‌ها، در واقع «عَلَم» و «اسم خاص» برای آنها می‌باشند و به هیچ روی، نباید ترجمه شوند. متأسفانه گاه مشاهده می‌شود مترجمین محترم که قرآن را به زبان فارسی یا زبان‌های خارجی ترجمه می‌کنند، نام سوره‌ها را نیز ترجمه می‌کنند و مثلاً بالای سوره بقره می‌نویسند: «سوره گاو» یا بالای سوره کَهِف می‌نویسند: «سوره غار».

گفتنی است، این قبیل اشتباهات یا غرض‌ورزی‌های ویرانگر، غالباً از بیرون فضای اسلامی وارد جوامع اسلامی می‌شوند و ما بی‌آنکه احساس زیان و خطر بکنیم به راحتی از آنها تقلید و استقبال می‌کنیم. این نشان می‌دهد که ما تا چه اندازه با سوره‌های قرآن کریم بیگانه‌ایم و امور قرآنی ما تا چه اندازه از پیکره بایسته و شایسته خود خارج شده است، و از سوی دیگر، گویی قرآن‌شناسان و متولیان دانش‌ها و پژوهش‌های قرآنی از خویشتن سلب مسئولیت کرده و دست کارناشناسان را در این حوزه از علوم و تحقیقات برای هرگونه جعل اصطلاح یا خروج از اصطلاح بازگذارده‌اند.

## ○ دقت در نقل و نگارش نام سوره‌ها

نام‌هایی را که مستقیماً از کلماتی در متن خود سوره‌ها برگرفته شده‌اند، باید به همان صورتی که در سوره ذکر شده‌اند، به کار ببریم و بنویسیم؛ اگر آن واژه‌ها در متن سوره دارای الف و لام می‌باشند، ما نیز باید آنها را با الف و لام نام ببریم و در غیر این صورت نباید بر آن کلمات الف و لام بیافزاییم. مثلاً کلمه «زَمْر» در سوره مبارکه زمر بدون الف و لام به کار رفته است، بنابراین نام این سوره نباید با الف و لام و به صورت «الزَمْر» گفته یا نوشته شود. نام دیگر این سوره «عُرْف» نیز، بدون الف و لام می‌باشد و همان‌گونه هم باید به عنوان نام سوره ذکر شود.

همچنین، نام سوره اسراء، گاه به صورت «سورة الأسرى» گفته یا نوشته می‌شود، در حالی که «أسرى» فعل است و نمی‌تواند «أل» بگیرد. اگر می‌خواهیم نام این سوره را به همان صورت که در آیه آغازین آن به کار رفته است (أسرى) عنوان کنیم، نباید بر آن «ال» بیافزاییم، اما اگر بخواهیم کلمه (أسرى) را به صورت مصدری آن (اسراء) به کار ببریم باید آن را با «ال» (الاسراء) به کار ببریم. ناگفته پیداست که این بایدها و نبایدها تلفظ و نگارش نام سوره‌های قرآن را در محاوره و نگارش فارسی معیار دربرنمی‌گیرد و دیدگاه اجماعی متخصصان و کارشناسان علوم قرآنی افزودن «أل» عربی را در تلفظ یا نگارش نام‌های سوره‌های قرآن در فضای زبان فارسی برنمی‌تابد.

مطلب مهمّ دیگر اینکه چندان مهم نیست هفدهمین سوره قرآن کریم را «أسرى» بنامیم یا «اسراء» یا «سبحان الذی أسرى» یا «بنی اسرائیل» یا سوره «سبحان»؛ مهم این است که دقت کنیم این نام‌ها را درست به کار ببریم و جایگاه و موقعیت هریک از آنها را به خوبی بشناسیم؛ مثلاً، شایسته است بدانیم «أسرى» در واقع خلاصه شده «سبحان الذی أسرى» است؛ چنانکه کودکان غالباً دوست دارند از سوره اخلاص یا توحید بزرگترها با نام «سورة أحد» یاد کنند که در واقع خلاصه آیه نخستین این سوره «قل هو الله أحد» می‌باشد.



## فصل پنجم: ترتیب نزول سوره‌ها و مکی یا مدنی بودن آنها

در این مرحله از سوره‌شناسی، شایسته است با مراجعه به کتب تاریخ، علوم قرآنی، تفاسیر و منابع دیگر، اطلاعات مربوط به زمان و مکان نزول و ترتیب نزول سوره‌های مورد نظر را به دست آوریم و آن یافته‌ها را با معیارهایی که علمای اسلامی برای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی ارائه کرده‌اند، تطبیق دهیم و به این ترتیب، بخشی از شناسنامه تاریخی سوره مورد نظرمان را تکمیل نماییم.

آنچه در این خصوص توجه به آن ضروریست، این است که داده‌های مربوط به ترتیب نزول و مکی و مدنی بودن سوره‌ها همانند بسیاری دیگر از داده‌های موجود در منابع، اصالتاً نمی‌توانند معرف‌های شایسته‌ای برای سوره‌ها و مدخل‌های بایسته‌ای برای ورود به آنها باشند و کمتر می‌توانند ما را به سوی اهداف و مقاصد و پیام‌های اصلی سوره‌ها رهنمون شوند. به عبارت دیگر، این قبیل گزارش‌ها، به رغم خوبی‌هایی که دارند، نباید حاکم بر موقعیت‌های سوره‌شناسی باشند، بلکه همانند روایات اسباب نزول، فضائل السور، خواص السور و امثال آنها باید محکوم و تحت نظارت آن باشند تا آنچنان که باید و شاید در جایگاه خود قرار گیرند، وگرنه از همان آغاز، روند فعال سوره‌شناسی را مختل خواهند گردانید، و به تعبیر امام صادق(ع)، آیات خداوند که زنده و فعال و فرازمانی و فرامکانی‌اند، از حیات و فعالیت باز خواهند ایستاد و خواهند مُرد.<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار ۲/۲۸۰: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى.

## ○ جایگاه ترتیب نزول قرآن در سیره نبوی

ترتیب نزول سوره‌های قرآن یا عناوین مکی و مدنی برای آیات و سُور قرآن کریم در سیره نبوی چندان از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار نیستند؛ چنانکه در منابع سیره نبوی هیچ گونه گزارش و روایتی یافت نمی‌شود که در آن بر مکی یا مدنی بودن آیات یا سوره‌ها تصریح یا تأکید شده باشد.

قاضی ابوبکر در کتاب *الانتصار صریحاً* می‌گوید که همه گزارش‌های مربوط به تقسیم آیات و سُور به مکی و مدنی به صحابه و تابعین ختم می‌شوند و هیچ یک از آنها به پیامبر اکرم متصل نمی‌گردد، زیرا آن حضرت مأمور به ثبت و ضبط این قبیل مشخصات برای قرآن نبودند و خداوند دانستن آنها را بر هیچ یک از افراد امت واجب نکرده است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی (ره) نیز در کتاب *قرآن در اسلام*، پس از اینکه برخی از روایات مربوط به ترتیب نزول را نقل می‌کنند و به موارد اختلاف آنها اشاره می‌کنند، به این نتیجه کلی دست می‌یابند که روایات ترتیب نزول به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند و ارزش روائی و تاریخی ندارند؛ زیرا، هیچ یک از آنها به پیامبر اکرم اتصال ندارند و روابیان آنها غالباً شاهد ماجرا نبوده‌اند. حتی به فرض صحت و درستی نیز، خبر واحد محسوب شده و چنان که در علم اصول ثابت شده است، خبر واحد بجز در احکام شرعیه خالی از اعتبار می‌باشند.<sup>۲</sup>

## ○ فرامکانی و فرازمانی بودن قرآن

در سیره نبی اکرم قرآن کلام الله است و همه انسان‌ها مخاطب آن می‌باشند و نزول برخی آیات در مکه و برخی دیگر در مدینه یا میان مکه و مدینه و جاهای دیگر به هیچ روی تعیین کنندگی ندارد. بنابراین، پیش از این قبیل مباحث،

۱. الاتقان، ۲۷/۱.

۲. قرآن در اسلام / ۱۲۷ و ۱۲۸.

مسائل بسیار مهم دیگری در شناخت سوره‌ها باید مدنظر قرار گیرند تا نوبت به پرداختن به این مسأله برسد که فلان سوره در مکه یا مدینه نازل شده است. قرآن بیش و پیش از این که مکی یا مدنی باشد، عرشی و سماوی و الهی است؛ «تنزیل العزیز الرحیم» و «تنزیل من رب العالمین» است، و «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» است. این اوصاف و امثال آن هستند که عناوین اصلی قرآن می‌باشند، کتابی که چنین طرح و سامانه عظیمی پشتیبان آن است و سرتاسر از حکمت و عزت خدا سرچشمه می‌گیرد، چندان مهم نیست که محل نزول آن مکه باشد یا مدینه یا هر جای دیگر؛ کمالینکه اگر در عهد رسالت نبی اکرم مهاجرتی صورت نمی‌گرفت، چه بسا این بحث به کلی منتفی می‌شد. از سوی دیگر، علم مکی و مدنی مانند دیگر انواع علوم قرآنی در تأسیس و پیشرفت خود، لزوماً مبتنی بر سیره و سنت نبوده است، و از همین روی در شناخت قرآن و بهره‌مندی از علوم و معارف قرآن تعیین‌کنندگی ندارد. این در حالی است که بسیاری معارف و علمی که کارساز و تعیین‌کننده‌اند و در سنت و سیره نبوی و سیره معصومین ریشه دارند، متأسفانه در میان انواع علوم قرآنی جایشان خالیست.

موسسه فقهی حوزة علمیة کانون پژوهش زبان قرآن

### ○ میزان نظارت و اهتمام پیامبر اکرم بر ثبت ترتیب نزول

تاریخ گواه است که پیامبر اکرم به هیچ روی اهتمام یا نظارتی نسبت به ثبت و ضبط ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن نداشته‌اند. به عکس، شواهد متعددی حاکی از این واقعیت می‌باشند که پیامبر اکرم اصرار داشته‌اند بر اینکه گزارش‌های مربوط به ترتیب نزول قرآن و انتساب آیات و سوره قرآن به زمان و مکان، و هر چیز دیگری غیر از قرآن، ثبت نشوند؛ چنانکه می‌توان گفت اگر این اصرار و اهتمام پیامبر اکرم نبود، قرآن به کتاب یا مجموعه‌ای بیش و کم شبیه تورات و انجیل کنونی تبدیل شده بود.

حدیث مشهور «لا تکتبوا عتی غیر القرآن و من کتب عتی غیر القرآن فلیمحه»<sup>۱</sup> اگر در جایگاه صحیح خود و به دور از تعصبات مذهبی و غیره، مورد توجه قرار گیرد، به روشنی از آن حکایت دارد که پیامبر اکرم تأکید می فرموده اند که مسلمانان اگر جز قرآن چیزهای دیگری از قبیل زمان و مکان نزول و نام برخی از اشخاص و امکانه یا برخی وقایع و حوادث مربوط به آیات را در مصاحف خود ثبت کرده اند، در اولین فرصت نسبت به محو و حذف آن ها اقدام کنند.

این حدیث شریف که از سوی عده ای از دانشمندان اسلامی، تماماً یا بخشی از آن سنداً یا متناً یا دلالتاً نامعتبر قلمداد شده و نوعاً در طول تاریخ اسلام مورد بی مهری قرار گرفته است، پیش از اینکه راجع به منع یا جواز نگارش حدیث باشد، ناظر به لزوم رعایت آداب و قواعد کتابت مصحف و تعظیم و تکریم و تمجید و تحکیم صحیفه های مرفوع و مطهر و مکرم الهی است و از نظر محتوا هماهنگ با روایات «تجرید» می باشد که در آنها برخی از صحابه رسول اکرم همچون عبدالله ابن مسعود و عمر بن خطاب، بر لزوم مجرد ساختن مصاحف از انواع توضیحات درباره آیات تأکید نموده اند و نسبت به شلوغ نمودن صفحات قرآن کریم هشدار داده اند.<sup>۲</sup>

گزارش های روایی مربوط به ترتیب نزول آیات و سوره های قرآن کریم، به خاطر فقدان تأیید آسمانی و وحیانی و نیز اهتمام پیامبر اکرم نسبت به حذف و محو آنها از سطور مصاحف و صدور مسلمین، همواره محل اختلاف و نزاع بوده است و به رغم همه کوشش هایی که صورت گرفته و تحقیقات و کاوش های بسیاری که از سوی دانشمندان اسلامی و خاورشناسان ارائه شده است، همچنان معرکه آراء می باشد؛ به گونه ای که حتی در خصوص نخستین و واپسین آیات نازل شده از قرآن، نه تنها یک قول و یک سخن وجود ندارد، بلکه انواع آراء و نظرات در

۱. مسند احمد، ۱۲/۳.

۲. نک: الطبقات الكبرى، ۸/۶؛ سنن دارمی، ۱۱۹/۱؛ مسند احمد، ۱۲/۳؛ فضائل القرآن (فریابی) ۱۵۱/؛ عن أبي الزعراء عن عبد الله قال: جردوا القرآن ولا تلبسوا به ما ليس منه؛... جردوا القرآن ليريو فيه صغيركم، ولا ينأى عنه كبيركم... و روایات دیگر با همین مضمون

این موارد ابراز شده‌اند.<sup>۱</sup>

## ○ اصالت و اهمیت ترتیب مصحف شریف

ترتیب جاودانه و تغییرناپذیر آیات و سوره‌های قرآن مجید در مصحف شریف، در ترتیب تلاوت بر خلاف ترتیب نزول، سخت مورد توجه و اهتمام پیامبراکرم بوده و مواضع یکایک آیات و سوره‌ها با دستور مستقیم و تحت نظارت دقیق آن حضرت مشخص شده است، و از همین روی، کوچک‌ترین اختلافی در ترتیب متن متواتر قرآن در سرتاسر عالم و در طول تاریخ اسلام در میان مسلمانان بروز نکرده است. روایات متعددی نشان می‌دهد که پیامبراکرم آیاتی را که نازل می‌شدند، بدون توجه به زمان و مکان نزول آنها، دستور می‌دادند که کاتبان وحی و دیگر مسلمانان آنها را در جایگاه معینی از مصحف، مابین آیاتی خاص و مشخص جاسازی کنند<sup>۲</sup> و با این رویکرد نظارتی عملاً بر این نکته تأکید می‌کردند که در ارتباط با آیات قرآن، اهمیت چندانی ندارد که چه وقت یا کجا نازل شده باشند، بلکه آن چه مهم است و موضوعیت دارد آن است که در ترتیب مصحف کجا و قبل یا بعد از کدام آیات و سوره‌ها قرار می‌گیرند.

به عبارت دیگر، پیامبراکرم در طول جریان بیست‌وسه ساله نزول تدریجی قرآن، همواره به آن تصویر جامع و نهائی که برای قرآن در قلب مبارک آن حضرت ترسیم شده بود و در آغاز بعثت ایشان در شب قدر از سوی خداوند سبحان به آن حضرت تعلیم داده شده بود، نظر داشتند و همواره می‌کوشیدند که اصحاب خود را نیز به ترتیب وحیانی مصحف شریف متوجه سازند، و در این راستا از یک سوی اصرار داشتند که هیچ مشخصه‌ای در رابطه با زمان و مکان و شأن

۱. رک: تاریخ قرآن (رامیار) ۵۵۷/

۲. برای نمونه: مجمع البیان، ۴/۵: عن ابن عباس أنه قال: قلت لعثمان بن عفان: ما حملكم على أن عمدتهم إلى براءة و هي من المثين و إلى الأنفال و هي من المثاني فجعلتموهما في السبع الطوال و لم تكتبوا بينهما سطر بسم الله الرحمن الرحيم؟ فقال: كان النبي (إذا) تنزل عليه الآيات فيدعو بعض من يكتب له فيقول له: ضع هذه الآيات في السورة التي يذكر فيها كذا و كذا.

نزول آیات و امثال آن در کنار متن قرآن ثبت و ضبط نشود و به این ترتیب بر فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن و آسمانی و عرشی بودن آن تأکید می‌فرمودند، و از سوی دیگر، جایگاه دقیق و جاودانه و تغییرناپذیر آیات و سوره‌ها را در مصحف شریف مشخص می‌کردند.

در عین حال، همان‌گونه که در مباحث پیشین خاطر نشان گردید، در حوزه مطالعات سوره‌شناختی، هرگونه کاوش و کوشش و تحقیق و تدبّر و پژوهشی که در گذشته صورت پذیرفته باشد یا در حال حاضر و در آینده انجام بگیرد، البته با رعایت جایگاه و اعتبار و ارزش استنادی آنها، نه تنها می‌تواند بلکه بایسته است که مورد توجه پژوهشگران و محققان قرار بگیرد.

### ○ ترتیب تلاوت مبنای درست سوره شناسی

ذهنیت اغلب ما مسلمانان نسبت به قرآن نه بر مبنای ترتیب تلاوت و ترتیب مصحف شریف بلکه با یک مسئله تاریخی، یعنی نزول تدریجی قرآن، ساخته شده است. نزول تدریجی قرآن از آن جا که عینیت بیشتری داشته و به عنوان پدیده‌ای تاریخی ثبت شده است در قالب مباحث مکی و مدنی و اسباب نزول و غیره اذهان ما را درگیر کرده و ما را از توجه متمرکز به شکل نهائی قرآن در ترتیب جاودانه مصحف غافل ساخته است. از همین رو، در مواجهه با آیات قرآن، پیش و بیش از آن که از خود بپرسیم که این آیه در کدام سوره جای گرفته است و چه جایگاهی در آن سوره دارد و تناسب آن با اهداف و مقاصد سوره و سایر آیات سوره چیست، در پی اطلاعات تاریخی و کشف وقایع و حوادث پیرامون نزول آن آیات می‌رویم و غالباً فراموش می‌کنیم که این آیات، در هر حال، قسمتی از شاکله وحیانی یک سوره و جزئی از یک کل است.

باید توجه داشت که تدریجی بودن نزول، بنابر تصریح خود قرآن صرفاً به حساب اطمینان‌بخشی و تأمین و تضمین ثبات و استحکام در امر خطیر آموزش و

القاء و اقراء و تلقين و تعليم قرآن بوده است، نه برای این که ما همه اطلاعات درست یا نادرست زمانی و مکانی و حوادث و وقایع مربوط به نزول تدریجی را ثبت و ضبط کنیم و آن اطلاعات را در ردیف متن قرآن بلکه به عنوان مقدمه لازم برای فهم و شناخت قرآن قلمداد کنیم. این در حالیست که مطابق عرف عقلانی در امور مشابه در زندگانی فردی و اجتماعی مان چنین عمل نمی‌کنیم.

وقتی می‌خواهیم ساختمانی را بنا کنیم، ابتدا نقشه کلی آن را تهیه می‌کنیم و متناسب با آن، قطعات و مصالح لازم و ضروری را درخواست می‌کنیم. مصالح و قطعات لازم، به تدریج و هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی و همراه با فراز و نشیب‌های گوناگون به هر حال تهیه می‌شوند و بنا به دستور معمار و مهندس ساختمان و منطبق با آن نقشه اولیه، یک به یک در جای جای ساختمان قرار می‌گیرند، و در نهایت به صورت یک ساختمان از پیش طراحی شده، با اهداف و مقاصد مشخص در می‌آیند. حال، آیا عاقلانه است که ما به جای این که به خود این ساختمان نظر افکنیم و قسمت‌های مختلف آن را شناسایی کنیم و اهداف و مقاصد هر یک از بخش‌های آن را در نظر آوریم و به بهره‌برداری از آن بپردازیم، به سراغ زمینه‌ها و شرایط مختلف تهیه و تدارک مصالح و قطعات آن ساختمان برویم و تاریخ و چگونگی فراهم شدن هر یک از آنها را پی‌جویی کنیم و حوادث مختلفی را که در جریان تهیه آن‌ها رخ داده است، درست یا نادرست، بازسازی نماییم و این طرز کارمان را چنین توجیه کنیم که ما بدون دستیابی به این سوابق و اطلاعات، توان شناسایی امکانات و بهره‌برداری از این ساختمان را نداریم؟

البته، پس از آن که وارد ساختمان شدیم و بخش‌های مختلف آن را شناسایی کردیم و با کارایی‌های هر یک از قسمت‌های مختلف ساختمان آشنا شدیم و در سایه آن به سکونت و آرامش رسیده و از سرما و گرما و دربدری نجات یافتیم، خوب است با خود ببانداشیم که مثلاً این تیر آهن‌هایی که در این قسمت از ساختمان، با این استحکام جاسازی شده‌اند، کی و کجا و از سوی چه کسی و در

---

۳۲: وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا .

پی چه رویدادی خریداری شده و به این جا منتقل شده‌اند، یا این که کدام شرکت سازنده آن بوده و مدیر عامل آن شرکت چه کسی بوده است. در چنین مرحله‌ای، در پرتو شناختی که از خود این ساختمان داریم به صحت و سقم این اطلاعات و گزارش‌ها نیز بیشتر و بهتر واقف می‌شویم و موارد ناسازگار با این شناخت اطمینان‌بخش را کنار می‌گذاریم یا تصحیح می‌نماییم. در مراحل بعدی و پیش‌رفته‌تر، با دقت و توجه بیشتر حتی می‌توانیم خلأهای موجود در آن روایات و گزارش‌ها را نیز جبران و تدارک کنیم و برخی از موارد از دست رفته را بازسازی نماییم. مثلاً ترتیب تهیه قطعات و مصالح و تقدیم و تأخیر آن‌ها را در بسیاری موارد حدس بزنیم یا به برخی از مسائل و مشکلاتی که در جریان تهیه آن‌ها مطرح بوده‌اند، پی ببریم.

اما اگر به عکس، در یخبندان یا زیر گرمای شدید آفتاب، گرسنه و تشنه با وجود خطرات فراوان، خانه به دوش بایستیم و از دور به این ساختمان نظاره کنیم و معتقد باشیم که ابتدا باید به ترتیب تاریخ ساخت و تهیه یکایک اجزای آن پی ببریم و برای این منظور به هرگونه گزارشی اطمینان کنیم، و بی آن که از این ساختمان مجلل بهره‌ای ببریم و در پناه آن گرسنگی و عطشی را از خویشتن فرونشانیم یا خطری را از خود دفع نماییم، طبعاً خسته و رنجور و ناکام و حسرت‌زده با مشت‌های اطلاعات جور و ناجور در دست، بازخواهیم گشت، زیرا معمار این ساختمان اصولاً در پی ثبت و ضبط حوادث و وقایع مربوط به فرایند ساخت آن نبوده و کوچکترین اهمیتی نسبت به حفظ و پاسداشت ترتیب و تاریخ دقیق تهیه و تدارک مصالح نداشته و تنها دغدغه مهم او این بوده است که هریک از این اجزاء و قطعات، دقیقاً در جایگاه خود، طبق نقشه مهندسی از پیش طراحی شده قرار بگیرند، تا اهداف و مقاصد مورد نظر بتوانند تحقق یابند.

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب *آداب الصلاة*، در بیانی جامع، به این عواقب و آفات اشاره نموده و پرداختن به بسیاری از مباحث تفسیری از جمله بحث مکی و مدنی و ترتیب و اوقات نزول آیات و سوره‌ها را از امور عرضی خارج از مقصد و



مقصود قرآن دانسته‌اند که به نوبه خود، موجب محرومیت و «احتجاب» از قرآن و غفلت از ذکر الهی می‌شوند:

«و این که استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم - چنانکه غالباً این طوریم - ... و یا اگر نظر تعلیم و تعلم داشته باشیم، با نکات بدیعیّه و بیانیّه و وجوه اعجاز آن، و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها و اختلاف قرائات و اختلاف مفسّرین از عامّه و خاصّه، و دیگر امور عرَضیّه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سروکار داریم؛ بلکه مفسّرین بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده‌اند»<sup>۱</sup>.

### ○ پیوند ترتیب مصحف با ترتیب نزول

ترتیب نزول قرآن - آن گونه که بسیاری می‌پندارند - از دست نرفته است تا بخواهیم به هر طریق ممکن و عمدتاً با استمداد از خاورشناسان و استناد به کوشش‌های پیگیر آنان دوباره آن را به دست آوریم. ترتیب نزول آیات و سور قرآن کریم در متن ترتیب و حیانی و جاودانه مصحف شریف همچنان در اختیار ماست، آن هم به اضافه امتیاز ویرایش نهائی پیامبراکرم که ارزش و اهمیّت آن ترتیب نزول واقعی را صدچندان برتر و بالاتر برده و سرگذشت نزول تدریجی قرآن را به رغم آنکه یک پدیده تاریخمند بوده، تا قیام قیامت در متن واپسین کتاب آسمانی ماندگار ساخته است.

پرواضح است که ترتیب آخر به اول مصحف با ترتیب نزول، اختلافاتی دارد و جابه‌جایی‌هایی در آن صورت گرفته است، اما باید توجه داشت که این جابه‌جایی‌ها از سوی خود صاحب قرآن صورت گرفته و در سامانه حکیمانۀ تعلیم

کتاب و حکمت در قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم بازتاب یافته است، بنابراین، وقتی پیامبر اکرم در راستای ثبت و ضبط تاریخ و ترتیب نزول و حوادث و وقایع مربوط به آن اهمی نداشتند، ما نیز نباید از بابت فقدان ترتیب نزول قرآن افسوس بخوریم و خود و دیگران را به زحمت و مشقت بیاندازیم تا آن صحنه‌ها و وقایع را بازسازی کنیم، و در این مسیر، به انواع اخبار و گزارش‌های ضعیف و نادرست و حتی اسرائیلیات، متوسل شویم تا شاید به ترتیب نزول آیات یا نام اشخاص و مکان‌ها و حوادث مربوط به سیر نزول تدریجی قرآن دست یابیم.

از سوی دیگر، تعبیر «کما أنزل» (آن گونه که نازل شده است) نیز که در احادیث و روایات متعددی تکرار شده و مورد تأکید قرار گرفته است و اینکه خداوند دوست دارد قرآن به همان شکل که نازل شده است قرائت شود و تعلیم داده شود،<sup>۱</sup> بارزترین مصداق و مظهر آن، همان توجّه داشتن به ترتیل و تدریج در نزول قرآن است که باید الگوی علمی و عملی ما در همه فعالیت‌های قرآنی باشد و سوره‌شناسی نیز نه تنها از این قاعده مستثنا نیست، بلکه یکی از اساسی‌ترین کارکردهای سوره‌شناسی همین است که ما بتوانیم برخی از وقایع و صحنه‌های هماهنگ با نزول سوره‌ها را ردیابی و بازیابی و حتی بازسازی کنیم، و قرآن را در پرتو قرآن‌شناسی تفصیلی «کما أنزل» بخوانیم، نه در سایه قرآن‌شناسی اجمالی و کلی، که در آن صورت قرائت ما قرائتی فاقد تدبّر خواهد بود.

حاصل مطلب این که پیامبر اکرم از یک طرف اصرار داشته‌اند یادداشت‌های خودسرانه مختلف در ارتباط با نزول آیات محو شوند و به عبارت دیگر سیر نزول تدریجی آیات و سوره‌های قرآن به دست فراموشی سپرده شود، و از طرف دیگر، بر لزوم آموزش و قرائت قرآن به صورت تدریجی و توأم با ترتیل<sup>۲</sup> و تأنی و مکث و

---

۱. برای نمونه، نک: کنز العمال، ۴۹/۲، ح ۳۰۶۹: ان الله يحب أن يقرأ القرآن كما أنزل؛ ارشاد القلوب، ۱۶۰/۱: وَ قَالَ الْجَوَادُ: مَا اجْتَمَعَ رَجُلَانِ إِلَّا كَانَ أَحْفَظَهُمَا عِنْدَ اللَّهِ أَدْبَهُمَا فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْنَا فَضْلَهُ عِنْدَ النَّاسِ فَمَا فَضْلُهُ عِنْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كَمَا أَنْزَلَ وَ يَرَوِي حَدِيثَنَا كَمَا قُلْنَا وَ يَدْعُو اللَّهَ مُغْرَمًا بِدَعَائِهِ: بحار الأنوار، ۱۹۷/۲۷: عن أبي جعفر: ... فَإِنَّهَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَءُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ...؛ تفسير نور الثقلين، ۷/۲۲۷: قال رسول الله: لو أن الناس قرءوا القرآن كما أنزل الله عزوجل ما اختلف اثنان؛ وقال: اقرؤوا القرآن كما أنزل.

۲. الكافي، ۶۱۸/۲. چنان که در این حدیث شریف مشهود است، اصلی‌ترین شاخصه ترتیل تأنی و وقف به هنگام

بدون عجله و منطبق با ماهیت و کیفیت اصلی نزول قرآن (کما أنزل) تأکید فرموده‌اند، و در عین حال، کمال دقت و توجه و اهتمام را در تدوین و نظم و ترتیب مصحف شریف اعمال کرده‌اند و قولاً و عملاً یکایک آیات و سوره‌های قرآن را در جایگاه آسمانی آنها جاسازی نموده‌اند. همچنین، قرآن را به هفت حزب تقسیم نموده<sup>۲</sup> و حزب هفتم و پایانی قرآن را به عنوان مدخل و دروازه و ورودی قرآن معرفی کرده<sup>۳</sup> و سوره بقره را به مثابه قلّه و بلندترین نقطه (سنام و ذروه) و سوره قرآن ترسیم و تصویر نموده‌اند. وقتی همه این آموزه‌ها و توصیه‌ها و پیگیری‌های مجدّانه نبی اکرم را کنار هم بگذاریم و یکجا مورد تأمل و دقت قرار بدهیم، به این نتیجه می‌رسیم که پیامبر رحمت در پی آن بوده‌اند که ما مسلمانان در ارتباط با ترتیب نزول قرآن به جای این که با انبوهی از گزارش‌ها و روایات مختلف درگیر باشیم (کما اینکه هستیم) و به انواع اختلافات دچار شویم (چنان که شده‌ایم)، همه چیز را در ارتباط با کیفیت نزول قرآن در همین مصحف واحد و ترتیب جاودانه و آسمانی آن بجوییم، و بتوانیم به گونه‌ای کارآمد و اطمینان‌بخش تدریج و ترتیب نزول قرآن را در آیین ترتیب همین مصحف - البته ترتیب آخر به اول آن - بازیابی و بازسازی نماییم.

اگر ما مسلمانان قدر این مصحف آسمانی و ترتیب وحیانی آیات و سوره‌های

قرانت می‌باشد: عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَفِي لَيْلَتَيْنِ قَالَ لَا قَالَ فَفِي ثَلَاثٍ قَالَ هَا وَ أَسَارَ يَدِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَ حُرْمَةً لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ يَتَقَرَّوْنَ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلِّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُتْرَأُ هَذَرَمَةً وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً فَإِذَا مَرَزَتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَحَقِّقْ عِنْدَهَا وَ سَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَزَتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَحَقِّقْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

. سنن ابی داود، ۱۸۲/۱؛ احکام القرآن (جصاص)، ۱۰/۱: قال عثمان: كان النبي صَلَّى اللهُ عليه و سلم لما ينزل عليه الآيات فيدعو بعض من كان يكتب له فيقول: ضع هذه الآية في السورة التي يذكر فيها كذا و كذا و ينزل عليه الآية و الآيات فيقول مثل ذلك.

. مسند احمد، ۹/۴: أوس بن حذيفة أنه سأل أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و سلم في حياته: كيف تحزبون القرآن؟ قالوا: ثلاث و خمس و سبع و تسع و أحد عشرة و ثلاث عشرة و حزب المفصل حتى تختتم . التذكار في افضل الازكار (قرطبي)، ۱۷۳/؛ مجمع الزوائد (هيثمي)، ۱۵۹/۷؛ الجامع لعلوم القرآن (عبدالله بن وهب)، ۲۰/۳: و أنّ لكل شيء باباً و باب القرآن المفصل .

. مسند احمد، ۴۶/۵: البقرة سنام القرآن و ذروته.

آن را بدانیم و با اقتدا به نبی اکرم، نسبت به آن اهتمام داشته باشیم، از پی جویی ترتیب نزول قرآن در خارج از متن آن بی‌نیاز خواهیم بود و ترتیب بایسته و شایسته نزول قرآن را در عین ترتیب همین مصحف در اختیار خواهیم داشت؛ چنانکه ترتیب آخر به اول قرآن (از ناس تا بقره) دقیقاً همان ترتیب نزول سوره‌های قرآن است، آن هم یک ترتیب نزول ویرایش شده توسط پیامبر اکرم. وقتی که ما ابتدا سوره حمد را که فاتحة الكتاب است می‌خوانیم و سپس سوره ناس و پس از آن سوره‌های فلق و قل هو الله احد و تبت را و همین طور از آخر به اول قرآن پیش می‌رویم، در واقع مراحل سیر نزول تدریجی قرآن را از نو طی می‌کنیم، زیرا همین سوره‌ها بودند که در هفته‌ها و ماه‌های نخستین عهد رسالت ختمی مرتبت، محیط و فضای اجتماعی و فرهنگی مکه را متحول کردند. همین سوره قل هو الله احد بود که امثال ابولهب را که در افکار عمومی مردم «صمد» خوانده می‌شدند،<sup>۱</sup> به ترس و لرز انداخته بود و زبان امثال بلال حبشی را زیر شکنجه‌های سخت و جانکاه مشرکان، به آهنگ پرتنین «احد احد» که خلاصه سوره قل هو الله احد است، گویا ساخته بود.<sup>۲</sup>

از این سوی، وقتی به سمت اول قرآن پیش می‌رویم، در نهایت به سوره‌های مائده و نساء و آل عمران و بقره می‌رسیم که بی شک در واپسین سال‌های رسالت نبی اکرم نازل شده‌اند.

۱. صحیح بخاری، ۹۵/۶: والعرب تسمی اشرافها الصمد.

۲. مستدرک حاکم نیشابوری، ۲۲۴/۲: ابن مسعود می‌گوید: نزل المفصل بمكة فمكنا حججاً نقرؤه لا ينزل غيره، یا اینکه: قرأنا المفصل بمكة حججاً (سوره‌های حزب مفصل در مکه نازل شد و ما سال‌ها همین سوره‌ها را قرائت می‌کردیم): مسند احمد بن حنبل، ۲۲/۱؛ صحیح بخاری، ۹/۴۶۷۵: براء بن عازب می‌گوید: مصعب بن عمیر و عبدالله بن ام مکتوم، اولین معلم قرآنی بودند که وارد مدینه شدند و قرآن را به مردم تعلیم می‌دادند و من قبل از ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه، سوره اعلی و برخی دیگر از سوره‌های حزب مفصل را فرا گرفته بودم و قرائت می‌کردم: مسند احمد بن حنبل، ۱/۳۵۷؛ ۴/۷۷: صحیح بخاری، ۱۹/۳۷: ابن عباس می‌گوید: هنگام وفات پیامبر اکرم در حالی که ده سال سن داشتم، حزب مفصل را آموخته و آن را قرائت می‌کردم: نیز، نک: آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی/ ۷۷ (قابل داند از اینترنت).

## فصل ششم: اسباب نزول

توجه به روایات اسباب نزول نیز، می‌تواند ما را در مراحل از سوره شناسی یاری کند. البته این روایات نیز همچون روایات فضائل السور و خواص السور و گزارش‌های مربوط به مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌های قرآن باید با رعایت نوعیت و جایگاه خاص آنها مورد بحث و نظر قرار گیرند. در غیر این صورت، اگر ما بخواهیم از مجرای تنگ و محدود تاریخی آنها وارد سوره‌ها شویم و آنها را مقدمه فهم و شناخت سوره‌های قرآن و حاکم بر آنها قرار دهیم، روند سوره شناسی بکلی مختل خواهد شد و به اهداف و مقاصد اصلی سوره دست نخواهیم یافت. در خصوص این روایات توجه به چند نکته ضروری است:

### ○ جایگاه علم اسباب نزول در سیره نبوی

علم اسباب نزول، به رغم آنکه از جهت شهرت و قدمت گاه مهمترین علم در مجموعه علوم قرآنی به حساب می‌آید، در سیره نبوی، یعنی مجموعه قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم ریشه و مبنایی ندارد، و حتی برای نمونه یک روایت یافت نمی‌شود که در آن پیامبر اکرم تصریح کرده باشند بر اینکه مثلاً این آیه در خصوص فلان مسئله یا فلان شخص نازل شده است. این قبیل اظهارات و توضیحات که بعدها به عنوان روایات اسباب نزول مشهور شدند، همه آنها به دوران پس از رحلت پیامبر اکرم مربوط می‌شوند؛ آن‌گاه که جمعی از صحابه و تابعین به دلایلی احساس نیاز کردند به اینکه حوادث و وقایع مربوط به دوران نزول قرآن را ردیابی کنند و زمینه‌ها و اسباب نزول آیات قرآن را بازایی نمایند. پیامبر اکرم نه تنها نسبت به ثبت و ضبط اسباب نزول عنایت و اهمتمامی نداشته‌اند، بلکه نگارش و پیمایش و حفظ و نشر این گونه مطالب به نحوی مورد نهی و منع آن حضرت نیز بوده است.

از دیدگاه علامه طباطبائی(ره) هیچ یک از روایات اسباب نزول مورد اعتماد نبوده و اعتبار لازم را ندارند، و دقت در آنها انسان را نسبت به همه آنها بدبین می‌کند؛ زیرا در هیچ یک از آنها راوی داستان، شاهد عینی نبوده، بلکه صرفاً داستانی را نقل کرده و سپس با اجتهاد خود، آیاتی را به آن داستان ربط داده است؛ چنان‌که در موارد متعددی برای یک آیه داستان‌هایی ضدّ و نقیض نقل شده‌اند که حاصل اجتهاد شخصی یا جعل و دروغ‌اند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، غالب آنها به خاطر شرایط منع از کتابت حدیث که تا اواخر قرن نخست حاکم بوده است، به طور گسترده نقل به معنا شده‌اند و اعتبار لازم را از دست داده‌اند. شیوع جعلیات و دخول اسرائیلیات و ساخته‌های منافقان نیز مزید بر علت شده و روایات اسباب نزول را یکسره از اعتبار ساقط کرده‌اند.<sup>۲</sup>

این به هیچ روی به آن معنا نیست که باید روایات اسباب نزول را کنار بگذاریم و در شناخت سوره‌ها بهره‌ای از آنها نبریم. منظور این است که منابع سنتی علم اسباب نزول همانند منابع و دیدگاه‌های سنتی برخی دیگر از علوم قرآنی، نمی‌توانند و صلاحیت ندارند مقدمه و لازمه سوره‌شناسی باشند، به طوری که بدون دانستن و پذیرفتن آنها نتوانیم وارد فضای سوره‌های قرآن بشویم و از آنها بهره‌مند گردیم؛ چنانکه برخی بر این باورند. بلکه به عکس، هر یک از این علوم برای اینکه در جایگاه بایسته و شایسته خود قرارگیرند، محتاج دانش نوین سوره‌شناسی و منابع کهن و اصیل آن هستند و متقابلاً وقتی در جایگاه واقعی خود قرار گرفتند، آنگاه می‌توانند به یاری سوره‌شناسی بیایند و در این راستا - چنان‌که توضیحش خواهد آمد - تعیین‌کننده و راهگشا نیز باشند.

### ○ ارتقای اسباب نزول به اهداف و مقاصد نزول

برای اینکه روایات اسباب نزول در جایگاه بایسته خود قرارگیرند و بتوانند

۱. قرآن در اسلام / ۱۱۸

۲. همان / ۱۱۹-۱۲۰

کارآیی‌های لازم را داشته باشند، باید از شکل سنتی خود خارج شوند و به سمت و سوی «اهداف و مقاصد نزول» متحوّل گردند. اصل مطلب این است که روایات اسباب نزول به فرض دقت و صحت، به معنای واقعی کلمه «اسباب نزول» نبوده و نیستند، یعنی چنین نیست که حوادث و وقایعی که در این روایات گزارش شده‌اند، حقیقتاً «سبب» و علت نزول آیات و سوره‌های قرآن بوده باشند. چون نیک بنگریم، این گزارش‌ها و داستان‌ها - اگر صحیح بوده باشند - از باب بیان موضوع و مصداق آیات و سوره‌ها خواهند بود نه سبب نزول آنها، و حرف اضافه «فی» در عبارت آشنای «نزلت فی...» یا امثال آن که در متون این روایات مکرراً به چشم می‌خورد، حاکی از همین واقعیت است که راویان این داستان‌ها نه در مقام بیان علت و سبب نزول، بلکه در صدد بیان موضوع یا مصداق آیات و سوره‌ها بوده‌اند.

با این بیان، مشکل تعدّد اسباب نزول و تناقض ظاهری آنها با یکدیگر - که موجب شده است بزرگانی همچون علامه طباطبائی(ره) آنها را بکلی بی‌اعتبار قلمداد کنند، یا بعضی دیگر آنها را نشانگر بلکه بیانگر تعدّد نزول بیندارند -<sup>۱</sup> در بسیاری موارد مرتفع می‌شود، و به این ترتیب، پرونده علم اسباب نزول که از دیرباز «مختومه» اعلام شده است، پس از قرن‌ها دوباره باز می‌شود تا در پرتو تجدید حیات این دانش پربرکت قرآنی و بازخوانی منابع سنتی اسباب نزول، آیات و سوره‌های قرآن کریم مصادیق و موضوعات جدیدی بیابند و گزارش‌ها و داستان‌های فراوان دیگری بر آنها افزوده شوند.

حتی روایاتی که در متون آنها برخی حوادث و وقایع به عنوان مقدمه و زمینه‌ساز نزول آیه یا آیات یا سوره‌ای از قرآن کریم مطرح شده و در پی آنها عبارت «...فانزل الله...» ذکر شده است، نیز به نوعی در مقام بیان مصداق آیات، و البته به عبارت دقیق‌تر، در صدد بیان و معرفی اولین مصداق و نقطه عزیمت و آغازی برای ردیابی و رصد کردن مصادیق فراوان دیگر تا قیام قیامت می‌باشند. در برخی روایات اسباب نزول، ماجراهایی ذکر شده و سپس عبارت «...فقراً

رسول الله» یا «...فتلا رسول الله...» آمده است که در آنها نیز، هیچ دلالت روشنی مبنی بر اینکه این حوادث و ماجراها، علت و سبب نزول آیات بوده باشند، وجود ندارد. ابن حجر در فتح الباری ذیل یکی از این روایات اظهار نظر کرده است که قرائت برخی از آیات از سوی نبی اکرم در جریان برخی حوادث، لزوماً به معنای نزول آن آیات به سبب آن حوادث نیست،<sup>۱</sup> بلکه پیامبر اکرم برای اینکه مصادیق آیات را به اصحاب خود معرفی نمایند، در فرصت‌های مناسب، برخی آیات از پیش نازل شده را تلاوت می‌کرده‌اند، و بعضی از حاضران گمان می‌کرده‌اند که آن آیات بتازگی نازل شده‌اند.

این قبیل روایات، نه تنها در مقام منحصر ساختن این آیات در حوادث و وقایعی خاص نیستند، بلکه به عکس، می‌خواهند راه این گونه تلاوت و قرائت کاربرد قرآن کریم را فراروی افراد امت باز کنند؛ طوری که هر فرد مسلمان با دیدن صحنه‌های گوناگون، ناخودآگاه زبان به قرائت قرآن بگشاید و کارایی و دلالت گسترده آیات قرآن را در متن حوادث و وقایع گوناگون به نمایش بگذارد؛ چنانکه بعید نیست بسیاری از روایاتی که در آنها عبارات «فنزلت»، «نزلت فی» «نزلت فی»، «فنزله فیهم»، «فنزله»، «فیه نزلت» و... به کار رفته‌اند نیز، نه حاکی از نزول ابتدایی آیات، بلکه ناظر بر همین قرائت و تلاوت نبی اکرم باشند که در برخورد با انواع مصادیق آیات صورت گرفته است.

در هر حال، مقام قرائت و تعلیم، کم‌تر از مقام نزول و تنزیل نیست و ماهیت اصلی قرائت، در واقع همان نزول می‌باشد، کما اینکه در حدیث شریف نبوی فراگیری قرآن همپایه درجه و مقام نبوت قرار گرفته است،<sup>۲</sup> و اصولاً قرائت شایسته و بایسته قرآن در مکتب معصومین (ع) قرائتی است که حالت و کیفیت نزول داشته باشد و شخص قاری چنان احساس کند که قرآن بر وی نازل می‌شود. بر این اساس، گستره علم اسباب نزول بسی گسترده‌تر می‌شود و از تنگنای محدود

۱. همان/ ۲۶.

۲. وسائل الشیعة، ۱۹۱/۶: من قرأ القرآن فکانما ادرجت النبوة بین جنبيه الا انه لا یوحى الیه.



چندصد روایتِ جور و ناجور بسیار فراتر می‌رود، و همه حوادث و وقایع عالم را در گذشته و حال و آینده دربرمی‌گیرد.

هر حادثه و واقعه‌ای که در عالم رخ می‌دهد، بی شک بستر نزول آیات و سوره‌هایی از قرآن است، اما چه کنیم و چه توان گفت که ما مسلمانان اصولاً قرآن را این چنین نمی‌شناسیم و پروندهٔ نزول آیات و سوره‌های آن را قرن‌ها پیش مختمه اعلام کرده‌ایم و قرآن «حیّ لایموت» را به یک متن مرده مربوط به یک‌هزار و چهارصد سال پیش که البته شایان تقدیس است، در آورده‌ایم و به این ترتیب خود را از این تجربهٔ بزرگ عالم هستی که تجربهٔ نزول مستمر آیات الهی است، محروم ساخته‌ایم.

یکی از مواردی که ملت ایران اسلامی، نزول جدید و مجدد آیات قرآنی را به وضوح تجربه نمود، جمعهٔ خونین مکه بود که در جریان آن، سوره تبت گویی از نو بر مردم این میهن اسلامی نازل شد. آن‌گاه که حجّاج بیت الله الحرام، بی آنکه کسی از پیش به آنان بیاموزد، به حکم پیوند زبان قرآن با زبان فطرت، نزول دوباره سورهٔ تبت را بر زمین قلب خود تجربه کردند و آن را به زیباترین وجه شرح و تفسیر و تصدیق مصداق نمودند و نام صحنه گردان آن واقعه دلخراش را به جای ابولهب گذاشتند و به او آموختند که این دستور نابخردانه و کوتاه بینانه، از قبیل همان دستورهایی بود که امثال ابولهب به منظور آزار و اذیت پیامبر اکرم و مسلمانان صدر اسلام صادر می‌کردند و همان‌گونه که آنان از این قبیل نقشه‌ها طرفی نیستند، او نیز ناکام خواهد ماند.

## ○ اسباب نزول متعدد

در منابع علوم قرآنی، بحثی تحت عنوان «ما تکرّر نزوله» مطرح شده و در آن آیات و سوره‌هایی که دو یا چند بار نازل شده‌اند، معرفی شده‌اند. زمینه این ادعا روایاتی هستند که در خصوص یک آیه، اسباب نزول مختلفی را ذکر می‌کنند و لذا برخی دانشمندان برای جمع میان این روایات با تکلف قائل شده‌اند که این

آیات یا سوره‌ها دو یا چند بار نازل شده‌اند؛ مانند آیه روح و سوره‌های اسراء و هود و اخلاص و... که هم در مکه و هم در مدینه نازل شده‌اند.<sup>۱</sup>

این باب از علوم قرآنی از بدو تأسیس تاکنون، از مرز دو سه صفحه فراتر نرفته است و در همان حدّ محدود راکد و جامد مانده است. حال آنکه مطلب، بسیار مهمّ و اساسی است و می‌طلبد که محققان تمرکز بیشتری در این باب و امثال آن داشته باشند.

نزول مجدّد یک آیه یا سوره از میان همه آیات و سوره‌های قرآن، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. آنچه در عالم واقع رخ داده است صرفاً قرائت و تلاوت آن آیه یا سوره توسط پیامبراکرم بوده است. چنانکه نه خود آن حضرت سخنی از نزول مجدّد بر زبان آورده‌اند و نه قراین و شواهدی که حاکی از نزول مجدّد باشند، در این روایات مشاهده می‌شوند. می‌ماند اینکه آن حضرت به گونه‌ای این آیات و سوره‌ها را در ارتباط با حوادث و جریان‌ها تلاوت می‌کرده‌اند که گویی تازه بر ایشان نازل می‌شوند. به عبارت دیگر، حال پیامبراکرم به هنگام قرائت این آیات و سوره‌ها، مشابه حالت نزول قرآن بوده است و از این رو، برخی از اصحاب گمان می‌کرده‌اند که این آیات و سوره‌ها دوباره بر آن حضرت نازل شده‌اند.

یکی از دقیق‌ترین و کاربردی‌ترین معانی «تصدیق» آیات که در خود قرآن نیز مورد تأکید قرار گرفته است، همین است که بکوشیم به آیات قرآن مصداق بدهیم و در بسترهای مختلف، آنها را بر خود دوباره و چندباره نازل کنیم و به عکس، «تکذیب» آنها عبارت از این است که بستر نزول و حضور آنها را در حوادث و جریان‌های مختلف زندگی فراهم نکنیم و بهره‌ای از آنها برنگیریم.

با این بیان، اگر بنا باشد ذیل این عنوان «ما تکرّر نزوله» آیات و سوره‌هایی قرار گیرند، همه آیات و سوره‌های قرآن، تحت این عنوان خواهند گنجید؛ زیرا همه آنها خاصیت و شایستگی بلکه بایستگی نزول مجدّد را دارند.

آنچه در این میان باید بدان اهتمام ورزید و در قدرشناسی آن کوشید، مقام

---

۱. برای نمونه، نک: الاتقان، ۱/۱۱۳.

والای آموزش قرآن و قرائت و تلاوت و همسنگی آن با نزول قرآن است که باید به حقیقت و ماهیت اصلی آن پی ببریم و جایگاه دقیق آن را در این قبیل مباحث علوم قرآنی مشخص کنیم تا گامی سازنده در راستای پرورش و پیشرفت و ارتقای این مباحث برداشته باشیم.

## ○ اسباب نزول متأخر

یکی دیگر از مباحث علوم قرآنی که در کتبی همچون *الاتقان*، نوع خاصی بدان اختصاص یافته است، در خصوص آیاتی است که بستر اجرای حکم آنها مدت‌ها پس از نزولشان محقق شده است؛ یعنی ابتدا نازل شده‌اند و پس از مدتی (چه بسا پس از سالها) زمینه اجرای آنها و به عبارتی سبب نزول آنها مطرح شده است.<sup>۱</sup> مشهورترین نمونه‌ای که در این خصوص ذکر شده است، آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» که به رغم اینکه در مکه نازل شده‌اند، حکم آنها در مدینه به هنگام تشریح نماز و زکات عید فطر اجرا شده است، به عبارت دیگر سبب نزول آنها سال‌ها پس از نزولشان تحقق یافته است.<sup>۲</sup>

این مبحث نیز همچون دیگر مباحث مربوط به نزول، جا دارد پرورش و گسترش یابد و ماهیت اصلی این تاخیر و تأخر بررسی گردد. بنا بر مباحث پیشین، در رابطه با این قبیل آیات نیز - که کم هم نیستند - به نظر می‌رسد پیامبر اکرم صرفاً در مقام تعیین مصداق بوده‌اند و در خصوص سوره اعلی که در مکه نازل شده است، با قرائت آن در مدینه پیش از تشریح نماز و زکات عید فطر، خواسته‌اند یکی از برترین مصادیق نماز و زکات را در مدینه به مسلمانان معرفی کنند تا هر گاه این سوره را می‌خوانند، نماز و زکات عید فطر به عنوان برترین مصداق این دو آیه در نظر آنان مجسم گردد.

۱. الاتقان، ۱۱۶/۱: النوع الثانی عشر: ما تأخر حکمه عن نزوله و ما تأخر نزوله عن حکمه.

۲. الاتقان، ۱۱۶/۱: نیز: البرهان، ۶۳۷/۵؛ المیزان، ۲۶۹/۲: و سئل الصادق عن قول الله عز و جل: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» قال: من أخرج الفطرة. قيل له: و «ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» قال: خرج إلى الجبابة فصلی.

عناوینی همچون: «فیما أنزل من القرآن على لسان بعض الصحابة» و «فی ذکر ما استثنی من المکی و المدنی» و... که در کتب علوم قرآنی و غیر آنها مطرح شده‌اند نیز، به نظر می‌رسد از همین باب باشند. حاصل مطلب همه این روایات این است که ما آیات و سوره‌های قرآن را باید «تصدیق» کنیم و مصادیق گوناگون آنها را در گذشته و حال و آینده بیابیم و بشناسیم و بشناسانیم. ممکن است سوره‌ای در مکه نازل شده باشد و مصادیق اصلی خود را در مدینه یا جای دیگر بیابد، و به عکس ممکن است حوادثی در مکه یا هر جای دیگر رخ داده باشد و پس از سال‌ها سوره‌ای ناظر به آنها در مدینه نازل شود.

### ○ روایات اسباب نزول و مسأله جری و انطباق

علامه طباطبائی (ره) در توضیح معنای «جری و انطباق در قرآن مجید»<sup>۱</sup> تأکید می‌کنند که قرآن کتابی است همگانی و همیشگی که جریان آن در رابطه با حاضر و غایب و عصر نزول و دوران پس از آن یکسان است. از نظر ایشان و غالب علمای اسلامی، وجود شأن نزولی خاص در رابطه با یک آیه، موجب نمی‌شود که حکم آن منحصر در همان مورد گردد و بدین سان آیات قرآن منجمد گردند؛<sup>۲</sup> کما اینکه ایشان در میزان بسیاری از روایات تفسیری و اسباب نزول را از باب «جری» (یعنی بیان مصداق آیه و انطباق با مصادیق مختلف) یا «بطن» دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. ایشان - چنانکه خود تصریح می‌نمایند اصطلاح «جری» را از کلام ائمه اهل بیت (ع) اقتباس نموده‌اند: و اعلم أن الجری - و كثيراً ما نستعمله فی هذا الكتاب - اصطلاح مأخوذ من قول أئمة أهل البيت، نک: میزان، ۴۱/۱. ظاهراً مراد ایشان، از کلام ائمه، این حدیث شریف از امام صادق (ع) می‌باشد که می‌فرماید: ... لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ كَمَا تَجْرِي السَّمْسُ وَالْقَمَرُ فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ سَيِّءٍ مِنْهُ وَقَعَ قِيمَتُهُ مَا قَدْ جَاءَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِيءَ. چنان‌که خود ایشان هم در جایی گفته‌اند: فقولہ یجری کما یجری الشمس و القمر یجری فیہما معاً فینطبق فی التنزیل علی الجری الذی اصطلح علیہ الأخبار فی انطباق الکلام بمعناه علی المصداق: نک: میزان، ۷۲/۳.

۲. قرآن در اسلام/ ۵۰.

۳. برای نمونه، نک: میزان، ۴۱/۱؛ ۴۶/۱؛ ۵۹/۲؛ ۷۰/۳ و...؛ تعابیری که علامه طباطبائی در این خصوص به

در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که در پاسخ به عمر بن یزید که از شأن نزول آیه «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل» پرسیده بود، فرمودند: این آیه درباره خویشاوندان آل محمد نازل شده است و البته خویشاوندان تو را نیز شامل می‌شود. امام در ادامه، نکته بسیار مهمی را به عمر بن یزید تذکر می‌دهند و می‌فرمایند: «فلا تکونن ممن یقول للشیء انہ فی شیء واحد»<sup>۱</sup>. (از کسانی مباش که قائلند هر چیز فقط به یک چیز اختصاص دارد).

این تعبیر نشان می‌دهد که در زمان آن حضرت نیز عده‌ای تمایل داشته‌اند، آیات قرآن را منحصر در مواردی خاص بکنند، و از تعمیم و سریان و به تعبیر علامه طباطبائی (ره)، جری و انطباق آنها نسبت به مصادیق دیگر، ابا داشته‌اند و آن حضرت با تأکید خاصی (فلا تکونن) به عمر بن یزید هشدار می‌دهند که مراقب باشد از جمله آنان نباشد.

حضرت امام خمینی (ره) نیز، در کتاب *آداب الصلوة*، آنجا که ویژگی‌های تفسیر حقیقی قرآن را بازگو می‌شوند، اشتغال به مباحثی از قبیل اسباب نزول را موجب دوری از قرآن می‌دانند و تأکید می‌کنند که ما از مرز این مباحث باید بگذریم و به سمت و سوی اهداف و مقاصد قرآن پیش برویم؛ یعنی بر سر هر آیه و سوره‌ای از خود بپرسیم که این آیه یا سوره برای چه و به چه منظور نازل شده است؛ رسالتش چیست و چه کارآیی‌هایی دارد و مصادیق آن کدام است؟ این سیر است که ما را به اسباب نزول حقیقی قرآن نایل خواهد کرد:

«... به طور کلی معنی «تفسیر» کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت

---

کار می‌برند، جالب و جای تأمل اند؛ مانند: من باب المصداق والجری؛ من الجری والتطبیق؛ من باب الجری و بیان المصداق؛ و هی من الجری علی ما مرّ مراراً فی نظائرہ؛ و هو من الجری دون التفسیر؛ و هی من الجری و لیست بمفسّرة؛ من نوع الجری فالآیة عامّة؛ و هو من الجری بمعنی انطباق الآیة علی اکمل المصادیق؛ من قبیل الجری و لیس من التفسیر فی شیء و... .

. نورالثقلین، ۸۰/۲

است، باید مفسّر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهداء به عالم غیب و حیث راه‌نمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلّم بفهماند. مفسّر وقتی «مقصد از نزول» را به ما فهماند مفسّر است، نه «سبب نزول» به آن طور که در تفاسیر وارد است... .. بالجمله، کتاب خدا کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است، کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسّری که از این جهت غفلت کرده یا صرف‌نظر نموده یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده و این یک خطایی است که قرن‌هاست این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده. ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی که خود به ما مقصد را می‌فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنف کتاب مقصد خود را بهتر می‌داند...»<sup>۱</sup>.



**نتیجه آنکه** روایات اسباب نزول اگر در جایگاه خود قرار گیرند می‌توانند ما را در فرایند سوره‌شناسی یاری دهند و دست کم ما را با چند مورد از مصادیق آیات و سوره‌ها آشنا سازند. بنابراین، در سوره‌شناسی می‌توانیم ابتدا مروری بر این روایات داشته باشیم و پس از بررسی سوره مورد نظر و طیّ مراحل سوره‌شناسی دوباره به آنها رجوع کنیم و مضمون آنها را با یافته‌های سوره‌شناختی خود تطبیق دهیم و در صورت سازگاری آنها با یکدیگر، در داستان‌ها و حوادثی که در این روایات نقل شده‌اند، دقّت لازم را داشته باشیم و مشخصات این وقایع را بررسی کنیم و بر اساس آنها موارد و مصادیق مشابه را شناسایی کنیم و از طریق اسباب نزول به سمت اهداف و مقاصد نزول پیش برویم و سؤال از سبب نزول را به سؤال از هدف نزول ارتقاء بخشیم.

## فصل هفتم: رکوعات قرآنی

یکی از تقسیمات بسیار اسرارآمیز در قرآن کریم که در زمان ما مورد بی‌توجهی و بی‌مهری بسیار قرار گرفته و بسیاری از مسلمانان نسبت به آن بی‌اطلاع‌اند، تقسیم قرآن کریم به ۵۵۵ واحد موضوعی است که تحت تعلیم پیامبر اکرم انجام شده و از دیرباز به «رکوعات قرآنی» مشهور بوده است؛ به این مناسبت که آن حضرت پس از قرائت سوره حمد در رکعات اول و دوم نمازهای خود، گاه سوره‌ای کوتاه یا نه چندان طولانی و گاه یکی از این واحدهای موضوعی را قرائت می‌کرده و سپس به رکوع رفته‌اند.

### ○ رکوعات و نزول تدریجی قرآن

از مسلمات سیره نبوی است که آن حضرت در نمازهای یومیّه، قسمتی از آیاتی را که تازه نازل شده بودند پس از سوره حمد تلاوت می‌کردند و به رکوع می‌رفتند و این کار را با نظم و دقت کامل انجام می‌دادند؛ مثلاً هرگاه در نماز می‌خواستند قسمت اول سوره نبأ را بخوانند، حتماً آیات اول تا سی‌ام را می‌خواندند و به رکوع می‌رفتند؛ طوری که محدوده این رکوعات دقیقاً در خاطر مردم ثبت و ضبط می‌شد و همگان می‌آموختند که آیه اول تا سی‌ام سوره نبأ یک واحد از آن سوره است و آیه سی و یکم تا آخر سوره، دومین واحد آن سوره یا رکوع دوم سوره است.

### ○ رکوعات قرآن و مقام معلّمی پیامبر اکرم

پیامبر اکرم به انحاء مختلف این مسئله را در ذهن مردم نهادینه کرده بودند که ایشان همواره در مقام تعلیم هستند و یکایک حرکات و سکنتات و قول و فعل

و تقریر ایشان از جنبه تعلیمی برخوردارند و مسلمانان نیز متوجه بودند که آن حضرت در هر حال معلّم آنان است؛ از این رو، مسلمانان همواره مراقب بودند که تعلیمات نبوی را اولاً دریابند و ثانیاً در حفظ و انتقال آن‌ها دقیق و کوشا باشند.

مسئله رکوعات قرآنی، از جمله تعلیمی است که صحابه پیامبر اکرم آن‌ها را به دقت ثبت و ضبط نموده و مواضع دقیق آن‌ها را در سامانه تعلیم و تعلّم قرآن به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند. صحابه به خوبی می‌دانستند که پیامبر اکرم در حالت نماز، وقتی پس از سوره حمد مجموعه آیاتی را از یک سوره بلند یا نسبتاً بلند تلاوت می‌کنند، در مقام تعیین محدوده یکی از رکوعات قرآنی هستند؛ از این رو، همان‌گونه که در ثبت و ضبط محدوده سوره‌های قرآن اهتمام می‌ورزیدند، با همان دقت و نظم، نسبت به حفظ و انتقال محدوده رکوعات، مراقب و مواظب بودند؛ به گونه‌ای که این تقسیمات آسمانی در طول اعصار مختلف تاریخ اسلام، به صورت متواتر و به موازات متن اصلی قرآن و پای به پای آن در اختیار مسلمانان قرار داشته و برای آنان همانند تقسیم قرآن به سوره‌ها، یک تقسیم کاملاً شناخته شده و متواتر و بی‌نیاز از هر گونه سند بوده است. درست مانند متن متواتر قرآن که از هر سندی بی‌نیاز است و برای اثبات اصالت خود، محتاج روایت راویان نیست.

## ○ تواتر رکوعات قرآن

درست است که برای متن قرآن روایت‌ها و سلسله سندهایی اقامه شده است، اما نباید گمان کنیم که قرآن از طریق این روایت‌ها و سلسله سندها به دست ما رسیده و در موجودیت و سندیت خود متکی به آنهاست و نباید همچون بسیاری از مسلمانان این اشتباه بزرگ را مرتکب شویم که - مثلاً - اگر حفص بن سلیمان و عاصم بن ابی النجود و... نبودند، قرآن به دست ما نمی‌رسید.<sup>۱</sup>

۱. رک: قراء سبعه و قرائات سبع، محمدعلی لسانی فشارکی، مقدمه کتاب.



هرگز چنین نیست. قرآن به دست ما رسیده است نه از این طریق که حفص آن را از عاصم و او هم از ابوعبدالرحمان سلمی و او از امام علی(ع) و آن حضرت از رسول خدا روایت کرده‌اند؛ بلکه به تواتر به دست ما رسیده است؛ یعنی مسلمانان امروز از مسلمانان دیروز و مسلمانان دیروز از مسلمانان پریروز و همین‌گونه تا مسلمانان صدر اسلام و آنان هم از پیامبر اکرم (ص) قرآن را آموخته‌اند.

شکّی نیست که در این میان فردی به نام حفص هم بوده که برای همین متن متواتر قرآن سلسله‌سندی هم ارائه کرده است. درست مانند وجود مقدس پیامبر اکرم که به صورت متواتر، نه براساس سند و روایتی خاص، برای ما ثابت شده که چنین شخصیتی وجود داشته است؛ یعنی ما در این باورمان متکی به سند و روایت خاصی نیستیم. حال اگر کسی برای وجود پیامبر اکرم، سندی تاریخی دست و پا کند و در پی مدارک و شواهد برآید و براساس آن‌ها ثابت کند که قرن‌ها پیش چنین شخصیتی در میان مردم بوده است، کوشش او به رغم ارزش علمی و تحقیقی که دارد، نباید این گمان باطل را در ذهن ما دامن‌بزند که اگر این شخص این خبر را به ما نرسانیده بود، الآن از وجود پیامبر اکرم بی‌خبر بودیم و اثبات وجود آن حضرت متکی بر روایت این شخص است.

جریان در رابطه با رکوعات نیز بر همین منوال بوده است؛ همان‌گونه که مسلمانان متن تحریف‌ناپذیر قرآن را یک امر متواتر می‌دیدند و برای اثبات آن نیازی به اقامه دلیل و ارائه سند احساس نمی‌کردند، رکوعات را نیز به عنوان همزاد و همراه متن قرآن، یک امر متواتر و بی‌نیاز از سند تلقی می‌کردند. همانطور که همه می‌دانستند مثلاً سوره‌ای به نام نازعات با این تعداد از آیات نازل شده است، همان‌گونه نیز همه متوجه بودند که پیامبر اکرم وقتی این سوره را در نماز شروع می‌کردند، تا آیه بیست و ششم (انّ فی ذلک لعبرة لمن یخشی) ادامه می‌دادند و سپس به رکوع می‌رفتند؛ یا اگر از آیه ۲۷ آغاز می‌کردند، معلوم بود که تا پایان سوره یعنی آخر رکوع دوم ادامه خواهند داد.

اهتمام مسلمانان به مسئله رکوعات در حدی بود که بعدها علامتی را وضع

کردند تا در همه مصحف‌ها نشانگر مواضع رکوعات باشد؛ آنان حرف عین (ع) را که حرف آخر کلمه «رکوع» بود، به عنوان نشانگر پایان رکوعات معین نمودند و تقریباً تمامی مصحف‌های نگاشته شده در سرتاسر عالم به این علامت پایبند شدند؛ از نسخه‌های قدیمی و خطی گرفته تا نسخه‌های جدید چاپی. همه مذاهب اسلامی و فرقه‌های مذهبی با گرایش‌ها و نژادهای مختلف، این علامت را در مصحف‌های خود به دقت درج کرده‌اند.

دقت در ثبت و ضبط این علامت به حدی بود که در بسیاری از مصحف‌ها در طلّیعه سوره عنوان می‌شد که این سوره چند رکوع دارد. در متن سوره نیز، جایگاه یکایک آن‌ها نسبت به تعداد کلّ رکوعات سوره مشخص می‌شد و با درج علائم و شماره‌هایی معین می‌شد که مثلاً این رکوع، چهارمین رکوع از رکوعات بیست‌گانه سوره انعام است و همین‌طور رتبه و درجه هر یک از رکوعات در داخل سوره و نیز نسبت به کلّ قرآن معین و مشخص می‌شد.

این علامت حتی در پایان آخرین آیه سوره - که ناگفته معلوم بود پایان آخرین رکوع سوره است - درج می‌شد و جالب‌تر این که در پایان سوره‌های تک‌رکوعی مانند تبت، ناس و فلق نیز درج می‌شد. همه این دقت‌ها و پایبندی‌ها حاکی از اهمیت و ارزش این تقسیم آسمانی است و این که مسلمانان این مسئله را به عنوان یک تعلیم نبوی می‌دیدند که می‌بایست همچون خود قرآن و سایر تعلیم آن حضرت، مورد حفظ و اهتمام واقع می‌شد.

چنین پدیده‌ای را متواتر می‌گویند و محکم‌ترین سند آن همین تواتر است. چگونه ممکن است ۵۵۵ تقسیم در درون قرآن رخ دهد و همه مسلمانان در همه اعصار و تمامی بلاد، مواضع دقیق آن‌ها را در مصاحف خود و با علامتی یکسان معین کنند و بدان پایبند باشند و در عین حال، نسبتی با صاحب قرآن نداشته باشد و همان‌گونه که برخی تصوّر می‌کنند ساخته و پرداخته مسلمانان در دوره‌های پس از رحلت پیامبر اکرم باشد؟!

این تقسیم به حدی مشهود و جاافتاده بود که مسلمانان نیازی نمی‌دیدند

برای یکایک مواضع آن، در پی سلسله سند باشند و آن‌ها را ثبت کنند که مثلاً فلانی نقل کرده است که در نماز جماعت صبح، پیامبراکرم پس از قرائت حمد، سوره نبأ را شروع کردند و تا سرِ آیه «انّ للمتقين مفازاً» ادامه دادند و به رکوع رفتند؛ آن دیگری هم از پدرش و او هم از پدرش نقل کرده است که روزی پیامبراکرم بالای منبر سوره بقره را به ۴۰ قسمت تقسیم کردند و محدوده هر یک از آن‌ها را مشخص نمودند: قسمت نخست از آیه اول تا آیه هفتم، قسمت دوم از آیه هشتم تا آیه بیستم و... . درست مانند سوره‌های قرآن که نیازی نبود مسلمانان در پی روایتی باشند که بگویند مثلاً سوره ناس با این آیه شروع می‌شود و با این یکی خاتمه می‌پذیرد.

دقیقاً آن نظام و زمینه‌ای که سوره‌های قرآن براساس آن تنظیم شده‌اند، با همان زمینه و نظام نیز رکوعات قرآن ترتیب یافته‌اند و سامانه حاکم بر سوره‌ها در واقع در رابطه با رکوعات نیز فعال بوده است. مبنای هردو یکیست و همه این تقسیمات جلوه‌هایی از تیسیر الهی (ولقد یسرنا القرآن للذکر) و مظهر فرقانیت قرآن (وقرآناً فرقناه...) می‌باشند. تنها تفاوت رکوعات با سوره‌ها در این است که تقسیم قرآن به سوره‌ها در متن قرآن و به صورت توقیف الهی با طلیعه‌های «بسم الله الرحمن الرحیم» ثبت شده است، اما رکوعات در متن قرآن به صورت توقیفی ثبت نشده و صرفاً مستند به عملکرد پیامبراکرم و تواتر آلسوه حسنه آن حضرت در میان مسلمانان می‌باشد.

بنابراین، اگر سؤال شود که تواتر رکوعات در کجا ثبت شده است، پاسخ این است که این تواتر در تاریخ مصحف‌نگاری مسلمانان و نسخه‌های فراوان قرآن در دوره‌های مختلف اسلامی ثبت و ضبط شده است؛ چنانکه با اندکی دقت در نسخه‌های گوناگون قرآن کریم و مشاهده هماهنگی چشمگیر و بی‌نظیر آن‌ها در درج علامت رکوعات، به این تواتر انکارناپذیر اذعان خواهیم نمود.

## ○ تعداد و محدوده رکوعات

وقتی از آخر به سوی اول قرآن پیش می‌آییم، سوره‌های ناس تا عبس و تولی (اعمی) تک‌رکوعی یا تک‌واحدی هستند؛ زیرا چندان طولانی نیستند و هرچه پیش می‌رویم، سوره‌ها بلندتر و بلندتر می‌شوند، و وقتی به سوره نازعات می‌رسیم، با حجم نسبتاً زیادی از آیات مواجه می‌شویم. اینجاست که سیره سرتاسر حکمت نبوی وارد میدان می‌شود و در پرتو این تقسیمات آسمانی دستمان را می‌گیرد و قلبمان را تثبیت می‌کند تا همان «یُسری» که در سوره‌های کوتاه احساس می‌شد، همچنان ادامه یابد و جای خود را به «عُسر» و تشویش و پراکندگی ذهن ندهد؛ طوری که دیگر نهراسیم، و احساس کنیم این سوره نیز همانند سوره‌های ناس و فلق و اخلاص است و فرقی با آنها ندارد، و تنها تفاوتش این است که سوره نازعات در واقع دو سوره‌گونه است که به هم چسبیده‌اند (نازعات ۱؛ نازعات ۲) و «بسم الله» از وسط آندو حذف شده است. حکمت و مصلحت الهی این بوده است که این دو سوره‌گونه به لحاظ تناسب‌های خاصی که دارند، با یکدیگر پیوند بخورند و در مصحف جاویدان به صورت یک سوره نسبتاً بلند و با یک «بسم الله» در آغاز رکوع اول آن ثبت شوند.

مفسرین کبیری کانون شریعت و ترویج زبان قرآن

پس از سوره نازعات به سوره نبأ می‌رسیم و می‌بینیم که آن هم به دو قسمت یا رکوع یا واحد موضوعی تقسیم شده است: نبأ (۱) آیه اول تا آیه ۳۰ و نبأ (۲) آیه ۳۱ تا ۴۰. پس از سوره نبأ سوره‌های مرسلات تا ممتحنه نیز، هرکدام به دو رکوع تقسیم می‌شوند و همین‌گونه سوره‌ها به رکوعات متعدد تقسیم می‌شوند، تا اینکه به سوره بقره می‌رسیم و می‌بینیم که مشتمل بر ۴۰ رکوع می‌باشد؛ یعنی چهل سوره‌گونه یا سوره‌واره که می‌شود و در بعضی موارد باید با هر یک از آنها به عنوان یک سوره مستقل برخورد کرد.

به این ترتیب، قرآن کریم به ۵۵۵ واحد موضوعی یا رکوعات تقسیم می‌شود که محدوده دقیق آنها تقریباً در تمامی نسخه‌های قرآن تا قبل از یکصد سال پیش در بلاد مختلف اسلامی و حتی غیر اسلامی با درج علامت «ع» در پایان

رکوعات مشخص می‌شد و هم اکنون نیز اگر به نسخه‌های قدیمی مراجعه کنیم، این علامت را در پایان رکوعات مشاهده خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

در برخی از نسخه‌ها تفاوت بسیار اندکی در محدوده برخی از رکوعات دیده می‌شود که قابل توجه نبوده و در حدّ عدم اختلاف است و منشأ آن کم‌دقتی کاتبان یا ناشران بوده است. نسخه‌های چاپ هند و پاکستان در درج علامت رکوعات دقت بیشتری دارند و حتی در پایان سوره‌های تکرکوعی نیز آن را درج می‌کنند.

در سال‌های دهه ۶۰ و دهه ۷۰، طی یک تحقیق جامع، تعداد زیادی از نسخه‌های خطّی و غیر خطّی قرآن را که مربوط به مناطق مختلف جهان بود، از طرق مختلف (گزارش، موزه، عکس، مراجعه به مساجد مختلف و...) گردآوری و مواضع رکوعات را در آنها بررسی و مقایسه کردیم و تقریباً هیچ اختلافی در آنها ندیدیم. همه آن مصاحف که به مذاهب و فرقه‌ها و نژادهای گوناگون تعلق داشتند، علائم رکوعات را در نهایت دقت در برداشتند و حاکی از این واقعیت بودند که مسلمانان به رغم گرایش‌ها و نگرش‌های گوناگون خود، مسئله رکوعات را یک مقوله تعبّدی دیده‌اند که در ارتباط با امور مختلف قرآنی به ویژه آموزش قرآن باید مورد توجه واقع شود. فهرست کاملی از تعداد و محدوده رکوعات قرآنی در

---

فاتحة الكتاب بنا بر جایگاه و ساختار خاصی که دارد، در هیچ یک از تقسیمات قرآن از جمله رکوعات نمی‌گنجد و در تقسیم کلام الله مجید به ۵۵۵ واحد موضوعی به شمار نمی‌آید. به همین جهت، علامت «ع» (رمز رکوع) که در مصاحف به یادگار مانده از قرون و بلاد مختلف، در پایان سوره‌های «تک واحدی» (دارای یک رکوع) گذارده شده، در هیچ مصحفی در پایان فاتحة الكتاب مشاهده نشده است. چنان‌که در تقسیم بندی‌های متداول قرآن در صدر اسلام نیز، داخل نگشته است.

سنت دیرینه کتابت قرآن و آیین مصحف نگاران نیز از دیرباز و پیوسته برآن بوده و هست که هر بخش از کلام الله (مثلاً عمّ جزء، جزء تبارک، رُبع یاسین) را که می‌خواهند به صورت نسخه‌ای از قرآن درآورند، فاتحة الكتاب را در آغاز آن قرار می‌دهند. همچون نسخه‌های فراوان و مختلف عمّ جزء (جزء سی‌ام قرآن) که به رغم شروع آن‌ها از سوره ناس و پایان پذیرفتن آن‌ها به سوره نبأ (عمّ یتساءلون)، در آغاز همه آن نسخه‌ها فاتحة الكتاب تدوین شده است و می‌شود.

همه اینها حاکی از موجودیت متفاوت و جداافتته فاتحة الكتاب نسبت به سایر سوره هاست. فاتحة الكتاب به حکم آنکه «أمّ الكتاب» است یعنی به تعبیر دقیق فارسی «کتاب مادر» یا «کتاب مرجع» است، ساختاری استثنائی و مخصوص به خود دارد که بر پایه آن، نه در ردیف سوره‌های دیگر، بلکه در حدّ و اندازه «عدل قرآن» قرار می‌گیرد. چنان‌که آیه شریفه ۸۷ سوره حجر و احادیث تفسیری پیرامون آن نیز، بر این معنا تأکید دارند.

پایان این کتاب در پیوست ۲ آمده است.

## ○ رکوعات یا سوره‌وارهای قرآن

حکمت و فلسفه این رکوعات در همه سوره‌ها، چه کوتاه و چه بلند، یکیست. همان حکمتی که اقتضا می‌کند سوره ناس تک واحدی بوده و آیه آخر آن، محلّ رکوع باشد، همان حکمت و مصلحت لازم می‌آورد که سوره نازعات دو قسمت باشد و پایان هر یک از آن دو قسمت محلّ رکوع باشد. به عبارت دیگر، اگر قرائت یک سوره کامل مانند ناس یا فلق موجب رکوع می‌شود، قرائت آیات اوّل تا ۲۶ سوره نازعات یا آیه ۲۷ تا آخر آن نیز، رکوع‌آور است و همان عزّت و عظمت و کمال و جلال که در سوره ناس یا فلق نهفته است، در آیات اوّل تا ۲۶ سوره نازعات نیز وجود دارد. بنابراین، حالت خشوع و خضوع و انکساری را که انسان در قبال یک سوره کامل باید داشته باشد در برابر هریک از رکوعات قرآن نیز باید در خود احساس کند.

پیامبر اکرم با تثبیت رکوعات اسرارآمیز خود در نماز، به ما تعلیم داده‌اند که هر قسمت از این رکوعات قرآن، خاصیت یک سوره کامل را دارند و با آنها باید همانند یک سوره رفتار کرد؛ همان‌گونه که پس از قرائت سوره ناس یا فلق به رکوع می‌رویم، پس از قرائت یک قسمت از سوره‌های بلند نیز باید رکوع کنیم و همانطور که سوره ناس رکوع‌آور است، آیات اول تا ۲۶ سوره نازعات نیز رکوع‌آور بوده و خاصیت یک سوره کامل را دارد.

از این دیدگاه، به سوره بقره نه به عنوان یک سوره، بلکه به صورت چهل سوره‌گونه باید بنگریم که هر یک از آنها خاصیت یک سوره کامل را دارد و در برابر یکایک آنها باید به رکوع رفت. رکوع و در پی آن دو سجده در واقع حقّ سوره‌های قرآن است که باید ادا شود.<sup>۱</sup> وقتی در سیره و سنت پیامبر اکرم

۱. وسائل الشیعه، ۵۰/۶-۵۲: عن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عن الرجل يقرن بين السورتين في الركعة؟ فقال: إنّ لكلّ سورة حقاً فأعطاها حقّها من الركوع والسجود، قلت: فيقطع السورة؟ فقال: لا بأس؛ عن علي - في حديث

مجموعه‌ای از آیات محلّ رکوع واقع می‌شوند، نشانگر آن است که این آیات همانند یک سوره کامل عمل کرده‌اند، و در نگاه آن حضرت هم‌پایه یک سوره مستقلّ تلقی می‌شوند.

### ○ فلسفه قرائت رکوعات در نماز

قرائت رکوعات قرآن در نمازهای واجب توسط پیامبراکرم علاوه بر جنبه تعبّدی از یک بُعد تعلیمی نیز برخوردار بوده است. آن حضرت به موازات آن که آیات تازه نازل شده را بر اصحاب خود اقرار کرده و به آنان تعلیم می‌دادند، به منظور اتقان و تثبیت آن، در نماز نیز، همان مجموعه آیات را که بعدها به رکوعات مشهور شدند، قرائت می‌نمودند تا بدین وسیله علاوه بر انجام فرایض الهی، آیات تازه آموزش داده شده برای اصحاب بیشتر و بهتر جا بیفتند، و در عین حال، مسأله رکوعات به عنوان یک سنت قطعی و مسلّم و ماندگار در رابطه با آموزش سوره‌های بلند شکل بگیرد.

فلسفه اصلی قرائت رکوعات در نماز از سوی پیامبراکرم همین جنبه تعلیمی آن بوده است، یعنی آن حضرت از فرصتی که فقط در نمازهای جماعت مهیا می‌شد، استفاده می‌کردند تا مسئله رکوعات را به عنوان یک اصل در آموزش سوره‌های بلند، در میان مسلمانان جا بیاندازند و چنان نبود که ایشان بر قرائت رکوعات در نماز به جای قرائت سوره‌های کوتاه و مستقل تأکید و ترغیب کنند. بلکه به عکس، تأکید اصلی پیامبراکرم بر آن بود که در نماز پس از حمد یک سوره کامل و کوتاه بخوانند.

روزی پیامبراکرم معاذ بن جبل را مأمور کردند برای گروهی که دیر به مسجد رسیده بودند، اقامه جماعت کند. معاذ پس از سوره حمد، قرائت سوره بقره را آغاز کرد و موجب شد که یکی از مأمومین که کشاورز زحمت‌کشی بود، نماز جماعت

---

الأربعمئة - قال : أعطوا كل سورة حقها من الركوع والسجود إذا كنتم في الصلاة.

را رها کرده و نمازش به صورت فرادی تمام کند و برود. وقتی خبر به معاذ رسید، گفت: آن مرد منافق است. وی از این گفته معاذ غمگین شد و نزد پیامبراکرم گلابه کرد. آن حضرت معاذ را طلبیدند و او را توبیخ نمودند و فرمودند: «أَفْتَانُ أَنْتَ يَا مَعَاذُ؟ أَيْنَ كُنْتَ عَنِ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ وَوَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ؟» ای معاذ، می‌خواهی فتنه به پا کنی؟! چرا سوره‌هایی مثل سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ» و سوره «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» و سوره «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» و... را نمی‌خوانی؟<sup>۱</sup>

ائمه اهل بیت(ع) نیز همواره به قرائت سوره‌های کوتاه و کامل در نماز تأکید می‌نمودند؛ چنان‌که بخش عمده‌ای از احادیث فضائل السور، مربوط به قرائت سوره‌های حزب مفصل در فرائض و نوافل است.

امامان اهل بیت(ع) که از دیدگاه شیعه همانند پیامبراکرم حقّ تشریح داشتند، با اجتهاد بی‌نظیر خود، به پیروان خود توصیه نمودند که در نمازهای واجب، پس از حمد یک سوره کامل بخوانند و به قرائت قسمتی از یک سوره اکتفا نکنند. فقهای شیعه نیز، بر همین اساس قرائت یک سوره کامل در نمازهای واجب را لازم دانستند.<sup>۲</sup> این دیدگاه فقط به فقه اهل بیت(ع) و مذهب شیعه اختصاص دارد و سایر مذاهب اسلامی همچنان قرائت رکوعات را به جای سوره‌ها در نمازهای واجب جایز می‌دانند.

این تفاوت دیدگاه میان مذهب شیعه با سایر مذاهب اسلامی در رابطه با رکوعات قرآن به مسئله نزول تدریجی و امر خطیر آموزش قرآن بر می‌گردد. پیامبراکرم مجموعه آیاتی را که تازه نازل می‌شد، بلافاصله به اصحاب خود آموزش می‌دادند و همان تعداد از آیات را بارها در نمازهای جماعت پس از سوره حمد، قرائت می‌نمودند و به رکوع می‌رفتند تا به این ترتیب، آموخته‌های اصحاب تأکید و تقویت شود و همگان به محدوده رکوعات قرآن واقف شوند. پس از رحلت آن

۱. منتهی المطلب(علامه حلی)، ۳۸۵/۱

۲. مانند مسأله خمس که ائمه اهل بیت (ع) با الگوگیری از زکات، آن را بر اساس قرآن تشریح کرده‌اند.



حضرت، ائمه اهل بیت، با توجه به سپری شدن دوران نزول تدریجی قرآن و در دسترس بودن همه سوره‌های قرآن، مصلحت را در این دیدند که پیروان خود را از قرائت بخشی از یک سوره به جای یک سوره کامل در نماز واجب نهی کنند و آنان را به خواندن سوره‌های کوتاه و کامل ترغیب کنند. با این حساب، میان سنت رسول اکرم و سیره ائمه معصومین منافاتی وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه نهی امامان اهل بیت (ع) از قرائت رکوعات به جای سوره‌ها، صرفاً به نمازهای واجب اختصاص داشته و در خصوص نمازهای مستحبی، هیچ منعی در قرائت رکوعات و غیر رکوعات وجود ندارد.

### ○ دلیل نهی از قرائت سوره‌های طولانی در نماز

ائمه اهل بیت (ع) پیروان خود را از خواندن سوره‌های طولانی نیز در نمازهای واجب نهی کرده و توصیه کرده‌اند که حتماً سوره‌های کوتاه را بخوانند و حتی نسبت به قرائت برخی از سوره‌ها مانند سوره‌های قدر و توحید در نماز تأکید نموده‌اند.<sup>۱</sup> عادت دیرین علما و مراجع بزرگ شیعه در قرائت این دو سوره در نماز مبتنی بر همین تأکیدات می‌باشد.

دلیل اصلی نهی از قرائت سوره‌های طولانی در نماز این است که نماز در هر حال باید صورت نماز بودن خود را حفظ کند و اگر نمازگزار به قرائت سوره‌های طولانی مشغول شود، از حالت نماز خارج شده و صورت قاری قرآن به خود می‌گیرد و هرکه او را ببیند احساس نمی‌کند که او در حال نماز است. بنابراین، ائمه اهل بیت از یک سوی تأکید کرده‌اند که در نماز، سوره‌های بلند را نخوانند و از سوی دیگر ترغیب نموده‌اند که سوره‌های کوتاه بلکه کوتاه‌تر را برای نماز برگزینند.

---

۱. برای نمونه، نک: بحار الانوار، ۳۳۱/۵۳.

## ○ تصحیح یک تلقی نادرست از آموزه‌های مکتب اهل بیت

تأکید اهل بیت (ع) بر لزوم قرائت یک سوره کامل و کوتاه و پرهیز از قرائت بخشی از یک سوره (رکوعات) در نماز واجب، به هیچ روی، به معنای کم‌توجهی یا بی‌توجهی به جایگاه و اهمیت رکوعات قرآنی نبوده و صرفاً به حالت نماز - آن هم نماز واجب - اختصاص دارد. اما، شیعیان به مرور زمان، در خارج از نماز نیز به رکوعات قرآنی کم‌توجهی کرده‌اند و کم‌کم این تصور ناصحیح در میان‌شان شکل گرفته است که رکوعات مخصوص اهل سنت است. در حالی که رکوعات قرآنی در تعلیم نبوی اصولاً اختصاصی به نماز ندارد، بلکه این تقسیمات در واقع، همان دفعات نزول تدریجی قرآن (نجوم الفرقان) می‌باشد که شخص نبی اکرم، پیش یا پس از آنکه آنها را در نماز می‌خواندند، به عنوان آیات تازه نازل شده همزمان به اصحاب خود اقرار می‌نمودند، و نیز به منظور تثبیت و اتقان، آنها را در نمازهای جماعت یومیّه تکرار و مرور می‌کردند.

دلیل اصلی تأکید بر این مسئله آن است که رکوعات قرآنی از آن جا که بخشی از «تعلیم کتاب و حکمت» از سوی پیامبر اکرم است، و بی‌توجهی به آن - خواسته یا ناخواسته و عالماً یا جاهلاً - آثار مخرب خود را خواهد داشت. مانند سایر تعلیم نبوی که هر یک حکمت و مصلحت خاص خود را داشته و باید مورد دقت و توجه مسلمانان قرار گیرند.

اگر پیامبر اکرم - مثلاً - سوره یاسین را در پنج قسمت (پنج رکوع) تعلیم داده‌اند، ما هم این سوره را باید در پنج قسمت فرا بگیریم و بشناسیم. اگر با سوره یاسین به صورت یکپارچه رفتار کنیم و آن را در یک قسمت فرا بگیریم، از تعلیم نبوی دور شده‌ایم. حتی اگر از دیرباز حافظ سوره یاسین هستیم، قابل توصیه است که به این تقسیمات توجه کنیم و متواضعانه به تعلیم پیامبر اکرم احترام بگذاریم، تا تفاوت سوره یاسین یکپارچه را با سوره یاسین پنج قسمتی (پنج واحدی) تجربه کنیم. در آن صورت خواهیم دید که این سوره چهره دیگری از خود به ما نشان خواهد داد؛ چهره‌ای که اصولاً قابل مقایسه با چهره قبلی آن نیست.

کم توجهی به رکوعات قرآنی به شیعیان اختصاص ندارد. حدود یکصد سال پیش در مصر طی تشریفات مصحف ملک فاروق، پادشاه مصر به چاپ رسید. در این مصحف که بعدها به «مصحف امیری» شهرت یافت و مبنای چاپ و نشر مصاحف دیگر در جهان اسلام قرار گرفت، علامت رکوعات مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفت و به رغم تواتری که طی متجاوز از ۱۳ قرن در تاریخ مصحف‌نگاری در سرتاسر جهان اسلام داشت، بی‌آنکه دلیل موجهی بر آن اقامه شود، حذف گردید. این نابسامانی آسیب‌زای فرهنگی در دهه‌های نخستین انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر بلاد اسلامی تا حدود زیادی اثرگذار شد و در نتیجه بسیاری از قرآن‌های چاپ ایران در این دوران فاقد علامت رکوعات‌اند. از اواخر دهه ۸۰ و در اوائل دهه ۹۰ ملاحظه می‌شود که بار دیگر مشخص گردانیدن رکوعات قرآنی - حتی با علامت رنگی ویژه - مورد توجه قرار گرفته‌اند.

### ○ نقش تعیین‌کننده رکوعات قرآنی در تلاوت مجلسی قرآن

یکی از آثار ملموس بی‌توجهی به رکوعات، این است که امروزه مشاهده می‌کنیم قاریان قرآن در قرائت خود، حسن شروع و ختام ندارند و آیاتی که برای قرائت برمی‌گزینند، کاملاً سلیقه‌ای بوده و معمولاً یک واحد موضوعی نیستند. از جایی که نباید، شروع می‌کنند و در جایی که نباید، قرائت خود را پایان می‌دهند. در جلسات تعلیم و قرائت، حتی برای ترجمه و تفسیر قرآن، به جای واحدهای موضوعی (رکوعات)، صفحه یا نصف صفحه ملاک قرار می‌گیرد. استاد جلسه هر بار یک صفحه یا نصف صفحه تعلیم می‌دهد و اعضای جلسه هم موظفند که همان آیات را تحویل استاد دهند؛ چنانکه گویی مهم نیست که این آیات چگونه شروع شوند و چگونه خاتمه یابند.

امروزه در مساجد ایران، پس از ادای فریضه نماز، سنت حسنه قرائت قرآن رایج شده است و هر روز و هر شب یک یا دو صفحه قرآن خوانده می‌شود. اما، آنچه بدان اهمیت داده نمی‌شود، آغاز و انجام این قرائت است که با چه آیه‌ای

شروع می‌شود و به چه آیه‌ای پایان می‌پذیرد. حتی گاه مشاهده می‌شود که آخرین آیه یک سوره، صرفاً به خاطر اینکه در صفحه بعدی قرار گرفته است، قرائت آن به جلسه بعدی موکول می‌شود و فردا شب قاری محترم پس از گفتن «اعوذ بالله» و «بسم الله» آن یک آیه را می‌خواند و سپس دوباره «بسم الله» می‌گوید و سوره جدید را شروع می‌کند؛ یا به عکس، امشب که قرار است فلان صفحه را بخواند، در آخرین سطر آن صفحه، یک آیه از سوره جدید را می‌خواند و «صدق الله» می‌گوید و فردا شب که قرار است صفحه بعدی خوانده شود، از آیه دوم آن سوره شروع می‌کند.

تقسیم زیبا و اسرارآمیز رکوعات، حتی اگر نسبتی با سیره و سنت نبوی نداشت، باز هم شایان توجه و دقت و قدردانی و ارج‌گذاری بود؛ چنان‌که قدمای ما برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. در بسیاری از جلسات آموزش و قرائت قرآن، استاد سعی می‌کرد در هر جلسه، آیات یک رکوع کامل را به قرآن آموزان اقرار کند و تعلیم دهد و شاگردان نیز در هر جلسه یک رکوع کامل را تحویل می‌دادند. امروزه همچنان در برخی از جلسات قرائت قرآن و هیأت‌های مذهبی، به ویژه در مناطق روستایی و دورافتاده ایران مسئله رکوعات قرآنی جایگاه و ارزش خود را کمابیش حفظ کرده است؛ طوری که افراد جلسه، موظفند هر یک در هر بار، به میزان یک رکوع قرآن بخوانند و آیه‌ای که در پایان آن علامت «ع» قرار دارد، نزد آنان به «آیه عین» و در میان ترک‌زبانان به «عین آیه‌سی» معروف است. هر یک از آنان قرائت خود را از آیه بعد از آیه عین شروع می‌کند و به آیه عین بعدی ختم می‌کند.

### ○ کاربرد رکوعات در سوره شناسی

در سوره شناسی سوره‌های بلند و چندواحدی، برای اینکه آن سوره‌ها را بهتر بشناسیم، یکایک رکوعات را بررسی می‌کنیم و حاصل مطلب هر یک را استخراج می‌نماییم. مثلاً در سوره شناسی سوره یاسین که پنج رکوع دارد، حاصل مطلب و موضوع اصلی هر کدام از این پنج رکوع را استخراج می‌کنیم و سپس پیوند آنها را

با یکدیگر می‌یابیم و به این ترتیب، گامی محکم و استوار در سوره‌شناسی برمی‌داریم؛ نتیجه کار هرچه باشد، مبارک و ارزشمند است و نباید دست کم گرفته شود.

یکی از وجوه اعجاز قرآن همین است که در عین اینکه ساختار موضوعی ندارد، مشتمل بر واحدهای موضوعی (رکوعات) است. این واحدها جنبه موضوعی دارند و هریک پیرامون یک محور موضوعی می‌گردند و آغاز و انجام موضوعی دارند. در عین حال، از هر زاویه‌ای که به سراغ این واحدهای موضوعی بیاییم، ما را در راستای همان زاویه قدم‌هایی به جلو پیش می‌برند و هدایت خواهند کرد. باید دقت داشت که مراد از اینکه یک رکوع یک «واحد موضوعی» است، هرگز این نیست که هر رکوع صرفاً در رابطه با یک موضوع است و مثلاً سوره یاسین که پنج رکوع یا واحد موضوعی دارد، دارای پنج موضوع است، بلکه به این معناست که هریک از این رکوعات پذیرای موضوعات بی‌شمار است؛ با محوریت هر موضوعی که وارد هریک از آنها شویم آیات آن واحد موضوعی پیرامون همان موضوع به گردش درآمده و آغاز و انجام خود را با همان موضوع منطبق و هماهنگ می‌کنند و هدایت‌های خود را در خصوص آن موضوع ارائه می‌کنند.

## ○ رکوعات قرآنی در تفاسیر

ممکن است کسانی بگویند: اگر تقسیم رکوعات قرآنی مبتنی بر پایه محکمی بود، مفسران بزرگ قرآن در تفسیر سوره‌های بلند، به جای اعمال سلیقه شخصی در دسته‌بندی آیات، رکوعات قرآنی را ملاک و معیار دسته‌بندی آیات قرار می‌دادند و بر اساس آنها به تفسیر آیات می‌پرداختند، حال آنکه می‌بینیم مفسران بزرگی همچون شیخ طوسی و علامه طباطبائی، توجهی به رکوعات ندارند و بنا بر صلاحدید خود، آیات را دسته‌بندی کرده و تفسیر نموده‌اند.

پاسخ این است: تقسیم قرآن به رکوعات جز در تاریخ مصحف نگاری، در سایر حوزه‌ها همچون تاریخ و علوم قرآن و تفسیر و حدیث نزد شیعه و اهل سنت سلباً

و ایجاباً مطرح نبوده و اصولاً در معرض تأیید یا تکذیب نیز نبوده است. اگر مفسران عظام در صدد انکار یا تکذیب رکوعات بودند می‌بایست در مقدمه تفسیرشان گوشزد می‌نمودند که در مقام دسته‌بندی آیات به رکوعات اعتنایی ندارند و تقسیم‌بندی دیگری را برای دسته‌بندی آیات جایگزین آن ساخته‌اند، در حالی که از این‌گونه تذکرات و گوشزدها در مقدمات تفاسیر غالباً اثری نیست. این‌گونه امور در تفاسیر غالباً بر اجتهاد استوار بوده و مفسران بنا را بر این گذاشته‌اند که با اجتهاد شخصی پیوند میان آیات را دریابند و بر اساس آن آیات را دسته‌بندی و تفسیر کنند.

تنها تفسیری که رکوعات را به طور جدّی و با دقت تمام ملاک تقسیم قرار داده و آیات را منطبق با تقسیمات رکوعات تفسیر نموده است، تفسیر کابلی است که حدود دو قرن پیش در هفت جلد (منطبق با هفت حزب قرآن کریم) توسط استاد محمود حسن دیوبندی از علمای هندوستان به زبان اردو تدوین شده است. این تفسیر که به زبان فارسی نیز ترجمه شده یک متن درسی است و چه بسا به خاطر همین درسی بودن، بر اساس رکوعات تنظیم شده است. در این تفسیر از همان ابتدا مشاهده می‌کنیم که پس از سوره حمد، سوره بقره در چهل قسمت (چهل رکوع) تفسیر شده و به همین ترتیب تا پایان مصحف شریف ادامه یافته است. گفتنی است، ارجاعات زنجیره‌ای در سرتاسر این تفسیر نیز مبتنی بر رکوعات می‌باشند، مثلاً: «همان‌گونه که در تفسیر رکوع چهارم سوره بقره عنوان شد»<sup>۱</sup>.

### ○ تعیین‌کنندگی ترتیب رکوعات در سوره شناسی

ترتیب بررسی رکوعات در داخل یک سوره، همانند روند آموزش قرآن، از آخر به اول است. در طرح جامع آموزش زبان قرآن به تفصیل بحث شده است که آموزش قرآن باید از آخر به اول قرآن صورت بگیرد؛ یعنی از سوره ناس شروع

۱. تفسیر کابلی، محمود حسن دیوبندی، تهران، نشر احسان ۱۳۸۵

شود و به سمت آغاز قرآن تا سوره بقره پیش برود. پیش از بیان این مطلب، سه تمثیل را برای قرآن از نظر می‌گذرانیم.

اگر قرآن را طبق تقسیم و تحزب پیامبر اکرم (ص)، یک ساختمان هفت طبقه لحاظ کنیم، طبقه زیرین و زیربنایی و طبقه ورودی آن، حزب مفصل یعنی هفتمین حزب از هفت حزب قرآن (از ناس تا قاف) که در احادیث با عناوین «باب» و «لباب» قرآن از آن یاد شده است، خواهد بود. شش حزب دیگر به ترتیب از آخر به اول قرآن، بر روی این طبقه قرار می‌گیرند؛ طبقه دوم، حزب ششم (از حجات تا صافات)، طبقه سوم، حزب پنجم (یاسین تا شعراء) طبقه چهارم، حزب چهارم (فرقان تا اسراء) طبقه پنجم، حزب سوم (نحل تا یونس) طبقه ششم، حزب دوم (توبه تا مائده) و طبقه هفتم، حزب اول (نساء تا بقره). باید توجه داشت که در احادیث از حزب مفصل با عنوان «قرآن محکم» و «باب قرآن» یاد شده است.<sup>۱</sup>

از نگاه دیگر، اگر قرآن را یک ساختمان ۱۱۴ طبقه در نظر بگیریم؛ چنانکه یکی از معانی لغوی «سوره» منزلت (رتبه و طبقه) است، اولین طبقه که همه طبقات دیگر بر آن استوار شده‌اند، سوره ناس خواهد بود. البته نه این سوره ناس ظاهری دو یا سه سطری، بلکه سوره ناس حقیقی که دست‌کم هم‌حجم سوره‌های دیگر از جمله سوره بقره است. در طبقه دوم، سوره فلق قرار می‌گیرد که آن هم اگر با حقیقت خود لحاظ شود، همانند سوره ناس بسی بزرگ و گسترده است.<sup>۲</sup> سوره اخلاص در طبقه سوم قرار می‌گیرد و به همین ترتیب سوره‌های دیگر در جایگاه‌های خود قرار می‌گیرند و ساختمان قرآن را بالا و بالاتر می‌کشند تا نوبت

---

۱. فضائل القرآن، ۲۲۵/۱: عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ، وَقَدْ قَرَأْتُ الْمُحْكَمَ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحْكَمُ؟ قَالَ: الْمُفْصَّلُ.

۲. در فضیلت، بزرگی، گستردگی و جامعیت سوره‌های فلق و ناس، احادیث متعددی نقل شده است، از جمله: مجمع البیان، ۴۹۲/۱۰: و من قرأ قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس، فكأنما قرأ جميع الكتب التي أنزلها الله على الأنبياء؛ عن النبي قال: يا عقبة ألا أعلمك سورتين هما أفضل القرآن أو من أفضل القرآن؟ قلت: بلى يا رسول الله، فعلمني المعوذتين ثم قرأ بهما في صلاة الغداة و قال لي اقرأهما كلما قمت و نمت؛ عن عقبة بن عامر قال: قال رسول الله: أنزلت علي آيات لم ينزل مثلهن المعوذتان.

به آخرین طبقه آن می‌رسد، یعنی سوره بقره که در احادیث از آن با عنوان «سنام القرآن»<sup>۱</sup> (قله قرآن) یاد شده است، می‌رسند.

از یک نگاه سوم، اگر قرآن را یک کوه بلند سر به فلک کشیده تصور کنیم، پایه‌ها و ریشه‌های آن، سوره‌های ناس و فلق و اخلاص و دیگر سوره‌های حزب مفصل می‌باشند که طبق احادیثی که در فضیلت آنها وارد شده است، بسیار «محکم» و استوارند و خاصیت زیربنایی دارند و قله آن سوره بقره است که به مثابه مرتفع‌ترین نقطه آن می‌تواند باشد.

همان‌گونه که حزب مفصل در ساختمان هفت طبقه و سوره ناس در ساختمان ۱۱۴ طبقه قرآن مجید، نقش پایه‌ای و زیربنایی دارند. در داخل یک سوره چندواحدی که مشتمل بر چند رکوع است نیز، محور و اساس سوره رکوع آخر سوره است که غالباً محور موضوعی سوره را نیز در خود نهفته دارد.

رعایت ترتیب آخر به اول رکوعات تشکیل‌دهنده یک سوره در سوره‌شناسی بسیار مهم و اساسی است و ما را با جایگاه یکایک رکوعات سوره آشنا می‌کند. پس از این تمرین و آمادگی برای سوره‌شناسی می‌توانیم سوره را بارها از آغاز تا انجام بخوانیم. بدیهی است، رعایت ترتیب آخر به اول در بررسی رکوعات، به مقام سوره‌شناسی و تحقیق و تدبّر اختصاص دارد، و در مقام قرائت، همچنان همان ترتیب معمول (اول به آخر) در کار خواهد بود.

---

۱. بحارالانوار، ۱۶۶/۷۴: لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ وَ سَنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.



## فصل هشتم: پیوند سوره‌ها

قرآن حکیم دارای یک نظام طراحی شده کاملاً حکیمانه است و بخش‌های مختلف آن هر یک در عین استقلال و موجودیت کاملی که دارند، در نهایت دقت و ظرافت و حکمت دست به دست هم داده و با یکدیگر پیوند خورده‌اند. شناخت این پیوندها یقیناً ما را در مسیر سوره‌شناسی یاری خواهد کرد و زمینه‌های شناخت هرچه بهتر و دقیق‌تر سوره مورد نظرمان را فراهم خواهد ساخت. این دیدگاه، در اساس، مبتنی بر مکتب سرتاسر حکمت پیامبراکرم در قرآن‌شناسی است که در آن، بسیاری از سوره‌های قرآن بر اساس سرآغاز یکسانی که دارند، گروه‌بندی شده و هر گروه نام و عنوان مشترکی همچون حوامیم، مسبّحات و حامدات به خود گرفته‌اند، یا اینکه سوره‌های همنشین و همجوار دو به دو زوج یکدیگر لحاظ شده و عناوین دوتایی همچون زهراوین، معوذتین و قرینتین را به خود اختصاص داده‌اند.

در این مرحله می‌کوشیم تا بدانیم سوره مورد نظر ما با کدامین سوره‌های دیگر در تعامل و ارتباط است؟ در نظام گروه‌بندی سوره‌ها، داخل کدام گروه قرار می‌گیرد؟ اهداف و مقاصد مشترک این گروه از سوره‌ها کدام‌اند و سوره مورد نظر ما به عنوان عضوی از این گروه چه هدف و مقصدی را دنبال می‌کند؟ محور موضوعی مشترک این سوره‌ها چیست و وجه تمایز هریک از آنها با یکدیگر چیست؟ هریک از سوره‌های هم‌گروه، سوره مورد نظر ما را چگونه تعریف و تبیین می‌کنند؟ سوره مورد نظر ما در آیین سوره‌های هم‌گروه خود به چه شکلی دیده می‌شود؟ اعضای این گروه چه تناظرها و همانندی‌های لفظی و فحوائی با همدیگر دارند و چه اتصال و انسجامی میان آنها حاکم است؟ نقاط اجمال و تفصیل در هریک از این سوره‌ها کدامند؟

## ○ گروه‌بندی سوره‌ها

در مبحث استقلال سوره‌ها به تفصیل بیان شد که هر سوره موجودیت مستقلی دارد و به تنهایی یک قرآن کامل محسوب می‌شود و هر سوره‌ای، اوصاف کلّ قرآن را دارا بوده و می‌تواند انسان را به سعادت حقیقی رهنمون شود. اینک می‌گوییم: بر اساس تعالیم پیامبر اکرم و ائمه معصومین به روشنی درمی‌یابیم که سوره‌های قرآن به رغم این استقلال و کفایت ذاتی که دارند، در یک نظام کاملاً حکیمانه، با یکدیگر در تعامل و داد و ستد می‌باشند و هر سوره به رغم ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فردی که دارد، در عین حال، هم‌خانوادگی‌ها و خویشاوندی‌هایی نیز با برخی از سوره‌های دیگر دارد که بر اساس آن، سامانه گروه‌بندی حاکم بر سوره‌های قرآن شکل گرفته است.

## ○ معیار گروه‌بندی سوره‌ها

معیار گروه‌بندی سوره‌ها در آموزه‌های نبوی سرآغاز مشترک آنهاست. سوره‌هایی که حروف مقطعه یا کلمات و عبارات آغازین آنها همسان یا هم‌خانواده‌اند در یک گروه قرار می‌گیرند. این همسانی و تشابه در آغاز سوره‌های هم‌گروه، حاکی از پیوند میان آنها در مضمون و محتوا، محور موضوعی، اهداف، مقاصد و کارکردهاست.

با الگوگیری از تعالیم معصومین در گروه‌بندی سوره‌ها، ما می‌توانیم علاوه بر مواردی که در روایات معرفی شده‌اند، مجموعه‌های دیگری از سوره‌ها را شناسایی کرده و در قالب گروه‌های مختلف بررسی کنیم. یکی از این گروه‌ها که از دیرباز در میان مردم معروف و مشهور بوده و مبتنی بر همین تعالیم آسمانی بوده است، رده‌بندی و دسته‌بندی چهار سوره ناس، فلق، اخلاص و کافرون تحت عنوان «چار قُل»، «فَلَقْلِقُل» یا «ذات الفلّاقِل» می‌باشد؛ یعنی سوره‌هایی که با کلمه «قُل»

آغاز می‌شوند.<sup>۱</sup>

این گروه‌بندی تحت این عناوین، ریشه‌روائی و حدیثی ندارد، اما مبتنی بر نظام گروه‌بندی سوره‌ها در سیره معصومین است. ناگفته نماند که سوره جن<sup>۲</sup> که با قل آغاز می‌شود در این دسته بندی لحاظ نشده است و علت آن ممکن است تفاوت حجم و فاصله نسبتاً زیادی باشد که سوره جن<sup>۲</sup> در مقایسه با این چهار سوره آخر قرآن دارد.

سوره‌هایی که با «اِذَا» شروع می‌شوند، یا سوره‌هایی که با آدات استفهام (هل، أ) آغاز می‌گردند، یا سوره‌هایی که در آغازشان «واو» قسم یا «ان» آمده است و امثال آن، هر یک از این مجموعه سوره‌ها، بر اساس سرآغاز مشابهی که دارند، می‌توانند در قالب یک گروه مدنظر قرار گرفته و بررسی شوند.

قدر مسلم در تشخیص معیار گروه‌بندی، همین فواتح سُور است که اولاً در احادیث معتبر و متعدد، مورد عنایت و توجه خاص قرار گرفته است، و ثانیاً بزرگانی همچون علامه طباطبائی(ره) نیز بر این معیار صحه گذاشته و بر آن تأکید نموده و اشتراک در فواتح سوره‌ها را نشانه تقارن موضوعی آن‌ها دانسته‌اند؛ تا آنجا که می‌توان کم و زیاد شدن یک حرف در فواتح سُور را حاکی از کاستی یا فزونی موضوعی از موضوعات در آن سوره‌ها دانست؛ کما اینکه افزونی حرف «میم» در آغاز سوره رعد (المر)، از زیادت مضمونی و محتوایی این سوره نسبت به سوره‌های هم‌گروه خود که با «الر» آغاز می‌شوند، حکایت دارد.<sup>۲</sup> با بکارگیری این

۱. رک: مقاله «چارقل»، محمدعلی لسانی فشارکی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۱.

۲. المیزان في تفسير القرآن، ۹/۱۸: ثم إنك إن تدبرت بعض التدبر في هذه السور التي تشترك في الحروف المفتوح بها مثل الميمات والراءات والطواسين والحواميم، وجدت في السور المشتركة في الحروف من تشابه المضامين و تناسب السياقات ما ليس بينها وبين غيرها من السور. و يؤكد ذلك ما في مفتتح أغلبها من تقارب الألفاظ كما في مفتتح الحواميم من قوله: «تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ» أو ما هو في معناه، و ما في مفتتح الراءات من قوله: «بَلِّغْ آيَاتِ الْكِتَابِ» أو ما هو في معناه. و نظير ذلك واقع في مفتتح الطواسين، و ما في مفتتح الميمات من نفي الرب عن الكتاب أو ما هو في معناه. و يمكن أن يحسد من ذلك أن بين هذا الحروف المقطعة و بين مضامين السور المفتوحة بها ارتباطاً خاصاً، و يؤيد ذلك ما نجد أن سورة الأعراف المصدرة بالمص في مضمونها كأنها جامعة بين مضامين الميمات و صاد، و كذا سورة الرعد المصدرة بالمر في مضمونها كأنها جامعة بين مضامين الميمات و الراءات. و يستفاد من ذلك أن هذه الحروف رموز بين الله سبحانه و بين رسوله خفية عنا لا سبيل لأفهامنا العادية إليها إلا بمقدار أن نستشعر أن بينها و بين المضامين المودعة في السور ارتباطاً خاصاً. و لعل المتدبر لو تدبر في مشتركات هذه

معیار، ما می‌توانیم هم‌گروه‌های سوره جاری خود را شناسایی کنیم و تعامل و گفتگوی آن‌ها را با یکدیگر به تماشا بنشینیم، و بر صدق و دقت و اتقان این معیار بیش از پیش واقف گردیم.

## ○ حوامیم

حوامیم سوره‌های هفت‌گانه‌ای هستند که با حروف مقطعه «حم» (حامیم) شروع شده و در ترتیب جاویدان مصحف شریف، ردیف‌های چهل تا چهل و ششم را به خود اختصاص داده‌اند. این هفت سوره که عبارتند از: مؤمن (۴۰)، فصلت (۴۱)، شورا (۴۲)، زخرف (۴۳)، دخان (۴۴)، جاثیه (۴۵)، احقاف (۴۶)، هم در ترتیب مصحف و هم در ترتیب نزول، به گونه‌ای استثنایی و جالب توجه، پشت‌سرهم قرار گرفته‌اند.

این هفت سوره در لسان احادیث، با نام‌های دیگری نیز شناخته شده‌اند؛ از جمله «دباییح القرآن» (جمع دیباج/ دیبا، پارچه ابریشمی خالص و گران قیمت و زیبا) و «عرائس القرآن» (جمع عروس) که هر دو عنوان از زیبایی‌های خاص سوره‌های حوامیم حکایت دارند و نیز «لباب القرآن» که نشانگر عظمت و عمق این هفت سوره است؛ یعنی عصاره و خلاصه همه قرآن در همین سوره‌ها نهفته شده است. این عنوان با محور موضوعی سوره حوامیم نیز مطابقت دارد. کل قرآن را می‌توان در دو کلمه ایمان و کفر (مؤمن و کافر) خلاصه نمود، و این دو کلمه همان محور موضوعی سوره حوامیم می‌باشد. در این سوره‌ها، مسئله کفر و ایمان و زمینه‌های آن از جهات مختلف و البته با الفاظ و بیان‌های گوناگون با یکدیگر مقایسه شده و شخصیت مؤمن و کافر و زمینه‌های کفر و ایمان در ابعاد مختلف مقابل هم قرار گرفته‌اند، و در مجموعه سوره حوامیم، هر یک از اعضای این گروه متکفل بیان و تبیین جنبه خاصی از این محور موضوعی مشترک می‌باشند؛

---

الحروف و قایس مضامین السور التي وقعت فيها بعضها إلى بعض تبين له الأمر أزيد من ذلك. و لعل هذا معنى ما روته أهل السنة عن علي(ع) على ما في المجمع: أن لكل كتاب صفوة و صفوة هذا الكتاب حروف التهجي.

چنانکه سوره احقاف که آخرین سوره از این گروه است، بیشتر بر فرجام کفر و ایمان تأکید می‌کند و مؤمنان را با کافران از جهت فرجام و سرنوشت کاملاً ناهمگونی که دارند در برابر یکدیگر می‌نشانند، و احوال این دو گروه را عمدتاً در قیامت و آخرت با یکدیگر مقایسه می‌کند و بخش‌های قابل توجهی از آیات خود را به وصف قیامت و آخرت اختصاص می‌دهد و نمونه‌های شاخصی نیز از سرنوشت کافران، همچون فرجام قوم عاد ارائه می‌نماید.<sup>۱</sup>

### ○ مسبّحات

«مَسْبَحَات» عنوان مشترکی است که در بیان احادیث به هفت سوره از قرآن کریم که با هم خانواده‌های تسبیح آغاز می‌شوند، اطلاق شده است. این هفت سوره عبارتند از: اسراء (۱۷)، حدید (۵۷)، حشر (۵۹)، صف (۶۱)، جمعه (۶۲)، تغابن (۶۴)، اعلیٰ (۸۷).

از میان این هفت سوره، تنها دو سوره صف و جمعه در ترتیب مصحف، پشت سر هم آمده‌اند و سوره‌های دیگر با فاصله‌های حساب‌شده از یکدیگر در قرآن کریم قرار گرفته‌اند. نامگذاری این سوره‌ها به مسبّحات از سوی پیامبر اکرم، علاوه بر این که حاکی از سرآغاز مشابه آنهاست، از یک ویژگی بسیار مهم و اساسی در آن‌ها خبر می‌دهد، عبارت از این که مسبّحات، سوره‌هایی هستند که انسان‌هایی تسبیح کننده می‌پروراندند.

«مَسْبَحَات» جمع «مَسْبَحَه» (به کسر باء) اسم فاعل بوده و از فاعلیت بلکه فَعَالِیْت این سوره‌ها در ارتباط با تعلیم تسبیح و مسبّح‌پروری حکایت دارد. درست مانند معوّدات (جمع معوّدَه) که عنوان مشترکی است برای سه سوره اخلاص، فلق و ناس، و معوّدتین (مثنای معوّدَه) که عنوان مشترک و مشهور دو سوره ناس و فلق می‌باشد. معوّدَه (به کسر واو) اسم فاعل از مصدر تعویذ و به معنای پناه‌دهنده

۱. قس: مقاله «حوامیم»، سیدکاظم طباطبایی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳

و تعویذکننده می‌باشد؛ یعنی این سوره‌ها انسان را از شرّ جمیع مخلوقات به تعویذ خدای احد و صمد و ربّ الفلق و خالق جمیع مخلوقات در می‌آورند، و به او یاد می‌دهند که چگونه از اسارت انواع تعاویذ جاهلی قدیم و مدرن خود را رها سازد و به تعویذ الهی سرفرازد.

روزی پیامبر اکرم در حدیثی بسیار زیبا و قابل تأمل خطاب به ابی بن کعب - از کبار صحابه و نخستین معلمان قرآن - فرمودند: «اِنَّ نَسِیْتُ اَفْضَلَ الْمَسْبُوحَاتِ» من از سوره‌های مسبّحات برترین آن‌ها را فراموش کرده‌ام؟ ابی در پاسخ گفت: یا رسول الله، آیا مراد شما سوره اعلی است؟ پیامبر اکرم فرمودند: آری.<sup>۱</sup> در این حدیث شریف، پیامبر اکرم در مقام تعلیم قرآن در قالب یک سؤال به یارانشان یاد می‌دهند که در میان سوره‌های قرآن هفت سوره وجود دارند که نامشان «مسبّحات» است و برترین آن‌ها نیز سوره اعلی است؛ همان سوره‌ای که بسیار محبوب آن حضرت بوده است.<sup>۲</sup>

سور مسبّحات برخلاف مجموعه سور حوامیم و طواسین، در ترتیب مصحف شریف، نه در کنار هم، بلکه جدا از یکدیگر قرار گرفته‌اند، و به همین جهت، پراکندگی آنها جالب توجه گردیده و از دیرباز حکمت و ظرافت موجود در این پراکندگی ظاهری برانگیزاننده پی‌جویی‌ها شده است.

جایگاه و موقعیت این هفت سوره در میان ۱۱۴ گزینه که می‌توانسته‌اند به خود اختصاص دهند، به این ترتیب است: سوره اسراء، نخستین سوره از این گروه، روی عدد ۱۷ و سوره اعلی، آخرین عضو گروه مسبّحات، روی عدد ۸۷ مستقر شده‌اند؛ فاصله میان این دو سوره، عدد ۷۰ می‌باشد که در میان اعداد، خصوصیت و شخصیت معناداری به عنوان عدد کثرت دارد. پنج سوره دیگر (حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن) که در فاصله میان ردیف‌های ۱۷ تا ۸۷ نزدیک به هم قرار گرفته‌اند، ردیف‌های ۵۷ و ۵۹، ۶۱، ۶۲ و ۶۴ یعنی سه عدد فرد متوالی و بلافاصله دو عدد

۱. الدّر المنثور، ۴۸۰/۸.

۲. همان: عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحِبُّ هَذِهِ السُّورَةَ (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى).

زوج متوالی را به خود اختصاص داده‌اند و به این ترتیب، پنج سوره از هفت سوره گروه مسبّحات به گونه‌ی ویژه‌ای در مصحف شریف پیاپی یکدیگر آمده‌اند.

این ترتیب و توالی ویژه وقتی بیشتر جلوه می‌کند که گونه‌های کلمات آغازین مسبّحات را نیز مورد توجه قرار بدهیم. کلمات آغازین این هفت سوره و تکرار آنها به این شرح است: یک بار مصدر: سبحان؛ سه بار فعل ماضی: سبّح؛ دو بار فعل مضارع: یسبّح؛ یک بار فعل امر: سبّح. حال، تک‌سوره‌ای که با مصدر (سبحان) آغاز شده بود، روی یک عدد فرد (۱۷) و نیز تک‌سوره‌ای که با فعل امر (سبّح) آغاز شده بود، روی یک عدد فرد (۸۷) جایگزین شده‌اند؛ دو سوره‌ای که با «یسبّح» آغاز می‌شوند، روی دو عدد زوج متوالی (۶۲، ۶۴) قرار گرفته‌اند و سه سوره‌ای که با «سبّح» آغاز می‌شوند، روی سه عدد فرد متوالی (۵۷، ۵۹، ۶۱) استقرار یافته‌اند، تنها دو مورد از این سوره‌ها، دو سوره صف (۶۱) و جمعه (۶۲) یعنی آخرین سوره با سرآغاز سبّح و اولین سوره با سرآغاز یسبّح بدون فاصله در کنار هم جای گرفته‌اند.

چنانکه دیدیم، فاصله نخستین سوره از گروه مسبّحات با واپسین سوره از این گروه عدد معنادار ۷۰ است، و اینک ملاحظه می‌کنیم که فاصله میان اولین سوره گروه اسراء (۱۷) تا سوره حدید (۵۷)، نخستین سوره از سوره‌های پنج‌گانه متوالی و نزدیک به هم، عدد ۴۰ است که آن هم در میان اعداد جایگاه ویژه‌ای به عنوان عدد کامل دارد، و متناظر با آن فاصله میان سوره تغابن (آخرین سوره از سوره‌های پنج‌گانه نزدیک به هم) تا آخرین سوره از گروه مسبّحات (اعلیٰ ۸۷)، عدد ۲۳ است که مطابق با تعداد سال‌های دعوت پیامبر اکرم می‌باشد.

نحوه پراکندگی سوره مسبّحات در قرآن کریم، انسان را به یاد تمثیل آسمان پُر ستاره برای قرآن کریم می‌اندازد که در یک سوی آن ستاره اسراء و در سوی دیگر آن ستاره اعلیٰ نورافشانی می‌کند، و در فاصله حساب‌شده‌ای از این دو ستاره پنج ستاره دیگر، با فواصل منظم و مهندسی شده‌ای نزدیک به هم قرار گرفته‌اند: فلا اقسام بمواقع النجوم. و انه لقسمٌ لو تعلمون عظیم. انه لقرآن کریم. فی کتاب

## ○ المیمات

گروه الف لام میمات عبارتند از شش سوره بقره (۲)، آل عمران (۳)، عنکبوت (۲۹)، روم (۳۰)، لقمان (۳۱)، سجده (۳۲) که با سرآغاز مشترک «الف، لام، میم» که دارند یک گروه را تشکیل داده‌اند. از این شش سوره، دو سوره بقره و آل عمران، مدنی بوده و در آغاز مصحف قراردارند و چهار سوره دیگر مکی می‌باشند و در کنار هم در اواسط مصحف، ردیف‌های متوالی ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲ را به خود اختصاص داده‌اند. دو سوره بقره و آل عمران علاوه بر این که به خاطر سرآغاز مشترک هر دو در گروه المیمات جای گرفته‌اند، به خاطر زوجیت با یکدیگر نیز عنوان «زهرآوین» را از پیامبر اکرم دریافت کرده‌اند که در این خصوص توضیحات بیشتری در مبحث زوجیت سوره‌ها خواهد آمد.

گفتنی است، همان‌گونه که در مبحث محور موضوعی خواهد آمد، مجموعه شش‌تایی سوره‌های المیمات دارای محور موضوعی مشترکی هستند که عبارت است از «نحوه تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان»؛ چهار سوره مکی از گروه المیمات بیشتر به مبانی نظری و شناختی این تعامل می‌پردازند، و دو سوره مدنی بقره و آل عمران جنبه‌های عاطفی و عملی و کاربردی این محور مشترک را مطرح می‌کنند؛ به علاوه، با این تفاوت ظریف که سوره بقره عمدتاً نحوه مقابله مسلمانان با یهودیان را بیان می‌کند و سوره آل عمران بیشتر بر روابط مسلمانان با مسیحیان متمرکز می‌شود.



## ○ الرءات

«الف لام رئات» عبارتند از شش سوره یونس (۱۰)، هود (۱۱)، یوسف (۱۲)، رعد (۱۳)، ابراهیم (۱۴) و حجر (۱۵) که با سرآغاز مشترک «الف، لام، را» در یک گروه جای گرفته‌اند. در میان این شش سوره، سرآغاز سوره رعد (المر) یک رمز میم اضافه دارد که در سرآغاز سوره‌های دیگر حضور ندارد و این طبعاً حاکی از امتیاز و ویژگی خاصی است که این سوره نسبت به سایر سوره‌ها هم‌گروه خود دارد و به ما یادآور می‌شود که ببینیم چه چیزهایی در این سوره مطرح است که در سوره‌های دیگر این گروه به این صورت مطرح نیست.

وجود حرف میم در سرآغاز رمزی سوره رعد موجب شده است که از دیرباز برخی آن را از گروه «الرءات» به شمار نیاورند و اعضای این گروه را پنج سوره بدانند: سه سوره در یک طرف سوره رعد و دو سوره در طرف دیگر آن؛ اما توجه به حکمت الهی که سوره رعد را در وسط این گروه جاسازی کرده و سرآغاز آن بجز در یک حرف، با پنج سوره پیش و پس از آن مشترک است، و از جهت مضمون و محتوا نیز با آن سوره‌ها هماهنگ و هم‌آواست، و به اتفاق آن سوره‌ها بر یک محور موضوعی مشترک استوار است، ما را برمی‌انگیزاند که این سوره را به «الرءات» ملحق کرده و شمار سوره‌های این گروه را همانند المیمات به شش سوره برسانیم.<sup>۲</sup> به این ترتیب، الرءات نیز همانند گروه شش‌سوره‌ای «حوامیم» پشت سر هم قرار می‌گیرند و سوره رعد میان آن‌ها فاصله ایجاد نمی‌کند. گفتنی است، سوره رعد با سرآغاز «المر» (الف، لام، میم، را) در حالی که ملحق به الرءات است، می‌تواند در یک گروه‌بندی دیگر با سوره اعراف که سرآغاز آن «المص» (الف، لام، میم، صاد) است، یک گروه دو سوره‌ای نیز تشکیل دهد؛ چنانکه با اندک بررسی معلوم می‌شود که انواع ارتباطات و سازوکارهای هم‌گروهی میان دو

۱. الاتقان، جلال‌الدین سیوطی، «النوع الستون فی فواتح السور»، ۲/ ۲۰۹.  
نک: مقاله «ابراهیم» به قلم محمدعلی لسانی‌فشارکی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی به زبان انگلیسی:  
Lessani Fesharaki M. A. 2008, *Abraham*, Encyclopaedia Islamica, Leiden, Brill.

سوره رعد و اعراف نیز برقرار است.

## ○ سوره‌های آغاز شده با خطاب و ندا

این گروه ده‌سوره‌ای در مرحله اول سه سوره احزاب (۳۳)، نساء قُصری (۶۵) و تحریم (۶۶) را شامل می‌شود که هر سه با خطاب «یا ایّها التّبی» آغاز شده‌اند و در مرحله بعدی سوره‌های مزمل (۷۳) و مدثر (۷۴) را که با خطاب‌های «یا ایها المزمّل» و «یا ایها المدثر» آغاز شده‌اند، دربرمی‌گیرد. در مرحله سوم سوره‌های مائده (۵)، حجرات (۴۹) و ممتحنه (۶۰) نیز، با سرآغاز «یا ایّها الذین آمنوا» به سامانه این گروه متصل می‌شوند و سرانجام، در مرحله چهارم، دو سوره نساء (۴) و حجّ (۲۲)، با سرآغاز «یا ایّها النّاس» به هشت سوره دیگر ملحق می‌شوند.<sup>۱</sup> این گروه‌بندی دارای پیشینه‌ای دیرینه است و چنانکه مکرّر گفته آمده است، راه را بر گروه‌بندی‌های دیگر و چه بسا دقیق‌تری از این سوره‌ها نخواهد بست.

این گروه ده‌سوره‌ای در هر مرحله‌ای که لحاظ شوند، محور موضوعی مشترک آنها عبارت است از «تحوّل و انتقال از جاهلیّت به اسلام». رسالت و مأموریت این سوره‌ها این است که به ما نشان دهند چگونه می‌توان از وضعیت و حالت غیر اسلامی (جاهلی) به حالت و وضعیت اسلامی منتقل شویم. به عبارت دیگر، این سوره‌ها آیین اسلامی کردن جوامع غیراسلامی و چگونگی ایجاد تحوّل اجتماعی - فرهنگی را از دیدگاه مکتب قرآن به ما می‌آموزند.

یکایک سوره‌های این گروه بزرگ به رغم سرآغازهای متفاوت و متنوعی که دارند، با محور موضوعی مشترکی که همه آنها بر آن استوارند، نسبت و پیوند خاصی پیدا می‌کنند؛ مثلاً، سوره احزاب بیشتر بر تحوّل فرهنگی جامعه، به عنوان جنبه‌ای مهم از تحوّل اجتماعی تأکید می‌کند و هم‌آوا با خطاب «یا ایّها التّبی» که در سرآغاز خود دارد، منشأ و مرجع این تحوّل اساسی را تأسی به اسوه حسنه

۱. رک: الاتقان، جلال‌الدین سیوطی، «النوع السّتون فی فواتح السور»، ۲/ ۲۰۹.

رسول اکرم می‌داند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ  
الْيَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup>.

سوره‌های مدثر و مزمل نیز، عمدتاً بر قیام و انذار که به همان تحوّل اجتماعی  
باز می‌گردند، تمرکز کرده‌اند؛ با این تفاوت ظریف که سوره مدثر قیام و انذار را  
بیشتر در صحنه جامعه و ظرف اجتماع مطرح می‌کند، و سوره مزمل شکل‌گیری  
قیام و انذار و تکوین مقدمات آن را در ساحت فردی و شخصی تبیین می‌نماید. به  
عبارت دیگر، سوره مدثر بستر روز را که ظرف تحوّل اجتماعی و صحنه قیام و  
انذار و اثربخشی آن در تعامل با مخاطبان است، مطرح می‌کند و سوره مزمل،  
مَرکب شب را برای سیر و سلوک روحی و فردی منذران و مصلحان معرفی، و  
چگونگی استفاده از آن را برای طیّ طریق طریقت بیان می‌کند.

سوره‌هایی که با خطاب «یا ایّها الناس» آغاز می‌شوند نیز، به نوعی با محور  
موضوعی مشترک حاکم بر این گروه در ارتباط‌اند؛ سوره حجّ هماهنگ با  
سرآغازش (یا ایّها الناس)، تحوّل اجتماعی - فرهنگی جامعه غیراسلامی به جامعه  
اسلامی را در سطح گسترده (ناس) مطرح می‌کند و در پی تحوّل و انتقال همه  
جوامع بشری از جاهلیت فراگیر به سوی اسلام می‌باشد، و نیز هم‌نوا با آیه آغازینش:  
«یا ایّها النّاس اتّقوا ربّکم انّ زلزلة السّاعة شیء عظیم» ایجاد تحوّل زلزله‌آسا در سطح  
جهان (ناس) را پی می‌گیرد و موسم و مراسم سالانه و تکرار شونده حجّ و عمره را  
زمینه‌ساز این تحوّل جهانی اعلام می‌کند. سوره نساء نیز با سرآغاز «یا ایّها النّاس» بر  
همین محور موضوعی اصرار می‌ورزد و در این راستا به نقش محوری و تعیین  
کننده بانوان و جایگاه اصلی و زیربنای زن در جامعه اسلامی و تحوّل اجتماعی -  
فرهنگی جوامع بشری، به طور عموم، متمرکز می‌گردد.

سوره‌هایی که با خطاب «یا ایّها الذّین آمنوا» آغاز می‌شوند نیز، هریک با  
تفاوت‌هایی که در طریق و مسیر دارند، به همین هدف مشترک عنایت و توجّه  
دارند؛ با این تفاوت که این سوره‌ها متناسب با سرآغازشان، در پی اسلامی کردن

۱. احزاب/۲۱؛ مقاله «احزاب، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶.

واقعی و باطنی جوامع مسلمین بوده و از آنان می‌خواهند ادعاهایی که در ارتباط با اسلام و ایمان دارند، تحقق بخشند و جامعه عمل بیوشانند، و اسم و عنوان «الذین آمنوا» را که بر خود نهاده‌اند، با مسمّا سازند.

در این میان، سوره حجرات بیشتر به جنبه‌های اخلاقی این تحوّل می‌پردازد و سوره ممتحنه، بر بُعد سیاسی و ارتباطی آن تأکید می‌کند و سوره مائده بیشتر احکام، حقوق و مقررات مرتبط با آن را بیان می‌نماید. تناسب و همخوانی این سه سوره: ممتحنه، حجرات و مائده به حدی است که می‌توانیم این سه سوره را به صورت یک سوره طولانی در نظر آوریم، به این صورت که ابتدا سوره ممتحنه را بخوانیم، سپس سوره حجرات را به دنبال آن ادامه دهیم و در ادامه آن دو، سوره مائده را قرائت کنیم. در آن صورت، با یک سوره طولانی مواجه خواهیم بود که با خطاب‌های مکرّر در مکرّر «یا ایها الذین آمنوا» در پی ایجاد تحوّل بزرگ و شگرف در جوامع مسلمین است.

نسبت سوره‌های تحریم و نساء قصری (طلاق) و احزاب نیز با یکدیگر همین‌گونه است. این سه سوره نیز باهم چنان‌اند که گویی در واقع یک سوره‌اند، و سوره‌های تحریم و نساء قصری رکوعاتی از سوره احزاب‌اند؛ چنانکه هر سه سوره در پی تبیین جایگاه اساسی زن در جامعه اسلامی و نقش محوری او در تحوّل عمیق و دیرپای فرهنگی - اجتماعی جوامع اسلامی می‌باشند.

### ○ بازتاب گروه‌بندی سوره‌شناسانه سوره‌ها در حوزه تفسیر

تفسیر قرآن اگر بر مبنای گروه‌بندی سوره‌ها و سایر قواعد سوره‌شناسی صورت گیرد و پیوند میان سوره‌ها در جریان تفسیر قرآن لحاظ شود، بسیاری از خلأها و کاستی‌ها و درماندگی‌ها در این حوزه جبران خواهد شد و دریافته‌ها و برداشت‌های پراکنده و نابسامان و احياناً ضدّ و نقیض مفسّران، انسجام خواهد یافت. این‌گونه است که دانش سوره‌شناسی همانند دیگر علوم قرآنی به طور جدّی در خدمت تفسیر - ابردانش قرآنی - قرار می‌گیرد و سمت و سوی متفاوت

و روندی باور نکردنی و غیر قابل مقایسه به آن می‌دهد. برای هر یک از سوره‌های قرآن یک یا چند آئینه بسیار شفاف و از جنس خود آن سوره‌ها در اختیار مفسّر می‌گذارد تا در پرتو آنها چهره تابناک سوره مورد نظر خود را از زوایای گوناگون به تماشا بنشینند. گروه‌بندی سوره‌ها کاری می‌کند که مفسّر در مقام تفسیر هریک از سوره‌های قرآن کریم به جای آن‌که این سوی و آن سوی برود و این در و آن در بزند، به ذیل عنایت خویشاوندان آن سوره در فضای آسمانی و وحیانی خود قرآن دست یازد، و تفسیر و تبیین حقیقی سوره‌های قرآن را از درون خود قرآن جویا شود، که «ان القرآن یفسر بعضه بعضاً».

### ○ تفاوت گروه‌بندی سوره‌ها با تقسیم‌بندی آنها

گروه‌بندی سوره‌ها با تقسیم‌بندی آنها متفاوت است. بنا بر برخی احادیث، پیامبر اکرم سوره‌های قرآن را به چند دسته تقسیم کرده‌اند و عناوینی همچون سبع طوال، مئین و مثنی را بر آنها اطلاق نموده‌اند.<sup>۱</sup> باید توجه داشت این نوع تقسیم‌بندی با معرفی گروه‌های مختلف سوره‌ها همچون حوامیم و مسبّحات از سوی آن حضرت فرق داشته و به هیچ وجه «گروه‌بندی» به حساب نمی‌آید. البته، بی‌تردید، یکی از انواع تقسیمات قرآن محسوب می‌شود و در جای خود شایان دقت و توجه بوده و اسرار و حکمت‌های خاص خود را داراست.

همان‌گونه که از نام‌گذاری این قسمت‌ها (سبع طوال، مئین، مثنی) پیداست، این تقسیم‌بندی بیشتر بر مبنای حجم سوره‌ها و تعداد آیات آنها صورت گرفته است؛ طوری که سوره‌های طولانی آغاز مصحف شریف تحت یک عنوان و سوره‌هایی که کم‌وبیش دارای یکصد آیه‌اند، تحت عنوانی دیگر، و به همین ترتیب. بنابراین، مسائل و مباحث محتوایی و معارفی که در رابطه با گروه‌بندی سوره‌ها و خصوصیات مشترک سوره‌های هم‌گروه مطرح‌اند، در خصوص این تقسیمات

۱. برای نمونه، رک: الکافی، ۲/۵۹۴.

موضوعیتی ندارند. هرچند این تقسیمات نیز از آنجا که به پیامبراکرم منسوبند، بدون حساب و کتاب نمی‌توانند باشند و قطعاً میان سوره‌های هر قسمت پیوندهایی - چه بسا از نوعی دیگر - برقرار است.

گفتنی است، از جمله گروه‌بندی‌های مشهوری که نه مستند است و نه مبتنی بر مبانی سوره‌شناختی، «سور عزائم» است. در این گروه‌بندی، وجود آیه سجده در چهار سوره سجده، فصلت، نجم و علق ملاک و معیاری برای هم‌گروه بودن این سوره‌ها قلمداد شده است. تجربه‌های مکرر پژوهش در این ارتباط، در قالب مقاله دائرةالمعارفی، پایان‌نامه و غیره نشان داده است که پیوندهای مورد انتظار میان این چهار سوره وجود ندارد. این نتیجه سلبی برآمده از پژوهش‌های مورد اشاره، می‌تواند مؤید بلکه دلیلی باشد بر اینکه پیوندهای موجود میان سوره‌های هم‌گروه جنبه علمی دارند نه ذوقی، و بازتاب تعیین‌کننده آنها در حوزه تفسیر نیز عینی و عملی و علمی است.

## ○ زوجیت سوره‌ها

موسسه تحقیقی مبینی کانون پژوهش زبان قرآن

از تعالیم معصومین(ع)، آنجا که برخی از سوره‌ها را دو به دو، قرین یکدیگر معرفی کرده و گاه عنوانی مشترک نیز بر آن دو اطلاق کرده‌اند، چنین دریافت می‌شود که سوره‌های قرآن دوه‌دو قرین یکدیگر و به اصطلاح «زوج» یکدیگر می‌باشند، و طبعاً وجود چنین پیوندی میان سوره‌های زوج در قرآن کریم، ایجاباً، و فقدان چنین پیوندی میان سوره‌هایی که زوج یکدیگر نیستند، سلباً جایگاه والایی در مطالعات سوره‌شناسی خواهد داشت.

فرایند این استنباط به این صورت است که اگر به ترتیب آخر به اول قرآن دقت کنیم، اولین دوسوره‌ای که در لسان احادیث، قرین یکدیگر ذکر شده‌اند، سوره‌های ناس و فلق (۱۱۴ و ۱۱۳) می‌باشند که عنوان مشترک «معوذتین» یا «معوذتان» را از پیامبراکرم دریافت کرده‌اند، و اشتراک این دو سوره در محور

موضوعی، اهداف، مقاصد و کارآیی‌های تربیتی و هدایتی جای هیچ گونه شک و تردید نیست. پیش‌تر که می‌رویم، به سوره‌های اخلاص و تبت (۱۱۲ و ۱۱۱) می‌رسیم که در بیان احادیث میان آن دو نیز پیوند محکمی برقرار شده و دور ماندن از سوره اخلاص (توحید) موجب نزدیک شدن به «دین ابولهب» قلمداد شده است.<sup>۱</sup> پیش‌تر می‌رویم، پس از چهار سوره، به سوره‌های قریش و فیل (۱۰۶ و ۱۰۵) می‌رسیم که پیوند عمیق آن دو در منابع حدیثی مطرح شده و مبنای فتوای فقهی نیز قرار گرفته است.<sup>۲</sup> همین پیوند عمیق، پس از ده سوره، میان سوره‌های انشراح و ضحی (۹۴ و ۹۳) نیز مطرح می‌شود و بار دیگر مبنای حکم فقهی قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، وقتی به ترتیب اول به آخر قرآن پیش می‌رویم، بلافاصله پس از فاتحة الكتاب با دو سوره بقره و آل عمران (۳ و ۲) مواجه می‌شویم که در لسان احادیث از آن دو با عنوان مشترک «زهرآوین» یاد شده است.<sup>۴</sup> زهرآوین، مثنای «زهراء» به معنای بسیار درخشانده و تابناک است. توجه خاصی را که پیامبر اکرم به این دو سوره داشته‌اند، از این جا می‌توان دریافت که همان لقبی را که به حضرت فاطمه (س) داده‌اند، به این دو سوره نیز عطا کرده‌اند. جلوتر که می‌رویم، دو سوره انفال و توبه (۸ و ۹) جلب توجه می‌کنند که در لسان احادیث با عنوان «قرینتین» مشهورند. پیوند این دو سوره و شباهت‌های ظاهری و محتوایی آن دو به قدری عمیق است که انسان گمان می‌کند این دو سوره در واقع، یک سوره‌اند؛ چنانکه این دو سوره با هم به عنوان یک سوره طولانی در شمار «سبع طوال»

۱. ثواب الاعمال، ۱۲۸/۱: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ مَضَتْ لَهُ جُمُعَةٌ لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ عَلَى دِينِ أَبِي لَهَبٍ.

۲. نک: وسائل الشیعة، ۵۵/۶؛ مدارک الاحکام، ۳/۳۷۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ۱۷۶/۶

۳. همان، ۳۱۳/۲۰

۴. الدر المنثور، ۱۸/۱: عَنْ أَبِي امامة الباهلي قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: اقرأوا القرآن فانه يأتي يوم القيامة شفيعا لأصحابه اقرأوا الزهراوين سورة البقرة و سورة آل عمران فإنهما يأتيان يوم القيامة كأنهما غيبتان أو كأنهما غممتان أو كأنهما فرقان من طير صواف يحاجان عن صاحبهما اقرأوا سورة البقرة فان أخذها بركة و تركها حسرة و لا تستطيعها بطله.

جای گرفته‌اند. سوره انفال با ۷۵ آیه نمی‌تواند یک سوره طولانی به حساب بیاید و در ردیف سوره‌های بلند اعراف، انعام، مائده، نساء، آل عمران و بقره قرار بگیرد و به همین لحاظ، دو سوره انفال و توبه با هم به حساب یک سوره بلند به عنوان هفتمین سوره از مجموعه «سبع طوال» در نظر گرفته شده‌اند. گفتنی است، این ترکیب، تنها در ارتباط با اصطلاح «سبع طوال» لحاظ شده است و فارغ از این دسته‌بندی، شکی نیست که انفال و توبه دو سوره مستقل و جدا از یکدیگرند.

جلوتر می‌رویم، به دو سوره ابراهیم و حجر (۱۴ و ۱۵) می‌رسیم که آن دو نیز طبق برخی احادیث، قرین یکدیگر لحاظ شده‌اند و بر قرائت آن دو در رکعات یک نماز واحد توصیه شده و فضیلت یکسانی برای قرائت آن دو عنوان شده است.<sup>۱</sup> مشاهده این پیوندهای متعدد دوتایی در اوایل و اواسط و اواخر مصحف شریف این فرضیه را تقویت بلکه اثبات می‌کند که یک سامانه زوجیت بر تمامی سوره‌های قرآن حاکم است و پیامبر اکرم و ائمه هدی با ذکر نمونه‌هایی خواسته‌اند این نظام ساری و جاری در کل قرآن را برای ما تعریف کنند.

برای اثبات این فرضیه و کشف سامانه زوجیت در قرآن، ابتدا حزب مفصل (حزب هفتم، از سوره قاف تا ناس) را در نظر می‌گیریم که در تعالیم نبوی به عنوان لباب و باب قرآن و اصولاً کتاب درسی قرآن معرفی شده است. همان‌گونه که گذشت، در این حزب که شماره‌های ۵۰ تا ۱۱۴ را شامل می‌شود، در مکتب معصومین (ع) سوره‌های ناس و فلق (۱۱۴ و ۱۱۳)، اخلاص و تبت (۱۱۲ و ۱۱۱)، قریش و فیل، (۱۰۶ و ۱۰۵)، انشراح و ضحی (۹۴ و ۹۳) دو به دو زوج و قرین هم محسوب شده‌اند. اگر در شماره این سوره‌ها دقت کنیم، خواهیم دید که در هر یک از این دوتایی‌ها، یک شماره زوج با شماره فردی قبل از خود، قرین شده است:

۱۱۴ با ۱۱۳؛ ۱۱۲ با ۱۱۱؛ ۱۰۶ با ۱۰۵ و ۹۴ با ۹۳.

با این ترتیب، در سوره‌های حزب مفصل (۶۵ سوره آخر قرآن) هر سوره

۱. ثواب الاعمال/۹۷؛ تفسیر عیاشی، ۲/۲۲۲: عن أبي عبدالله قال: من قرأ سورة إبراهيم والحجر في ركعتين جميعاً في كل جمعة لم يصبه فقر أبداً ولا جنون ولا بلوى.



دارای شماره زوج با سوره دارای شماره فرد قبل از خود، یک زوج سوره را تشکیل می‌دهند، و عملاً سوره قاف، اولین سوره حزب مفصل، تنها می‌ماند، و قرینه‌ای برای فاتحه کتاب می‌شود که همانند فاتحه کتاب زوج ندارد. همانندی سوره قاف با فاتحه کتاب فقط از این جهت است که سوره زوج ندارند. در مبحث سوره‌های مجاور خواهیم دید که سوره قاف دو سوره مجاور دارد: ذاریات و حجرات، در حالی که فاتحه کتاب (امّ الكتاب) نه سوره زوج دارد و نه سوره مجاور (دقت کنید).<sup>۱</sup>

سامانه زوجیت سوره‌های قرآن در خارج از حزب مفصل در شش قسمت (حزب) دیگر قرآن کریم، به ترتیب اول به آخر برقرار می‌شود، یعنی هر سوره دارای شماره زوج با سوره دارای شماره فرد بعد از خود یک زوج سوره را تشکیل می‌دهند. با این ترتیب، پس از سوره حمد ۲۴ زوج سوره به این شرح خواهیم داشت:

بقره و آل عمران؛ نساء و مائده؛ انعام و اعراف؛ انفال و توبه؛ یونس و هود؛ یوسف و رد؛ ابراهیم و حجر؛ نحل و اسراء؛ کهف و مریم؛ طاه و انبیاء؛ حج و مؤمنون؛ نور و فرقان؛ شعراء و نمل؛ قصص و عنکبوت؛ روم و لقمان؛ سجده و احزاب؛ سبأ و ملانکه؛ یاسین و صافات؛ صاد و زمر؛ مؤمن و فصلت؛ شورا و زخرف؛ دخان و جاثیه؛ احقاف و محمد؛ فتح و حجرات.

آنچه در باب سامانه زوجیت سوره‌ها گفته آمد، ابتدا یک فرضیه و سپس یک استنباط و استنتاج است که می‌توانیم آن را به عنوان یک کشف علمی بپذیریم، یا به عنوان یک بحث ذوقی و سلیقه‌ای ابتدا استبعاد و سپس انکار کنیم، اما وقتی پای در میدان تجربه می‌گذاریم و سیمای نورانی هریک از این سوره‌ها را در آئینه سوره زوج آنها به تماشا می‌نشینیم، مجال انکار و استبعاد را تنگ و تنگ‌تر می‌بینیم، و به راستی

۱. ۶۴ سوره دیگر حزب مفصل به این شرح به صورت ۳۲ زوج سوره درمی‌آیند: ناس و فلق؛ اخلاص و تبت؛ نصر و کافرون؛ کوثر و ماعون؛ قریش و فیل؛ همزه و عصر؛ تکاثر و قارعه؛ عادیات و زلزله؛ بینه و قدر؛ علق و تین؛ شرح و ضحی؛ لیل و شمس؛ بلد و فجر؛ غاشیه و اعلی؛ طارق و بروج؛ انشاق و مطففین؛ انفطار و تکویر؛ عبس و نازعات؛ نبأ و مرسلات؛ انسان و قیامت؛ مدثر و مرزل؛ جنّ و نوح؛ معارج و حاقه؛ قلم و ملک؛ تحریم و نساء قصری؛ تغابن و منافقون؛ جمعه و صف؛ ممتحنه و حشر؛ مجادله و حدید؛ واقعه و رحمان؛ قمر و نجم؛ طور و ذاریات.

نظام زوجیت را در میان سوره‌ها ساری و جاری و فعال می‌یابیم.

### ○ بررسی سوره مجاور

پس از توجّه به گروه‌بندی و زوجیت سوره‌ها، برای این که سوره مورد نظرمان را بیش از پیش بشناسیم، شایسته است سوره مجاور یا همسایه آن را نیز لحاظ نموده و از این طریق نیز برای شناخت سوره «جاری» خود کسب اطلاع کنیم. از نگاه مطالعات سوره‌شناسی، سوره مجاور غیر از سوره زوج است. اگر سوره زوج، قبل از سوره جاری ما باشد، سوره مجاور سوره بعدی خواهد بود، و اگر سوره زوج بعد از سوره جاری باشد، سوره مجاور، سوره قبلی خواهد بود. مثلاً، اگر سوره جاری ما، سوره اخلاص باشد، سوره بعدی (فلق) سوره مجاور آن می‌باشد، زیرا سوره قبلی (تبت) زوج سوره اخلاص است، و اگر سوره جاری ما فلق باشد، سوره قبلی (اخلاص) سوره مجاور آن خواهد بود، زیرا سوره بعدی (ناس) زوج آن است.

با این ترتیب، فهرست سوره‌های «مجاور» (همسایه) به ترتیب آخر به اول قرآن به این شرح خواهد بود: فلق و اخلاص؛ تبت و نصر؛ کافرون و کوثر؛ ماعون و قریش؛ فیل و همزه؛ عصر و تکاثر؛ قارعه و عادیات؛ زلزله و بینه؛ قدر و علق؛ تین و انشراح؛ ضحی و لیل؛ شمس و بلد؛ فجر و غاشیه؛ اعلی و طارق؛ بروج و انشقاق؛ مطففین و انفطار؛ تکویر و اعمی؛ نازعات و نبأ؛ مرسلات و انسان؛ قیامت و مدثر؛ مزمل و جن؛ نوح و معارج؛ حاقه و قلم؛ ملک و تحریم؛ نساء قصری و تغابن؛ منافقون و جمعه؛ صف و ممتحنه؛ حشر و مجادله؛ حدید و واقعه؛ رحمان و قمر؛ نجم و طور؛ ذاریات و قاف؛ قاف و حجرات؛ فتح و محمد؛ احقاف و جائیه؛ دخان و زخرف؛ شورا و فصلت؛ مؤمن و زمر؛ صاد و صافات؛ یاسین و ملائکه؛ سبأ و احزاب؛ سجده و لقمان؛ روم و عنکبوت؛ قصص و نمل؛ شعراء و فرقان؛ نور و مؤمنون؛ حج و انبیاء؛ طاهّا و مریم؛ کهف و اسراء؛ نحل و حجر؛ ابراهیم و رعد؛ یوسف و هود؛ یونس و توبه؛ انفال و اعراف؛ انعام و مائده؛ نساء و آل عمران.

چنانکه در این فهرست ملاحظه می‌شود، سوره بقره در آغاز و سوره ناس در پایان مصحف شریف سوره «مجاور» (در اصطلاح سوره‌شناسی) ندارند. سوره ناس به خاطر آنکه سوره پایانی است و سوره بقره به خاطر آنکه همانند دیگر سوره‌های قرآن کریم نمی‌تواند سوره مجاور اصطلاحی فاتحه الكتاب (ام الكتاب) باشد. همچنین، ملاحظه می‌شود که سوره قاف که سوره «زوج» ندارد، از یک سوی «مجاور» سوره ذاریات و از سوی دیگر مجاور سوره حجرات است. به عبارت دیگر، سوره قاف تنها سوره در قرآن کریم است که به رغم نداشتن سوره زوج (در اصطلاح سوره‌شناسی) دارای دو سوره مجاور (در اصطلاح سوره‌شناسی) است. همچنانکه با توجه به گروه‌بندی سوره‌ها، سوره قاف دو سوره هم‌گروه دارد؛ یکی سوره شورا (چهل و دومین سوره قرآن) و دیگری سوره صاد (سی و هشتمین سوره قرآن) است.

در پایان این مبحث گفتنی است، پیوند سوره‌های قرآن با سوره‌های قبل و بعد از آنها در برخی از منابع تفسیری و دیگر منابع از دیرباز مورد توجه بوده و از آن با عناوینی همچون اتصال نظیر به نظیر، بازگشت به مطلب، مقدمه و ذی المقدمه، برادرخواندگی، امتداد همدیگر، تکمله، اتصال، تعلیل و امثال آن یاد شده است. همچنین، در خصوص تقدیم و تأخیر سوره‌ها نسبت به یکدیگر توجه‌هایی صورت گرفته و نکاتی در این ارتباط دریافت شده است.<sup>۱</sup> هرچند این مقدار توجه - به رغم ارزش و اهمیتی که دارد - بسیار اندک بوده و با دستاوردهای مطالعات نوین سوره‌شناسی قابل مقایسه نیست. در حوزه تفسیر نیز، اگر روزگاری این مطالعات نوین سوره‌شناختی با توجه به زوجیت سوره‌ها، هم‌گروهی سوره‌ها، مجاورت سوره‌ها، و ساختار درونی سوره‌ها و محورهای موضوعی سوره‌ها کارآفرین

۱. برای نمونه رک: تفاسیری همچون: التفسیر الکبیر؛ روح المعانی؛ مجمع البیان؛ تفسیر المنار؛ نهاية التأمیل فی اسرار التنزیل (زملکانی)؛ التفسیر المنیر (زحیلی)؛ نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور (بقاعی) و کتابهای همچون: البرهان فی تناسب سور القرآن (ابن زبیر غرناطی)؛ جواهرالبیان فی تناسب سور القرآن (غماری حسنی)؛ تناسق الدرر فی تناسب السور (سیوطی)؛ مراصد المطالع فی تناسب المقاطع (سیوطی)؛ المناسبات بین الآيات والسور، (سامی عطا حسن) و...

شوند و کارساز افتند، جهش‌های کارآمد و مطمئن و مستند در تفسیر قرآن به قرآن را شاهد خواهیم بود که با رهاوردهای تحقیقات و مطالعات پیشین قابل مقایسه نخواهد بود.



مجلس خبرگان رهبری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

## فصل نهم: محور موضوعی سوره‌ها

یکی از مباحث مهم نظری در سوره شناسی، همچنین یکی از مهم‌ترین جوانب عملی در سوره‌شناسی آن است که بکوشیم به محور موضوعی سوره مورد نظرمان دست بیابیم. «محور موضوعی» معمولاً یکی از موضوعاتی است که در سوره مطرح شده است و می‌تواند نسبت به سایر موضوعات نقش محوری داشته باشد؛ طوری که کلّ سوره یا همه موضوعات و مسائل مطرح شده در آن بتواند پیرامون آن محور به چرخش و گردش درآید.

### ○ یافتن محور موضوعی

برای یافتن محور موضوعی، ابتدا سوره را مکرّر قرائت می‌کنیم و موضوعات اصلی آن را مشخص می‌کنیم و با دقت بیشتر و تلاوت مکرّر سوره، یکی دو سه موضوع را که می‌توانند سایر موضوعات را تحت پوشش قرار دهند، شناسایی می‌کنیم و همین‌گونه پیش می‌رویم تا بالاخره به موضوعی که بتواند محور موضوعات دیگر سوره قرار بگیرد، برسیم.

### ○ تعدّد و تنوع محور موضوعی

یافتن محور موضوعی سوره صرفاً به جهت تدبیرانگیزی آن است. وقتی ما به دنبال محور موضوعی می‌رویم، در واقع می‌خواهیم عناصر درونی سوره را به حرکت درآوریم و فضای آن سوره را از حالت جمود و رکود خارج کنیم، و حرکت چرخشی (تصریفی) مضامین سوره را فعال نماییم. به تعبیر دقیق‌تر، پویایی و جنبش و حرکت و فعالیت سوره را که در ذات و نهاد سوره‌های قرآن وجود دارد، اما آن چنان که باید و شاید بروز و ظهور ندارد، از حالت کمون بدرآوریم.

هرگز نباید تصور کنیم هر سوره از سوره‌های قرآن کریم لزوماً دارای یک محور موضوعی است و همگان باید به آن محور مشخص دست یابند. زیرا با هر محوری که در راستای سوره‌شناسی سوره مورد نظرمان پیش برویم، آن سوره همان هدایت‌های خود را که برای ما باید داشته باشد، خواهد داشت.

سوره‌های قرآن قطعاً همانند مربع و مستطیل و مثلث و دوزنقه دوبعدی نیستند؛ دست‌کم سه‌بعدی هستند و همانند گره عمل می‌کنند، گره دارای قطرهای فراوان است و هریک از آن قطرهای می‌تواند محور حرکت آن گره قرار بگیرد، و آن گره را به دور خود به چرخش و گردش درآورد. هریک از سوره‌های قرآن کریم می‌توانند محورهای متعدد داشته باشند. یک سوره همان‌گونه که پیرامون محور پیشنهادی علامه طباطبائی می‌چرخد، به دور محور پیشنهادی هر پژوهشگر دیگر قرآنی نیز خواهد چرخید. کار محور موضوعی این است که راه تدبیر پژوهشگران را در سازوکار هدایتی و تربیتی و بیانی قرآن هموار گرداند. هر آیه و اشاره و مطلبی که بتواند این زمینه را فراهم آورد همان محور موضوعی است.

### ○ محور موضوعی و حیات سوره‌ها

ائمه اهل بیت(ع) قرآن را چنین وصف کرده‌اند: «انّ القرآن حیّ لایموت»<sup>۱</sup> قرآنی که حیات دارد و آثار حیاتی دارد، و قرآنی است که در پرتو تعامل صحیحی که با آن صورت گرفته به نطق درآمده است و با ما سخن می‌گوید، نه اینکه صرفاً عبارت از چند صفحه متن باشد. وقتی محور موضوعی سوره بازشناخته می‌شود، محور موضوعی سوره را به فعالیت فرامی‌خواند و نطق سوره را باز می‌کند. این کار در واقع، همان «استنطاق» یعنی به سخن درآوردن قرآن است که امام علی(ع) در نهج البلاغه نسبت بدان فراخوان عمومی داده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، ۴۰۳/۳۵.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۵۸: «ذلک القرآن فاستنطقوه»

در راستای یافتن محور موضوعی سوره مورد نظر اگر مشاهده کردیم که سوره به دور محوری که ما پیشنهاد کرده‌ایم نمی‌چرخد، نباید دل‌سرد شویم. محور دیگری را مد نظر قرار می‌دهیم. از ادامه این کوشش دست برنمی‌داریم و آن قدر به دور سوره می‌چرخیم تا بالاخره سوره جاری خودمان را بر یک محور موضوعی به چرخش و گردش درآوریم.

ملاک و معیار صحت انتخاب محور موضوعی چیزی جز این نیست که مطالب و مندرجات سوره بتوانند بر محور آن موضوع به گردش درآیند. اگر سوره پیرامون محور موضوعی پیشنهادی ما بچرخد، معلوم می‌شود که انتخاب ما درست بوده است، در غیر این صورت، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. محور دیگری را خاطر نشان می‌کنیم و پیش می‌رویم. این‌ها همه بهانه انس با قرآن و ارتقای کمی و کیفی قرآن‌شناسی و زمینه افزایش ایمان به قرآن می‌باشند.

این خود سوره است که باید جواب بدهد که آیا محور پیشنهادی به قد و قامت او می‌خورد یا نه. اگر با نشان کردن یک محور برای سوره، همه اجزای سوره پیرامون آن محور به گردش درآید و سهم هر یک از موضوعات دیگر در سوره در ارتباط با آن محور مشخص شود، معلوم می‌شود که آن سوره، محور پیشنهادی ما را پذیرفته است. اما اگر حرکت و پویایی و چرخش خاصی در سوره پیرامون آن محور احساس نکردیم، نشانگر این است که سوره مورد پژوهش ما محور موضوعی ما را پس زده است.

اگر در طول تاریخ اسلام از هر صدها هزار مسلمان، دست کم یک نفر، آن هم فقط یک بار در عمر خود، از سوره حدید می‌پرسید که تو کیستی و نام و نشانت چیست؟ دیگر چه رسد به کوشش برای یافتن محور موضوعی سوره حدید؛ امروزه مجموعه‌ای شگرف از حقایق و معارف در ارتباط با سوره حدید در دست داشتیم. این شناخت‌های اولیه از سوره‌ها بسیار مهم و کارسازند. بعدها با انس بیشتر و تلاوت مکرر سوره به اهمیت و زیربنایی بودن آن‌ها پی خواهیم برد. آئینه مهم نیست کوچک باشد یا بزرگ؛ گران‌قیمت باشد یا ارزان؛ مهم آن تصویری است که

در آیین‌های گوناگون منعکس می‌شود، و در اینجا سوره‌های قرآن مهم‌اند که از زوایای مختلف تصاویر گوناگونی را از خود در اذهان اقشار مختلف مردم اعم از پیر و جوان و باسواد و بی سواد منعکس می‌کنند.

### ○ توجه به رکوع‌های اول و آخر

در سوره‌های بلند، توجه به رکوع‌های اول و آخر، در جهت تشخیص محور موضوعی سوره، بسیار مفید و کارساز است. رکوع نخست در هر سوره معمولاً حالت مقدمه دارد و رکوع آخر، اغلب در جایگاه نتیجه و خاتمه قرار می‌گیرد. بنابراین، با تمرکز بر این دو رکوع می‌توانیم محور موضوعی سوره‌های بلند را حدس بزنیم یا به عنوان یک فرضیه در نظر بگیریم و برای اثبات آن به بررسی سایر رکوعات سوره به ترتیب آخر به اول بپردازیم. ادامه بررسی‌ها نشان خواهد داد که محور موضوعی پیشنهادی ما برای سوره مورد نظرمان تا چه اندازه مناسب است. رعایت ترتیب آخر به اول در بررسی رکوعات سوره راه رسیدن به محور موضوعی سوره را برای پژوهشگر هموارتر می‌گرداند.

موسسه تحقیقاتی سبزی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

### ○ محور موضوعی و موضوع اصلی

محور موضوعی غیر از موضوع اصلی سوره است. موضوع اصلی سوره یکی از موضوعات مطرح شده در سوره است که نسبت به دیگر موضوعات شاخص‌تر و شفاف‌تر بیان شده است. به عنوان مثال، حضرت ابراهیم در سوره ابراهیم می‌توان گفت بروز و ظهور و تشخیص خاصی در این سوره دارد، به ویژه آنکه نام سوره هم با این ظهور و بروز همراه شده است. اما، لزوماً شخصیت حضرت ابراهیم (ع) محور موضوعی سوره ابراهیم محسوب نمی‌شود. «محور موضوعی» همان‌گونه که از نامش پیداست، مطلب یا موضوعی است که تمامی اجزاء سوره به دور آن می‌چرخند. محور موضوعی همه موضوعات سوره را به هم‌دیگر پیوند می‌دهد، در



حالی که خود آن موضوع یا مطلب چه بسا به طور صریح و با الفاظ مشخص در سوره ذکر نشده باشد. محور موضوعی بیشتر از جنس معنا و مفهوم است و با تدبّر در ساختار و سازوکار بیانی سوره به دست می‌آید، و فرق اساسی «محور موضوعی» با «موضوع اصلی» همین است.

### ○ محور موضوعی و نام سوره

نام‌گذاری سوره‌های قرآن اصولاً مبتنی یا مرتبط با موضوع یا موضوعات بیان شده در آن سوره‌ها نبوده است؛ چنانکه غالباً سوره‌ها با سرآغازشان یا با کلمه‌ای برگرفته از سرآغازشان یا مرتبط با آن نام‌گذاری می‌شده‌اند. مثلاً، سوره هفتادوششم قرآن از دیرباز بر مبنای فراز آغازینش «هل آتی علی الانسان حیث من الدهر» به نام‌های «هل آتی»؛ «هل آتی علی الانسان»؛ «الانسان»؛ و «الدهر» نامیده شده است. بنابراین، نام یا نام‌های سوره‌ها در قرآن کریم لزوماً در تعیین و تشخیص محور موضوعی آنها نقشی ایفا نمی‌کنند. در عین حال، نام سوره ممکن است مرتبط با موضوع اصلی یا یکی از موضوعات فرعی سوره و حتی جلوه و مصداقی از محور موضوعی سوره باشد. به عنوان مثال، نام سوره شورا با محور موضوعی آن که وحی است، بسیار مرتبط است، زیرا می‌توان گفت شورا بابتی از ابواب وحی است و جایگزین شایسته‌ای برای آن به شمار می‌رود. زیرا، به رغم آنکه بر هیچیک از افراد شرکت‌کننده در شورا وحی الهی نازل نمی‌شود، مجموعه عقول شرکت‌کنندگان در یک شورای واقعی و عقل جمعی آن، از آثار و برکات نزول وحی الهی برخوردار خواهد بود.

گفتنی است، به رغم آنکه می‌دانیم نام‌گذاری سوره‌ها از سوی پیامبر اکرم و پیشوایان دین هرگز به معنای محدود و محصور کردن نام سوره‌ها و توقیف شرعی نام‌گذاری سوره‌ها نبوده است. سیره و سنت معصومین(ع) و شواهد و قرائن بسیار دیگر در عرف مسلمین حاکی از آن است که راه نام‌گذاری مکرر و مجدد سوره‌های قرآن همواره باز بوده است و همچنان باید باز بماند؛ با وجود این، اگر

ثابت بشود که یکی از معصومین(ع) نامی را برای سوره‌ای از سوره‌های قرآن برگزیده‌اند، باید از آن نام در راستای رسیدن به محور موضوعی سوره بهره جست. زیرا، همچنانکه محصور شدن در بند آن نام و تطبیق کامل آن با محور موضوعی سوره شایسته نیست، گذشتن از آن و دخالت ندادن آن در روند سوره‌شناسی و تشخیص محور موضوعی سوره نیز، صحیح نیست.

### ○ محور موضوعی و اهداف سوره

محور موضوعی با هدف یا اهداف هدایتی و تربیتی سوره نیز متفاوت است و ملازمه‌ای میان آن دو نیست. ممکن است در یک سوره اهداف مختلفی مدّنظر باشد و برای تحقق آن‌ها محور موضوعی خاصی در آن سوره طراحی شده باشد که لزوماً هیچیک از آنها نباشد؛ همان‌گونه که طبعاً موضوعات اصلی و فرعی چندین و چندگانه‌ای در راستای نیل به آن اهداف در سوره تعبیه شده است.

### ○ گروه‌بندی سوره‌ها و تشخیص محور موضوعی

باهم دیدن سوره‌های خویشاوند و هم‌گروه در تشخیص محور موضوعی سوره بسیار مؤثر است. وقتی می‌خواهیم محور موضوعی سوره‌ای را به دست بیاوریم، ابتدا آن را در کنار مجموعه سوره‌های هم‌گروه خود قرار می‌دهیم و محور مشترکی برای همه آن‌ها حدس می‌زنیم و آن گاه به ویژگی‌ها و مختصات آن سوره‌ها به ویژه سوره مورد نظر خود می‌پردازیم.

به عنوان مثال، سوره اسراء در گروه سوره‌های هفتگانه «مسیحات» جای می‌گیرد. محور موضوعی مشترک در این سوره‌ها عبارت است از: «مقامات پیامبراکرم و امتیازات قرآن کریم» که در هر سوره، جنبه‌ای از این مقامات و امتیازات به تفصیل محور موضوعی سوره قرار گرفته است؛ چنانکه در سوره اسراء «ویژگی‌های پیامبراکرم به عنوان خاتم پیامبران و ویژگی‌های قرآن کریم به عنوان

آخرین کتاب آسمانی «نقش محوری یافته است.

نیز، محور موضوعی مشترک در سوره‌های حوامیم عبارت است از: «مقایسه کفر با ایمان و مؤمن با کافر و سرنوشت آن دو»، همچنین، محور موضوعی مشترک در سوره‌هایی که با خطاب «یا ایها...» آغاز می‌شوند، مانند احزاب و تحریم و... عبارت است از: «تحوّل و انتقال از جاهلیت به اسلام» و محور موضوعی مشترک در سوره‌هایی که با «اذا» شروع می‌شوند: نصر، انفطار، انشقاق، تکویر، زلزال، منافقون، واقعه عبارت است از «تقسیم مردمان به نیکان و بدان و بیان سرنوشت هر گروه».

باید توجه داشت، هر سوره در عین این که دارای محور موضوعی مشترک با سوره‌های هم‌گروه خود می‌باشد، ویژگی‌ها و خصیصه‌هایی دارد که در دیگر سوره‌های هم‌گروه نبوده یا کم‌رنگ هستند.



موسسه فرهنگی-تربیتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

## فصل دهم: احادیث فضائل السور یا خواص السور

احادیث و روایاتی که برای قرائت برخی از سوره‌ها یا مداومت بر قرائت آن‌ها فضیلت‌ها یا خاصیت‌هایی را برشمرده‌اند، از دیرباز تحت عنوان فضائل القرآن یا خواص القرآن، شناخته شده‌اند.

این احادیث و روایات که محتوای منابع و در واقع صورت مسائل دو علم از مجموعه علوم قرآنی را تشکیل داده‌اند، در منابع علوم قرآنی و تفاسیر روائی جایگاه شناخته شده‌ای دارند.<sup>۱</sup> اما، این مجموعه احادیث در طول تاریخ اسلام از تحرک و بالندگی شایسته برخوردار نبوده‌اند، و به رغم گسترش نسبی مطالعات و تحقیقات در حوزه علوم قرآنی، همچنان در حد صفحات معدود و محدود باقی مانده‌اند، و آراء و نظرات پژوهشگرانه و محققانه قابل توجهی در خصوص آن‌ها ارائه نشده است.

آراء و نظرات علمای اسلامی نیز در قبال این مجموعه احادیث و روایات، غالباً همراه با افراط یا تفریط بوده است. گاه این روایات را تماماً ضعیف و بی‌اعتبار انگاشته‌اند، و گاه با استناد به اعتراف برخی از جاعلان حدیث که وضع و جعل حدیث به نفع پیامبر اکرم را جایز می‌پنداشته‌اند، همه آن‌ها را جعلی و «واهی» دانسته و کنار گذاشته‌اند و مردم را از توجه به آن‌ها برحذر داشته‌اند. گاه نیز، به تمامی این روایات به دیده اعتبار و حمل به صحت نگریسته و در نتیجه آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار نداده‌اند و چه بسا همه فضائل و خواصی را که در آن‌ها مطرح شده‌اند، تلقی به قبول کرده‌اند و مردم را به تحقق محتوا و مضامین آن‌ها امیدوار ساخته‌اند.

رویکرد میانه و معتدل به احادیث فضائل السور یا خواص السور این است که به جای انکار مطلق یا قبول مطلق، راه بررسی و تحقیق را پیش بگیریم؛ البته، نه

۱. برای نمونه، نک: الاتقان في علوم القرآن (النوع الثاني والسبعون في فضائل القرآن)، ۲ / ۱۱۱۳

به این معنا که مسئله را کاملاً تخصصی تلقی کنیم و کار را صرفاً بر عهده متخصصان وانهیم. از یک سوی، اعتبارسنجی، ارزیابی، دسته‌بندی و رده‌بندی و اعتباربخشی آن‌ها بر عهده کارشناسان و اهل فن است، از سوی دیگر، از آن جهت که مسئله به قرآن مربوط می‌شود، باید جنبه عمومی این احادیث نیز لحاظ شود، و راه بررسی و گزارش آن‌ها به روی همگان باز باشد؛ طوری که حتی یک دانش آموز دبستانی بتواند وارد این فضای طبیعی سوره شناسی شود و از مضامین احادیث فضائل القرآن و خواص القرآن بهره‌مند گردد و متقابلاً یافته‌های خویش را ارائه دهد. این دو رویکرد تخصصی و عمومی نه تنها مانعاً الجمع نیستند، بلکه می‌توانند به بهترین وجه مکمل یکدیگر باشند و با یکدیگر دادوستدهای مؤثر و تعیین‌کننده داشته باشند.

سوره شناسی باید از یک سوی، با تحقیقات کارشناسانه پشتیبانی شود، و از سوی دیگر زمینه‌های مطالعه و پژوهش همگانی پیش روی مردم قرار گیرد. آنان که کارشناس علوم قرآنی و اسلامی نیستند، باید مطمئن باشند که راهشان به سوی مطالعات قرآنی باز است و در این راه می‌توانند از دستاورد تحقیقات متخصصان و کارشناسان بهره‌مند شوند، تا در نتیجه با اعتماد هرچه بیشتر، انس و ارتباط خود را با سوره‌های قرآن افزایش دهند و متقابلاً حوزه‌های تخصصی را از حاصل یافته‌های خویش برخوردار سازند. متخصصان نیز، باید حاصل پژوهش‌های خود را به زبان ساده و با بیان آسان در اختیار مردم بگذارند؛ مردم نیز با افق‌های ذهنی گوناگونی که دارند، سوره‌های مختلف را تقدیم جامعه علمی و تخصصی کنند، و به این ترتیب، بازار تحقیقات سوره‌شناسی را همواره پر رونق نگاه دارند.

### ○ محتوای احادیث فضائل السور و خواص السور

در این مجموعه احادیث، تعامل‌ها و رفتارهای مختلفی با قرآن مطرح شده‌اند از جمله خواندن؛ نوشتن؛ نگاه کردن؛ شستن خطوط قرآن و خوردن آب آن یا

ریختن آن پای درخت یا مکان‌های مختلف؛ پوشیدن لباسی که بر آن قرآن نگاشته شده است؛ آویختن چیزی که خط قرآن بر آن نقش بسته است بر سر و سینه و لباس. برخی از این رفتارها در ارتباط با قرآن از مسیر صحیح استفاده از قرآن که در کتاب و سنت نشان داده شده، خارج است. مسیر صحیح بهره‌مندی از قرآن در تلاوت و کتابت و نظر در مصحف منحصر است. اگر بنا باشد به این سه، مورد چهارمی بیافزاییم، حمل نوشته‌های قرآنی را نیز می‌توانیم در نظر بگیریم.

ناگفته پیداست، این محدودیت و انحصار، صرفاً در ارتباط با برخوردهای ظاهری و عینی با قرآن مطرح می‌شود که سطحی بودن و عمقی نبودن آن‌ها کاملاً مشهود است؛ نه رفتارهای فکری و محتوایی که طبعاً گستره آن‌ها خیلی وسیع است. این قبیل موارد را نباید در ردیف سایر فضائل السور و خواص السور که بر مبنای صحیح استوارند و با آموزه‌های معتبر اسلامی منطبق هستند، در نظر گرفت و به آن‌ها ترتیب اثر داد.

مواردی که در این روایات بر تلاوت یک سوره و تکرار و مداومت بر آن در هر شب یا روز؛ در نماز واجب یا نافله؛ قبل و بعد از خواب؛ نگاشتن و نظر کردن به نسخه مکتوب آن، اِدمان داشتن در قرائت یک سوره و مانند اینها تأکید شده و فضائل و خواصی هم بر آن‌ها ذکر شده است، البته شایسته اعتنا و توجه‌اند و دست کم به خاطر عدم مخالفت مضمون آن‌ها با کتاب و سنت و عقل و اجماع، قابل قبول و در عین حال قابل بحث و بررسی هستند. مضامین این احادیث هرگاه با یافته‌های سوره‌شناسی نیز، هماهنگ و هم‌نوا باشند، بسیار ارزشمند و قابل استفاده خواهند بود.

### ○ ماهیت احادیث خواص السور

ماهیت اصلی احادیث خواص السور در واقع تجربه مؤانست و مجالست با قرآن است، و بحث از خواص السور، در واقع بحث بر سر تجربه‌های مختلف مرتبط با سوره‌ها و گاه آیاتی از قرآن است: تجربه‌هایی که در این احادیث ذکر شده‌اند، یا

مواردی که عنوان نشده‌اند؛ تجربه‌هایی که به معصومین(ع) نسبت داده شده‌اند، یا گزارش‌هایی که از غیر آنان صادر شده‌اند. این تجربیات، در واقع مسائل و مباحث و در عین حال منابع علم خواصّ السّور محسوب می‌شوند. بنابراین، اگر خواصّ السّور را به عنوان یک علم از علوم قرآنی در نظر بگیریم، همه این گونه تجربه‌های انجام شده و انجام نشده در ارتباط با سوره‌های قرآن از سوی افراد مختلف، در حوزه این دانش قرآنی قرار می‌گیرند، و طبعاً احادیث و روایات مربوطه در صدر همه آنها قرار خواهند گرفت.

بعضی از این تجربه‌ها ممکن است تکرارپذیر و به گونه‌ای باشند که دیگران نیز بتوانند ماحصل آن‌ها را به دست آورند؛ برخی دیگر ممکن است در شرایطی خاص صورت گرفته باشند و قابل تکرار نباشند. همچنین، مضامین بعضی از این احادیث و روایات ممکن است مبتنی بر تجربه‌ای نبوده و صرفاً حاصل نوعی خطورات ذهنی باشند که به مناسبت نام سوره یا برخی از آیات و عبارات آن، در قالب حدیث و روایت، از برخی افراد صادر شده باشند.

بعضی از این خاصیت‌ها که در احادیث خواص السور یا خواص القرآن مطرح شده‌اند، ممکن است برای شخصی خاص در شرایطی ویژه تحقق یافته باشند اما در مورد اشخاص دیگر قابل تحقق و دستیابی نباشند. ممکن است حضور سوره‌ای از قرآن در زندگی یک شخص اثر و خاصیتی داشته باشد که در زندگی شخص دیگر، آن اثر و خاصیت را در پی نداشته باشد، زیرا اصولاً در تأثیر و خاصیت بخشی عوامل گوناگونی می‌توانند دخیل باشند، و اثربخشی‌ها همیشه نسبت به شرایط و محیط زندگی افراد، متفاوت و متغیر بوده‌اند.

### ○ گستره وسیع و نامحدود علم خواصّ القرآن

علم خواصّ القرآن یا خواصّ السّور همه انواع تجربه‌ها را در ارتباط با آثار و خواصّ سوره‌ها و آیات قرآن در بر می‌گیرد و هر تجربه‌ای که بر تجربه‌های پیشین افزوده می‌شود، می‌تواند به نوبه خود در بالندگی این علم مؤثر باشد. «خاطرات

قرآنی» که تعبیر آشناتری هست، در همین حوزه جای می‌گیرند. هر خاطره‌ای از قرآن و سوره‌ها و آیات آن می‌تواند بلکه باید به پیشینه و سوابق این علم افزوده گردد، حتی خاطرات و تجربیات تلخ و ناکام نیز در این راستا مفید و تعیین کننده‌اند.

رؤیاهایی که در خصوص برخی سوره‌ها و آیات دیده می‌شوند نیز، باید به گونه‌ای ثبت و ضبط و منتقل شوند و در مجموعه سوابق این علم جای گیرند. باید توجه داشته باشیم که فلسفه علم خواص القرآن و بسیاری دیگر از علوم قرآنی، انس با قرآن است که یک طرف آن انسان نامحدود و بی‌نهایت است و طرف دیگر آن قرآن نامحدود و بی‌نهایت. بنابراین، شایسته است دانشی این چنین پربرکت و کارآمد، با مشارکت همگان، اعم از کارشناسان و گروه‌ها و اقشار مختلف مردم، هر روز بر بالندگی و شکوفایی آن افزوده شود و زمانی فرا برسد که وقتی پرونده سوابق سوره‌ای را می‌گشاییم، در آن علاوه بر چند حدیث و روایتی که از گذشته به دست ما رسیده و مبنای کار ما قرار گرفته است، ده‌ها و صدها تجربه و خاطره گوناگون را در رده‌های متعدّد، از افراد مختلف مشاهده کنیم، و از یکایک آن‌ها بهره‌برگیریم و در پرتو هریک از آنها بعدی از ابعاد و زاویه‌ای از زوایای آن سوره را تماشا کنیم. همچنین، نظرات و مباحث کارشناسانه و محققانه عالمان و متخصصان علوم اسلامی و قرآنی را داشته باشیم که به عنوان ضامن اطمینان و پشتیبان مشارکت عمومی، در پرونده آن سوره، حضور مؤثر و نظارت کارشناسانه دارند.

### ○ اخذ روش‌های سوره‌شناسی از احادیث معصومین

هرگاه معصومین (ع) راجع به سوره‌ای از سوره‌های قرآن اظهار نظر کرده‌اند و اوصاف و کارآیی‌هایی برای آن برشمرده‌اند، در واقع خواسته‌اند روش‌ها و شیوه‌های سوره‌شناسی را به ما آموزش دهند، یعنی به ما بیاموزند که چگونه در سوره‌های قرآن تدبّر کنیم و اسماء و اوصاف و کارکردها و اهداف و مقاصد آنها را از طریق تجربه‌های انس با قرآن استخراج نماییم و برای دیگران بازگوییم.

پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) به حکم امامت و پیشوایی، پیش و بیش از آن که در



صد انتقال گزاره‌های خبری و اطلاعات مختلف درباره سوره‌ها بوده باشند، در پی آن بوده‌اند که به ما روش و منطق سوره‌شناسی را یاد بدهند. بر این اساس، ما نیز می‌توانیم درباره نوع مؤانست و مجالست و معاشرت با یک سوره خاص و نتیجه‌ای که از آن برای ما حاصل شده است، یافته‌های خودمان را به دیگران ارائه کنیم.

### ○ احادیث فضائل و خواص سند استقلال سوره‌ها

هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن از موجودیت مستقلی برخوردار، و به نوبه خود یک قرآن کامل است، و همه اسماء و اوصاف قرآن را نیز داراست. بنابراین، هرگاه در لسان احادیث، فضیلت و خاصیت و کارآیی خاصی به سوره‌ای نسبت داده می‌شود، به این معنا نیست که سوره‌های دیگر فاقد آن فضیلت و خاصیت هستند و تنها همان سوره است که چنین و چنان است، بلکه این احادیث در مقام تبیین کارکرد و مشخصه اصلی یا بارز آن سوره می‌باشند. مثلاً، اگر نقل شده است که قرائت مداوم سوره اخلاص موجب بارش صلوات ملائکه بر انسان می‌شود؛ یا خواندن سوره مُلک مانع از عذاب می‌گردد؛ یا سوره فتح جان و مال انسان را حفظ می‌کند؛ یا سوره قتال شک و تردید را از بین می‌برد؛ یا سوره جن مصاحبت پیامبر اکرم را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ شکی نیست که این فضیلت‌ها و خاصیت‌ها برای همه دیگر سوره‌ها و آیات الهی، ثابت و مسلم‌اند. کدام سوره است که مداومت بر آن شک و تردید را از انسان به دور نکند یا مانع از عذاب نگردد یا جان و مال انسان را حفظ نکند یا صلوات خدا و ملائکه را بر سر انسان فرو نباراند؟

این‌ها همه اوصاف قرآن‌اند که طبعاً در حق یکایک سوره‌ها نیز ثابت و صادق می‌باشند. رهنمود اصلی این قبیل احادیث، نهایت این است که این فضیلت‌ها و خاصیت‌ها در خصوص این سوره‌های مشخص، ظهور و بروز و نمود بیشتری دارند. حاصل تعالیم بزرگان دین در ارتباط با خواص القرآن این است که فرموده‌اند: «حُذِّ من القرآن ماشئت لِماشئت» از قرآن هرچه خواهید برای هرچه خواهید برگیرید.

## ○ روش صحیح مراجعه به احادیث فضائل السّور و خواصّ السّور

فضائل السّور و خواصّ السّور، یا هر علم دیگری، وقتی که در برابر قرآن قرار گیرند، محکوم می‌باشند نه حاکم. بنابراین، معیار اصلی و اساسی شناخت سوره‌های قرآن خود سوره‌ها هستند، نه احادیث و روایات. به عبارت دیگر، ما سوره‌های قرآن را اولاً و اصالتاً از طریق احادیث فضائل السّور و خواصّ السّور یا هر دانش دیگری از این قبیل نمی‌شناسیم، بلکه ابتدا مسیرهای علمی و سنجیده و مطمئنّی را که به سوره شناسی ختم می‌شوند، طیّ می‌کنیم و سپس در پرتو یافته‌های محکم و معتبر خود به آن احادیث یا هر منبع دیگری که در این راستا ممکن است مفید باشد، مراجعه می‌کنیم.

در مقام سوره شناسی، ابتدا سوره مورد نظرمان را چند بار قرائت می‌کنیم، در فرصت‌های مختلف آن را تکرار می‌کنیم، و در صورت امکان تابلوی سوره را تهیه می‌کنیم؛ بخش‌های مختلف آن را در نظر می‌گیریم؛ رکوعات سوره را مشخص می‌کنیم و محور موضوعی هر رکوع را معین می‌کنیم و ارتباط رکوعات را با یکدیگر از نظر می‌گذرانیم؛ تناسب آغاز و انجام سوره را بررسی می‌کنیم؛ سیر مطالب و موضوعات سوره را مرور می‌کنیم؛ به محور موضوعی کلّ سوره دست می‌یابیم؛ گردش همه آیات سوره را پیرامون محور موضوعی به دقت پیگیری می‌کنیم و اهداف و مقاصد اصلی و فرعی سوره را به دست می‌آوریم. از سوی دیگر، دست به دامان سوره‌های هم‌گروه و سوره زوج و سوره مجاور سوره مورد نظرمان می‌شویم.

آنچه در سوره شناسی موضوعیت و بر آن حاکمیت و نظارت دارد همین مراحل است که در سه عنصر قرائت و کتابت و نظر در مصحف خلاصه می‌شود. پس از طیّ این مراحل و کسب این اطمینان، می‌توانیم در خصوص احادیث فضائل السّور و خواصّ السّور قضاوت کنیم؛ اگر با یافته‌های سوره شناسی ما منطبق بودند، به آنها ترتیب اثر می‌دهیم اگر چه سند چندان محکمی هم نداشته باشند، و اگر ناهم‌خوان بودند و به فضای دیگری جز مقام سوره‌شناسی تعلق

داشتند، در قبال آنها سکوت می‌کنیم یا صادقانه اظهار می‌کنیم که ما در مطالعات  
سوره شناسی خود، نتوانسته‌ایم آنها را تصدیق نماییم.



مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

## فصل یازدهم: تلخیصی یا تفصیلی سوره‌ها

یکی از مراحل نظری و عملی اُنس گرفتن با سوره‌ها خلاصه کردن (تلخیص) یا گسترش دادن (تفصیل) آنهاست. اگر کسی بتواند در مقام سوره‌شناسی سوره‌های کوتاه را بسط بدهد و به حجم و اندازه سوره‌های بلند و بلندتر برساند، و سوره‌های بلند را به گونه‌ای تلخیص کند که حجم آنها هم‌اندازه با سوره‌های کوتاه گردد، به مرحله‌ای کارساز و کارآمد از اُنس با قرآن دست یافته است. کوتاهی و بلندی سوره‌ها ظاهری است. همه سوره‌های قرآن را خداوند نازل کرده است و همه آنها بزرگ و بلند بلکه بی‌نهایت هستند. بنابراین، در لابلای آیات سوره‌های کوتاه، باید بتوانیم آیات فراوان دیگری را از سوره‌های دیگر بخوانیم؛ آیات فراوانی که می‌توانسته‌اند در متن آن سوره‌های کوتاه قرار بگیرند، اما بنابر حکمت الهی قرار نگرفته‌اند. از سوی دیگر، باید بتوانیم جزئیات و تفصیلات سوره‌های بلند را از خطوط اصلی بیان آنها تشخیص بدهیم و هر سوره بلند را به طور فشرده هم اندازه با سوره‌های کوتاه در نظر بگیریم.

### ○ راز کوتاه بودن سوره‌های پایانی قرآن

حکمت الهی اقتضا کرده است که سوره‌های قرآن در ظاهر، کوتاه و بلند باشند، و همه آنها شاهد بر یکدیگر و ناطق از جانب همدیگر باشند و هر یک از سوره‌ها در آئینه دیگر سوره‌ها قابل مشاهده و تماشا باشد، تا بدین گونه، زمینه‌های گسترده‌ای از پژوهش و تحقیق و تدبّر برای اهل قرآن فراهم آید. در لسان احادیث نسبت به تکرار و مداومت سوره‌های کوتاه، بیش از سوره‌های بلند سفارش و تأکید شده است، تا در هر بار تکرار، ابعاد تازه‌ای از این سوره‌ها و تفصیلات بیشتری از آنها در ذهن و قلب ما تداعی گردد. برای سوره‌شناسی سوره‌ای مانند آل عمران، یکی دو بار آن را تلاوت می‌کنیم، در سوره‌شناسی سوره‌هایی مانند اخلاص، ابراهیم، احزاب و...،

چندین بار باید متن سوره را تلاوت و تکرار کنیم و دست کم وقت و فرصتی را که برای تلاوت سوره آل عمران یا بقره در راستای سوره‌شناسی آنها می‌گذاریم، به همان اندازه بلکه بیشتر باید برای تلاوت و تکرار و تدبیر در سوره‌های اخلاص و ابراهیم و احزاب زمان اختصاص دهیم، تا آیات نامرئی که در لابلائی الفاظ این سوره‌ها نهفته‌اند، آشکارا نمایان شوند.

ساختار الهی و آسمانی سوره قصار همچون قدر، اخلاص، ناس و فلق را زمانی درخواست می‌یافت که بتوانیم آیات نامرئی بسیاری را که در لابلائی چهار- پنج آیه آنها تعبیه شده‌اند، مشاهده کنیم، و بنگریم که چگونه به رغم محدود و کوچک بودن، دریایی از معارف و معانی را دربر گرفته‌اند.

در حدیثی راجع به سوره اخلاص، تعبیر «نور» (به معنای شکوفه) به کار رفته است.<sup>۱</sup> همان گونه که شکوفه خلاصه شده میوه و تلخیصی از کل درخت می‌باشد، سوره اخلاص نیز شکوفه کوچکی است که میوه‌های فراوان درخت سرسبز معارف و حقایق قرآن را در خود نهفته دارد.

### ○ سوره‌های متوسط الحجم، تلخیص یا تفصیل

در مورد سوره‌های متوسط الحجم همچون احزاب و عنکبوت و ابراهیم، هم می‌توانیم آنها را بسط و تفصیل دهیم، و هم می‌توانیم تلخیص و فشرده کردن آنها را تجربه کنیم. با خود می‌اندیشیم که مثلاً سوره احزاب اگر قرار بود کوچک‌تر از این که هست باشد، به چه شکلی در می‌آمد و اگر قرار بود که تفصیل یابد و هم اندازه با سوره‌های طولانی گردد، چه شمایی را به خود می‌گرفت. به عبارت دیگر، چگونه وسعت می‌یافت و چه نوع آیتی را در خود جای می‌داد و دیواره‌های آن چگونه عقب و جلو می‌رفت.

۱. بحارالانوار، ۲۲۱/۷۳: وَ أُكْتِزُ مِنْ قِرَاءَةِ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهَا نُورُ الْقُرْآنِ.

## ○ هدف از تلخیص سوره‌های بلند

خلاصه کردن سوره‌های بلند این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که کلّ سوره را در یک نگاه سریع، به نظاره بنشیند و به چارچوب اصلی و پیکره اساسی آن دست یابد و جایگاه یکایک آیات و اجزاء سوره و نسبتی که با یکدیگر دارند، شناسایی کند. واقعیت این است که بسیاری از ما عمری است که به تلاوت سوره‌های بلند و حتی مطالعه تفسیر آنها و احیاناً تدبّر در آنها مشغولیم، اما هنوز به چارچوب اصلی آنها دست نیافته‌ایم و ارکان آنها را شناسایی نکرده‌ایم و آیاتی را که نقش ستون و پایه را در این سوره‌ها ایفا می‌کنند، از آیاتی که استوار بر آن ستون‌ها هستند، بازشناخته‌ایم، از این رو، آن گونه که باید و شاید از هدایت این سوره‌ها برخوردار نبوده‌ایم.

باید توجه داشت که مراد از خلاصه کردن سوره‌ها، این نیست که ترکیب و ساختار بیانی سوره‌ها را دست‌کاری کنیم و آنها را در قالب جدیدی ارائه کنیم یا منتشر سازیم؛ خلاصه کردن سوره بهانه‌ای است برای اینکه از منظری جدید به سوره‌ها نگاه کنیم، و با این نگرش تازه دوباره به اصل سوره برگردیم و در چندی چون آن بهتر و دقیق‌تر و شفاف‌تر بنگریم.

## ○ امکان تلخیص سوره‌های کوتاه

گفتنی است، نه فقط سوره‌های بلند، بلکه سوره‌های کوتاه قرآن کریم را نیز می‌توان خلاصه نمود. ندای «احد، احد» بلال حبشی زیر شکنجه اشراف قریش، در واقع، خلاصه سوره «قل هو الله احد» بود. بلال، پرورش یافته مکتب سوره اخلاص، این سوره با عظمت را در یک کلمه «احد» خلاصه کرده بود، و با همان یک کلمه می‌توانست تمامی مبانی اعتقادی و رفتاری خود را اعلام کند، و با صبوری و سرسختی خود مشرکان و کفار را از پای درآورد، و نمونه‌ای از یک

مسلمان از هر جهت کامل را در تاریخ به نمایش بگذارد.<sup>۱</sup>

### ○ تهیه خلاصه‌های متعدد از یک سوره

خلاصه کردن یک سوره طبعاً به یک صورت واحد و مشخص نیست. برای هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن، چندین خلاصه به صورت‌های مختلف و با رویکردهای گوناگون می‌توان در نظر گرفت.

تلخیص سوره‌های قرآن کریم، پیشنهاد بلکه توصیه می‌شود که به عنوان تمرین در کلاس‌ها و جلسات آموزش و تفسیر قرآن مطرح شود و از داوطلبان و علاقه‌مندان خواسته شود خلاصه‌های گوناگون خود را از یک سوره واحد ارائه کنند. در آن صورت، قابل پیش‌بینی است که هریک از آنان از زاویه‌ای خاص به سوره نگاه کرده و آیات خاصی را به عنوان مضامین پایه در سوره برگزیده است، و برای گزینش خود استدلال و توضیح نیز دارد. حتی ممکن است یک فرد، چند خلاصه از یک سوره واحد ارائه دهد و ما بتوانیم آنها را کنار هم بگذاریم و با یکدیگر مقایسه نماییم.

موسسه فرهنگی-تربیتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

### ○ آداب و آیین تلخیص سوره‌ها

در سازوکار خلاصه کردن سوره‌ها حتماً باید سبک و سیاق سوره‌ها حفظ شود. متن هریک از آیات سوره یا باید به طور کامل حذف شود، یا به طور کامل در خلاصه آورده شود، نه اینکه قسمتی از آیه انتخاب شود یا پایانی آن حذف شود. هرگاه آداب و آیین خلاصه کردن سوره‌ها رعایت نشود، کار تلخیص جای خود را به نوعی انشانویسی از روی متن سوره خواهد داد، که ناگفته پیداست از حوزه سوره‌شناسی به حوزه تفسیر نقل مکان خواهد کرد. فی‌المثل، وقتی سوره

۱. رک: السیرة النبویة (ابن هشام)، ۱/۲۹۷

احزاب را خلاصه می‌کنیم، سوره احزاب باید همچنان سوره احزاب باقی بماند، نه اینکه سبک و سیاق آن تغییر یابد و به سوره جدیدی تبدیل شود.

در راستای تلخیص و خلاصه‌سازی سوره‌ها، ابتدا سوره را تلاوت می‌کنیم، و تلاوت سوره را تکرار می‌کنیم، آنگاه آیاتی را که محوری‌تر از سایر آیات به نظر می‌آیند، مشخص می‌کنیم و آنها را جداگانه می‌نویسیم و با دقت تمام موقعیت آیات حذف شده را شناسایی می‌کنیم و اطمینان حاصل می‌کنیم که می‌خواسته‌ایم آنها را از متن خلاصه سوره حذف کنیم. خلاصه تهیه شده را چند بار قرائت می‌کنیم و اگر حضور برخی آیات را در متن خلاصه غیرضروری تشخیص دادیم، آنها را حذف می‌کنیم، تا به جایی برسیم که احساس کنیم دیگر نمی‌توانیم آیه‌ای را حذف کنیم. آن‌گاه، خلاصه تدوین شده را با متن اصلی سوره به دقت مقایسه می‌کنیم و در واقع بار دیگر بررسی می‌کنیم که کدامین آیات در سوره جنبه تبصره و قید و تفصیل و توضیح و ذکر مصداق و امثال آن را داشته‌اند و کدامین آیات ارکان سوره محسوب شده‌اند. در این مرحله است که می‌بینیم آیه به آیه سوره دائماً ما را تشویق می‌کند که هر چه زودتر به متن اصلی سوره برگردیم و اشتیاق و گرایش جدیدی نسبت به همان کیان دست‌ناخورده سوره در وجود ما به وجود می‌آورند، به گونه‌ای که حتی نسبت به آیات حذف شده اقبال و استقبال بیشتری در درون خود می‌یابیم و مشتاقانه، دوباره از یکایک آنها دعوت می‌کنیم که جایگاه خود را در سوره باز یابند.

گفتنی است، خلاصه‌سازی سوره‌ها در راستای یافتن محور موضوعی سوره‌ها نیز بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است. زیرا، وقتی پژوهشگر در صدد تلخیص یک سوره برمی‌آید، خواسته یا ناخواسته در مسیر واری‌رسی ارکان و اجزاء سوره و نسبت و پیوند آنها با یکدیگر فعال می‌شود، و این نیست بجز طیّ طریق به سوی دستیابی به محور موضوعی سوره مورد نظر؛ کما اینکه وقتی پژوهشگر از طُرُق دیگر در صدد یافتن محور موضوعی یک سوره است، در واقع، به سوی طرح‌های متعددی برای تلخیص سوره گام برمی‌دارد.



## ○ تلخیص سوره بقره در آموزه نبوی

تلخیص سوره‌ها در مقام سوره‌شناسی آنها، مستند به أسوهٔ حسنه و آموزه‌های نبوی است؛ چنانکه نمونه‌هایی از خلاصه‌سازی سوره‌ها را در احادیث می‌توان مشاهده کرد. از باب نمونه، در حدیثی از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمودند: هر کس پنج آیه آغاز سوره بقره تا «اولئک هم المفلحون» را به علاوه آیهٔ الکرسی و دو آیه بعد از آن تا «هم فیها خالدون» و سه آیه آخر سوره را از «لله ما فی السموات و ما فی الارض» تا آخر سوره بخواند، در جان و مالش چیزی که از آن گریزان باشد، نمی‌بیند و شیطان به او نزدیک نمی‌شود و هیچ‌گاه قرآن را فراموش نمی‌کند.<sup>۱</sup>

طبعاً در حدیث، تصریح نشده است که این تعلیم پیامبر اکرم در راستای آموزش خلاصه‌سازی سوره‌هاست، اما اگر در این چند آیه دقت کنیم و جایگاه آنها را در کل سوره بقره بررسی نماییم، خواهیم دید که آن حضرت - عملاً - با این گزینش دقیق از سوره بقره در مقام ارائه خلاصه‌ای از این سوره بسیار طولانی بوده‌اند. در واقع، پیامبر اکرم به ما تعلیم داده‌اند که اولاً می‌توانیم به راحتی در قرائت سوره‌های طولانی نیز، مداومت داشته باشیم و آنها را نیز مانند سوره‌های کوتاه، همه روزه تلاوت کنیم و چنان نپنداریم که مداومت در قرائت یک سوره، حتماً به این معناست که آن سوره را هر روز از آغاز تا انجام بخوانیم، و ثانیاً می‌توانیم در پرتو خلاصه‌سازی سوره‌ای طولانی همچون بقره با کل آن سوره مانوس شویم و هربار از طریق قرائت خلاصهٔ سوره تمامی آیات آن را در ذهن و قلبمان تداعی کنیم.

۱. الکافی، ۶۲۱/۲: عَنْ عُمَرُو بْنِ جَمْعٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَرِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ وَ لَا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ وَ لَا يَنْسَى الْقُرْآنَ.

## ○ تفصیل سوره‌های به ظاهر کوتاه

گسترش دادن و به تفصیل کشیدن سوره‌های کوتاه و کوتاهتر قرآن در مقایسه با تلخیص سوره‌های نسبتاً طولانی و طولانی قرآن کار آسان‌تری است. برای این کار می‌توانیم از سوره‌های دیگر استفاده کنیم، و آیات متشابه و همگون با آیات سوره مورد نظرمان را از سرتاسر قرآن استخراج کنیم و آن آیات را لابه‌لای آیات سوره‌ای که می‌خواهیم تفصیلش دهیم، جاسازی کنیم. همچنین، به هر میزان که در مقام تفصیل سوره‌های کوتاه قرآن کلمات به کار رفته در آنها را کلیدواژه تحقیق‌های موضوعی متعدّد قرار دهیم و سیاق‌های مربوط به هر تحقیق را در متن تفصیلی سوره‌ها قرار بدهیم، به همان اندازه در سوره شناسی آنها موفق‌تر خواهیم بود.

گفتنی است، تفصیل و گسترش دادن سوره‌های کوتاه، بیشتر در جهت درک و فهم بهتر معانی آنها و کسب معارف بیشتر از آنهاست، در حالی که خلاصه نمودن سوره‌های بلند، بیشتر به خاطر آن است که بتوانیم یک نمودار جمع‌وجورتری از آنها را در اختیار داشته باشیم و همانند سوره‌های کوتاه قرآن برایمان به راحتی قابل حمل و نقل و تأمل و تدبّر باشند. «انس با قرآن» دقیقاً به همین معناست که عزیزان اهل قرآن بتوانند سوره‌های بلند و طولانی قرآن همچون سوره بقره را در حدّ و اندازه سوره بینه ببینند و به راحتی آن را در کنار سوره بینه در سازوکار زندگانی خود جای دهند؛ همچنین، سوره‌های کوتاه قرآن همچون سوره بینه را - دست کم - به اندازه سوره بقره مفصل و گسترده بنگرند. مقاله سوره بینه در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی توانسته است تصویر روشنی را حاکی از عمق معانی و معارف سوره بینه ارائه کند. مؤلف این مقاله در پرتو مطالعات سوره‌شناختی - البته در نهایت ایجاز - نشان داده است که چگونه سوره پنج سطری بینه از جهت محتوا و کارکرد و انتقال پیام و پیوند و ارتباط با دیگر سوره‌های قرآن کریم با سوره پنجاه صفحه‌ای بقره برابری می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. رک: «بینه، سوره» محمدعلی علوی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳

## فصل دوازدهم: توجه به تفاوت‌های سوره‌شناسی با تفسیر

در روند سوره‌شناسی باید مراقب باشیم، حتی الامکان، به حوزه تفسیر وارد نشویم؛ به این منظور لازم است با برخی از مهم‌ترین تفاوت‌های سوره‌شناسی و تفسیر و نیز برخی از ویژگی‌های آن دو آشنا شویم.

### ○ از نظر تخصصی یا همگانی بودن

سوره‌شناسی اصولاً از مقوله تدبّر به حساب می‌آید و جنبه همگانی و عمومی دارد و فضای امن و امانی است که همگان می‌توانند در آن داخل شوند و با سوره مورد نظر خود رابطه مستقیم برقرار کنند. بدون اینکه کسی بتواند جلوی آنها را بگیرد یا آنها را متهم به تفسیر به رأی نماید. اما تفسیر یک رشته تخصصی بوده و پیش نیازهای علمی خاص خود را دارد و هر کسی نمی‌تواند در آن وارد شود. مفسران بزرگ هم که این پیش‌نیازها را گذرانده‌اند و استوانه‌های علمی محسوب می‌شوند، وقتی وارد تفسیر قرآن می‌گردند با هزار مشکل حلّ نشده مواجه می‌شوند و انواع مخالفان در برابرشان صف می‌کشند. تا چه رسد به افراد عادی که اگر با عنوان تفسیر، عرض اندام کنند، در همان گام‌های نخست، از سوی مدعیان، متوقف می‌مانند. بنابراین سزاوار است که از همان آغاز عنوان «تفسیر» را از کار سوره‌شناسی برداریم، تا با مشکلات متعددی که در این فضا مطرح است مواجه نشویم و به راحتی بتوانیم در فضای امن و امان تدبّر در قرآن گشت‌وگذار کنیم.

وقتی از حوزه تفسیر دور می‌شویم دیگر کسی نمی‌تواند ما را متهم به تفسیر به رأی کند؛ زیرا همانگونه که امام خمینی (ره) تصریح نموده‌اند، این قبیل ارتباط

با قرآن، اصولاً تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد یا نباشد<sup>۱</sup> و کسی که در قرآن تدبّر می‌کند، مفسّر نیست و ادّعی تفسیر ندارد. سوره شناسی نوعی برقراری ارتباط با قرآن است که با هیچ تعریفی از تفسیر سازگار نیست و طبعاً مقدمات و شروط تفسیر نیز در سوره شناسی لازم نیست.

بنابراین، این دغدغه همگانی که ممکن است دچار تفسیر به رأی شویم و... سالبه به انتفاء موضوع است و نباید بر ما چیره شود و به تعبیر حضرت امام(ره) راه بهره‌مندی و استفاده از قرآن را به روی ما مسدود کند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر باید توجه داشته باشیم که سوره شناسی یک کار روشمند و دارای قواعد و ضوابط و مراحل مشخصی است که در این کتاب به تفصیل بیان شده است و هر تحقیقی که روشمند باشد، راه انحراف و کج‌روی در آن بسته می‌شود؛ مخصوصاً تحقیق و تدبّر در قرآن کریم که خود، بارش هدایت‌های الهی بر سر مؤمنان را تضمین نموده است و دستگیری الهی از مجاهدان در راه خدا را وعده داده است: «والَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». علامه طباطبائی(ره) در مقدمه تفسیر گرانقدر خویش، آنجا که از لزوم تحقیق و تدبّر در قرآن و کوشش برای فهم قرآن سخن می‌گویند با تفسیر مصداقی این آیه شریفه، اظهار می‌دارند که کدام جهاد از جهاد در راه فهم کتاب خدا برتر و بالاتر است؟!<sup>۳</sup>

مهمّ این است که در مسیر تدبّر قرار بگیریم و خالصانه و «مُحْسِنانه» در محضر سوره‌های قرآن زانو بزنییم و به جای اینکه حرف در دهان آنها بگذاریم، به حرف‌های آنها گوش فرا دهیم و به جای اینکه خود سخن بگوییم، آنها را به سخن درآوریم و درست و صحیح و روشمند عمل کنیم، اگر در این مسیر پیش رویم، یافته‌های نادرست هم خودبه‌خود اصلاح و لغزش‌های احتمالی منتفی خواهند شد. این تضمین الهی است (لنهدیَنَّهُمْ سُبُلَنَا).

وقتی مسیر صحیح باشد، رسیدن به نتیجه نیز اطمینان بخش است و اگر

۱. آداب الصلوة / ۱۹۹

۲. همان مأخذ

۳. المیزان، ۱۱/۱ : و أي جهاد أعظم من بذل الجهد في فهم كتابه! و أي سبيل أهدى إليه من القرآن!

احیاناً مشکلاتی در مسیر پیش آید به حساب همین صحت و اتقان مسیر، خودبه‌خود رفع خواهد شد. روش صحیح آن نیست که طی آن، هیچ مشکل و نابجایی مطرح نشود؛ عمل انسان در هر زمینه‌ای ناگزیر موارد دورریز و باطله و واژه خواهد داشت و این اصولاً یک مسأله فراگیر در عالم بوده و حتی در مظاهر طبیعت و خلقت نیز ساری و جاری است. بنابراین درست نیست که در این مسیر توقع داشته باشیم، هیچ یافته ناصحیحی مطرح نشود.

مهم آن است که به دنبال روش و مسیری باشیم که در آن، این موارد غریبه و آفت‌زا خودبخود شناسایی و تصحیح شوند؛ یعنی نفس همین طی مسیر، خود دقت‌زا و صحت‌بخش باشد و رونده آن همواره به سمت و سوی اتقان و قوت پیش برود، بدون اینکه نیازی به بستن راه‌ها و ایجاد تنگناها باشد. در غیر این صورت، مثل ما درست مانند آن مربی رانندگی است که به منظور موفقیت هنرآموز خود، همه راه‌ها را می‌بندد و عبور و مرور همه وسایل نقلیه را ممنوع می‌کند و زمین را کاملاً هموار می‌نماید تا هنرآموز او به راحتی بتواند رانندگی کند.

همچنین، مانند سرگذشت موش‌هایی است که برای خلاصی از شر گربه‌ای که هر روز به آنها حمله کرده و چند تن از آنها را نفله می‌کند، تصمیم می‌گیرند که زنگوله‌ای را به گردن او بیاویزند تا هرگاه قصد حمله می‌کند، موش‌ها خبردار شوند و از خطر بگریزند. آنگاه وقتی نوبت به آویختن زنگوله به گردن گربه می‌رسد، همه مات و مبهوت می‌مانند که خوب، چه کسی قرار است این کار را انجام دهد؟

## ○ از نظر ماهیت کار

سوره شناسی همان‌گونه که از نامش پیداست، نوعی شناخت و شناسایی و تعریف و توصیف است، اما تفسیر از مقوله تفصیل و توضیح و شرح الفاظ و... می‌باشد. بنابراین مادام که به شناختن و شناسایی می‌پردازیم و هست و نیست‌های سوره را بررسی کرده و به کشف ویژگی‌ها، موضوعات، سبک و ساختار،

اهداف و مقاصد سوره می‌پردازیم و آنها را گزارش می‌دهیم، سوره شناسی می‌کنیم؛ اما لحظه‌ای که می‌کوشیم کلمات، عبارات، آیات و مطالب سوره را با استفاده از کتب لغت، صرف و نحو، فقه و فلسفه و سایر علوم و فنون، شرح و بسط دهیم، وارد حوزه تفسیر شده ایم.

درست مانند اینکه منطقه‌ای را از نظر استعدادهای کشاورزی، معدن، تجارت، ذخائر نفت و... شناسایی کنیم و سپس در مرحله‌ای بعد عده دیگری بر اساس این شناسایی، به ارتباطات و بهره برداری و جزئیات کار بپردازند. از همین رو، سوره شناسی مقدمه بسیار مفید و راه‌گشایی برای تفسیر به شماره می‌رود و تفسیر اگر بر اساس این شناخت پیشین از سوره، تدارک شود به مراتب، ژرف‌تر و همه جانبه‌تر خواهد بود و از انسجام مطالب بیشتری برخوردار بوده و کاستی‌های کمتری خواهد داشت و به عکس اگر مبتنی بر سوره شناسی نباشد، انسجام و هماهنگی مطالب در آن بسیار کمتر بوده و نسبتاً سطحی و تک بعدی و دچار کاستی‌ها و کمبودهای بیشتری خواهد بود و توانایی بهره برداری از مخازن و معادن موجود در سوره‌ها را نخواهد داشت. این تفسیر هر چند ممکن است ما را با عوالم گوناگونی آشنا و مأنوس کند و از مهارت‌ها و هنرهای حیرت‌انگیز مفسران عالی‌قدر پرده بردارد، اما هیچ‌گاه از حقیقت سوره‌ای از سوره‌های قرآن رونمایی نخواهد کرد و به رغم گستردگی قابل توجهی که دارد، مهارت خداوند بزرگ را در ترسیم حکیمانه ابعاد آن سوره نشان نخواهد داد.

پیام سوره شناسی همین است که تشریح الفاظ و تفصیل مطالب پیرامون سوره‌های قرآن، لزوماً چپستی آنها را در پی نخواهد داشت. مثلاً درباره سوره اخلاص، هم در خلال تفاسیر بی شمار ترتیبی قرآن و هم به صورت تک‌نگاشت‌های تفسیری، انبوهی از مطالب و مباحث لغوی و کلامی و عرفانی و فلسفی پیرامون آن ارائه شده است؛ حتی افرادی مانند ابن سینا هم که به عنوان مفسر قرآن شناخته نمی‌شوند، در خصوص این سوره سخن‌ها گفته‌اند و قلم‌ها زده‌اند و تفصیل‌ها داده‌اند، اما با این همه، چپستی این سوره و امتیازات و

خصائص آن، همچنان جای تأمل دارد.

### ○ از نظر نوع نگاه

سوره شناسی بیشتر به مباحث کلی پیرامون سوره می‌پردازد، اما تفسیر وارد جزئیات شده و به تشریح یکایک کلمات، عبارات و آیات بر اساس علوم و فنون مختلف می‌پردازد. تفسیر از جایی شروع می‌شود که سوره شناسی در آنجا خاتمه یافته باشد؛ یعنی ما اگر سوره شناسی نکنیم، هر کار معرفتی که در رابطه با سوره‌ها انجام دهیم، به نوعی تفسیر با انواع مختلف آن خواهد بود؛ مگر اینکه دوباره برگردیم و وارد سوره شناسی شویم. زیرا سوره شناسی به مرزهای تفسیر نزدیک می‌شود اما وارد آن نمی‌گردد، بلکه صرفاً به مباحث عمده‌ای همچون محور موضوعی، تناسب‌ها، مشابهت‌ها، تکرارها، و تأکیدات و... می‌پردازد و بر مضامین سوره مرور کرده و آنها را دسته بندی می‌کند و چینش‌ها را لحاظ می‌نماید، اما با خود مضامین کاری ندارد و هر گاه که وارد یکایک مضامین و مطالب سوره شود، از آنجا به بعد دیگر سوره شناسی نیست، بلکه تفسیر است.

در تفسیر ممکن است مطالب و مباحث بسیاری درباره مضامین یک سوره مطرح شود و حتی چندین جلد کتاب در تفسیر آن نوشته شود، اما لزوماً به چیستی و خصوصیات آن سوره و تفاوت‌های آن با سوره‌های دیگر پرداخته نشود. به عکس در سوره شناسی ممکن است در قالب نیم صفحه، چیستی و مشخصات و تمایزهای یک سوره مورد بحث قرار گیرد.

در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، در آغاز کار، وقتی پیشنهاد کردیم که نام هر یک از سوره‌های صد و چهارده‌گانه قرآن به عنوان مدخل یک مقاله از مقالات دائرة المعارف بزرگ اسلامی در نظر گرفته شود، مدیران محترم مرکز، نگران بودند و تصور می‌کردند که مؤلفان، ذیل این مدخل‌ها به مباحث تفسیری خواهند پرداخت. از این رو مخالفت می‌کردند و به درستی اظهار می‌داشتند که

پرداختن به مباحث تفسیری یک کار دائره المعارفی نیست. متعاقباً با تدوین دقیق مؤلفه‌های سوره شناسی معلوم کردیم که مقاله‌های سوره‌ها در دائره المعارف بزرگ اسلامی، اصولاً وارد تفسیر نخواهد شد، بلکه صرفاً به شناسایی ویژگی‌های سوره‌ها خواهند پرداخت، و امروزه به لطف الهی، مقالات سوره‌ها در دائره المعارف بزرگ اسلامی - بنا بر اظهارات برخی از مسئولان محترم آن مرکز - از جمله علمی‌ترین مقالات به حساب می‌آیند.

### ○ از نظر باز یا بسته بودن پرونده سوره

تفسیر، هم آغاز دارد و هم انجام، اما سوره شناسی آغازی است که انجام ندارد؛ یعنی پرونده سوره شناسی یک سوره، همیشه باز است و انسان نمی‌تواند به جایی برسد که بگوید من این سوره را شناختم و دیگر مطلبی باقی نمانده است. در هر بار که آن سوره را می‌خواند و تکرار می‌کند، چهره جدیدی از آن رونمایی می‌شود. اما تفسیر بالاخره به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر سرخط ندارد و مفسر هر قدر هم که عالیقدر باشد، پرونده سوره را بالاخره در جایی ختم می‌کند و همین که از آغاز سوره، آیه به آیه به سمت پایان آن پیش می‌رود، خود القاکننده وجود یک نقطه پایان است. عبارات و تعبیرات مفسران در پایان تفسیر سوره‌ها یا تفسیر کل قرآن، که حاکی از فراغت یافتن و تمام کردن می‌باشند، در این خصوص جای تأمل دارند.

در سوره شناسی چنین نیست که ما از آغاز سوره به سمت پایان آن پیش رویم؛ در سوره شناسی اصولاً وارد سوره نمی‌شویم تا بخواهیم آن را تمام کنیم، بلکه همچون هواپیمای شناسایی، دائماً از این سوی به آن سوی و از این زاویه به آن زاویه پرواز می‌کنیم و چرخ می‌زنیم و بالا و پایین می‌آییم و دائماً با یک پرونده باز سروکار داریم که در هر پرواز می‌توان به ابعاد تازه‌ای دست یافت.

بنابراین در کار سوره شناسی روا نیست که در خصوص یک سوره، در یک



مقطع زمانی خاص، تمرکز بیش از حد نماییم و در این صدد باشیم که آن را کاملاً شناسایی نماییم، یا مثلاً در کارگاه‌ها و جلسات سوره‌شناسی که به صورت جمعی برگزار می‌شوند، جلسات متعددی را به یک سوره اختصاص دهیم. بلکه به عکس، باید سوره‌ای را مطرح کنیم و اعضای جلسه نظرات خود را مطرح کنند و سپس در همان جلسه یا جلسه بعدی وارد سوره دیگر بشویم و اعضای جلسه همه واقف باشند که پرونده سوره قبلی همچنان باز است و هرگاه خواستند می‌توانند دوباره وارد آن پرونده شوند و مطلبی را بر آن بیافزایند. اما در تفسیر ممکن است مفسر ارجمند، جلسات متعددی را تنها به یک آیه اختصاص دهد یا دو سه جلد کتاب تفسیر در مورد آن آیه بنگارد.

در جلسات سوره‌شناسی آنچه مهم است، ایجاد فضای سوره‌شناسی است؛ هرچه این فضاها متعدد باشد، اعضا فرصت انتخاب بیشتری دارند. بنابراین، اگر در یک جلسه، برای سه چهار سوره، فضای سوره‌شناسی ایجاد کنیم، بهتر از این است که در سه چهار جلسه، در فضای شناخت تنها یک سوره قرار بگیریم؛ زیرا ممکن است همراهان ما تصور کنند در پی اتمام شناخت آن سوره و ختم پرونده آن هستیم.

موسسه فقهی سنی کانون نشر ترویج زبان قرآن

## ○ از نظر راحتی کار

پی‌گیری تفسیر یک سوره و ورود به دریای آراء و نظرات مفسران، در مقایسه با سوره‌شناسی، بسیار آسان‌تر و راحت‌تر است؛ همه تفاسیر پس از یک مقدمه، وارد تفسیر سوره حمد شده و از همان بسم الله شروع کرده و به تشریح کلمات اسم و الله و رحمان و رحیم و... پرداخته‌اند و سپس وارد سوره بقره شده و همین‌طور تا پایان سوره ناس یا هر جا که توانسته‌اند، کلمات، عبارات و آیات را یکایک معنا کرده و پیش رفته‌اند و مباحث جذاب و شیرینی را ارائه داده‌اند. به همین خاطر وقتی در سوره‌ای تحقیق می‌کنیم، ناخودآگاه دوست داریم دیر یا زود وارد همین سیر منظم شویم و معنای آیات را از آغاز تا پایان سوره، یک‌به‌یک در

تفاسیر مختلف جستجو کنیم و پیش برویم و سوره را تمام کنیم، و مقید بودن به قواعد و شیوه‌های سوره‌شناسی و طیّ مراحل آن برای ما چندان آسان و روان و راحت الحلقوم نیست. حتی ممکن است در مرحله‌ای از کار انگیزه خود را از دست بدهیم و یافته‌های سوره‌شناختی خود را در مقایسه با تفاسیر گوناگون و جذّاب و شیرین، فاقد کارایی و جذّابیتِ لازم ببینیم. همچنین، از آنجا که انسان «حریص علی ما مُنَع» می‌باشد ممکن است این هشدارها مبنی بر وارد نشدن به حوزه تفسیر، نتیجه عکس نیز بدهد.

اینجا باید توجه داشته باشیم که ما بنا نیست صرفاً در مباحث سوره‌شناسی بمانیم، بلکه می‌توانیم گاه وارد مباحث تفسیری نیز بشویم و آنها را در پرتو یافته‌های سوره‌شناختی خود ارزیابی کنیم و نمونه‌هایی از کارایی و تأثیر سوره‌شناسی را در تحوّل و ارتقای تفسیر، هم خودمان تجربه کنیم و هم آن را به نمایش بگذاریم.

به عبارت دیگر، اگر با فرماندهی سوره‌شناسی، وارد تفسیر بشویم، تفسیر نیز جای خود را به تدبّر خواهد داد و ما به جای اینکه به تشریح الفاظ و تفصیل مطالب پیرامون آیات پردازیم، در آنها تدبّر کرده و به معادن و خزائن آیات سوره وارد خواهیم شد و در نتیجه سوره‌شناسی خود را تحسین خواهیم کرد که چگونه ما را به معادن و مخازن سوره راه نموده است، و به این ترتیب، سرانجام دوباره به حالت سوره‌شناسی بازگشته و بیش از پیش از آن قدردانی خواهیم نمود.

اگر به این شکل وارد تفسیر بشویم، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه هدف سوره‌شناسی نیز دقیقاً همین است که با شناخت صحیح یک سوره بتوانیم در آن تدبّر نماییم و از معادن و خزائن آن بهره‌مند شویم. اما اگر از همان ابتدا، بدون اینکه یافته‌های قابل توجهی از سوره‌شناسی داشته باشیم، وارد تفسیر بشویم و تفسیر آیات را یک به یک دنبال کنیم و در دریای مباحث تفسیری غرق شویم، نه به شناخت صحیح سوره دست خواهیم یافت و نه چندان از معادن و خزائن حقیقی آن بهره‌مند خواهیم شد.

به هر حال، هرگاه دیدیم که ناخودآگاه و ناگزیر و بیش از حد، وارد تفسیر می‌شویم و در مباحث تفسیری غوطه می‌خوریم، بهتر است سوره مورد نظر خود را کنار گذاشته و سوره دیگری را برای سوره‌شناسی انتخاب نماییم.

### ○ از نظر توجه به ارتباط و تناسب آیات سوره

در تفسیر یک سوره، آیات معمولاً به طور مجزاً از هم، در نظر گرفته می‌شوند و ارتباط آیات یک سوره با هم چندان مدّ نظر مفسّر قرار نمی‌گیرد. از نگاه علامه شهید سید محمد باقر صدر(ره)، هدف مفسّر در تفسیر ترتیبی قرآن، صرفاً مشخص کردن مفهوم آیه‌ای است که در برابرش قرار دارد و نقطه نظرهای او نه یکپارچه و فراگیر، بلکه مقطعی و موضعی است و همواره در محدوده فهم یک قسمت از قرآن ایستاده است و غالباً پیش‌روی ندارد. محصول تفسیر ترتیبی نیز چیزی جز مجموعه‌هایی جزئی و موضعی از قرآن نیست و یک دوره تفسیر ما را به موارد فراوانی از معارف و مفاهیم قرآنی می‌رساند، اما به شکل پراکنده که خطوط ارتباط ارگانیک در این مجموعه اندیشه قرآنی مشخص نیست؛ طوری که نمی‌توانیم در هیچ یک از زمینه‌های زندگی روزمره با استفاده از این تفاسیر، به نقطه نظرهای قرآن دست یابیم. درباره هر مسئله و در باب هر موضوع، انبوهی از معلومات قرآن توجه ما را جلب می‌کنند، ولی تار و پود آنها و روابطی که باید آنها را به صورت یک مطلب منسجم و یک اندیشه هماهنگ درآورد، در اختیار ما قرار ندارد.<sup>۱</sup>

به عکس در سوره‌شناسی می‌کوشیم تا بفهمیم مجموعه آیات یک سوره با کدام هدف و مقصد در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و پیرامون کدام محور موضوعی در گردش‌اند و اگر در یکی از آیات سوره تمرکزی می‌کنیم، به خاطر تشریح الفاظ و مفردات آن نیست، بلکه بیشتر به منظور کشف جایگاه آن آیه در مجموعه سوره

است.

## ○ از نظر ورود به مباحث مشکل القرآن

هرگاه دیدیم که مشغول حلّ و فصل برخی از مسائل و مشکلات سوره هستیم، باید بدانیم که وارد تفسیر قرآن شده ایم؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های تفسیر همین است که شخص مفسّر اگر احساس کند آیه‌ای با برخی از مبانی و اصول اعتقادی یا فقهی و... در تعارض است، در پی علاج آن می‌رود و با استدلال‌های مختلف می‌کوشد که منافات به وجود آمده را حلّ و فصل نماید؛ طوری که حتی در این خصوص، تفاسیر مستقلّی تحت عنوان مشکل القرآن نگاشته شده و این مسئله نوعی از انواع علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup> اما در سوره شناسی، از آنجا که بنا بر شناخت و شناسایی و به تعبیر حضرت امام(ره)، تعلیم و تعلّم است، چنین کوشش‌هایی موضوعیت ندارند.

## ○ از نظر تازگی و طراوت

دستاوردهای سوره شناسی، همواره از یک حالت تازگی و طراوت برخوردارند، طوری که انسان هرگاه آنها را می‌شنود یا می‌خواند، احساس می‌کند که بار نخست است که می‌خواند یا می‌شنود؛ همچون خود قرآن که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود و با تکرار خواندن، تازگی بیشتری به خود می‌گیرد. اما مطالب تفسیری از آنجا که به علوم و فنون مختلف وابسته‌اند، با یکی دوبار خواندن، طراوت خود را از دست می‌دهند، به ویژه مباحث مجادله انگیز و اختلافی میان مفسران.

---

۱. الاتقان، التّوَعُّ التّائِمُ وَالْأَرْبَعُونَ: فِي مُشْكِلِهِ وَمَوْهَمِ الْإِخْتِلَافِ وَالْتَنَاقُصِ.

## ○ از نظر نقش و جایگاه قرائت و تکرار سوره

تلاوت و تکرار سوره در تفسیر، شرط نیست و ممکن است مفسّری بدون اینکه حتی یکبار سوره را قرائت کند، بهترین تفسیر را در مورد آن بنویسد یا حتی ممکن است یک مفسّر اصولاً مسلمان نباشد و اعتقادی به آسمانی بودن قرآن نداشته باشد، اما علمی‌ترین تفسیر قرآن را ارائه دهد. اما در سوره شناسی تلاوت و تکرار سوره، در فراهم شدن زمینه‌های شناخت بهتر و بیشتر سوره، کاملاً موضوعیت دارد و گام نخست در سوره شناسی به حساب می‌آید.

تفسیر اصولاً قرآن را به عنوان یک کتاب صامت و متن مقدّس می‌بیند که حتماً باید شرح داده شود و آلا کسی توان فهم و بهره‌مندی از آن را ندارد. پرواضح است که تلاوت صحیح این متن و تکرار آن، طوری که انسان صدای خود را بشنود، تأثیری در این شرح و تفصیل ندارد و با یک مرور و مطالعه گذرا نیز می‌توان روند تفسیر را پیش برد.



موسسه فرهنگی هنری کانون شیوه ترویج زبان قرآن



مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

## فصل سیزدهم: تشکیل جلسات و کارگاه‌های سوره شناسی

سوره شناسی، به رغم اینکه از یک طبیعت شخصی و فردی برخوردار است، می‌تواند و بلکه شایسته است که به صورت جمعی و گروهی نیز شکل یابد و ما می‌توانیم در کنار انس و رابطه شخصی که با سوره‌های قرآن داریم، جلسات سوره شناسی هم به پا کنیم یا در جلساتی که دیگران تشکیل می‌دهند شرکت کنیم.

### ○ انتخاب سوره برای جلسه سوره شناسی

در این جلسات، با توجه به آنچه در بحث انتخاب سوره گفته شد، سوره‌ای به عنوان «سوره جاری» انتخاب می‌شود. در رابطه با انتخاب سوره برای این قبیل جلسات، سلیقه‌های مختلفی را می‌توان مورد توجه قرار داد؛ از جمله ترتیب الفبایی نام سوره‌ها که معیار خوبی برای انتخاب سوره جاری در جلسه است. به هر حال، پس از انتخاب سوره، اعضای جلسه دیدگاه‌های خود را در رابطه با آن ارائه می‌دهند و می‌کوشند که مراحل مختلف سوره شناسی را در خصوص آن سوره طی کنند.

انتخاب یک سوره در این جلسات به هیچ وجه به معنای آن نیست که اعضای جلسه همگی ملزم به همان سوره‌اند؛ به عکس، هر یک از اعضای جلسه به هر دلیلی اگر مایل بود در رابطه با سوره دیگری بحث کند، هیچ مانعی ندارد؛ او می‌تواند پای سوره دیگری را به میان بکشد و در رابطه با آن مطالبی را ارائه دهد و پس از آن، روند جلسه به حالت قبلی خود بازگردد و سوره منتخب، دوباره مورد بحث جمعی قرار گیرد.

مثلاً اگر مقرر شده باشد که سوره‌ها به ترتیب الفبایی مورد بحث قرار گیرند، ابتدا سوره آل عمران به عنوان سوره جاری مطرح می‌شود و پس از آن سوره ابراهیم و سپس اخلاص و... جایگزین می‌شوند. حال اگر کسی مایل بود مثلاً در

خصوص سوره یاسین بحثی را مطرح کند، بسیار پسندیده خواهد بود و کسی نباید او را از این کار منع کند. همچنین می‌تواند به هنگام سوره شناسی جمعی سورهٔ اخلاص، پای سوره آل‌عمران یا ابراهیم را که در جلسات قبلی مورد بحث قرار گرفته بودند، به میان بکشد. این پرش‌ها و بازگشت‌ها نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کنند، بلکه محسناتی هم دارند که در جای خود قابل توجه است. آنچه مهم است، این است که یک سوره حتماً به عنوان سوره منتخب و جاری مطرح باشد و تمرکز اصلی اعضای جلسه روی آن قرار گیرد.

گفتنی است حضور کارشناس در این جلسات ضروری نیست؛ در عین حال اگر اعضای جلسه، شخصی را به عنوان کارشناس در میان خود بپذیرند، وی می‌تواند با نظارت حاشیه‌ای خود، بر رعایت قواعد و مراحل و لوازم سوره شناسی تأکید کند و موانع راه سوره شناسی را تذکر دهد.

### ○ انتقال از یک سوره به سوره‌ای دیگر

در جلسات سوره شناسی، از هر دو - سه جلسه یک‌بار، باید از یک سوره به سوره بعدی منتقل شویم و در واقع، سوره جاری‌مان را تعویض نماییم. این انتقال، موجب می‌شود که پرونده سوره‌ها تا آخر باز بماند و کسی تصور نکند که ما می‌خواهیم با اختصاص جلسات متعدد به یک سوره، تمامی مطالب راجع به آن را استخراج کنیم و پرونده آن را ببندیم. از این رو باید مراقب باشیم که از هر دو یا سه جلسه، سوره جدیدی را مطرح کنیم و جلسات زیادی را به یک سوره اختصاص ندهیم. با این شیوه، همه اعضا خودبه‌خود متوجه می‌شوند که بنا نیست در این جلسات، همه معارف و حقایق و پیام‌های سوره استخراج شود، بلکه این جلسات بهانه‌ای هستند برای اینکه این سوره‌ها مطرح شوند و پرونده آنها باز شود و باز باقی بماند.

آنچه رعایت آن بسیار مهم و ضروری است، این است که در جلسات یا کارگاه‌های سوره شناسی، باید مراقب باشیم که وارد حوزه تفسیر نشویم، در غیر



این صورت، ضمن اینکه از مقاصد خود باز می‌مانیم، ممکن است به مجادله‌های ملال‌آور نیز دچار شویم. جلسه و کارگاه سوره‌شناسی در واقع شورای قرآن‌شناسی است که با حوزه تفسیر - که غالباً جنبه شخصی دارد - چندان هماهنگ نیست.

### ○ توزیع قرآن در میان اعضای جلسه

لازم است اعضای کارگاه سوره‌شناسی آیاتی را که در کارگاه مطرح می‌شوند، به دقت از روی مصحف پی‌گیری کنند و مطالب بیان شده را با آیات سوره تطبیق نمایند. به این منظور باید برای هر نفر یک قرآن تدارک شود یا تابلو و لوح سوره مورد بحث تهیه و تکثیر شده و در برابر چشمان اعضا قرار بگیرد.

### ○ تنظیم و تدوین یافته‌های سوره‌شناسی

شایسته است اعضای جلسات و کارگاه‌های سوره‌شناسی به منظور نشر و ترویج علم و بهره‌مندی دیگران، حاصل یافته‌های خود را ثبت و تدوین کنند و سرنوشت سوره‌هایی را که مورد بحث قرار داده‌اند مشخص نمایند. در این خصوص در فصل بعدی توضیحات بیشتری آمده است.

## فصل چهاردهم: بازیابی سوره‌شناسی‌های گذشتگان

در مقایسه‌ای که میان تفسیر و سوره‌شناسی صورت گرفت، مراد از تفسیر، نه هرگونه بحث تفسیری از سوی هر مفسّری، بلکه منظور، نوع کارهایی است که در اصطلاح علما و علوم قرآنی، تحت عنوان تفسیر قرآن مطرح‌اند؛ بنابراین، ممکن است، آثاری عنوان تفسیر بر پیشانی خود داشته باشند اما جنبه‌های سوره‌شناختی خیلی قوی و پررنگی هم داشته باشند. کما اینکه در تفاسیری همچون فی ظلال القرآن (سید قطب) و التحریر و التنویر (ابن عاشور) و تفسیر بقاعی و پرتوی از قرآن و...، مباحث سوره‌شناسی قابل توجهی مطرح شده‌اند که قابل بازیابی و تحلیل و داده‌پردازی می‌باشند. در المیزان نیز، آراء سوره‌شناسانه علامه طباطبائی(ره) به روشنی قابل پی‌گیری و تحلیل است. سایر تفاسیر نیز، هر یک ممکن است در خلال مطالب تفسیری خود، برخی مباحث سوره‌شناختی را دربر داشته باشند. این آثار و هرگونه تألیف دیگری که بتواند ما را در مسیر سوره‌شناسی یاری دهد باید مدنظر قرار گیرد. همه اینها سوابق کار ما محسوب می‌شوند و نباید نادیده انگاشته شوند.

یکی از اوصاف قرآن «مصدق لما بین یدیه» می‌باشد، یعنی قرآن ناظر به میراث فرهنگی گذشته است و ما برای اینکه سامانه این نظارت را به خوبی متوجه شویم، باید به کتب آسمانی پیش از قرآن - ولو به شکل تحریف شده آنها - مراجعه کنیم تا قدر و عظمت قرآن را بیش از پیش بشناسیم.

در سوره‌شناسی یا هر کار تحقیقی دیگر نیز، باید به آثار دیگران مراجعه کنیم و از یافته‌های آنان بهره‌مند شویم و بتوانیم داده‌هایی که از این طریق می‌یابیم، آنها را به نحو صحیح پردازش کنیم و هر یک را در جایگاه خود قرار دهیم و در این مسیر می‌توانیم حتی از مغرضانه‌ترین و نادرست‌ترین مطالب نیز، به طور غیرمستقیم بهره ببریم. هیچ یافته قرآنی بی‌فایده و بی‌اثر نیست؛ اگر چه در رده سموم و میکروب‌ها جای داشته باشد؛ زیرا هر یک از آنها بالاخره حاکی از ارتباط یک شخص با قرآن بوده و مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند مفید و مؤثر

باشد؛ کما اینکه زهرمار در جای خود به عنوان پادزهر و حتی واکسن مارگزیدگی به کار می‌آید!

از سوی دیگر، مطالب به ظاهر بی اهمیت یا کم اهمیت را نیز، نباید از نظر دور داشت. همین مطالب در جای خود، گاه می‌توانند برخی از مشکلات اساسی ما را حل کنند. به ویژه در جلسات و کارگاه‌های سوره شناسی که مطالب مختلفی از سوی افراد ابراز می‌شوند، باید مراقب باشیم که هیچ یک از آنها را دست کم نگیریم و مطالبی را به حساب اینکه از فرد عامی یا بی سواد صادر شده است بی‌ارزش یا کم ارزش ندانیم. همه اینها تصاویر مختلفی هستند که از سوره مورد بحث در اذهان افراد با تنوع شخصیتی که دارند، منعکس می‌شوند و از نظر ارزش‌مندی چندان فرقی با هم ندارند و از بُعد محتوایی و معنایی نیز با یکدیگر تعارض و تنافی ندارند و هر یک از آنها، هرچند ممکن است در بدو نظر ساده و بی اهمیت جلوه کنند، اما در مراحل بعدی که انس بیشتری با سوره حاصل می‌شود، اهمیت و کارسازی آنها کم کم معلوم می‌شود.

مهم این است که باور کنیم در سوره شناسی هرچه مشارکت دیگران بیشتر باشد و کار، جمعی‌تر و شورایی‌تر باشد، حاصل آن مطلوب‌تر و بهتر خواهد بود: «و امرهم شوری بینهم». بنابراین، به هر نحو که ممکن است باید خود را از تنهایی خارج کنیم؛ اگر می‌توانیم به طور حضوری از دیگران نظرخواهی کنیم و اگر ممکن نیست با مطالعه چند صفحه کتاب و... نظری به گذشته و سابقه بحث داشته باشیم و حتی از خلأهای موجود در آثار گذشتگان نیز، به نوعی استفاده کنیم.

## فصل پانزدهم: نشر دستاوردهای روزآمد سوره شناسی

سوره شناسی در اصل، یک تجربه فردی به حساب می‌آید و عیناً قابل انتقال به دیگران نیست. در پرتو سوره شناسی، یک فرد، با سوره‌ای از قرآن انس می‌گیرد و با آن رابطه برقرار می‌کند و با آن زیست می‌کند و آثار و برکات آن را در اندیشه و کردار خویش می‌بیند، و فردی دیگر، بنا بر شرایط خاصی که دارد، با همان سوره، ارتباط دیگری پیدا می‌کند و تجربه‌های کم و بیش متفاوتی را به دست می‌آورد و کارکردهای ویژه‌ای را از آن سوره مشاهده می‌نماید. سایر افراد نیز، هریک بنا به نوع خواسته‌ها و دردها و نیازها و شرایطی که دارند، ممکن است ارتباط‌های متمایزی را با یک سوره داشته باشند و پاسخ‌ها و راهگشایی‌ها و درمانگری‌های متفاوتی را از آن دریافت کنند.

بنابراین، در سوره شناسی سخن از انس و ارتباط و زیستن با سوره‌ها و همنشینی و راز و نیاز با آنهاست و پرواضح است که این انس و ارتباط، عیناً قابل انتقال به دیگران نیست و به فرض انتقال ممکن است بسیاری از مطالب آن، قابل قبول و درک و هضم برای دیگران نباشد و تجربه‌های یک فرد از یک سوره برای افراد دیگر قابل تکرار و آزمون نباشد.

با این حال، شایسته است در حدّ میسور، حاصل سوره شناسی‌های خود را به دیگران منتقل کنیم، تا راه انس با قرآن از طریق سوره شناسی که تاکنون مسدود بوده است، به تدریج گشوده و گشوده‌تر شود و مردم آشکارا ببینند که می‌توانند با سوره‌های قرآن ارتباط برقرار کنند و کارکرد آنها را تجربه نمایند. به این ترتیب، اقشار مختلف مردم به تدریج در مقام ارتباط با سوره‌ها برآمده و انواع کارکردهایی که برای آنها شمرده شده و اقسام ادعاهایی را که در خصوص آنها - چه در روایات و چه در کلام بزرگان و سایر افراد - صورت گرفته است، تجربه می‌کنند و این راه به تدریج باز و بازتر می‌شود و پرونده سوره‌ها غنی‌تر و گسترده‌تر می‌گردد؛ آن سان که در پرونده هر سوره‌ای انواع تجربه‌های قابل تکرار یا غیر قابل تکرار و

حتی تجربه‌هایی که مورد نقد و انکار قرار گرفته‌اند، ثبت می‌شود. آنچه مهم است، فرهنگ سوره‌شناسی است که باید در جامعه اسلامی نهادینه شود و یکی از راه‌های آن همین نقل و انتقال یافته‌های سوره‌شناسانه است که تا حدود زیادی زمینه را برای این فرهنگ‌سازی هموار می‌نماید.

یافته‌های سوره‌شناسی به طرق گوناگون از جمله کتاب، مقاله، داستان، شعر، خاطره، مصاحبه، نقاشی و گرافیک و... قابل انتقال‌اند، هرچند برخی از آنها می‌توانند کاملاً حرفه‌ای و تخصصی باشند و برخی دیگر، عمومی و ابتدائی بوده باشند.

در این راستا باید به وسواس‌ها و وسوسه‌های شیاطین جنّی و انسی که می‌خواهند این یافته‌ها را ناچیز جلوه دهند و به جای داشته‌ها، مرتّب نداشته‌ها و کاستی‌ها و نارسایی‌ها را یادآوری کنند، اعتنا نکنیم و آنچه را که داریم با سپاس به درگاه خداوند و به امید جبران و تکمیل و زایش و افزایش، به همدیگر ارائه کنیم و بر یکدیگر بیافزاییم تا آنکه به لطف خدا از فقر شدیدی که در این عرصه به آن دچار هستیم بیرون آییم.

یافته‌های سوره‌شناسی لازم نیست حتماً به صورت یک مقاله کامل درآیند، یا مطابق با استانداردهای مقالات ترویجی یا تخصصی یا علمی - پژوهشی باشند، بلکه می‌توانند با عناوین دیگر همچون، دل‌نوشته، نوشتار، طرح، برنامه، تجربه و... به هر صورت و در هر قالب و از هر سنخ و به هر اندازه و با هر حجم ارائه شوند. مهم آن است که این کارها به طور ساده و عادی انجام شوند، و هرگز نباید دست کم گرفته شوند.

وقتی گفته می‌شود سوره‌شناسی غالباً یک تجربه شخصی در فضای انس با قرآن است و طبیعت فردی و شخصی دارد، به این معنا نیست که حاصل تجربه‌های سوره‌شناسی باید نزد افراد حبس شود و دادوستدی در این خصوص صورت نگیرد، بلکه به عکس، مراد این است که هرچه می‌توانیم، آن بخش از تجربه‌های سوره‌شناسی را که قابل انتقال‌اند، عرضه کنیم و از طریق این دادوستدها، طبیعت جمعی سوره‌شناسی را نیز، فعال کنیم، و با گشودن راه‌های

بسته سوره‌شناسی از طریق همین عرضه‌ها و تقاضاها، کاری کنیم که همگان از حاصل تجربه‌های فردی و شخصی عزیزان اهل قرآن بهره‌مند گردند، و چه بهتر از اینکه در ارتباط با تجربه‌های سوره‌شناسی شوراهاى جمعی نیز داشته باشیم.

ما در جریان سوره‌شناسی مورد پذیرایی بسیار گرم قرآن کریم قرار می‌گیریم و به حقایق بسیاری در رابطه با سوره مورد نظر دست می‌یابیم. اگر آنها را با مباحث موجود در تفاسیر و... مقایسه کنیم، به ارزش و اهمیت و حیاتی بودن آنها پی خواهیم برد. از این رو، از باب «و اما بنعمة ربك فحدث» باید قدر این نعمت بزرگ الهی را بدانیم و بکوشیم تا جایی که مقدور است به انحاء مختلف، دستاوردهای سوره‌شناسی را در اختیار دیگران و آیندگان قرار دهیم و در این راه از هرگونه تعلل بپرهیزیم.

ما اغلب وقتی مجذوب کاری می‌شویم، به خاطر همین مجذوبیت، تعلل کرده و از حفظ یافته‌ها و دستاوردهای آن کار غافل می‌شویم و به مرور، آنها را از دست می‌دهیم. برای اینکه به این خسران دچار نگردیم، باید بکوشیم هرگونه یافته‌ای را که قابل تنظیم و نگارش و جمع‌آوری و تثبیت هست، از نظر دور نداریم و به صورت‌های مختلف (صوتی، تصویری، مکتوب و...) به هر میزان که می‌توانیم در ثبت و ضبط و انتقال آنها به دیگران کوشا باشیم و در این راه هیچ یافته‌ای را کوچک نشماریم.

آیندگان، همین یافته‌های کوچک و ناقص را بزرگ و تکمیل خواهند کرد و گام‌های بعدی را در همین مسیر طی خواهند کرد. حتی اگر در رابطه با سوره‌ای، یک سطر مطلب در اختیارمان هست، بکوشیم آن را حفظ کنیم و دست به گردانیم تا دوستان و برادرانمان آن را کامل و کامل‌تر کنند و به آیندگان برسانند؛ اگر مجمل بود، تفصیلش دهند؛ اگر نامرتب بود، مرتبش کنند و سرانجام به شکل کتاب، مقاله، پایان‌نامه، یادداشت کوتاه و... ارائه دهند. هر گامی که می‌توانیم، باید در این راه برداریم تا خدای نکرده دچار کفران نعمت نگردیم. اینها همه یقیناً مصداق مجاهده در راه خدا و بلکه به تعبیر علامه طباطبائی(ره) بهترین

و برترین مصداق آن است.

اگر سوره شناسی به صورت جمعی و در قالب جلسات و کارگاه‌ها صورت گیرد، یقیناً نتایج و دستاوردهای بهتر و بیشتری در کار خواهد بود و بسیار شایسته است که اعضا، حاصل پیشرفت‌های سوره شناسی خود را در اختیار دیگران نیز قرار دهند و به این ترتیب هم دیگران را بهره‌مند سازند و هم از نظرات و دیدگاه‌های آنان بهره‌مند شوند و یافته‌های خود را غنی‌تر و کامل‌تر سازند.

در این راستا، باید یافته‌های خود را ثبت و ضبط کنند و سرنوشت سوره‌هایی را که مورد بحث قرار داده‌اند، مشخص کنند و در جلسات خود مثلاً اعلام کنند که مباحث راجع به سوره ابراهیم تدوین شده و آماده ارائه و تکثیر می‌باشد یا اینکه مباحث سوره شناسی سوره اخلاص توسط فلان شخص، پیاده شده و در دست ویرایش قرار گرفته است.

باید در نظر داشت تدوین مطالب مربوط به یک سوره، به هیچ وجه به معنای بسته شدن پرونده آن نیست؛ پرونده سوره‌ها تا آخر باز است، چه سوره جاری باشد و چه به پشت صحنه جلسه رفته باشد و چه به صورت مکتوب درآمده باشد. بنابراین اعضا در هر یک از جلسات اگر احساس کردند که مطلبی راجع به یکی از سوره‌های قبلی دارند، همانجا باید مطرح کنند تا به پرونده آن سوره اضافه شود.

در این جلسات هر کس باید به میزان سهم خود و به تناسب استعدادها و توانمندی‌های خود کاری را تقبل کند و هیچ‌کس نباید به امید دیگری دست روی دست گذارد. این جلسات، مصداق شوراهای قرآنی هستند که ما باید با انتقال دستاوردهای آنها به دیگران گستره آنها را گسترده‌تر کنیم تا به مرور، همه مردم را فرا گیرد. این همه تأکید بر تهیه و تدوین و تنظیم خروجی‌های سوره شناسی و تکثیر و نشر آنها به هر نحو ممکن، در راستای تشکیل و توسعه همین شوراهای قرآنی است.

اگر ما حاصل سوره شناسی فردی خودمان را، دست کم به یک نفر منتقل کنیم، یک شورای دو نفره تشکیل می‌شود و اگر به دو نفر منتقل کنیم، شورای

سه نفره شکل می‌گیرد. آن دیگری هم اگر یافته‌های خود را به ما منعکس کند، یک شورای دیگر، در این سوی، صورت می‌گیرد و همین‌گونه شورا و شوراهای قرآنی گسترده و گسترده‌تر می‌شود و سوره‌ها چهره خود را بهتر و بیشتر به ما نشان می‌دهند.

همین گونه اگر حاصل سوره شناسی جمعی خود را منتشر کنیم، گستره محدود شورایی که تشکیل داده‌ایم، وسیع‌تر می‌شود و خشنودی خداوند بیشتر جلب می‌شود و سوره‌ها تنزیلات آسمانی خود را بر سر ما بیشتر به بارش در می‌آورند: «و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم انّ عذابی لشدید».

در پرتو این شوراهای همگان با انواع گرایش‌ها و توانمندی‌هایی که دارند بر سر سفره‌ای که به نام یک سوره پهن شده است، دعوت می‌شوند و خودبه‌خود مباحث میان رشته‌ای - که نیاز روز ماست - مطرح می‌گردد و بدین ترتیب مقاله‌ها و پایان نامه‌های گوناگون با گرایش‌ها و نیازمندی‌های مختلف و... تدوین می‌شوند.

امروزه، کمبود اساسی ما در امور قرآنی و عامل اصلی عدم پیشرفت ما در شناخت سوره‌های قرآن، فقدان همین شوراهای قرآنی است که موجب شده است سوره‌های قرآن به رغم گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از تولدشان، هنوز ناشناخته باقی بمانند و پرونده علمی و تحقیقی یکایک آنها در زمان حاضر با چهارده قرن پیش چندان تفاوتی نکند. در حالی که می‌بایست، دست کم هزار و چهارصد گام اساسی در شناخت هر یک از سوره‌ها برداشته می‌شد و در پرونده آنها ثبت و ضبط می‌شد.

امروزه که وسایل ارتباط جمعی بیش از پیش برای ما مهیاست، باید در این راستا اهتمام بورزیم و یافته‌های سوره شناختی خود را - حداقل - در کنار پیام‌ها و پیامک‌ها و ایمیل‌هایی که میان خود ردّ و بدل می‌کنیم، به چند نفر ارسال نماییم و آنان نیز همین‌گونه ما را در جریان یافته‌های خود قرار دهند تا قدری از این رکود و جمود تاریک و ویران‌گر در خصوص سوره‌های قرآن بیرون بیاییم.



بخش دوّم:

# اصول و مبانی سوره شناسی



مؤسسه فقهی-حقوقی امام خمینی (ره) پژوهش‌های قرآنی

- سوره شناسی یا قرآن شناسی تفصیلی
- جایگاه سوره شناسی
- خاستگاه سوره شناسی
- هدف اصلی سوره شناسی
- فرقان بودن قرآن
- جامعیت و استقلال سوره‌ها
- سوره شناسی، فراخوان فراگیر الهی

## فصل اول : سوره شناسی یا قرآن شناسی تفصیلی

کلمه سوره از ریشه «سور» به معنای دیوار و حصار می‌باشد، و تای آخر آن با پسوند «آک» در فارسی که برای تصغیر به کار می‌رود، قابل انطباق است، به معنای «دیوارک» و «حصارک»، و سوره‌های قرآن از این جهت به این نام خوانده می‌شوند که همچون حصار و دیواری کوچک، مجموعه‌ای از آیات را در درون خود گردآورده‌اند. کاربردهای گوناگون این ریشه در زبان عربی، معنای فوق را تأیید می‌کنند مانند: «سَوْرَ الْمَدِينَةِ» (به دور شهر دیوار کشید)؛ «سَوْرَ الْحَدِيقَةِ» (به دور باغ حصار کشید)، در آیه ۱۳ سوره مبارکه حدید: «فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ» نیز، کلمه سور به همین معنا به کار رفته است؛ یعنی میان آنان دیواری کشیده می‌شود.<sup>۱</sup>

گفتنی است، کلمه «سوره» به معنای رفعت، مجد، فضل، شرف، درجه، علامت نشان و ... نیز به کار رفته است، بر این اساس، سوره‌های قرآن از آن جهت که هر یک به جای خود حائز منزلت و مرتبه‌ای خاص‌اند، و دیوار و حصار پیرامون آنها، بسان علامت و نشان عمل می‌کند، به این نام خوانده شده‌اند.<sup>۲</sup>

«سوره» در معنای اصطلاحی خود به تقسیمات ۱۱۴ گانه قرآن اطلاق می‌شود که مرزبندی آنها توقیفی و از سوی خداوند می‌باشد و بجز یکی از آنها (سوره توبه) با فاصله‌های «بسمله» از همدیگر متمایز شده‌اند. این کلمه در معنای دوم - که اعم از معنای نخست است - مجموعه آیاتی که باهم نازل شده‌اند، از جمله رکوعات قرآنی و یا دسته‌های مختلف دو آیه‌ای، سه آیه‌ای، ده آیه‌ای و ... را نیز که از سوی بزرگان دین به نحوی مورد توجه بوده‌اند، شامل می‌شود.

سوره در اصل، مجموعه‌ای از آیات است؛ حال، این سُور و دیواری که به دور این مجموعه کشیده شده است، گاهی از سوی خداست (۱۱۴ سوره) و گاه به پیامبر اکرم (ص) منسوب است (رکوعات) و گاه به ائمه معصومین (ع) و بزرگان

۱. نک: لسان العرب، ۴ / ۳۸۶

۲. همان

دین. در هر حال، هرگاه آیه‌ای به همراه آیه یا آیات قبل یا بعد از خود، مورد توجه و عنایت خاص قرار بگیرد، یک سوره را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup> رکوعات قرآنی (واحد‌های موضوعی) - که در بخش اول به تفصیل مورد بحث قرار گرفت - بارزترین مصداق سوره به معنای عام و فراگیر آن می‌باشد.

برخی از مجموعه‌های دوتایی، سه تایی و چند تایی از آیات که در بیان احادیث و روایات، از یک سوره تقطیع شده و بسان یک سوره مستقل، جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند، به قرار زیر می‌باشند:<sup>۲</sup>

- آیات ۵۴ تا ۵۶ از سوره اعراف: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُسْجِدُوا لِلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»

- آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ از سوره بقره: «أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَهْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

- آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ از سوره آل عمران: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَفُجُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ

۱. در رابطه با جایز بودن اطلاق کلمه «سوره» بر بخشی از یک سوره، رک: مفاتیح الغیب، ۱۱۸/۱۶؛ روح المعانی، ۳۴۴/۵؛ لباب التأویل، ۳۹۴/۲؛ اعراب القرآن و بیانه، ۱۴۹/۴؛ التحقيق، ۲۵۹/۵؛ تفسیر روشن، ۳۰۶/۱۰؛

تَوَفَّقًا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَإِنَّا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تَخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ  
الْمِيعَادَ»

- آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳ از سوره انعام: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا  
لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ. بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أُنَى  
يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.  
ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
وَ كِيلٌ. لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»

- آیات ۲۱ تا ۲۴ از سوره حشر: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا  
مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ  
إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ  
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. هُوَ اللَّهُ  
الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ  
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

- آیات ۱ تا ۶ از سوره حدید: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ. لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِ وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هُوَ  
الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ  
الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ  
مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. لَهُ  
مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي  
اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

در آثار و تعالیم علما و دانشمندان اسلامی به ویژه مفسران بزرگ نیز،  
دسته‌بندی‌های مختلفی از آیات مشاهده می‌شود که به اعتباری می‌توانند سوره به  
حساب آیند. مثلاً علامه طباطبائی(ره) در المیزان، دسته‌بندی‌های بسیار جالبی را  
در آیات قرآن لحاظ کرده‌اند. هر یک از این مجموعه‌های آیات - که تقریباً بالغ بر  
ششصد قسمت‌اند - می‌توانند به عنوان یک سوره در نظر گرفته شوند.

در سیره پیغمبر اکرم، مواردی یافت می‌شود که در آنها حتی با یک آیه نیز،  
همانند یک سوره برخورد شده است؛ مثلاً آن حضرت، آیه الکرسی را در ده

قسمت و هر قسمت را با بستن یک انگشت (از انگشت کوچک دست راست، تا انگشت کوچک دست چپ) تعلیم داده‌اند. درست مانند یک سوره ده آیه‌ای، یعنی طبیعت آیه الکرسی مانند یکی از سوره‌های کم و بیش ده آیه ای است با این تفاوت که به دور آن حصار سوره کشیده نشده است - به این صورت:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (۱) الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ (۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۴) مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۵) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ (۶) وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ (۷) وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (۸) وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا (۹) وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۱۰)

کاربرد کلمه «سوره» در برخی از آیات، فراگیر بودن معنا و گسترده بودن دایره مصادیق این اصطلاح قرآنی را تأیید می‌کند. در این آیات، کلمه سوره لزوماً به معنای یک سوره کامل نیست.<sup>۲</sup>

يَخْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرُوا اللَّهَ مَخْرَجٌ مَا تَخَذَرُونَ (سوره توبه، آیه ۶۴)

وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (سوره توبه، آیه ۸۶)

وَإِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (سوره توبه، آیه ۱۲۴)

وَإِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (سوره توبه، آیه ۱۳۷)

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً مُحْكَمَةً وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَىٰ لَهُمْ (سوره قتال، آیه ۲۰)

در سیره معصومین (ع) حتی گاه، نه یک آیه به همراه آیات قبل و بعد از خود، بلکه چند آیه از قسمت‌های مختلف یک سوره بلند گزینش شده و کنار هم

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رک: دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ۲۲۱/۱ (مدخل آیه الکرسی). نیز: روح المعانی، ۳۴۴/۵؛ لباب التاویل، ۳۹۴/۲؛ التحقيق، ۲۵۹/۵؛ تفسیر روشن، ۳۰۶/۱۰؛ ۲۲۸.

نهاده شده و بسان یک سوره تلقی شده است. در رابطه با این موارد، در بخش اول (تلخیص یا تفصیل سوره‌ها) توضیحات بیشتری آمده است.

در عین حال، آنچه در این کتاب و دانش سوره‌شناسی مدّ نظر است، معنای توقیفی و اصطلاحی سوره است نه معنای عامّ و فراگیر آن؛ هرچند بسیاری از مباحث سوره‌شناسی سوره به معنای اعمّ آن را نیز، شامل می‌شود.

موضوع اصلی علم سوره‌شناسی، همین دیوارک‌ها و حصارک‌هایی است که به دور مجموعه‌های مختلف آیات کشیده شده است. به عبارت دیگر، سوره‌شناسی از چیستی، چرایی و چگونگی این دیوار کشی‌ها بحث می‌کند و از حکمت آن جستجو و گفت‌وگو می‌نماید؛ براین اساس که این دیوارکشی و حصارکشی حکیمانه به دور آیات در قرآن حکیم، از سوی خدای حکیم، قطعاً صوری و ظاهری نبوده و براساس حکمت‌های دقیق، ظریف، کارساز و سرنوشت‌ساز صورت گرفته است.

### **سوره‌شناسی عبارت است از قرآن‌شناسی تفصیلی و سوره به سوره؛**

در برابر قرآن‌شناسی اجمالی. آنچه نزد ما رایج و متداول و شناخته شده‌تر است، قرآن‌شناسی اجمالی است: قرآن کتاب آسمانی است، نور است، هدایت است، شفا و رحمت است، ما را از ظلمات و گمراهی خارج می‌کند، بیان، بلاغ، هدیّ للنّاس است و تبیاناً لکلّ شیء است، اینها همه مربوط به قرآن‌شناسی اجمالی است.

قرآن‌شناسی اجمالی به رغم محاسنی که دارد، از نظر کاربردی کردن قرآن در زندگی و حاضر و ناظر گردانیدن آن در صحنه‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی انسان، چندان کارآیی ندارد و زمینه انس با قرآن را آن‌چنان فراهم نمی‌کند. ما بر پایه این قرآن‌شناسی، قرآن را تلاوت می‌کنیم؛ تکریم و تقدیس می‌نماییم و در مراحل پیش‌رفته‌تر، به ترجمه و تفسیر قرآن می‌پردازیم و در پی مفاهیم و معارف قرآن و دسته بندی و موضوع بندی آنها می‌رویم و می‌کوشیم که قرآن را مکرّر در مکرّر و در مدّتی هرچه کوتاه‌تر ختم کنیم و...

در فضای قرآن‌شناسی اجمالی، مهمّ نیست کدام سوره را می‌خوانیم و از کدام

سوره به کدام سوره منتقل می‌شویم. بیش از اینکه سوره‌ها مطرح باشند، شماره صفحه، جزء، حزب و بالاخره ختم قرآن مطرح است؛ مهم این است که امروز و هر روز، تعداد صفحات مشخصی را بخوانیم، یا جزء خاصی را تمام کنیم، یا اینکه تا آخر ماه، قرائت کل قرآن را به پایان ببریم.

اگر به ترجمه و تفسیر و مفاهیم قرآنی هم علاقمند باشیم، باز هم سوره‌ها برایمان، تعین و تشخیص و موضوعیت خاصی ندارند؛ مهم این است که ما مفاهیم و معارف قرآن را از هر جای قرآن که باشند بیاموزیم و دسته بندی کنیم و با مسائل و مباحث مختلفی که در سرتاسر قرآن آمده است، آشنا شویم.

اما در سوره‌شناسی و قرآن‌شناسی تفصیلی، جریان به عکس است. در قرآن‌شناسی تفصیلی، قرآن به عنوان مجموعه‌ای از سوره‌ها مطرح است و هدایت و شفا و رحمت بودن و دیگر اسماء و صفات قرآن، در قالب سوره‌ها و از رهگذر آنها مورد توجه قرار می‌گیرند.

در قرآن‌شناسی تفصیلی بیش از اینکه صفحه و جزء و حزب و نصف الحزب و ربع الحزب و مانند اینها مطرح باشد، «سوره» مطرح است. در این قرآن‌شناسی می‌کوشیم خصائص یک سوره را به دست آوریم و با ماهیت و حکمت و ویژگی‌های هر سوره و حصارى که به دور آیات آن کشیده شده است، آشنا شویم و یکایک اوصاف قرآن را در قالب آن سوره دنبال کنیم و ببینیم که این سوره، چگونه بلاغ و بیان و هدایت و شفا و رحمت است؛ شفادهی این سوره با آن یکی چه تفاوتی دارد؛ در کدامیک از جنبه‌های درمانی و هدایتی، سریع‌تر و جدی‌تر و عینی‌تر از سوره‌های دیگر عمل می‌کند و چه ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی در این سوره نمود بیشتری دارند.

سوره‌شناسی از جایگاه، اهداف و مقاصد یکایک سوره‌ها و آثار و برکات قرائت آنها و انس با آنها بحث می‌کند و از حکمت سوره بندی در متن کتاب حکیم از سوی خداوند حکیم جويا می‌شود و به دنبال آن است که بداند این سوره چه هست که سوره‌های دیگر نیستند.

فضای سوره‌شناسی در واقع، فضای قدردانی از سوره‌هاست؛ در پی آن است که قدر و منزلت هریک از سوره‌ها و وظیفه و رسالت آنها و امتیازات آنها را نسبت به یکدیگر بازشناسد و از این طریق به کارکردهای یکایک آنها آشنا گردد تا زمینه برای کاربردی کردن آنها در زندگی فراهم آید. در سوره‌شناسی بحث می‌شود که حکمت الهی در تقسیم کلام الله به ۱۱۴ سوره و تشکیل این مرزبندی‌های گوناگون چه بوده است؛ این چند آیه کوچک و بزرگ، موزون یا غیرموزون که در کنار هم و در درون یک «سور» و حصار گردآمده‌اند، چه اهدافی را دنبال می‌کنند و پیرامون کدام محور موضوعی یا محورهای موضوعی می‌چرخند.



موسسه فرهنگی-تربیتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن



## فصل دوم : جایگاه سوره شناسی

سوره‌شناسی از نگاه علمی و نظری و تخصصی در مجموعه علوم قرآنی جای می‌گیرد و یکی از مهم‌ترین انواع یا رشته‌های نوپدید در حوزه علوم قرآنی محسوب می‌شود. نزدیک‌ترین انواع سنتی علوم قرآنی به این رشته نوپدید و کارآمد، دو دانش قرآنی «فضائل القرآن» با زیر مجموعه «فضائل السور» و «خواص القرآن» با زیر مجموعه «خواص الآیات و السور» است.<sup>۱</sup> در منابع تاریخی از این علم با عنوان خصائص السور یاد شده است. برخی از انواع علوم قرآنی مانند علم مکی و مدنی، اسباب النزول و تعداد آیات و کلمات و... نیز، به نوعی می‌توانند پیشینه سوره‌شناسی به حساب بیایند.

یکایک انواع علوم قرآنی، چنانچه مورد بازبینی و تجدید حیات و بازیابی هویت قرار بگیرند و پویا گردند و از وضعیت تاریخی و موزه ای و بایگانی شده و غیر فعال خارج شوند، در آن صورت می‌توانند در خدمت یکدیگر قرار گیرند و از طریق داد و ستد با یکدیگر در مسیر ارتقای کیفی و کمی حرکت کنند.

سوره‌شناسی علاوه بر این جایگاه علمی و نظری که در حوزه علوم قرآنی دارد، از یک وضعیت عملی و کاربردی نیز برخوردار است که بر اساس آن، با مسائل مختلف آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و ترویجی قرآن ارتباط برقرار می‌کند و در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی به ارائه خدمات می‌پردازد. گفتنی است اغلب مباحثی که تحت عنوان مراحل و قواعد سوره شناسی مطرح شده‌اند، در صدد تبیین همین جنبه عملی و کاربردی سوره شناسی هستند. بنابراین، دانش سوره‌شناسی این دو وضعیت را با هم پیش می‌برد؛ از یک سوی، مجموعه علوم قرآنی را متحول می‌کند، و از سوی دیگر، به درمان دردهای گوناگون زندگی بشری و پیشبرد علم و اعتلا بخشیدن به اخلاق در جامعه می‌پردازد.

۱. نک: الاتقان، انواع ۷۲ و ۷۵

## فصل سوم : خاستگاه سوره شناسی

خاستگاه مطالعات نوین سوره شناسی همان منابع دیرآشنای حدیثی و متون آشنای سیره و سنت است. پیامبراکرم و ائمه معصومین بنا بر رسالت الهی خود همه راهنمایی‌ها و توصیه‌های لازم را در خصوص تمامی جوانب امر خطیر آموزش و ترویج و تبلیغ قرآن به تفصیل فرموده‌اند، و دانشمندان مسلمان به ویژه محدثان با پایمردی و تحمل سختی‌های فراوان، همه این تعالیم را نسل اندر نسل به دست ما رسانیده‌اند. این آموزه‌های دقیق و اصیل و حکیمانه، اگر در کنار هم لحاظ شوند، سامانه‌ای عظیم و فراگیر را ترسیم کرده و نقشه راهی جامع را در اختیار ما قرار خواهند داد.

ما و همراهان، از همان آغاز که با این تعالیم موشکافانه و حکیمانه مواجه شدیم، به لطف خدا و به برکت فضای دانش بنیان و حکمت آفرین دانشگاه امام صادق علیه السلام، به وجود ذیجود و حضور مؤثر این سامانه گسترده پی بردیم و در راستای بازبینی و بازچینی این پازل باشکوه، سال‌ها به جست‌وجوی قطعات مختلف آن پرداختیم و سرانجام توانستیم همه آنها را بی‌کم‌وکاست، از لابلای منابع حدیثی و متون سیره استخراج کنیم و هریک را در جایگاه خود بنشانیم و به این ترتیب، به این سامانه شگرف و حیرت‌زا که پیامبراکرم و ائمه معصومین کاملاً هم‌آوا با یکدیگر تعریف، تبیین و طراحی نموده‌اند، دست یابیم.

این کوشش‌ها در حالی صورت می‌گرفت که حتی برخی از اساتید و صاحب نظران در حوزه و دانشگاه قائل بودند که اصولاً سیره و سنت معصومین پاسخگوی این گونه مسائل نیست و روش‌ها و شیوه‌های آموزش قرآن و نقشه راه امور و فعالیت‌های قرآنی را در فضایی دیگر باید جست. منظورشان این بود که طبق معمول سنواتی این کارها را باید به هیئت‌ها و تکیه‌ها و حسینیه‌ها واگذار کرد یا آنکه باید به علوم و فنون روزآمد پناه برد. اما به لطف خدا، با اجرای طرح

تحقیقاتی جامع «آموزش زبان قرآن» در دانشگاه امام صادق علیه السلام برای همگان یقین حاصل شد که در تعالیم معصومین هیچ مسئله‌ای از مسائل مربوط به آموزش و تبلیغ و ترویج قرآن فروگذار نشده است؛ چنانکه گزارش طرح مذکور با حجمی در حدود یکهزار صفحه - که در خردادماه ۱۳۷۹ به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) تقدیم شد - حاکی از آن است و طی این سال‌ها بخش‌هایی از دستاوردهای طرح مذکور، مأخذ تألیف و تدوین و منشأ چاپ و نشر آثاری راهگشا و کارساز گردیده‌اند.<sup>۱</sup>

قرآن‌شناسی در مکتب اهل بیت (ع) برخلاف مکاتب دیگر، منحصر به قرآن‌شناسی کلی و اجمالی نیست. پیامبر و امامان، بیش از آن‌که مردم را به سمت کلّ قرآن سوق دهند، روی تقسیم و تفکیک قرآن به سوره‌ها تأکید می‌کرده‌اند و اصرار داشته‌اند توجه مسلمانان را به قرآن‌شناسی تفصیلی جلب کنند، و پیروان قرآن را به سمت و سوی شخصیت و موجودیت سوره‌ها معطوف نمایند و توصیه می‌کرده‌اند که هر فرد مسلمان در هر برهه از زمان برای خود سوره یا سوره‌هایی را انتخاب کند و به قرائت آنها مداومت کند؛ به یکایک سوره‌های قرآن با دید یک قرآن کامل و مستقل بنگرد؛ اوصاف و خواصّ یکایک سوره‌ها را بشناسد؛ به هریک از اوقات مختلف شبانه روز، سوره یا سوره‌هایی را اختصاص دهد؛ سوره‌هایی را به هنگام خواب بخواند و سوره‌هایی را پس از بیدار شدن؛ برخی را در نماز واجب بخواند و برخی دیگر را در نوافل؛ برخی را به هنگام صبح و طلوع آفتاب و برخی را به وقت غروب و شب هنگام، و....

غالب احادیث و روایاتی که راجع به قرائت و تلاوت قرآن نقل شده‌اند، مؤید

---

۱. از جمله: درسنامه روش تحقیق موضوعی قرآن کریم، محمدعلی لسانی فشارکی، تهران: معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۳؛ روش تحقیق موضوعی در قرآن، محمدعلی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۴؛ درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، محمدعلی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، قم: نصاب، ۱۳۹۲؛ **آموزش زبان قرآن**، محمدعلی لسانی فشارکی و مهدی غفاری، قم: انتشارات زینی ۱۳۹۱؛ آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، محسن رجبی قدسی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹؛ حمل قرآن، ابوالفضل خوش‌منش، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰؛ آموزش قرآن در سیره نبوی، محسن رجبی قدسی و همکاران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۹۱.

این معنا هستند که پیغمبر اکرم و ائمه معصومین بر آن بوده‌اند تا به شیوه‌های مختلف ذهن و قلب افراد امت را به سمت یک یا چند سوره قرآن معطوف گردانند و گونه‌های مختلف رفتار بایسته و تعامل شایسته با سوره‌ها را به آنان آموزش دهند. گفتنی است، آن دسته از احادیث نیز که در آنها سخن از ختم قرآن به میان آمده است، حتی اگر ناظر به ختم سرتاسری قرآن باشند، عمدتاً در مقام رفع حرج و تجویزند نه در مقام تشویق و ترغیب مردم به ختم سرتاسری قرآن در اوقات معین، به ویژه در مدت زمان‌های کوتاه.

این قرآن‌شناسی باشکوه و کیفیت‌گرای و کارساز و تعیین‌کننده تنها و تنها در مکتب اهل بیت یافت می‌شود و در جای دیگر از آن خبری نیست. این سامانه عظیم و فراگیر برخورد صحیح و شایسته با قرآن که هر یک از اجزای آن با هدایت آسمانی دقیقاً در محل خاص خود جاسازی شده‌اند، صرفاً در سیره و سنت نبوی و پس از آن در تعالیم امامان اهل بیت (ع) ظهور و بروز دارد.

از دیرباز، به موازات بیان و تبیین روش‌ها و شیوه‌های اصیل و صحیح تعامل با قرآن در سنت و سیره معصومین (ع)، مکتب‌های دیگری نیز، از سوی طبقات مختلف قاریان و برخی از اصناف مفسران، به دور از تعالیم آسمانی معصومین (ع) و سیره مرضیه بزرگان صحابه، به تدریج شکل گرفته و تأثیرات منفی خود را در امر تعلیم و ترویج قرآن در جامعه اسلامی برجای نهاده‌اند. در آن مکاتب دیگر، بیش از آن که سوره‌های قرآن شخصیت و موجودیت و استقلال و جامعیت خود را به نمایش بگذارند، انواع تقسیمات بشری و زمینی و کمی و صوری از قبیل جزء و حزب و نصف الحزب و ربع الحزب میداندار شده‌اند.

تشویق و ترغیب به ختم‌های مکرر کل قرآن، از اختصاصات این مکاتب می‌باشد؛ ده ختم، صد ختم، هزار ختم، هزار و سیصد ختم، بیست و پنج هزار

۱. از باب نمونه، نک: التبیان فی آداب حملة القرآن/۵۴-۵۶؛ سیر اعلام النبلاء، ۴/۳۲۵، ۵۱، ۳۲۴؛ ۵/۴۴۲، ۴۴۱، ۲۷۶، ۱۲/۸۵، ۳/۵۰۳؛ ۱۰/۳۶؛ ۱۲/۴۳؛ معرفة القراء الکبار علی الطبقات والاعصار، ۱/۲۸۶؛ صفة الصفوة، ۲/۱۵۶؛ وفيات الاعیان ۱/۲۷۶؛ تذکرة الحفاظ ۱/۳۵۶؛ البداية والنهاية، ۹/۱۳۶؛ فضائل القرآن (ابن کثیر) / ۲۵۷؛ المصنّف (صنعانی)، رقم ۷۷۳۴، باب فی قیام رمضان؛ البرهان فی علوم القرآن، ۱/۴۵۵

ختم؛ هفتاد هزار ختم؛ هشت یا چهار یا دو یا یک ختم قرآن در هر شبانه‌روز؛ ختم قرآن در یک رکعت یا در دو رکعت، ختم قرآن در یک شب و قرائت کل قرآن در یک نماز به جای سوره پس از حمد؛ این قبیل ادبیات قرآنی در مکتب اهل بیت(ع) یافت نمی‌شود و در قاموس بزرگان و پیشوایان دین جایی ندارد.

در حدیث معتبری نقل شده است که پیامبر اکرم به هنگام خواب، معوذات (سوره‌های اخلاص، فلق و ناس) را در میان دو دستشان - که آنها را نزدیک به هم در مقابل صورتشان می‌گرفتند - می‌خواندند و می‌دمیدند و آنگاه دست‌های مبارکشان را به صورت خود کشیده و به خواب می‌رفتند. همچنین، در روایتی دیگر، راوی شیعی را به همراه امام رضا(ع) در جایی بیتوته کرده بود؛ پیش از خواب امام را مشاهده کرد چند سوره از سوره‌های پایانی قرآن را زمزمه کردند تا به خواب رفتند. منابع حدیثی ما آکنده از این قبیل احادیث‌اند.<sup>۱</sup>

در سیره و سنت ائمه معصومین(ع) و صحابه کبار، از ارائه آمار و ارقام و نمایش‌های مربوط به ختم مکرر قرآن خبری نیست؛ اگر هم احیاناً در حدیثی مسئله ختم قرآن مطرح شده است - که البته به ندرت یافت می‌شود<sup>۲</sup> - به گونه‌ای نیست که راه آنس با قرآن را ختم مکرر قرآن بدانند و بدان توصیه کنند.

یکی از روایت‌های مشهور در این مورد مربوط به عبدالله بن عمرو بن عاص می‌شود که جوان زاهد و عابدی بود. روزی از پیامبر اکرم پرسید: قرآن را در چه مدت ختم کنم؟ پیامبر اکرم پاسخ دادند: در یک ماه. عبدالله گفت: من می‌توانم در کمتر از این مدت قرآن را ختم کنم. آن حضرت فرمودند: در ده روز. عبدالله گفت یا رسول الله من در خود توانایی و نشاط بیشتری احساس می‌کنم و می‌توانم در کمتر از ده روز قرآن را بخوانم. پیامبر اکرم فرمودند: «فاقرأه فی سبع لاترد علی ذلک»؛ یعنی در یک هفته قرآن را ختم کن و به کمتر از آن فکر نکن.<sup>۳</sup>

۱. برای نمونه، رک: بحارالانوار، ۱۹۲/۷۶-۲۱۰.

۲. برای نمونه، رک: کنز العمال، ۶۰۵/۱؛ سنن دارمی، ۴۶۹/۲.

۳. رک: کنز العمال، ۶۰۵/۱؛ المحلی، ۵۳/۳.

در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «لایفقه من قرأ القرآن فی اقل من ثلاث»<sup>۱</sup> کسی که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کند، نمی‌فهمد که چه می‌خواند.

احادیث مربوط به ختم قرآن بسیار معدودند،<sup>۲</sup> اما انس با سوره‌های قرآن همواره مورد تاکید و ترغیب پیشوایان دین بوده است و احادیث مربوط به این مسئله قابل شمارش نیستند. احادیث فراوانی نقل شده‌اند که در آنها نسبت به مداومت در قرائت یک سوره و «ادمان» در آن یا مداومت در قرائت چند سوره کوتاه و یا یک گروه از سوره‌ها مانند مسبّحات، معوّذات و...، تأکید شده است.<sup>۳</sup>

گفتنی است اصولاً، معنا و مفهوم و مصداق «ختم قرآن» در سیره و سنتِ کیفیت‌گرای معصومین(ع) با آنچه در تصوّر ماست، متفاوت است. در این سیره پُر نور و مکتبِ سراسر «تیسیر»، مفهوم ختم قرآن بستگی به میزان قرآنی دارد که عملاً در قلب قرآن‌آموز جای گرفته است. این تعریف از ختم قرآن از یک حدیث نبوی که از طریق ائمه معصومین(ع) نیز روایت شده، به وضوح قابل دریافت است: «ختم القرآن الی حیث تعلم»؛<sup>۴</sup> یعنی ختم قرآن در مورد تو، عبارت از این است که

تا آنجا که از قرآن فراگرفته‌ای یک دور بخوانی: *بقرآن*

در این سامانه حکیمانۀ نبوی، همه مسلمانان اهل قرآن و عالم قرآن و قاری قرآن و حافظ قرآنند، اما در سطوح گوناگون. عبارت‌های «اکثرهم قرآنأ»، «اکثرکم قرآنأ» و امثال آن که در متون حدیثی تکرار شده‌اند،<sup>۵</sup> به روشنی حاکی از همین حقیقت‌اند.

۱. سیر اعلام النبلاء، ۴۴۶/۷

۲. برای نمونه، نک: الکافی، ۶۱۷/۲

۳. برای نمونه نک: بحارالانوار، ۱۹۲/۷۳؛ ۳۲۵/۵۳؛ ثواب الاعمال/ ۱۲۵-۱۰۸؛ مفتاح الفلاح/ ۱۹۵

۴. الکافی، ۶۱۲/۲

۵. برای نمونه، نک: تهذیب الاحکام، ۲۹/۳؛ مسند احمد، ۱۹/۴؛ صحیح بخاری، ۷۰/۱؛ کنز العمال، ۴۳۳/۱۰

## فصل چهارم: هدف اصلی سوره شناسی

در پرتو سوره‌شناسی به حکمت متعالیه صاحب قرآن در تفکیک و تعیین سوره‌ها پی‌می‌بریم و با خواص و کارآیی‌های خاصّ هر یک از آنها آشنا می‌شویم. سوره‌شناسی، اسماء حسّناى قرآن (نور، بلاغ، شفا، هدایت، رحمت و...) را کاربردی و عملیاتی می‌کند و آنها را از حالت شعارگونه و کلیشه‌ای بودن خارج می‌سازد و بدین سان، زمینه‌های انس با قرآن را فراهم می‌کند و راه‌های بستهٔ تدبّر در قرآن را به روی ما می‌گشاید.

در قرآن‌شناسی سنتی که همواره یک قرآن‌شناسی اجمالی بوده است، از دور با قرآن و اوصاف آن آشنا می‌شویم، اما در سوره‌شناسی - که قرآن‌شناسی تفصیلی است - به صورت عملی و کاربردی و عمقی و تحلیلی، از نزدیک با قرآن مأنوس می‌شویم و به مشخصات و اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن پی‌می‌بریم و از این طریق به فهم صحیح سوره و مفاهیم و پیام‌های اصلی و تعیین‌کننده آن راه می‌یابیم و حضور مستقیم و کارساز سوره‌ها را در زندگی خود تجربه می‌کنیم.

سوره‌شناسی دست ما را می‌گیرد و ما را وارد قرآن می‌کند؛ ممکن است عمری را با قرآن سپری کرده باشیم و به تلاوت و حفظ آن و حتّی ترجمه و تفسیر آن پرداخته باشیم، اما هنوز به محوّطه و محیط قرآن وارد نشده باشیم و هم‌چنان با اکتفا به قرآن‌شناسی عمومی و کلیّ از بیرون و دورادور نظاره‌گر قرآن مجید بوده باشیم. قرآن به قدری عظیم و بی‌کران است که کسی نمی‌تواند، در برابر همهٔ آن و تمامیت آن قرار گیرد. نور آن به حدی شدید و خیره‌کننده است که چشمان ما با وضعی همین‌گونه که دارد، یارای نگریستن به آن را ندارد؛ چنانکه حتی کوه، با آن همه صلابت و سنگینی و استواری، هرگاه در برابر کلّ قرآن قرار بگیرد، متلاشی خواهد گردید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا

مُتَّصِدَعًا مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ وَ تَلَّتْ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

سوره‌شناسی، هربار که توفیق بررسی یک سوره را پیدا می‌کنیم، مُصحف ۶۰۰ یا ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ صفحه‌ای را موقتاً از دست ما می‌گیرد و به جای آن ما را در برابر یک سوره می‌نشانند و چشمان ما را به دیدار سیمای الهی و ساختار آسمانی آن سوره روشن می‌نماید. سوره ای که به نوبه خود، یک قرآن کامل است و همه اوصاف قرآن را که نور و هدایت و تبیان و فرقان است، یکجا دارد.

نخستین و واپسین سخن و پیام و رهاورد سوره شناسی چه در حوزه علم و نظرو چه در حوزه کاربرد و عمل، برای همگان، این است که آشنایی و انس با قرآن حتماً باید از طریق یک سوره از ۱۱۴ سوره قرآن آغاز شود، و به تدریج و به موازات اشتیاق و تمایل قرآن آموز، بر تعداد سوره‌ها افزوده شود. هدف نهائی در سوره‌شناسی انس با قرآن است. اگر به دنبال انس با قرآن هستیم، ناگزیر باید سوره شناسانه با قرآن تعامل و ارتباط برقرار کنیم و گرنه چنانکه باید و شاید با قرآن مأنوس نخواهیم گردید.

انس با قرآن مقوله بسیار ظریف و حسّاسی است. هیچ‌یک از فعالیت‌های قرآنی رایج را نباید - لزوماً - به حساب انس با قرآن گذاشت. انس با قرآن، یعنی شنیدن سخن گفتن زنده<sup>۲</sup> و مستقیم خدا؛ یعنی اختلاط حقیقی (و نه شعارگونه) قرآن با گوشت و خون انسان،<sup>۳</sup> یعنی در پرتو تنها یک سوره کوتاه به مقام منیع علم و فقهت دست یافتن و به فوز و فلاح نائل شدن<sup>۴</sup> و با جمع و ختم قرآن و فراگرفتن قرآن با جامعیت آن، مقام و مرتبه‌ای همسنگ با نبوت را در قلب خود

حشر/ ۲۱ .

تفسیر عیاشی، ۱۰/۱: ان القرآن حی لا يموت.

الکافی، ۶۰۳/۲: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ سَابُّ مُؤْمِنٍ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَرًّا وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ كَانَ الْقُرْآنَ حَجِيْرًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

تفسیر ابن کثیر، ۵۷۵/۴: عن عبد الله بن عمرو قال: أتى رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال...: ولكن أقرئني يا رسول الله سورة جامعة فأقرأه «إذا زلزلت الأرض زلزالها» حتى إذا فرغ منها قال الرجل: والذي بعثك بالحق نبياً لا أزيد عليها أبداً ثم أدبر الرجل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أفلح الرويحل.



جای دادن<sup>۱</sup>.

آیه مشهور «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>۲</sup> حامل همین هشدار جدی است؛ یعنی مراقب باشید؛ شیطان نسبت به امر قرآن خیلی حساس است. او ضربات سنگینی را از ناحیه قرآن خورده است. به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) شیطان ممکن است کاری کند که شما سی چهل سال قرآن بخوانید و در کمال تجوید و رعایت مخارج حروف، «اعوذ بالله» و «صدق الله» هم بگویید، اما از مقاصد آن بازمانید و بالاترین و سنگین ترین خسارت ممکن در روی زمین را به جان بخرید.<sup>۳</sup>

این آیه شریفه، صرفاً گفتن «اعوذ بالله» را (که البته خوب و مستحب است) از ما نمی‌خواهد، بلکه خود استعاذه (پناه جستن) را از ما طلب می‌کند (فاستعذ بالله)؛ وقتی پای قرائت قرآن به میان می‌آید، شیطان با تمام قوا حاضر و آماده است که آثار قرائت را به هر نحوی خنثی سازد؛ طوری که یک عمر قرآن بخوانیم اما سبک زندگی ما پیش و پس از قرائت دگرگون نشود و مؤلفه‌های منفی و مثبت شخصیت ما قبل و بعد از قرائت یکسان مانده باشد.

از آن سوی دیگر، بسیاری کسانانی که با مداومت بر قرائت و تلاوت تنها یک سوره کوتاه مانند سوره «قل هو الله احد»، دائماً با پروردگار خود سخن می‌گویند و از کوثر بی‌نهایت آن سیراب می‌شوند، بی آنکه حتی ترجمه و تفسیر آن را بدانند، یا قادر باشند که تجوید و مخارج حروف آن را رعایت کنند، یا نام‌های متعدد این سوره را بدانند، اما از نگاه علم سوره‌شناسی و به گواهی متخصصان و کارشناسان

۱. نک: الکافی، ۲/۶۰۴: عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصُّومِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ تَوَاضِعْ بِهِ بِرَفْعِكَ لِلَّهِ وَ لَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيَذَلِّكَ اللَّهُ يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ تَرْتَبِنَ بِهِ لِلَّهِ بِرَبِّتِكَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا تَرْتَبِنَ بِهِ لِلنَّاسِ فَيَشِينَكَ اللَّهُ بِهِ مَنْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتْ الشُّبُوهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوَّلَهُ لَا يَجْهَلُ مَعَهُ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ وَ لَا يُعْضَبُ فِيْمَنْ يُعْضَبُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجِدُ فِيْمَنْ يَجِدُ وَ لَكِنَّهُ يُعْفُو وَ يَضْفَحُ وَ يُغْفَرُ وَ يَحْلُمُ لِعَظِيمِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أُوْتِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أُوْتِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُوْتِيَ فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَفَرَ اللَّهُ وَ حَفَرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ.

۲. نحل/۹۸.

۳. نک: آداب الصلوة/۱۹۴-۱۹۱.

علوم و امور قرآنی به مقام والای اُنس با قرآن نایل شده‌اند. مراد از این سخنان، هرگز بی‌اهمیت جلوه دادن کمیت انس و ارتباط با قرآن نیست. سخن بر سر این است که کمیت‌ها نباید به جای کیفیت‌ها بنشینند و به کمیت‌ها نباید اصالت داده شود. آنچه در فرایند انس با قرآن لازم است و اصالت و موضوعیت دارد، کیفیت است نه کمیت.

سوره شناسی برای کسانی که به هر دلیل، با قرآن مأنوس نیستند، ایجاد اُنس می‌کند، و برای کسانی که با قرآن مأنوس‌اند، موجب افزایش کمی و ارتقای کیفی اُنس با قرآن می‌شود.

یکی از آثار و فواید سوره شناسی، فهم صحیح و دستیابی به تفسیر شایسته قرآن است. تفسیر و فهم قرآن اگر بر مبنای سوره شناسی باشد، مسیر شایسته و بایسته خود را خواهد پیمود و گرنه خارج از مسیر و دور از مقصد و در حدّ شرح الفاظ و جملات متوقف و متورّم خواهد شد. وقتی جایگاه و رسالت یکایک سوره‌های قرآن را بشناسیم و خواصّ آنها را بدانیم و از اهداف و مقاصد و محور موضوعی و موضوعات اصلی و کارکردهای اساسی آنها باخبر باشیم، در فهم صحیح کلمات و آیات و عبارات و دریافت لطایف و اشارات و نکته‌ها و مفاهیم اصلی و معارف اساسی قرآن، بسی کامیاب‌تر خواهیم بود.

## فصل پنجم : فرقان بودن قرآن

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه، «هدی للناس» که یکی از اوصاف قرآن است، در دو حوزه «بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ» و «الفرقان» مطرح شده است. «بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ» در واقع حوزه نظری، درسی و مطالعاتی است و مشخصاً شامل بحث اعجاز قرآن می‌شود. مباحث نظری در رابطه با قرآن و مخصوصاً مسئله اعجاز قرآن که یکی از مباحث بسیار مهم در علوم قرآنی است، در عبارت «بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ» نهفته است و همه مسائل و مباحث اعجاز قرآن را در همین کلمه «بَيِّنَاتٍ» باید پی بگیریم. خداوند در این آیه شریفه یکی از اوصاف قرآن را بَيِّنَاتٍ عنوان کرده است که جای تأمل و دقت فراوان است؛ یعنی این قرآن مشتمل بر معجزه‌ها و آیات بینات فراوان است. اما وصف «فرقان» که پس از عبارت «بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ» آمده، در خصوص حوزه عملی و کاربردی قرآن است؛ یعنی «قرآن» برای اینکه فعال شود و کار کند باید «فرقان» شود، و آلا عمل نمی‌کند: وَ قَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا<sup>۲</sup>.

اگر فرقانیت قرآن در نظر گرفته نشود، فعالیت‌های مربوط به تبلیغ و ترویج، نشر و انتشار قرآن، در حوزه نظری محصور می‌مانند و جنبه عملی و کاربردی پیدا نمی‌کنند و به رغم وجود کتاب‌ها، ترجمه‌ها و تفسیرها، پایان نامه‌ها و درس‌ها و کلاس‌های فراوان، در زندگی عملی مردم جاری و ساری نمی‌شوند. قرآن فقط از مجرای اسم و وصف «فرقان» وارد خانه‌ها و خانواده‌ها می‌شود و در زندگی انسان جریان پیدا می‌کند.

سرتاسر سیره پیامبراکرم به عنوان معلّم کتاب و حکمت، این بوده است که

۱. بقره / ۱۸۵

۲. اسراء / ۱۰۶

قرآن را با سیمای فرقان به مردم تعلیم می‌داده‌اند و بارزترین جلوه «فرقان» بودن قرآن همین سوره به سوره بودن آن است. قرآن باید فرقان بشود تا جاری گردد و عمل کند، و در غیر این صورت راکد و جامد خواهد ماند و کارآیی چندانی در راستای اهداف نزول قرآن نخواهد داشت.

وقتی مصحف کامل را در قالب یک جلد کلام الله مجید در دست قرآن‌آموز قرار می‌دهیم، مراحل بعدی و پیشرفته و ایده‌آل آموزش قرآن را این چنین در ذهن او ترسیم می‌کنیم که وی باید همه این قرآن را حفظ کند و با همه آیات آن آشنا گردد و انس بگیرد و ترجمه کامل قرآن را هم - ترجیحاً به چند زبان - یاد بگیرد و در مرحله بعدی، چندین دوره تفسیر سرتاسری قرآن را هم فراگیرد، مفاهیم و عناوینی همچون: کلّ، تمام، همه، سرتاسر، از آغاز تا انجام و... بر ذهن و قلب او حاکم می‌شود، و در نتیجه، روند انس با قرآن به کلی مختل می‌شود و چه بسا در غالب موارد، آن چند گام ابتدایی را هم که در آغاز ممکن است برداشته باشد، باز می‌گردد.

جداسازی سوره‌های قرآن از یکدیگر با اراده الهی بوده است؛ خداوند قرآن را به گونه‌ای قرار داده است که طبیعت فرقان هم داشته باشد؛ همان گونه که قرآن به معنای «مقروء» (مجموع، مجموعه) است، فرقان نیز به معنای «مفروق» (بخش بخش شده) می‌باشد. این قدرت خداوند متعال صاحب کلام الله است که سوره‌های قرآن را در آن واحد، هم قرین یکدیگر قرار داده و هم آن‌ها را از یکدیگر جدا ساخته است.

قرآن از این نظر که اجزای آن همه باهم هستند، قرآن است و از این نگاه که اجزای آن می‌توانند در قالب سوره‌های مختلف، از هم جدا شوند و مستقل و خودکفا در نظر آیند، فرقان می‌باشد. در واقع قرآن یک پدیدهٔ دووضعیتی است. همان اندازه که قرآن است، فرقان نیز هست و همان مقدار که فرقان است، قرآن نیز می‌باشد. هریک از این دو وضعیت، جایگاه خاص خود را داراست و ما باید این دو جایگاه را به خوبی بشناسیم و میان آن دو خلط نکنیم.

این دو وضعیت در کلام امام صادق(ع)، به روشنی ترسیم شده است: از آن حضرت سؤال شد که قرآن و فرقان، چه تفاوتی با یکدیگر دارند؛ آیا آن دو یک چیز هستند یا دو چیز؟ امام در پاسخ فرمودند:

«القرآن جملة الكتاب و الفرقان المحکم الواجب العمل به»<sup>۱</sup>

امام در این پاسخ بسیار حکیمانه، در واقع راه عمل به قرآن را به ما نشان می‌دهند که اگر می‌خواهیم قرآن در زندگی ما به طور عملی و کاربردی حضور داشته باشد، باید آن را با عنوان و وصف «فرقان» در نظر آوریم و شکی نیست که بارزترین مصداق فرقان بودن قرآن، همین ساختار سوره‌بندی آن است که موجب شده است، قرآن به شکل مفروق و مفرّق درآید.

اگر بدون در نظر گرفتن این ویژگی، قرآن را به صورت یکپارچه و یکنواخت، صفحه به صفحه بخوانیم و پیش‌رویم، و سُور و حصارِ لابلای آیات، برای ما اهمیت و موضوعیت نداشته باشد، بنا به فرموده امام صادق(ع) به قرآن عملی و کاربردی نمی‌رسیم، بلکه صرفاً با «جملة الكتاب» ارتباط برقرار کرده‌ایم که البته در جای خود ارتباطی ارزشمند است، هرچند ثمره عملی چندانی ندارد.

نکته جالب توجه این است که در فرموده امام، قرآن به عنوان «جملة الكتاب» و فرقان به عنوان «المحکم» وصف شده است. «محکم» اصطلاحاً، به کلامی گفته می‌شود که کاملاً قابل درک و فهم و در دسترس باشد و به راحتی بتوان با آن ارتباط برقرار کرد و در مقام کاربرد و عمل به آن ترتیب اثر داد.

## فصل ششم: جامعیت و استقلال سوره‌ها

تصور غالب در رابطه با ماهیت سوره‌های قرآن این است که سوره‌ها قسمتهای مختلف قرآن می‌باشند و هر سوره‌ای در واقع بخشی از قرآن و پاره‌ای از آن است. کلماتی که در زبانهای دیگر جایگزین «سوره» قرار می‌گیرند حاکی از همین تصور رایج اند.<sup>۱</sup> برهمن اساس، کسی که سوره یا سوره‌هایی از قرآن را فرامی‌گیرد، همواره احساس می‌کند که آنچه فرا گرفته است، تنها بخش یا بخش‌هایی از قرآن است و گمان می‌کند که آموخته‌های او از قرآن ناقص بوده و باید با آموزش سوره‌های دیگر کامل و کامل‌تر گردد.

فراوانی مصحف‌های کامل قرآن در دسترس همگان، این تصور را تقویت می‌کند. وقتی نوآموز از روی مصحف کامل قرآن، یکی از سوره‌ها را می‌آموزد یا حفظ می‌کند، آموخته خود را در برابر مصحف کامل قرآن، بخش کوچک و گاه، ناچیزی از قرآن می‌بیند و این تصور ناخوشایند که داشته قرآنی او ناقص و حتی ناچیز است و در مقایسه با ۱۱۴ سوره قرآن، عددی محسوب نمی‌شود، با او همراه می‌شود.

تعبیر «کلّ قرآن» که امروزه در میان ما رایج شده است، حاکی از این تصور می‌باشد که هریک از سوره‌ها فصل یا بخشی از قرآن بوده و کلیت و تمامیت قرآن وقتی حاصل می‌شود که همه این سوره‌ها یکجا لحاظ شوند؛ به گونه‌ای که اگر یک سوره لحاظ نشود، گویی پیکر قرآن دچار نقص عضو شده باشد.

این نگاه به سوره‌ها و ساختار آنها، در حوزه فهم و تفسیر قرآن نیز راه یافته و همواره در طول تاریخ اسلام، صاحب‌نظرانی معدود بوده‌اند که تسلط بر کلّ قرآن را شرط فهم آن دانسته و گفته‌اند و می‌گویند که بدون در نظر داشتن بخشی از قرآن، نمی‌توان بخش دیگر را فهمید؛ عبارت مشهور «القرآن یفسّر بعضه بعضاً» را نیز بر اساس همین تصور متداول معنا کرده‌اند و می‌کنند.

۱. مانند: chapter در انگلیسی؛ cypa در روسی؛ chapitre در فرانسه؛ kaptine در آلبانیایی و...؛ به معنای فصل یا بخش.

با دقت در بیانات رسیده از معصومین(ع) به این حقیقت راه می‌یابیم که هر یک از سوره‌های قرآن، برخلاف تصور رایج، از موجودیت و شخصیت مستقلی برخوردارند و به رغم اینکه با سوره‌های دیگر مرتبط و هماهنگ هستند، به خودی خود، یک قرآن کامل بوده و همه اوصاف و کارکردهای قرآن را دارا هستند.

به عبارت دیگر، خداوند نه یک قرآن بلکه قرآن‌های متنوعی را برای مخاطبانی که طبعاً بسیار متنوع و مختلف‌اند نازل کرده و آغاز و انجام‌های گوناگون را برای هر یک از این قرآن‌ها طراحی نموده است. هر یک از این قرآن‌ها کم و کیف خاصی دارند و از خصوصیت‌های مختلفی برخوردارند. خداوند برای انسان‌ها یک فرصت انتخاب گسترده با ۱۱۴ گزینه قائل شده است که هر یک از آنها یک قرآن کامل محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، سوره‌های قرآن اجزاء و بخش‌های مختلف یک کلّ نیستند، تا بدون برخی از آنها، ساختار قرآن دچار نقص شود و کارایی خود را از دست بدهد و از فهم و دلالت خود بازماند.

خداوند برای قرآن کریم، یکصد و چهارده آغاز و انجام مقرر فرموده است که هر یک از این آغازها، آغاز قرآن و هر یک از این پایان‌ها پایان قرآن می‌باشد، و این یکصد و چهارده آغاز و انجام ۱۱۴ قرآن کامل و تمام را با تنوع بسیار و مطابق با سلیقه‌های گوناگون ارائه داده است تا انسان هر آغاز و انجامی را که برای قرآن بخواهد برگزیند، و هرگونه قرآنی را که بپسندد، از میان این همه تنوع برای خویشتن اختیار کند.

هر یک از سوره‌های قرآن تمامی ویژگی‌های قرآن را دارا هستند و به مثابه یک سیستم عامل و نرم افزار قابل برای راهبری کلّ زندگی انسان طراحی شده‌اند. هر یک از این سیستم‌های عامل می‌توانند جداگانه عمل کنند و با اینکه با یکدیگر پیوند و خویشاوندی دارند، هر یک از آنها در موجودیت و کارایی خود مستقل‌اند. هر یک از این سیستم‌های عامل اگر به درستی بر روی قلب انسان نصب شود می‌تواند در درون خود به تدریج تفصیل یابد و محتوای سوره‌های دیگر، یعنی همه قرآن را با خود همراه گرداند و به انسان صاحب این قرآن دیدگاه جامعی از

تمامی قرآن ارائه دهد: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي<sup>۱</sup>. ما در ارتباط با قرآن با گزینه‌های گوناگونی مواجه هستیم؛ همه سوره‌های قرآن مشابه یکدیگرند. هریک از آنها می‌تواند کار دیگری را انجام دهد، و هر یک از آنها که به هر دلیل توجه و نظر ما را به خود جلب کند، می‌تواند زمینه مطمئنی برای انس ما با کل قرآن قرار بگیرد؛ هر طرف را بگیریم، به تدریج اطراف دیگر را با خود به همراه می‌آورد.

تنوع سوره‌های قرآن، این فرصت را در اختیار انسان قرار می‌دهد که به اقتضای نوع سلیقه و شخصیتی که دارد و شرایط خاصی که در آن به سر می‌برد، یکی از گزینه‌های پیش روی خود را برگزیند و از آن مدخل وارد قرآن شود و از طریق آن سوره با هدایت صاحب قرآن به تدریج به محتوای سوره‌های دیگر راه یابد.

این خاصیت قرآن در نهج البلاغه، به این شکل بیان شده است: «كِتَابُ اللَّهِ تَبَصُّرُونَ بِهِ وَ تَنْطَفُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطَلِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»<sup>۲</sup>، یعنی هر قسمتی از قرآن ناطق و سخنگوی بخشهای دیگر است و هر طرفی از آن شاهد و ناظر بر اطراف دیگر می‌باشد.

ممکن است گفته شود، اگر هر سوره از سوره‌های قرآن کامل است و همه کارایی‌های قرآن را دارد، هدف از تعدد سوره‌ها چیست و چرا خداوند به جای یک سوره، یکصد و چهارده سوره نازل نموده است؟ آیا تعدد سوره‌ها، خود حاکی از آن نیست که یک سوره کفایت لازم را ندارد و سوره‌های دیگر دلالت آن را تکمیل می‌کنند؟

در پاسخ باید گفت: در رابطه با کلام بشر، همین گونه است. یک انسان حکیم وقتی سخن می‌گوید، پاره‌های مختلف سخن او مکمل و مفسر یکدیگرند. اما در خصوص کلام خداوند، جریان به عکس است؛ هر پاره‌ای از سخن خدا را اگر بگیریم پاره‌های دیگر نیز در درون آن نهفته‌اند. تعدد سوره‌ها مستلزم کافی نبودن

۱. زمر/ ۲۳.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۳۳.



یک سوره نیست، و این یکی از جوانب اعجاز قرآن کریم است. البته شکی نیست که وقتی انسان سوره‌های بیشتری را فراگیرد نور و هدایت قرآن برای او افزون می‌شود و با سرعت و دقت و عینیت بیشتری به تفصیل قرآن نایل می‌شود و در ازای هر یک از آنها، به تجربه‌های بیشتر و بیشتری از قرآن دست می‌یابد.

گفتنی است، کلمه «سوره» به معنای عام و فراگیر آن، شامل مجموعه آیاتی که با هم نازل شده‌اند یا در سیره و سنت معصومین(ع) یکجا مورد توجه قرار گرفته‌اند، نیز می‌شود. مانند رکوعات قرآنی (۵۵۵ واحد موضوعی) که از برخی جهات حکم سوره را دارند.<sup>۱</sup> اگر شمار آنها و مجموعه‌های دیگر از آیات قرآنی را که در سیره پیشوایان دین همانند یک سوره با آنها رفتار شده است، با هم در نظر بگیریم، تعداد قرآن‌هایی که خداوند جهت انتخاب و گزینش در برابر بشریت نهاده است، بسیار فراتر از ۱۱۴ گزینه خواهد رفت.<sup>۲</sup>

**جامعیت و استقلال سوره‌ها** را باید تجربه کرد و همه مطالبی که در این خصوص عنوان شد، موکول به تجربه است. وقتی ما با یک سوره مانوس می‌شویم و آن را تلاوت و تکرار می‌کنیم و با آن زیست می‌کنیم و آثار و برکاتش را در زندگی می‌بینیم و رهنمودهای آن را در ذهن و فکر خود دنبال می‌کنیم، به تدریج به جایگاه اساسی و قابلیت‌های بی‌کران آن در پهنه زندگی پی می‌بریم و به این حقیقت می‌رسیم که یک سوره بنا بر خاستگاه الهی آن، هیچ‌گاه تمام شدنی نیست.

البته، هرگاه انسان به این تجربه دست یابد، در غالب موارد به سراغ سوره‌های دوم و سوم و بیشتر نیز خواهد رفت و به یک سوره بسنده نخواهد کرد؛ زیرا در پرتو

---

. برای توضیحات بیشتر، رک: فصل اول، بخش رکوعات قرآنی و نیز همین فصل، بخش سوره‌شناسی (بحث تعریف سوره).

. آیات زیر به همین تنوع و گستردگی زمینه گزینش در برابر آیات الهی اشاره دارند: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ مَن قَبْلُ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَ إِن كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ. أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (زمر/ ۵۳-۵۷)

انس با سوره نخست، تشنگی عمیقی به دست خواهد آورد که خودبه‌خود او را به سراغ تجربه سوره‌های دیگر خواهد کشانید. آنچه در واقع روی می‌دهد، نه اکتفا به یک سوره، بلکه تشنه‌تر شدن طالب قرآن و انسان راهی مقام انس با قرآن است.

بسیاری از قرآن‌شناسی‌هایی که امروزه در میان ما حاکم است به جای تشنگی، احساس سیری و استغنا ایجاد می‌کنند. مخاطبان، خود را در برابر انبوهی از آیات و سوره‌ها و اطلاعات و مطالب تفسیری می‌بینند و شتابان از یک سوره به سوره ای دیگر و از یک آیه به آیات دیگر منتقل می‌شوند، و به جای زندگی کردن با قرآن، به گردآوری اطلاعات و دانستنی‌های قرآنی و آنچه تحت عنوان مفاهیم قرآنی ارائه می‌شود، می‌پردازند و در غالب موارد - بی آنکه خود متوجه باشند - کتابها و نوشته‌های کرانمند بشری را در برابر قرآن بی‌کران، بسیار غنی‌تر، منظم‌تر و دسته‌بندی شده‌تر و با اوضاع و احوال خویش متناسب‌تر می‌یابند.

ما در مقام تبلیغ و معرفی قرآن به جهانیان، بر اساس همین قرآن‌شناسی‌های ناصواب رفتار کرده و از طریق نشر و پخش ترجمه‌های قرآن، کتاب آسمانی خودمان را به مردم جهان معرفی کرده‌ایم. جهانیان نیز در برابر این گونه معرفی‌ها، ترجمه‌هایی از قرآن را تورق می‌نمایند و با زبان حال یا قال می‌گویند: درست است قرآن مطالب زیادی دارد، اما به درد ما نمی‌خورد؛ اگر قرآن یک کتاب حقوقی است، ما کتاب‌های حقوقی بهتر از این را داریم؛ اگر یک کتاب اخلاقی است، کتابخانه‌های ما آکنده از کتب اخلاق و روان‌شناسی است که دارای بخش‌ها و فصول منظم‌تر و مرتب‌تر و آغاز و انجام معین و مشخص‌ترند و با نیازها و شرایط روز سازگارتر می‌باشند!

همین رویکرد اطلاعاتی به قرآن است که موجب شده است حتی علوم اسلامی نیز چندان وابسته به قرآن نباشند. علامه طباطبائی(ره)، همصدا با بسیاری از بزرگان دیگر، در خصوص ساختار علوم اسلامی صریحاً اظهار می‌دارند هیچ یک از علوم اسلامی بر مبنای قرآن ساخته و پرداخته نشده‌اند و اصولاً این علوم نیازی به قرآن ندارند؛ آن سان که ممکن است یک نفر در تمامی علوم اسلامی (فقه، اصول،

فلسفه، کلام، حدیث رجال، درایه، علوم بلاغی و ..)، مجتهد مسلم شود، بدون اینکه حتی یکبار قرآن را خوانده باشد یا مصحفی را گشوده باشد...<sup>۱</sup>

اما اگر قرآن را آن گونه که قرآن شناسان حقیقی معرفی نموده‌اند در نظر آوریم و هر یک از آیات و سوره‌های آن را نه بسان یک متن و گزاره اطلاعاتی بلکه به عنوان سیستم‌های عظیم عامل و نرم‌افزارهایی که توسط خدای ربّ العالمین طراحی شده‌اند، بنگریم، و هر یک از اجزای آن را برای سعادت دنیا و آخرت، «کافی» و خود را در برابر آن موظف به «استکفا» و «استنطاق» و «استشفا» و «استفاده» بدانیم و بشناسیم، نه کلّ قرآن که تنها یکی از سوره‌های به ظاهر کوتاه آن، همه دستاوردهای علمی و اطلاعاتی بشر را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد.

یکی از مظاهر «تیسیر» و آسان‌سازی قرآن همین است که فرد از میان سوره‌های متعدّد و مختلف می‌تواند به یکی چند سوره اکتفا کند و بدون آنکه دچار سردرگمی گردد و کلاسهای ملال آور روخوانی و روان‌خوانی و صحیح‌خوانی و صوت و لحن و آموزش تجوید و مفاهیم را که با شرایط زندگی اغلب افراد هم‌خوانی ندارند، تحمل کند، خود را به چشمه زلال و بی‌انتهای چند سوره قرآن وصل کند و تا آخر عمر از آنها بهره‌مند گردد. این گونه است که قرآن مایهٔ تذکر و آگاهی و برخورداری دانشی و بینشی می‌شود: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ**<sup>۲</sup>

واقعیت این است که همه مسلمانان دست کم، عملاً یکی دو تا سوره را در ذهن و قلب خود دارند و همه آنان بر سر این چشمه‌های بی‌کران ایستاده‌اند. هر مسلمان و حتی برخی از افراد غیرمسلمان، دست کم با دو سورهٔ حمد و اخلاص

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/ ۲۷۶: ... و هذه الطريقة المسلوكة في الحديث أحد العوامل التي عملت في انقطاع رابطة العلوم الإسلامية و هي العلوم الدينية و الأدبية عن القرآن مع أن الجميع كالفروع و الثمرات من هذه الشجرة الطيبة التي أصلها ثابت و فرعها في السماء توتی آكلها كل حين یاذن ربها، و ذلك أنك إن تبصرت في أمر هذه العلوم وجدت أنها نظمت تنظيماً لا حاجة لها إلى القرآن أصلاً حتى أنه يمكن لمتعلم أن يتعلمها جميعاً: الصرف و النحو و البيان و اللغة و الحديث و الرجال و الدرابة و الفقه و الأصول فیأتي آخرها، ثم يتصلع بها ثم يجتهد و يتمهر فيها و هو لم یقرأ القرآن، و لم یمس مصحفاً قط، فلم یبق للقرآن بحسب الحقيقة إلا التلاوة لكسب الثواب أو اتخاذه تيممة للأولاد تحفظهم عن طوارق الحدثان! فاعتبر إن كنت من أهله.

آشنایی دارند. مشکل اساسی این جاست که ما (کارشناسان و متولیان امور قرآنی) با رویکرد اشتباه خود، این سوره‌ها را نه به عنوان چشمه‌های بی انتها بلکه به صورت چند متن کوتاه برگرفته از ششصد، هشتصد یا هزار صفحه قرآن به همگان معرفی نموده‌ایم و در گامی فراتر و البته نابخشدنی‌تر، به آنان که این سوره‌ها را دارند اما روخوانی بقیه قرآن را نمی‌توانند، باورانیده‌ایم که بی سواد قرآنی‌اند. در مکتب قرآن‌شناسی ما، کسی که فقط سوره حمد یعنی امّ‌الکتاب را فرا گرفته است و آن را در قلب خود جای داده است، بی سواد قرآنی محسوب می‌شود؛ سوره حمدی که «سبعاً من المثانی» و «قرآن عظیم» است و از آن چه خورشید بر آن می‌تابد بهتر و بالاتر است.

همه ما به خاطر داریم در جلسات قرائت قرآن که یکایک افراد حاضر، به نوبت، به روخوانی قرآن می‌پردازند، برخی از آنان که اغلب سنی هم از آنان گذشته است به جای روخوانی صفحاتی که معین شده است، سوره حمد را تلاوت می‌کنند و با این کارشان در چشم ما به عنوان بی‌سواد قرآنی ظاهر می‌شوند و مورد دلسوزی و افسوس همگان قرار می‌گیرند و ما برای اینکه دیگر شاهد چنین صحنه‌هایی نباشیم، طرح ریشه‌کنی بی‌سوادی قرآنی را می‌ریزیم. غافل از اینکه این افراد صرفاً به خاطر تعریف ناموزون و بی پایه‌ای که ما از قرآن و سواد قرآنی ارائه داده‌ایم، بی‌سواد به حساب آمده‌اند و هم اینان براساس دیدگاه خاتم پیامبران و ائمه معصومین، نه سواد، بلکه نور بی انتهای قرآن را در دل دارند و تنها باید به آن ایمان آورند و قدر داشته عظیم خود را بدانند و این چشمه زلال نهفته در وجود خویش را جاری گردانند.

این دیدگاه در پرتو تعالیم حکیمانه و حیات‌آفرین پیامبراکرم در صدر اسلام حاکم و جاری بود، هر یک از صحابه آیات و سوره‌هایی از قرآن را از بر داشت و با آن زندگی می‌کرد؛ برخی یکی دو سوره و برخی سه چهار سوره و برخی نیز سوره‌های متعددی را فرا گرفته بودند و بر تلاوت آنها پیوسته مداومت می‌کردند. حتی برخی از مسلمانان که تنها به یک سوره اکتفا می‌نمودند، پیامبراکرم رویکرد

آنان را تأیید می‌فرمودند.<sup>۱</sup>

جالب است که رویکرد دشمنان قسم خورده اسلام نیز در قبال سوره‌های قرآن همین بود. ابولهب و امثال او به سوره «قل هو الله احد» نه به عنوان یک متن یکی دو سطری، بلکه به شکل سوره‌ای که بنا دارد تاروپود هستی‌شان را از هم بگسلد و نابود گرداند، می‌نگریستند و از همین روی برخود می‌لرزیدند و با آن مقابله می‌کردند.

بیاییم نیک بیاندیشیم که اگر فهم بخشی از قرآن موقوف به بخش‌های دیگر بود، در آن صورت، یاران پیامبر اکرم در مکه مکرمه نمی‌بایست هیچ بهره‌مندی از قرآن داشته باشند و دشمنان آن حضرت نیز نباید ترس و هراس از صاحب قرآن به خود راه می‌دادند، بلکه دوست و دشمن و مخالف و موافق می‌بایست منتظر می‌شدند تا نزول کل قرآن به اتمام برسد و همه آیات ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه مشخص شوند و آن‌گاه دلالت آیات قرآنی واضح گردد.

واقعیت این است که ما به رغم نگاه آسمانی و الهی که در مرحله اعتقاد به قرآن داریم،<sup>۲</sup> نوع برخورد و تعاملی که همواره با آن داشته‌ایم و داریم، عملاً مبتنی بر زمینی پنداشتن قرآن می‌باشد و خاستگاه الهی و آسمانی داشتن قرآن در جهت‌دهی نگرش‌ها و فعالیت‌های قرآنی ما چندان نقشی نداشته است؛ چنانکه در حوزه سوره‌شناسی نیز، سوره بندی قرآن را به عنوان تقسیم و تفکیک و تنزیل از سوی رب العالمین ندیده‌ایم و تقسیمات بشری فرض نموده‌ایم.

سوره‌های قرآن، پاره‌ها و تکه‌ها و قطعه‌های قرآن نیستند، بلکه هر یک از آنها نموده‌های مختلف از یک حقیقت‌اند. حقیقت قرآن یک‌بار در قالب سوره ناس نمود یافته است و یک‌بار در قالب سوره فلق و باری دیگر در قالب سوره «قل هو الله احد» و همین‌گونه در قالب همه سوره‌ها و سوره‌گونه‌های دیگر جلوه نموده و خود را نشان داده است. نموده‌های مختلف از یک حقیقت، در واقع شاهد و ناظر بر

۱. نک: تفسیر ابن کثیر، ۵۷۵/۴

۲. مثلاً، این حدیث امام رضا(ع) یکی از مبانی قرآن‌شناسی ماست: عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا: مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَ لَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضَلُّوا (التوحيد/ ۲۲۴)

یکدیگر می‌باشند و با دریافت یکی از آنها به محتوای نمودهای دیگر نیز می‌توان راه یافت. هر سوره‌ای در واقع، تکرار و تجربه سوره‌های دیگر، اما در قالب و صورت متفاوت است و مصادیق و مظاهر این گونه تجربه و تکرار را نه فقط در خصوص سوره‌ها، بلکه در همهٔ برخورداری‌های زندگی طبیعی انسان می‌توان مشاهده کرد. بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث، انتظار خداوند از یک قرآن‌آموز این است که پس از یادگیری سوره ناس، بلافاصله خود را معلّم و مبلّغ قرآن بداند؛ خود را غنی‌ترین انسان روی زمین ببیند؛ اگر همه مردم زمین در مشرق و مغرب عالم بمیرند، در جوار این سوره هیچ هراسی به خود راه ندهد؛ حال و هوا و آثار و برکات نبوّت را در قلب خود مندرج ببیند؛ تعالیم همه کتب آسمانی را در همان یک سوره بجوید؛ علوم اولین و آخرین را در آن بکاود؛ حاضر نباشد که جایگاه خود را با هیچ کس و حتی با یکی از انبیای الهی عوض کند، و خود را دائماً با آسمان متصل ببیند.

**در نظام اسوه حسنه تعلیم قرآن، انسان سوره ای را برمی‌گزیند و بر تلاوت آن مداومت می‌نماید و در الفاظ و ساختار آن تدبّر می‌کند و با آن مأنوس می‌شود و در پرتو آن زندگی می‌کند و حتی بدون آن که سوره‌های دیگر قرآن را قبلاً خوانده یا شنیده باشد، به تدریج از طریق همان یک سوره، به محتوای آنها نفوذ می‌کند، چنانکه بعدها وقتی آن سوره‌های دیگر را یکی پس از دیگری فرا می‌گیرد، احساس می‌کند که قبلاً آنها را خوانده و از دیرباز با آنها آشنا بوده است. این احساس موجب می‌شود که او معارف و حقایقی را که خودش مستقیم و با تدبّر در یک سوره، به دست آورده است، همه را از آن خود و از درون خود بداند و سوره‌های دیگر را تأکیدات بیرونی بر یافته‌های درونی خود از نخستین سورهٔ جاری‌اش ببیند و پیوند و انس بسیار عمیق با آن سوره‌ها نیز برقرار کند و آثار و برکات این انس را در همه جوانب زندگانی خود مشاهده نماید.**

در فضای آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت در سیره و سنت معصومین، انسان در برابر هریک از سوره‌های قرآن کریم، دچار حیرت و حرارت می‌شود و با

دیدن اعماقِ دریا صفت و بی‌کران آن، دائماً تشنه و تشنه‌تر می‌گردد و خود را نه مسلط و چیره بر آن، که مسخر و غرق شده در آن می‌بیند، و در اعماق تودرتوی آن، چهره سوره‌های دیگر را یکی پس از دیگری مشاهده می‌کند؛ به گونه‌ای که ممکن است با دیدن این صحنه‌های شکوهمند احساس کند که خداوند تنها همین یک سوره را نازل کرده است و «حسبی» گویان، راه خود را برگیرد و عطای آموختن سوره‌های دیگر را به لقای آنها ببخشد<sup>۱</sup> یا این تشنگی پس از سیراب شدن، او را مشتاق نماید تا سوره و سوره‌های دیگری را نیز تجربه نماید.

علامت این گونه تدریس و تعلیم آن است که پس از کلاس درس یا جلسه تعلیم قرآن، آموزش نه تنها ختم نمی‌شود بلکه تازه شروع می‌شود و پرونده آموخته‌ها از نو گشوده می‌شود. معلم، در چنین مکتبی، همچون نصاب یک دستگاه است که آن را در منزل یا دفتر کار ما نصب می‌کند و طرز بهره‌مندی از آن را به ما یاد می‌دهد و ما را با آن دستگاه تنها می‌گذارد تا سالیان سال از آن بهره بگیریم و تنها در مواقع بروز مشکل، جهت رفع اشکال به او مراجعه کنیم.

**گفتنی است**، اینکه یک سوره در هدایت خود کامل و مستقل است و می‌شود به آن اکتفا کرد، به این معنا نیست که ما سوره‌ای را انتخاب کنیم و چند بار آن را بخوانیم و در آن تأملی کنیم و سپس منتظر باشیم که آن سوره هدایت‌های خود را برساند و ما را با همه معارف و احکام قرآن آشنا سازد. این درست است که حتی اگر به این حدّ از ارتباط و انس با یک سوره قرآن اکتفا کنیم، از آثار و برکات فراوان معنوی این انس مؤثر با قرآن کریم بهره‌مند خواهیم شد. اما، شرط بهره‌مندی از هدایت‌های هر یک از سوره‌های قرآن و استفاده‌های علمی و تربیتی و ارشادی و معرفتی از هر سوره از قرآن، آن است که مسائل مختلفی را که از نظر علمی و عملی با آنها درگیر هستیم، به سوره مورد نظرمان

۱. تفسیر ابن کثیر، ۵۷۵/۴: عن عبد الله بن عمرو قال: أتى رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: ... ولكن أقرنتي يا رسول الله سورة جامعة فأقرأه «إذا زلزلت الأرض زلزالها» حتى إذا فرغ منها قال الرجل والذي بعثك بالحق نبياً لا أزيد عليها أبداً ثم أدبر الرجل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أفلح الرويجل

عرضه کنیم و دربارهٔ یکایک آنها جویای پاسخ شویم. امیرمؤمنان امام علی (ع) از این حالت، با عنوان «استنطاق قرآن» یاد می‌کند و می‌فرماید: «فاستنطقوه» که اگر استنطاق در کار نباشد، قرآن هرگز شروع به نطق نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

شارحان معاصر نهج البلاغه نوعاً خطاب «فاستنطقوه» را به معنای لزوم تدبّر و بهره‌گیری از قرآن و رفع نیازمندی‌های گوناگون از طریق تدبّر در قرآن گرفته‌اند.<sup>۲</sup> حرف «آلا» در آغاز عبارت بعدی خطبهٔ مولای متقیان (ع) که فرموده‌اند: «آلا انّ فيه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی...»، بیدار باشی است نسبت به همین مسئله، یعنی آگاه باشید که اگر شیوه‌ای جز استنطاق در قبال قرآن پیش بگیرید، به چیزی دست نمی‌یابید؛ نه از آینده خبردار می‌شوید و نه از گذشته، بلکه با دردهای خود دست و پنجه نرم خواهید کرد و در بی‌نظمی و بی‌سر و سامانی به سر خواهید برد. به عبارت دیگر، «آلا» یعنی انتظار شما از قرآن، بسیار کم است؛ شما قرآن را ناچیز می‌شمیرید و از آن چیزی نمی‌خواهید؛ شفای دردهایتان را نمی‌طلبید؛ سر و سامان زندگی خویش را نمی‌جوید.

آن روی سخن این است که اگر جز استنطاق رفتار دیگری با قرآن داشته باشیم، همچنان در جاهلیت به سر خواهیم برد و از خواب عمیق غفلت بیدار نخواهیم شد؛ آن سان که گویی پیامبری ظهور نکرده و قرآنی نازل نشده است؛ زیرا نزول قرآن برای تدبّر بوده است: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکّر

---

۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۸: «ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعة من الامم و انتقاض من المبرم، فجاءهم بتصدیق الذی بین یدیه و النور المقتدی به، ذلک القرآن فاستنطقوه، ولن ینطق، و لکن اخبركم عنه، آلا انّ فيه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دانکم و نظم ما بینکم». (خداوند پیامبر (ص) را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند و تار و پود (حقایق و فضایل) از هم گسسته بود. پس پیامبر (ص) از جانب خدا (حقیقتی) آورد که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیامبران پیشین است و نوری است که باید به آن اقتدا کرد. آن نور همان قرآن است. پس آن را به سخن درآوردید و آن هرگز سخن نگوید، اما من شما را از آن آگاه می‌کنم؛ بدانید آنچه در آینده رخ می‌دهد، علم آن در قرآن است. قرآن از گذشته سخن می‌گوید و دواي درد شما و سامان امور شما همه در قرآن است؛ مقایسه کنید با: منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (هاشمی خویی)، ۱۵۷/۹؛ توضیح نهج البلاغه (حسینی شیرازی)، ۴۱۷/۲؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (جعفری)، ۸۲/۲۶؛ شرح نهج البلاغه (ابن میثم بحرانی)، ۲۷۳/۳.

۲. برای نمونه، نک: فی ظلال نهج البلاغه (مغنیه)، ۴۱۹/۲؛ نهج البلاغه از دیدگاه قرآن (زمانی)، ۱۷۱/۲؛ مقایسه کنید با منابع مذکور در پاورقی قبلی



اولوا الالباب»<sup>۱</sup>. این آیه کریمه، به روشنی حاکی از این حقیقت نیز هست که «مبارک» بودن قرآن هم مشروط و موقوف به تدبّر و استنطاق می‌باشد. احادیث متعددی بر این معنا تأکید نموده‌اند که باید در برابر قرآن حالت استنصاح (طلب پند و نصیحت)، استرشاد (طلب رشد و هدایت)، استکفاء (طلب کفایت و دستگیری)، استشفاء (طلب شفا)، استنطاق (به نطق و سخن واداشتن) و در یک کلام، حالت طلب و نیاز داشته باشیم.<sup>۲</sup> داشتن این حالت لزوماً مستلزم اعتقاد نیست؛ ممکن است شخصی حتی مسلمان هم نباشد، اما به برخی از آیات و سوره‌های قرآن ایمان داشته باشد و به آنها روی آورد و درمان دردهایش را در آنها بجوید و بیابد، و به عکس، شخصی امکان دارد مسلمان هم باشد و به قرآن اعتقاد راسخ داشته باشد، اما اصولاً با این دید به قرآن ننگرد و در زمینه‌های یادشده از قرآن بهره‌مند نشود.<sup>۳</sup>

ایمان به قرآن صرفاً به این معنا نیست که به قرآن معتقد باشیم و شکّ و تردیدی در خاستگاه الهی آن نداشته باشیم. ایمان به قرآن، یعنی به قرآن، به عنوان یک مأمّن بنگریم و دردها و بلاها و مصائب خود را به آن عرضه کنیم و درمان آنها را طلب نماییم و چگونگی پذیرش و پذیرایی قرآن را تجربه کنیم.

ایمان به قرآن مقوله‌ای است بسیار مهم و اساسی که تحقیق و تفصیل آن در این مختصر نمی‌گنجد و به پژوهشی جداگانه نیازمند است. در اهمیت و جایگاه این بحث، کافی است بدانیم که قرآن در مواضع گوناگون، بر این مطلب تأکید می‌کند که آثار و برکات شایسته قرآن، تنها بر ایمان مترتب است و بدون آن، اوصاف قرآن چنانکه باید و شاید، فعال نخواهند شد: «...قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»<sup>۴</sup>

۲۹/صاد .

برای نمونه نک: الکافی، ۶۲۳/۲؛ نهج البلاغه، خ ۱۵۸ و ۱۷۶؛ بحارالانوار، ۳۶/۲

این معنا از برخی از آیات قابل دریافت است؛ مثلاً: مائده/۸۳؛ آل عمران/۱۱۳، ۱۹۹

فصلت/۴۴ .

## فصل هفتم : سوره شناسی، فراخوان فراگیر الهی

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آیه ۲۳ سوره بقره و آیات دیگری که به آیات «تحدی» و «تعجیز» مشهورند، بیش از آن که در مقام تعجیز باشند، در پی اعلان یک فراخوان همگانی هستند. علامه مجاهد شهید آیت الله حاج سید مصطفی خمینی (ره) در قالب بحثی ذیل آیه ۲۳ سوره بقره تحت عنوان «حول عدم دلالة الآية على التعجيز» می فرماید: «این آیه دلالتی بر تعجیز ندارد و آیه شریفه در مقام طلب می باشد»<sup>۱</sup>. یعنی پیام آیه این است: هر که می خواهد به یقین بداند این قرآن از سوی خداست، بکوشد که همانند یکی از سوره های آن را بیاورد. ما مسلمانان معمولاً خطاب این آیه را متوجه دیگران می دانیم و تاکنون خود را مخاطب آن قرار نداده ایم و گمان می کنیم که ما به یقین می دانیم قرآن را خدا نازل کرده است و لازم نیست که به این تحدی قرآن پاسخ گوئیم. اما باید توجه داشت که «ریب» در مقابل یقین و تحقیق است نه انکار و تکذیب<sup>۲</sup> و واقعیت آن است که ما غالباً به یقین و تحقیق، آسمانی بودن قرآن را هنوز در نیافته ایم، بلکه صرفاً قبول کرده ایم که قرآن را خدا نازل کرده است؛ نه اینکه با دیدن شگفتی ها و عظمت و خارق العاده بودن قرآن، به یقین و تحقیق دریابیم که این، کار بشر نمی تواند باشد.

قبول کردن، چیزی است و ایمان و یقین چیز دیگر؛ همان گونه که ردّ و انکار چیزی است و در ریب و شک بودن چیز دیگر. مخاطب این فراخوان برخلاف تصور غالب، نه فقط مشرکان و کافران و منکران، بلکه با توجه به سرآغاز آیه ۲۱ بقره (دو آیه قبل)، همه مردم جهان هستند: «یا ایها الناس»، و ما به عنوان

۱. تفسیر القرآن الکریم، ۴/۴۳۷

۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ریشه «ریب»

افرادی از «ناس» باید تکلیف خودمان را با این آیه و آیات نظیر آن مشخص کنیم و معلوم کنیم که آیا ما در ریب هستیم یا نیستیم؛ آیا ما در رابطه با نزول قرآن و ساختار الهی و آسمانی آن، به ایمان و یقین کامل رسیده‌ایم یا نه؟ اگر رسیده‌ایم، آثار این ایمان و یقین - که در قرآن به تفصیل مطرح شده است - باید در وجود ما آشکار باشد، و اگر نرسیده‌ایم، باید دست به دامان سوره شناسی شویم (فأتوا بسورة).

همه ما قائلیم چشم را خداوند آفریده است، اما فقط آن محقق چشم پزشک است که در این مورد، به ایمان و یقین کامل رسیده است. همو که مدت‌ها در ساختار و شگفتی‌های این پدیده تحقیق کرده و حتی کوشیده است که چشم مصنوعی اختراع کند و این کار را هم کرده، میان کار خود با کار خدا تفاوت را از زمین تا آسمان یافته است.

یکی از این آیات و نشانه‌های الهی آب می‌باشد. وقتی می‌گوییم آب نشانه و معجزه الهی است، به این معنا نیست که نباید به سمت آن برویم و در برابر آن احساس عجز و ناتوانی کنیم و از آن بترسیم. بلکه خداوند از ما دعوت کرده است که به سمت آب رفته، آن را بنوشیم و از آن بهره ببریم و آن را در سراسر زندگی مان جاری کنیم و در آن تفکر کنیم و در نهایت به این نکته برسیم که این آب «أنزل من السماء» بوده و نمی‌تواند کار بشر باشد.

آیات قرآنی معروف به آیات تحدی نیز، برای همه کسانی است که «من عندالله» بودن قرآن بر ایشان مبرهن و یقینی نشده است. قرآن برای این گروه فراخوان می‌دهد؛ «فأتوا» یعنی بیایید و بکوشید تا سوره‌ای مثل قرآن را بیاورید. عبارت «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ» به ویژه کلمه «بسورة»، حاکی از آن است که اگر ما در مسیر سوره‌شناسی نباشیم، پی به عظمت و «من عندالله بودن» قرآن نخواهیم برد. سوره شناسی می‌تواند ما را از هرگونه «ریب» در رابطه با کلام الله خلاص کند و «ایمان به قرآن» را برای ما به ارمغان آورد. در آیه‌ی مورد بحث، سروکار داشتن با «سوره»های قرآن، کلید اثبات اعجاز

قرآن دانسته شده است. «سوره»شناسی، زمینه‌ای است برای این که انسان قرآن را جدی بگیرد و با تأمل و تدبّر در سوره‌های مختلف و متنوع قرآن کریم، الهی بودن آن را درک نماید. ورود به قرآن به منظور درک اعجاز و ساختار الهی و آسمانی آن، بدون ارتباط برقرار کردن و انس گرفتن با سوره به سوره با قرآن ممکن نیست.

فراخوان سوره شناسی به مسلمانان اختصاص ندارد. لازمهٔ انس با قرآن و زندگی کردن با یک سوره، مسلمان بودن یا با مسلمانان زیستن نیست. هر کس با هر دین و آیینی که دارد می‌تواند یک یا چند سوره قرآن را تجربه کند و ادّعی آنها را در هدایت‌رسانی و دستگیری و پناه‌دهی تصدیق یا تکذیب نماید.

بسیار جالب توجه است که قرآن کریم، جنیان را به عنوان الگویی شایسته برای اجابت فراخوان الهی و عام و گستردهٔ سوره شناسی معرفی می‌کند؛ آن‌گاه که گروهی از جنیان از جانب خداوند سبحان اعزام می‌شوند و نزد پیامبراکرم می‌روند و تلاوت قرآن را استماع می‌کنند و تنها با شنیدن یک سوره - که بنا بر برخی روایات، سوره رحمان بوده است - تمامی اسماء و اوصاف حسّناى قرآن را درک و شهود می‌کنند.<sup>۱</sup>

آنان به خوبی درمی‌یابند که با همین مجموعهٔ محدود از آیات قرآنی می‌توان به کمال رشد و توحید و اخلاص رسید و عظمت پروردگار را دریافت و طریق سفاهت و نادانی را از دانش و عقل باز شناخت و به حقایق بسیار دست یافت. حرف «آن» که در سرآغاز بسیاری از آیات سوره جنّ تکرار می‌شود، حاکی از عمق دریافت‌های تفصیلی جنیان از همان چند آیه‌ای که استماع کردند، می‌باشد. این گروه از جنیان در پرتو استماع اتّفاقی تنها یک سوره از قرآن، به این همه حقایق و قواعد هستی که تقدید به آنها مایهٔ رشد و سعادت دنیا و آخرتشان است، راه یافتند. وقتی که این گروه از جنیان ماجرای استماع خود را برای دیگر جنیان تعریف می‌کنند، از سوره ای که استماع کرده بودند، با عنوان کلی «قرآن» و «کتاب» یاد

۱. جنّ ۱/۱۹-۳۰/۳۲؛ احقاف ۳۰-۳۲؛ برای تفصیل بیشتر، نک: تفسیر قمی، ۲/۳۰۰؛ البرهان، ۵/۴۸؛ المیزان، ۲۰/۳۸؛ من وحی القرآن، ۲۱/۴۰؛ ۲۳/۱۴۹ و...

می‌کنند و اوصاف کلّ قرآن را در رابطه با آن به کار می‌برند و در سیمای آن چند آیه تعالیم همه کتاب‌های آسمانی را مشاهده می‌کنند: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» و راه‌یابی به حقّ و حقیقت و طریق مستقیم را در گرو آنها می‌بینند: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup> و در یک کلام، همه آنچه را که برای یک زندگانی بایسته و شایسته لازم است، از آن یک سوره و چند ده آیه دریافت می‌کنند و راه خود را به سوی پروردگار خویش پیش می‌گیرند.



موسسه پژوهشی مبنی کانون پژوهش و ترویج زبان قرآن

## فهرست منابع و مآخذ

۱. الاتقان فی علوم القرآن. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. تقدیم و تعلیق: دکتر مصطفی دیب البغا. دمشق: دار ابن کثیر، چاپ پنجم، ۱۴۲۲
۲. احکام القرآن. جصاص، احمد بن علی. بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۵ق
۳. الارشاد فی معرفة حُجَجِ الله علی العباد. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان (شیخ مفید). قم: موسسه آل البيت چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۴. الاصول من الکافی. کلینی رازی، محمد بن یعقوب. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۵. اعراب القرآن و بیانه. درویش، محیی الدین. سوریه: دارالارشاد ۱۴۱۵ ق
۶. الامالی. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق). قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق. *کتابخانه ملی کانون نشر ترویج زبان قرآن*
۷. آداب الصلوة، امام خمینی، سید روح الله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
۸. آموزش قرآن در سیره نبوی. رجبی قدسی، محسن و همکاران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس ۱۳۹۱ ش.
۹. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. مجلسی، محمد باقر. بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.
۱۰. البداية والنهاية. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۸ق
۱۱. البرهان فی علوم القرآن. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. تحقیق: محمد

- ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول ۱۳۷۶.
۱۲. بصائر ذوی التمییز. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. تحقیق: عبدالحلیم طحاوی. مصر: لجنة احیاء التراث الاسلامی، بی تا
۱۳. پژوهش‌های نوین در علوم قرآنی. مرادی، حسین. مجله گلستان قرآن، دوره سوم، سال پنجم، شماره ۱۲۱، شهریور ۱۳۸۱.
۱۴. تاریخ قرآن. رامیار، محمود. تهران: امیر کبیر ۱۳۹۳ ش.
۱۵. التبیان فی آداب حمله القرآن. نووی، یحیی بن شرف. بیروت: چاپ سوم ۱۴۱۴ ق.
۱۶. تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ من آل الرسول. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. قم: نشر آل علی ۱۳۸۲
۱۷. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. مصطفوی، حسن. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول ۱۴۱۶ ق.
۱۸. التذکار فی افضل الاذکار. قرطبی، محمد بن احمد. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم. مؤسسه علمی فقهی کانون شریعت و زبان قرآن
۱۹. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. جعفری، محمدتقی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم ۱۳۷۶.
۲۰. تفسیر القرآن العظیم. ابن کثیر دمشقی، اسمعیل بن عمرو. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری. (منسوب به) امام حسن عسکری (ع). قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. تفسیر روشن، مصطفوی، حسن. تهران: مرکز نشر کتاب ۱۳۸۰ ش.
۲۳. تفسیر کابلی، دیوبندی، محمود حسن. تهران: نشر احسان ۱۳۸۵ ش.
۲۴. تفسیر نور الثقلین. حویزی، عبد علی بن جمعه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- چاپ چهارم ۱۴۱۲ ق.
۲۵. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج. زحیلی، وهبة بن مصطفى. بیروت: دار الفكر المعاصر ۱۴۱۸ ق.
۲۶. تفسیر علی بن ابراهیم قمی. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم. قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، چاپ سوم، بی تا.
۲۷. تفسیر عیاشی. عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول، بی تا.
۲۸. تفصیل وسائل الشیعه. عاملی، شیخ حر. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم ۱۴۱۴ ق.
۲۹. تناسق الدرر فی تناسب السور. سیوطی، جلال الدین. بیروت: دار المکتبه العلمیه، ۱۴۰۶ ق
۳۰. توضیح نهج البلاغه. حسینی شیرازی، سید محمد. تهران: دار تراث الشیعه، بی تا.
۳۱. تهذیب الاحکام (فی شرح المقنعه). طوسی، محمد بن حسن. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق، چاپ اول ۱۳۷۶ ش.
۳۲. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
۳۳. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی). قرطبی، محمد بن احمد. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۰۵ ق.
۳۴. حمل قرآن. خوش منش، ابوالفضل. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ۱۳۹۰ ش.
۳۵. الخصال. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۳۶. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (فارسی)، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ



- اسلامی ۱۳۶۷ ش.
۳۷. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. سیوطی، جلال الدین. انتشارات دارالمعرفه، چاپ اول ۱۳۶۵.
۳۸. درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی، لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی، قم: نصایح ۱۳۹۲ ش.
۳۹. درسنامه روش تحقیق موضوعی قرآن کریم. لسانی فشارکی، محمدعلی. تهران: معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۹۳ ش.
۴۰. رجبی قدسی، محسن. آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی. قم: بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۹ ش.
۴۱. روح المعانی. آلوسی، سید محمود. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۲. روش تحقیق موضوعی در قرآن. لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی. قم: بوستان کتاب، بازچاپ اول ۱۳۹۱ ش.
۴۳. سنن ابوداود. سجستانی، سلیمان بن اشعث. تحقیق: سعید محمد اللحام. بیروت: دار الفکر، چاپ اول ۱۴۱۰ ق. ترجمان قرآن
۴۴. سنن الدارمی. دارمی، عبدالله بن بهرام. دمشق: مطبعة الاعتدال، بی تا.
۴۵. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن احمد. بیروت: ۱۴۰۹ ق.
۴۶. السیره النبویه. عبدالملک بن هشام. تحقیق: مصطفی السقا. بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۷. شرح نهج البلاغه. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. تهران: خدمات چاپی ۳۹۶، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. شرح نهج البلاغه. ابن ابی الحدید. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۴۹. صحیح بخاری. بخاری، محمد بن اسماعیل. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- چاپ دوم، بی تا.
۵۰. طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن. لسانی فشارکی، محمدعلی و همکاران. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۷۹ش.
۵۱. فضائل القرآن. ابن کثیر القرشی دمشقی، أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن عمر. قاهره: مکتبه ابن تیمیة، بی تا.
۵۲. فی ظلال نهج البلاغه. مغنیه، محمدجواد. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۷۲م.
۵۳. قرآء سبعه و قرائات سبع. لسانی فشارکی، محمدعلی. تهران: نشر اسوه، چاپ اول ۱۳۹۱ش.
۵۴. قرآن در اسلام. طباطبایی، سید محمد حسین. تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، بی تا.
۵۵. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام. مؤسسه الرساله ۱۳۹۹ق.
۵۶. لسان العرب، ابن منظور مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۵۷. مبانی هنرهای تجسمی. حسینی راد، عبدالمجید. شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۸۲ش.
۵۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. طبرسی، فضل بن حسن. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۵۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. هیشمی، نورالدین. بیروت: دارالکتب العلمیه ۱۹۸۸م.
۶۰. المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (مولی محسن)، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم،


- بی تا.
۶۱. مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام. موسوی عاملی، محمد بن علی.  
قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق.
۶۲. المدرسه القرآنیة. صدر، محمدباقر. قم: مرکز الابحاث و الدراسات  
التخصصیة للشهید الصدر ۱۳۷۹.
۶۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی.  
قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم ۱۴۰۹ق.
۶۴. المستدرک علی الصحیحین. حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله. حلب:  
مکتب المطبوعات الاسلامیة، بی تا.
۶۵. مستمسک عروة الوثقی. حکیم، سید محسن. بیروت: دار احیاء التراث  
العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۹۱ق.
۶۶. مسند الإمام أحمد بن حنبل. أحمد بن حنبل. تحقیق: احمد محمد شاکر.  
بیروت: دارالجيل، بی تا.
۶۷. المصنف. صنعانی، عبدالرزاق ابوبکر، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی. ناشر:  
المجلس العلمی، بی تا.
۶۸. معانی الاخبار. ابن بابويه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. تحقیق:  
علی اکبر غفاری صفت. انتشارات اسلامی ۱۳۶۱ ش.
۶۹. معرفة القراء الكبار. ذهبی، محمد بن احمد. بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ  
دوم، بی تا.
۷۰. مفاتیح الغیب. صدرالدين محمد بن ابراهيم قوام شیرازی (ملا صدرا). تهران:  
انتشارات مولی، چاپ اول ۱۳۶۵.
۷۱. من وحی القرآن. فضل الله، سید محمد حسین. بیروت: دارالزهراء للطباعة  
والنشر والتوزيع، چاپ سوم ۱۴۰۵ق.

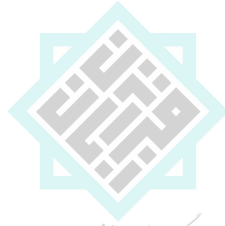
۷۲. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.
۷۳. المیزان فی تفسیر القرآن. طباطبائی، سید محمد حسین. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم ۱۳۹۷ ق.
۷۴. نثر المرجان فی رسم نظم القرآن. نائطی ارکاتی، محمدغوث. حیدر آباد: عثمان برس، ۱۳۳۳ ق.
۷۵. نهج البلاغه (کلمات امیرالمؤمنین امام علی(ع)، تدوین: شریف رضی. تصحیح: صبحی صالح. قم: دارالهجره، بی تا.
۷۶. نهج البلاغه از دیدگاه قرآن. زمانی نجف آبادی، مصطفی. قم: انتشارات پیام اسلام، چاپ اول، ۱۳۶۰.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

# & پیوست‌ها

- تابلوی سوره فتح
  - تابلوی سوره اعلی
  - تابلوی سوره اخلاص
  - تابلوی سوره احزاب
  - تابلوی سوره حجرات
  - تابلوی سوره حج
  - تابلوی سوره ابراهیم
  - تابلوی سوره طاهّا
  - تابلوی سوره شورا
  - تابلوی سوره یینه
  - تابلوی سوره بقره
  - خلاصه سوره بقره مبتنی بر تعلیم پیامبر اکرم
  - آیه فطرت و دو آیه بعد از آن
  - آیه نور و آیات بعد از آن
- جدول رکوعات قرآنی** 



موسسه فرهنگی مذهبی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

## بسم الله الرحمن الرحيم

انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر ويتم نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما وينصرك الله نصر عزيزا هو الذي انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم والله جنود السموات والارض وكان الله عليما حكيما ليدخل المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ويكفر عنهم سيئاتهم وكان ذلك عند الله فوزا عظيما ويعذب المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات الظانين بالله ظن السوء عليهم دائرة السوء وغضب الله عليهم ولعنهم واعدهم جهنم وساءت مصيرا والله جنود السموات والارض وكان الله عزيزا حكيما انا ارسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه بكرة واصيلا ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن اوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيما سيقول لك الخلفون من الاعراب شغلنا اموالنا واهلونا فاستغفر لنا يقولون بالنسبة ما ليس في قلوبهم قل فمن يملك لكم من الله شيئا ان اراد بكم ضرا او اراد بكم نفعا بل كان الله بما تعملون خبيرا بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون الى اهلهم ابدا وزين ذلك في قلوبكم وظننتم ظن السوء وكنتم قوما بورا ومن لم يؤمن بالله ورسوله فانا اعتدنا للكافرين سعيرا والله ملك السموات والارض يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وكان الله غفورا رحيما سيقول الخلفون اذا انطلقتم الى معانم لتأخذوها ذرونا تتبعكم يريدون ان يبدلوا كلام الله قل لن تتبعونا كذلكم قال الله من قبل فسيقولون بل تحسدونا بل كانوا لا يفقهون الا قليلا قل للمخلفين من الاعراب ستدعون الى قوم اولى باس شديد تقاتلونهم او يسلمون فان تطيعوا يؤتكم الله اجرا حسنا وان تتولوا كما توليتم من قبل يعذبكم عذابا اليم ليس على الاعمى حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج ومن يطع الله ورسوله يدخله جنات تجري من تحتها الانهار ومن يتول يعذبه عذابا اليما لقد رضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم فانزل السكينة عليهم واثابهم فتحا قريبا ومعانم كثيرة ياخذونها وكان الله عزيزا حكيما وعدكم الله معانم كثيرة تاخذونها فعجل لكم هذه وكف ايدي الناس عنكم ولتكون آية للمؤمنين ويهديكم صراطا مستقيما واخرى لم تقدروا عليها قد احاط الله بها وكان الله على كل شيء قديرا ولو قاتلكم الذين كفروا لولوا الابدان ثم لا يجدون وليا ولا نصيرا سنة الله التي قد دخلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا وهو الذي كف ايديهم عنكم وايديكم عنهم ببطن مكة من بعد ان اظفركم عليهم وكان الله بما تعملون بصيرا هم الذين كفروا وصدوكم عن المسجد الحرام والهدى معكوفان يبلغ محله ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم ان تطؤهم فتصيبكم منهم معرة بغير علم ليدخل الله في رحمته من يشاء لو تزيلوا العذبنا الذين كفروا منهم عذابا اليما اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية فانزل الله سكينته على رسوله وعلى المؤمنين والزيمهم كلمة التقوى وكانوا احق بها واهلها وكان الله بكل شيء عليما لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين محلقين رؤسكم ومقصرين لا تحافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التوراة ومثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطاها فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح اسم ربك الاعلى الذي خلق فسوى  
والذي قدر فهدى والذي اخرج المرعى  
فجعله غثاء احوى سنقرئك فلا تنسى الا ما  
شاء الله انه يعلم الجهر وما يخفى ونيسرك  
لليسرى فذكر ان نفعت الذكرى سيدكر  
من يخشى ويتجنبها الاشقى الذي يصلى النار  
الكبرى ثم لا يموت فيها ولا يحيى قد افلح  
من تزكى وذكر اسم ربه فصلى بل تؤثرون  
الحياة الدنيا والآخرة خير وابقى ان هذا  
لفي الصحف الاولى صحف ابراهيم وموسى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قل هو الله احد  
الله الصمد لم  
يلد ولم يولد  
لد ولم يكن  
له كفوا احد

موسسه تخصصی عربی کانون نشر و ترویج زبان قرآن



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين ان الله كان عليا حكيميا واتبع ما يحى اليك من ربك ان الله كان بما تعملون خبيرا ويؤكل على الله وكفى بالله وكيلما ما جعل الله لرجل من قلوبين في جوفه وما جعل ازواجك اللاتي تظاهرون منهن ايهاتكم وما جعل ادعياءا كراباءه اذ ذلكم قولكم بغاؤهمكم والله يقول الحق وهو يهدي السبيل ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله فان لم تعلموا آباءهم فاقوالكم في الدين ومواليكم وليس عليكم جناح فيما اخطاتم به ولكن ما تعمدت قلوبكم وكان الله غفورا رحيفا النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم وازواجه ايهاتهم واولوا الاحرام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين والمهاجرين الا ان تفعلوا الى اوليائكم معروفان ذلك في الكتاب مسطورا واذ خذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح وابراهيم وموسى وعيسى ابن مريم واخذنا منهم ميثاقا غليظا ليسل الصادقين عن صدقهم واعد للكافرين عذابا اليما يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ جاءكم محمد جودا مسلنا عليهم رجحا وجودا لرؤسها وكان الله بما تعملون بصيرا اذ جاءكم من فوقكم ومن اسفل منكم واذ زاغت الابصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله الظنونا هنالك ابتلي المؤمنون وزلوا زلزالا شديدا واذا يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض واعتدوا بالله وسروله الاغورا واذ قالت طائفة منهم يا اهل يثرب لا مقام لكم فارجعوا ويستأذن فريق منهم النبي يقولون ان يوتينا عورة وما هي بعورة ان يريدون الا الفرار ولو دخلت عليهم من اقطارها ثم سئلوا الفتنة لآئوها وما لبثوا بها الا يسيرا ولقد كانوا عاهدوا الله من قبل لايؤمنن الا بدبار وكان عهد الله مسؤلا قل لن ينفعك الفرار ان فرمت من الموت او القتل واذ المنافقون الا قليلا قل من ذا الذي يعصمك من الله ان اردك بسوءه او اراد بك رحمة ولا يحمونك من دون الله ويا ولا يصبر اذ يعلم الله المعوقين منكم والقائين لاخوانهم هم لايبالون ولا ياتون الياس الا قليلا احمه عليكم فاذا جاء الخوف رايهم ينظرون اليك تدور اعينهم كالذي يبشي عليه من الموت فاذا ذهب انخوف لسقوكم بالنساء حداد احمه على الخمر والأتانم ريونما واحط الله اعمالهم وكان ذلك على ايسر ايسر يحسون الاحزاب لم يذهبوا وان بات الاحزاب يودوا لو اتهم بادون في الاعراب يشنون عن انبائكم ولو كانوا الا قليلا لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا ولا ارأ المؤمنون الاحزاب قاتلوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدى الله رسوله وما دامهم الا ايماننا وتسلينا من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا ليجزي الله الصادقين بصدقهم ويعذب المنافقين ان شاء او يوب عليهم ان الله كان غفورا رحيفا ورد الله الذين كفروا بغياظهم لم ينالوا خيرا وكفى الله المؤمنين القتال وكان الله قويا عزيزا واتزل الذين ظاهروهم من اهل الكتاب من صياصيم وقذفت في قلوبهم الرعب فريقا تقتلون وتأسرون فريقا ويركضون ارضهم وديارهم والمواهل وارضاء لرضاهم ولا يطغوا وكان الله على كل شي قديرا يا ايها النبي لعل لا زواجك ان كتبت تردن الحجة الدنيا وزيديها فالتاليين اممكن واسرحكن سرا حبيلا وان كتبت تردن الله ورسوله والدار الآخرة فان الله يعد للمحسنات منكم اجرا عظيما يا نساء النبي من بات منكم بغاشة مبيتة ضاعفت لها العذاب مضيفا وكان ذلك على ايسر ايسر ومن يقتل منكم الله ورسوله وتمل صلتها زواجها مرتين واعتدنا لها رزقا كريما يا نساء النبي لستن كأحد من النساء ان اتقنن فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولا معروفا قرن في بيوتكن ولا تهرجن تروج الجاهلية الاولى واقصر الصلاة وآتين الزكاة واطعن الله ورسوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا واذكرن ما تاتي في بيوتكن من الله والحكمة ان الله كان لطيفا خبيرا ان المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقائنين والقائبات والصادقات والصابرين والصابرات والخاشعات والخلصات والمصدقين والنصديقات والصابين والصابئات والمحافظين وفروجهن والمحافظات والذاكرين الله كبيرا والذاكرات الله مفخرة واجرا عظيما وما كان لؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم مخيرة من امرهم ومن يعص الله ورسوله فقد ضل ذللا مينا واذا تقول للذي اتم الله عليه وانعمت عليه امسك عليك زوجك واتق الله وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله احق ان تخشاه فلما قضى زيد منها وطرا وحانتكم لسي لا يكون على المؤمنين حرج في ازواج ادعيتهن اذا قضوا منها وطرا وكان امر الله مفعولا ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنة الله في الذين خلوا من قبل وكان امر الله قدرا مقدورا الذين يلقون رسالات الله ويخشونه ولا يخشون احدا الا الله وكفى حسيبا ما كان محمد ابدا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شي عليا يا ايها الذين آمنوا اذكروا انكم انما كنتم امة واحدة اذ كنتم امة واحدة من قبله واصيلا هو الذي يصلي عليكم وملائكته انزلت اليك من السماء ان الله يحب الذين اتقى الله ويؤمرونهم بالعدل وينهونهم عن المنكر وكان الله على كل شي قديرا يا ايها الذين آمنوا اذا همم بامر او نهيتم امر او فعلت شيئا او منعتم شيئا فلا تعتدوه اثموا اذا كنتم المؤمنات ثم قطعتموهن من قبل ان تمسوهن فمما لكم عليهن من علق تعدوهن فتمسوهن وسرحوهن سرا حبيلا يا ايها النبي انا احللت لك ازواجك اللاتي آتت اجورهن وما ملكت يمينك مما افاء الله عليك ونبات عمك ونبات عمتك ونبات خالك ونبات خالاتك اللاتي هاجرن معك وامرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبي ان اراد النبي ان يستحيها خالصة لك من دون المؤمنين قد علمنا ما فرضنا عليهم في ازواجهم وما ملكت ايديهم لسي لا يكون عليكم حرج وكان الله غفورا رحيفا ترجي من شاء منهن وتؤوي اليك من شاء ومن ابتغيته ممن عزلت فلا جناح عليك ذلك ادنى ان تقرا عينيهن ولا يجزن ويرضين بما آتتهن كلهن والله يعلم ما في قلوبكم وكان الله عليا حلما لا يهل لك النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو احببت حسنهن الا ما ملكت يمينك وكان الله على كل شي قديرا يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم الى طعام غير ناظرين اناه ولكن اذا دعيت فادخلوا فاذا اطعمتم فانشروا ولا مستائين لمحدث ان ذلكم كان يؤذي النبي فيسخطي منكم والله لا يفتحي من الخن واذا استاموهن متاعا فسنلوهن من وراء حجاب ذلكم اطهر لقلوبكم وقلوبهن وما كان لكم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنكحوا ازواجه من بعد ابدان ذلكم كان عند الله عظيما ان تبدوا شيئا او تخفوه فان الله كان بكل شي عليا لا جناح عليهن في آياتهن ولا ابناهن ولا اخواتهن ولا ابناهن ولا اخواتهن ولا اشقتهن ولا اشقتهن ولا ما ملكت ايديهن واتقين الله ان الله كان على كل شي شهيدا ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة واعدمهم عذابا هينما والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكسبو فقد احتملوا بهتانا بائنا مينا يا ايها النبي قل لا زواجك ونباتك ونساء المؤمنين يدين عليهن من جلابيهم ذلك ادنى ان يعرف فلا يؤذين وكان الله غفورا رحيفا لمن ربهته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجوفين في المدينة لعنتم نهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلا ملعونين ابغائتموا اخذوا قلوبهم اغتيا لاسنة سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا يسئلك الناس عن الساعة قل اناعلمها عند الله وما يدرىك لعل الساعة تكون قربيا ان الله لمن الصكافرين واعدمهم سعيرا خالدين فيها ابد لا يجمعون وليا ولا نصرا يوم تقلب وجوههم في النار يقولون يا ليتنا اطعنا الله وماطعنا رسوله وقالوا ليتنا انا اطعنا ساداتنا وكرهنا ان نفاضونا السبيلا ربنا اتهم ضغين من العذاب والعنهم لمنا كبريا يا ايها الذين آمنوا لا تنكحوا الذين اثموا لانهما قد باءوا بالحق والله اعلم الا انهم ابغائتموا اخذوا قلوبهم اغتيا لاسنة سنة الله في الذين خلوا من قبل وقد فازا عظيما ان اعرضنا الامانة على السموات والارض والجبال الذين آمنوا اتقوا ولا قولوا سديا يصلح لكم اعصاكم وبغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما ان اعرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابن يجعلها واشقق منها ولعلها الانسان ان كان ظلوما جهولا ليعذب الله المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات ويوب على الله المؤمنين والمؤمنات وكان الله غفورا رحيفا

## بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا الله ان الله سميع عليم يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تعلمون ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم ان الذين ينادونك من وراء الحجرات اكثر هم لا يعقلون ولو انهم صبروا حتى نخرج اليهم لكان خيرا لهم والله غفور رحيم يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصيخوا على ما فعلتم نادمين واعلموا ان فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الامر لعنتم ولكن الله حبب اليكم الايمان وزينه في قلوبكم وكره اليكم الكفر والفسوق والعصيان اولئك هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله عليم حكيم وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء الى امر الله فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان الله يحب المقسطين انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم ولا نساء من نساء عسى ان يكن خيرا منهن ولا تلمزوا انفسكم ولا تتابزوا بالالقباب بس الاسم الفسوق بعد الايمان ومن لم يتب فاولئك هم الظالمون يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا يجب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه واتقوا الله ان الله تواب رحيم يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم ان الله عليم خبير قالت الاعراب انا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان في قلوبكم وان تطيعوا الله ورسوله لا يلتكم من اعمالكم شيئا ان الله غفور رحيم انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبيل الله اولئك هم الصادقون قل اتعلمون الله بدينكم والله يعلم ما في السموات وما في الارض والله بكل شيء عليم يمنون عليك ان اسلموا قل لا تمنوا على اسلامكم بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان ان كنتم صادقين ان الله يعلم غيب السموات والارض والله بصير بما تعملون

## بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شي عظيم يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما أرضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد ومن الناس من يجادل في الله بغير علم وبتبع كل شيطان مريد كذب عليه انه من تولاه فانه يضل به ويهدى الى عذاب السعير يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا ثم لتبينوا لشركائكم من منكم من يتوفى ومنكم من يرد الى اردل العمر ليعمل كما يعمل من بعد علم شيئا وترى الارض هامجة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت وانبتت من كل زوج بهيج ذلك بان الله هو الحق وانه يحيي الموتى وانه على كل شي قدير وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير ثاني عطفه ليضل عن سبيل الله له في الدنيا خزي ونذيقه يوم القيامة عذاب الحريق ذلك بما قدمت يدك وان الله ليس بظلام للعبيد ومن الناس من يبعد الله عن حرف فان اصابه خسر اطمان به وان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين يدعو من دون الله ما لا يضره وما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد يدعو لمن ضره اقرب من نفعه لئس المولى وليس العشيران الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار ان الله يفعل ما يريد من كان يظن ان لن ينصره الله في الدنيا والآخرة فليمدد بسبب الى السماء ثم يقطع فينظر هل يذهب هل يذهبين كيد ما يفيظ وكذلك انزلناه آيات بنات وان الله يهدي من يريد ان الذين آمنوا والذين هادوا والصابئين والنصارى والمجوس والذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيامة ان الله على كل شي شهيد الرتران الله سبحانه من في السموات ومن في الارض والشمس والقمر والنجوم والنجال والنجروالدواب وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب ومن يهن الله فما له من مكرم ان الله يفعل ما يشاء هذان خصمان اختصموا في ربهم فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من نار يصب من فوق رؤسهم الحميم يصهره ما في بطونهم والحلود وفم مقامع من حديد كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها وذوقوا عذاب الحريق ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار يحلون فيها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فيها حرير وهادوا الى الطيب من القول وهادوا الى صراط الحميد ان الذين كفروا ويصدون عن سبيل الله والسمجد الحرام الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه والباد ومن يرد فيه بما نكح بظلم نذقه من عذاب اليم اذ هو بانا لابرهم مكان البيت ان لا شريك في شيئا وطهر بيبي للطائفين والقائمين والركع السجود واذن في الناس بالوقوف رجالا وعلى كل ضامر ياتين من كل فج عميق ليشهدوا منافع لهم ويذكروا اسم الله في ايام معلومة على ما رزقهم من بهيمة الانعام فكلوا مما اطعموا والبائس الفقير ثم ليقضوا تقضيهما وليوفوا نذورهم وليطوفوا بالبيت العتيق ذلك ومن يعظم حرمات الله فهو خير له عند ربه واحل لكم الانعام الا ما تلى عليكم فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور حنفاء لله غير مشركين به ومن يشرك بالله فكأنما خر من السماء تحففة الطير او تهوي به الريح في مكان سحيق ذلك ومن يعظم شئنا الله فانها من تقوى القلوب لكم فيها منافع الى اجل مسمى ثم يحلالي البيت العتيق ولكل امة جعلنا منسكا يذكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة الانعام فلكم اله واحد فله الا مشروا ليجزي الذين اذا ذكروا به وجلت ظهورهم والصابئين على ما وصاهم والقيمي والنجي ما رزقاهم وما رزقاهم ينفقون والبدن جعلنا لها لكم من شئنا الله لكم فيها خير فاذكروا اسم الله عليها صواف فاذا وجبت جنوبها فكلوا منها واظعموا القانع والمترك كذلك يحرمها لكم لمملعكم تشكرون ان ينزل الله محجوبا ولا دماؤها ولكن يناله التقوى منكم كذلك يحرمها لكم لتكبروا والله على ما هداكم ويشتر الحسنين ان الله يدافع عن الذين آمنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على ضرهم تقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا زينة للو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدم صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكر فيها اسم الله كبيرا وليصنن الله من ينصره ان الله تقوى عزيز الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وامنوا بالعرف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الامور وان يكذبون فقد كذبت قبيلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهيم وقوم لوط واصحاب مدين وكتب موسى فامليت للكافرين ثم اخذتهم فكيف كان نكير فكابين من قرية اهلكناها وهي ظالمة فهي خاوية على عروشها وبتر معطلة وقصر مشيد انفسهم وافي الارض فكسروا فم قلوب يعقلون بها او اذان تسمعون بها فانها لاتسمى الابصار ولكن تسمى القلوب التي في الصدور ويستعملونك بالمذاب ولن يخلف الله وعده وان يوم عند ربك كالف سنة مما تعدون وكابين من قرية امليت لها وهي ظالمة ثم اخذتها والي المصير قل يا ايها الناس اتما انا لكم نذير مبين فالذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة ورزق كريم والذين سوا في آياتنا معاجزين اولئك اصحاب النجم وما رسلنا من قبلك من رسول ولا نبي الا اذا تمنى ان ياتيهم من عند ربهم فليسعوا ان الله ما يلقى الشيطان ثم يحكم الله آياته والله عليم حكيم ليجعل ما يلقى الشيطان فتنة للذين في قلوبهم مرض والقاسية قلوبهم وان الظالمين لفي شقاق بعيد وليلم الذين اتوا العلم انهم لم يخفوا من ربك فيؤمنوا به فتخبت له قلوبهم وان الله هاد الذين آمنوا الى صراط مستقيم ولا يزال الذين كفروا في امره حتى تاتيهم الساعة بغتة وانهم يتهم عذاب يوم عقيم الملك يومئذ لله يحكم بينهم فالذين آمنوا وعملوا الصالحات في جنات النعيم والذين كفروا وكذبوا باياتنا فاولئك لهم عذاب مهين والذين هاجروا في سبيل الله ثم قتلوا او ماتوا البرزخيم الله رزقا حسنا وان الله فو خير الرازقين ليدخلنهم مدخلا يرضونه وان الله لعلم جليم ذلك ومن عاقب مثل ما عوقب به ثم بني عليه ليصنره الله ان الله لغفور غفور ذلك بان الله يوجب اليل في النهار ويوجب النهار في اليل وان الله سميع بصير ذلك بان الله هو الحق وان الله يدعون من دونه هو الباطل وان الله هو العلي العكبر ليرتران الله انزل من السماء ماء فصنع الارض حضرة ان الله لطيف خبير له ما في السموات وما في الارض وان الله هو العتي الحميد الرتران الله يحقر لكم ما في الارض والقلم تجري في البحار ويمسك السماء ان تقع على الارض الا بذنه ان الله بالانس لرؤف رحيم وهو الذي احياكم ثم يميتكم ثم يحييكم ان الانسان لكونفور لكل امة جعلنا منسكناهم ناسكوا فلا ياتن عزت في الامور ادع الى ربك انك لعلى هدى مستقيم وان جادلوك قل الله اعلم بما تعملون الله يحكم ببيكم يوم القيامة فيا حكمه فيه تخلفون الرتمل ان الله يعلم ما في السماء والارض ان ذلك في كتاب ان ذلك على الله يسير ويعبدون من دون الله ما ليرنزل به سلطانا وما ليس لهم به علم وما الظالمين من ضمير واذا تلى عليهم آياتنا بينات تمرت في وجوه الذين كفروا المنكر يكادون يسطون بالذين يتلون عليهم آياتنا قل ان الذين يكفون بشر من ذلك النار وعدها الله الذين كفروا ويش الصير يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن خلقوا ذبا ولو اجتمعوا له وان يسئلموا شيئا لايستقدروا منه ضعف الطالب والطلوب ما قدروا الله حق قدره ان الله تقوى عزيراه بصطفي من الملايكة رسلا ومن الناس ان الله سميع عليم ما بين ايديهم وما خلفهم والى الله ترجع الامور يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون وجاهدوا في الله حق جهاده هو اجتار كما جعل عليكم في الدين من حرج ملء ايكم ابراهيم هو ساكر المسلمين من قبل وفي هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم وتكونوا شهداء على الناس فاقيموا الصلاة وآتوا الزكاة واعصوا بالله هو مولاكم فتم المولى ونعم النصير



## بسم الله الرحمن الرحيم

الركاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن ربهم الى صراط العزيز الحميد الله الذي له ما في السموات وما في الارض وويل للكافرين من عذاب شديد الذين يستحبون الحياة الدنيا على الآخرة ويصدون عن سبيل الله ويغفونها عوجا اولئك في ضلال بعيد وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومهم ليبين لهم فضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وهو العزيز الحكيم ولقد ارسلنا موسى آياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور وذكرهم بايام الله ان في ذلك لايات لكل صبار شكور واذ قال موسى لقومه اذكروا نعمة الله عليكم اذ انجاكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب وينذجون ابناءكم ويشتبون نساءكم وفي ذلك بلاء من ربكم عظيم واذ تاذن ربكم لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال موسى ان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا فان الله لعني حديد المر بآبائكم نبوا الذين من قبلكم قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم لا يعلمهم الا الله جاءتهم رسلهم بالبينات فردوا اليهم في افواههم وقالوا انا كنا نبأ ما ارسلتم به وانا لنقي شاك مما تدعوننا اليه مرب قالت رسلهم ا في الله شك فاطر السموات والارض يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم ويؤخركم الى اجل مسمى قالوا ان اتم الا بشر مثلنا تريدون ان تصدونا عما كنا يعبد آباؤنا فاقولنا بلسان مبين قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلكم ولكن الله بين على من يشاء من عباده وما كان لنا ان ناتيكم بسلطان الا باذن الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون وما لنا الا نتوكل على الله وقد هدانا سبلنا ونصبر على ما آذيتونا وعلى الله فليتوكل المتوكلون وقال الذين كفروا لرسولهم لتخرجنكم من ارضنا ولتعودن في ملتنا فاوحى اليهم ربهم لنهلك الظالمين ولنسكننكم الارض من بعدهم ذلك لمن خاف مقامي وخاف وعيد واستغفروا وخاب كل جبار عنيد من ورثة جهنم وبئس ما عا صديد تجرعه ولا يكاد يسيغه ويأتيه الموت من كل مكان وما هو بميت ومن ورثة عذاب غليظ مثل الذين كفروا بربهم اعلمهم كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرون مما كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد المر تر ان الله خلق السموات والارض بالحق ان يشا يذهبكم ويات بخلق جديد وما ذلك على الله بعزيز وبرزوا لله جميعا قتال الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا هلكنتم من غنمنا من عذاب الله من شيء قالوا لو هدانا الله هدىنا كرساء علينا جزعنا ما صبرنا ما لنا من محيص وقال الشيطان لما قضي الامر ان الله وعدكم فاخلفنكم وما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني ولوموا انفسكم ما انا بمصرحكم وما اتم بمصرخي اني كفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمين لهم عذاب اليم وادخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها باذن ربهم تحية لهم فيها سلام المر تكيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كثيرة طيبة اصلها ثابت ووفرعها في السماء توتي اكلها كل حين باذن ربها وضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون ومثل كلمة خبيثة كثيرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار ثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة ويضل الله الظالمين ويفعل الله ما يشاء المر تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها وبيس القرار وجعلوا لله اندادا يضلوا عن سبيله قل تمتوا فان مصيركم الى النار قل لعبادي الذين آمنوا يقيموا الصلاة وينفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية من قبل ان ياتي يوم لا بيع فيه ولا خلال الله الذي خلق السموات والارض وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم وسخر لكم البحر ليجري في البحر بامرهم وسخر لكم الانهار وسخر لكم الشمس والقمر دابتين وسخر لكم الليل والنهار وانا لكم من كل ما سألتموه وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفار واذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبني وبني ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن كثيرا من الناس فمن تعبدني فانه مني ومن عصاني فانيك غفور رحيم ربنا اني اسكنت من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلاة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم وارزقهم من الثمرات لعلهم يشكروا ربنا انك تعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء في الارض ولا في السماء الحمد لله الذي وهب لي على الكبر اسماعيل واسحاق ان ربي لسميع الدعاء رب اجعلني مقيم الصلاة ومن ذريتي ربنا وتقبل دعاء ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين يوم يقوم الحساب ولتحسين الله غافلا عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم يوم تتخفى فيه الابصار مهطمين مقنعي رؤسهم لا يرتد اليهم طرفهم وافدتهم هواء وانذر الناس يوم ياتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا اخرنا الى اجل قريب نجب دعوتك وتتبع الرسل اولر تكفونوا اقسمة من قبل ما لكم من زوال وسكنتم في مساكن الذين ظلموا انفسهم وتبين لكم كيف فعلنا بهم وضربنا لكم الامثال وقد مكروا مكرهم وعند الله مكرهم وان كان مكرهم لتزول منه الجبال فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزيز ذو انتقام يوم تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار وترى المجرمين يومئذ مقرنين في الاصفاد سرايبهم من قطران وتغشى وجوههم النار ليجزي الله كل نفس ما كسبت ان الله سريع الحساب هذا بلاغ للناس ولينذروا به وليعلموا انما هو اله واحد وليذكر اولوا الالباب

## بسم الله الرحمن الرحيم

طه ما نزلنا عليك القرآن لنشقى الذاكرة لمن يعشقى تنزيلا من خلق الارض والسماوات العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى وان تجهر بالقول بلغه علمه السراخنى الله لاله الا هو له الاسماء الحسنى وهل اناك حديث موسى اذ رأى ناراً فقال لاله له المكوا انى آنت ناراً العلى آيكم منها يقبس او اجد علمه التارهدى فلما اتاهانودى يا موسى انى ناريت فاطلع نعليت اناك بالواد المقدس طوى وما اخترت فاستمع لما وصى انى انا لله لاله الا انا فاعبدي واقم الصلاة لذكري ان الساعة آتية أكفأ اخفيها لتجزى كل نفس بما تسعى فلا يصدنك عنها من لا يؤمن بها واتبع هواه فتردى وما تلك بينيتك يا موسى قال هي عصاي اتوكوا عليها واهش بها على غمى وفي فيها مآرب اخرى قال انها يا موسى فالتقاها فاذا هي حية تسعى قال خذها ولا تحف سعيها سرتها الاولى واضمم يدك الى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية اخرى لثريك من آياتنا الكبرى اذهب الى فرعون انه طغى قال رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني فتلقوا قولي واجعل لي وزيرا من اهلي هارون اخي اشده به ازري واشركه في امري كي نسجت كبيرا ونذكر ككبريا انك كنت بنا بصيرا اقال قد اوتيت سوالت يا موسى ولقد متنا عليك مرة اخرى اذ اوحينا الى امك ما وحي ان اقدنيه في التابوت فاقدنيه في اليم فليلقه اليم بالساحل ياخذه عدو لي وعدو له والقيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني اذ تسهي اخنك فتقول هل ادلكم على من يكفله فرجعناك الى امك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيتك من القم وقتلتك فتونا فلبيت مني من اهل مدين ثم جئت على قدر يا موسى واصطمتك لنفسي اذهب انت واخوك بلآياتي ولا تبتيا في ذكري اذهب الى فرعون انه طغى فقال له لولا لينا لمله يتذكر او يخشى قال لانا ربنا نتخافت ان يفرط علينا وان يطغى قال لا تخافنا في معكم اسمع وارى فتيابه فقالوا لانا رسولا ربك فارسل معنا بني اسرائيل ولا تمدهم قد جنتك يا بيم ربك والسلام على من اتبع الهدى انا قد اوحى اليانا العذاب على من كذب وتولى قال فمزركم يا موسى قال ربنا الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى قال فما بال القرون الاولى قال علمنا عند ربى في كتاب لا يضل ربى ولا يخبى الذي جعل لكم الارض همدا ولسلك لكم فيها سبلا وانزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجنا من نبات شتى كلوا وارعو العنكب من في ذلك لايات لا ولى النهى منها فتفكروا فيها فانيهدكم ومنها تحريك باره اخرى ولقد ارينا آياتنا لكما فكذبوا على قال اجبتنا لفرعون ان ارضنا نسحر بكم يا موسى فلناتيتك بحجر ممله فاجعل بيننا وبينك موعدا لا تخلفه نحن والان لكنا نوسى قال موعدكم يوم الزينة وان يحشروا الناس ضحى فتولى فرعون فجمع كيان ثم اتى قال لم موسى ولبكم لا تقفروا على الله كذبا فيصعبكم بعداب وقد خاب من افترى فتنازعا امرهم بينهم واسروا النوى قالوا ان هذان لساحران يريدان ان يخرجاك من ارضك يحرموا وبهبا بطريقكم المثل فاجموا كيدكم ثم اتوا صفا وقد اذلق اليم من استعلى قالوا يا موسى امان تلقى واما ان نككون اول من اتى قال بل القوا فاذا جيلهم وعصهم يحيل اليه من يحرم انها تسعى فلو جسى في نفسه خيفة موسى قلنا لا تخف انك انت الاعلى والقم ما في بينيتك تلقف ما صنعوا انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى فالتقى السحرة سجدا قالوا انما برب هارون وموسى قال امنت له قبل ان اذن لكم انه لكبير الذي علمكم السحر فلا تطمن اليه ويكبر عليكم من خلاف ولا يصليكم في جندوج الخذل وتعلمن اين اشد عذابا وابقى قالوا ان نؤثرك على ما جاءه من البيت الذي فطرنا فانض ما انت قاض انما تقضى هذه الحجة الدنيا انما آتينا ربنا بغفرا خطايانا وما آكرهتنا عليه من السحر واله خسر وابقى انه من بات ربه يحرم فان له جهنم لا يموت فيها ولا يحيى ومن بانه مؤمن فقد عمل الصالحات فاولئك لهم الدرجات العلى جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدن فيها وذلك جزاء من تزكى ولقد اوحينا الى موسى ان اسرعبادى فاضرب لهم طرقا في البحر يسلا لا تخافت دركا ولا تخشى فاقبهم فرعون بجوده فذهبهم من اليم ما غشهم واخذ فرعون قومه وما هدى يا بني اسرائيل قد اشيتنا من عدوك وواعداك بجانب الطور الايمن ونزلنا عليك من المن والسلوى كلوا من طيبات ما رزقناك ولا تطغوا فويل لغيره فويل لغيره من تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى وما اعلمك من قومك يا موسى قال هم اولاء على اثرى وجعلت اليك رب ترضى قال فانا قد فتنت قومك من بعدك واضلم السامري فرجع موسى الى قومه غضبان اسفا قال يا قوم ارجعوا اليكم وعاد احسنا اطفال عليكم المهتام اردتم ان يجعل عليكم غضب من ربكم فاخلفتم موعدى قالوا ما اخلفنا موعدك بملكنا ولا كنا حلما اورازا من زينة القوم فقد فاضنا فكذلك اتى السامري فخرج من ربكم بجلا جسدا له خوار فقالوا هذا المكعب واله موسى فاسى افلا يرون الا يبرح اليم قولا ولا يملك لهم ضرا ولا نفعا ولقد قال لهم هارون من قبل يا قوم انما فتنتهم به وان ربكم الرحمن قابضهم واطيعوا امرى قالوا ان نرح عليه عسكفن حتى يرجع الينا موسى قال يا هارون ما منعك اذ رايتهم ضلوا الا تبين فصبيت امرى قال يا بن ما لا تاخذ بلجييتي ولا براسى ان تقول فرقت بين بينى اسرائيل ولر ترقب قولى قال فما خطيتك يا سامري قال بصرت بالمر بصروا به فقبضت قبضة من اثر الرسول فبذتها وكذلك سوت لي نفسي قال فاذهب فان لك في الحياة ان تقول لامساس وان لك موعدا لن تخلفه وانظر الى الهك الذي ظلت عليه عاكفا لخرقته ثم تنسفته في اليم نسفا انما المكعب اله الذي لاله الا هو وسع كل شيء علما كذلك تنص عليك من ابنا ما قد سبق وقد آتيناك من لندا ذكرا من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيامة وزرا خالدن فيه وساء لهم يوم القيامة حلا بى يخفى في الصور وتحشر المحرمن يومئذ زرقا يخفقون بينهم ان لبيتهم الا عشا نحن اعلم بما يقولون اذ يقول امثلهم طريقة ان لبيتهم الا يوما وشتلونك على الجبال قتل بنسفا ربي نسفا فيدها قاعا فصصفا لآثرى فيها عوجا ولما يومئذ يتبعون الداخى لا حوج له وشتمت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا يومئذ لاتنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضى له قولا يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما ومن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا يخاف ظلما ولا هضما وكذلك انزله قرآنا عربيا وصرنا فيه من الوعيد لهم يتقون او يحدث لهم ذكرا فصالى الله الملك الحق ولا تجبل بالقرآن من قبل ان يلقى اليك وحيه وقل رب زدنى علما ولقد عهدنا الى آدم من قبل فسوى ولر نجد له عزما واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابنى قلنا يا آدم ان هذا عدو لك ولزوجك فلا يخرجكما من الجنة فتشقى ان لك الاتحوج فيها ولا تمرى وانك لاتنظروا فيها ولا تخشى فوسوس اليه الشيطان قال يا آدم هل ادلك على شجرة الخلد وملك لا يبلى فاكلنا منها فبدت لهما سوءاتهما وطفقا يحضنان عليهما من ورق الجنة وعصى آدم ربه فغوى ثم اجتبه ربه فتاب عليه وهدى قال اهبط منها جميعا بعصمك لبعض عدو فاما ياتيتكم منى هدى فمن اتبع هداى فلا يضل ولا يشقى ومن اعرض عن ذكري فان له ميةة ضيكا وتحشره يوم القيامة اعمى قال رب لر حشرتني اعمى وقد كنت بصيرا قال كذلك اتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى وكذلك تجزى من اسرف ولر يؤمن بآيات ربه ولعذاب الآخرة اشد وابقى افلم يهد كم كره اهلكنا قبلم من القرون بسبون في مساكنهم ان في ذلك لايات لاولى النهى ولو لاكملة سبقت من ربك لكان لزاما واجل مسمى فاصبر على ما يقولون وسبع بمجد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناه اليل فصبح اطراف النهار لملك ترضى ولا تمدن عينيك الى ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الدنيا لتفتنهم فيه وورق ربك خير وابقى وامر اهلك بالصلاة واصطبر عليها لانشكرك رزقا نحن نرزقك والمعاقبة للتقوى وقالوا لولاياتنا يا بيم ربه اولر تاتهم بيبة ما في الاصفى الاولى ولو لانا اهلكناهم بعداب من قبله قالوا ربنا لولا رسلك لينا رسولا فتنبع آياتك من قبل ان نذل ونخزى قل كل مترص فترصوا فاستلمون من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم له ما في السموات وما في الارض وهو العلي العظيم تكاد السموات يتفطرن من فوقهن والملائكة يسبحون بحمدهم ويستغفرون لن في الارض الا ان الله هو الغفور الرحيم والذين اتخذوا من دونه اولياء الله حفيظ عليهم وما انت عليهم بوكيل وكذلك اوحينا اليك قرآنا عربيا لنتذرا القري ومن حولها وتندريوم الجمع لارب فيه فريق في الجنة وفريق في السعير ولو شاء الله لجمعهم امة واحدة ولكن يدخل من يشاء في رحمته والظالمون ما لهم من ولي ولا نصير ام اتخذوا من دونه اولياء فله هو الولي وهو يوحي الموحي وهو على كل شيء قدير وما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله ذلكم الله ربى عليه توكلت واليه انيب فاطر السموات والارض جعل لكم من انفسكم ازواجا ومن الانعام ازواجا يذروك فيه ليس كمثلته شيء وهو السميع البصير له مقاليد السموات والارض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر انه بكل شيء عليم شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذي اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم اليه الله يجتبي اليه من يشاء ويهدي اليه من ييب وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم ولولا كلمة سبقت من ربك الى اجل مسمى لقتلني بينهم وان الذين اورثوا الكتاب من بعدهم لقي شك منه مريب فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من كتاب و امرت لاعدل بينكم الله ربنا وربكم لنا اعمالا ولكم اعمالكم لاجحة بيننا وبينكم الله يجمع بيننا واليه المصير والذين يحاجون في الله من بعد ما استجب له حجتهم داحضة عند ربهم وعليهم غضب ولهم عذاب شديد الله الذي انزل الكتاب بالحق والميزان وما يدريك لعل الساعة قرب يستجبل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لقي ضلال بعيد الله لطيف بعباده برزق من يشاء وهو القوي العزيز من كان يريد حرث الآخرة تزدد له في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له في الآخرة من نصيب ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم ياذن به الله ولو لا كلمة الفصل لقتلني بينهم وان الظالمين لهم عذاب اليم ترى الظالمين مشفقين بما كسبوا وهو واقع بهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل لاسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة زد له فيها حسنا ان الله غفور شكور ام يقولون افترى على الله كذبا فان يشاء الله يحتم على قلبك ويمح الله الباطل ويحق الحق بكلماته انه علم بذات الصدور وهو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون ويستجيب الذين آمنوا وعملوا الصالحات ويزيدهم من فضله والكافرون لهم عذاب شديد ولو لبسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض ولكن ينزل بقدر ما يشاء انه بعباده خبير بصير وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قسطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد ومن آياته خلق السموات والارض وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم اذا يشاء قدير وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم ويعفو عن كثير وما انتم بمجزيين في الارض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير ومن آياته الجوار في البحر كالاتم ان يشاء يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره ان في ذلك لايات لكل صبار شكور او يوقن بما كسبوا ويعف عن كثير ويعلم الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيص فما او يتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا وما عند الله خير وابق للذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون والذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم يغفرون والذين استجابوا لربهم واقاموا الصلاة وامرهم شورى بينهم ومما رزقناهم ينفقون والذين اذا اصابهم البغي هم ينتصرون وجزاء سينة سينة مثلها فمن عفا واصلح فاجره على الله انه لا يحب الظالمين ولن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل انما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون في الارض بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم ولن صبر وغفران ذلك لمن عزم الامور ومن ضلل الله فما له من ولي من بعده وترى الظالمين لما راوا العذاب يقولون هل الى مرد من سبيل وتراهم يعرضون عليها خاشعين من الدل ينظرون من طرف خفي وقال الذين آمنوا ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم واهلهم يوم القيامة الا ان الظالمين في عذاب مقيم وما كان لهم من اولياء ينصرونهم من دون الله ومن ضلل الله فما له من سبيل استجبوا لربكم من قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله ما لكم من ملجأ يومئذ وما لكم من نكير فان اعرضوا فما ارسلناك عليهم حفيظا ان عليك الا البلاغ وانا اذا اتقنا الانسان منا رحمة فرح بها وان تصبهم سينة بما قدمت ايديهم فان الانسان كفور لله ملك السموات والارض يخلق ما يشاء بهب لمن يشاء انا وهب لمن يشاء الذكور او ازوجهم ذكرا وانا وانا يجعل من يشاء عقيما انه علم قدير وما كان لبرهان يكلمه الله الا وحاوا ومن وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحي باذنه ما يشاء انه على حكيم وكذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان ولكن جعلناه نورا نهدي به من نشاء من عبادنا وانك لتهدي الى صراط مستقيم صراط الله الذي له ما في السموات وما في الارض الا الى الله تصير الامور



بسم الله الرحمن الرحيم

لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب  
والمشركين منفكين حتى تاتيهم البينة  
رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة فيها كتب  
قيمة وما تفرق الذين اتوا الكتاب الا من  
بعد ما جاءتهم البينة وما امروا الا ليعبدوا الله  
مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلاة  
ويؤتوا الزكاة وذلك دين القيمة ان الذين  
كفروا من اهل الكتاب والمشركين في نار  
جهنم خالدين فيها اولئك هم شر البرية ان  
الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم  
خير البرية جزاؤهم عند ربهم جنات عدن  
تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابد ارضي  
الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه





( خلاصه سورة بقره مبتنى بر تعليم پیامبر اکرم )

بسم الله الرحمن الرحيم المر ذلك الكتاب لاريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون و الذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و بالآخرة هم يوقنون اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون - الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فى السموات و ما فى الارض من ذا الذى يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء و سع كرسيه السموات و الارض و لا يؤده حفظهما و هو العلى العظيم لا اكره فى الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها و الله سميع عليم و لى الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور و الذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون - الله ما فى السموات و ما فى الارض و ان تبدوا ما فى انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء و الله على كل شيء قدير آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملكته و كتبه و رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانك ربنا و اليك المصير لا يكلف الله نفسا الا و سعتها ما كسبت و عليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا و لا تحمّل علينا اصرًا كما حمّله على الذين من قبلنا ربنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولينا فانصرنا على القوم الكافرين

(آية فطرت و دو آية بعد از آن)

فاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله

التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق

الله ذلك الدين القيم و لكن أكثر

الناس لا يعلمون منيبين اليه و اتقوه

موسسه علمی نوری کانون شریعت و زبان قرآن

و اقيموا الصلاة و لاتكونوا من

المشركين من الذين فرقوا دينهم و

كانوا شيعة كل حزب بما لديهم فرحون

(آية نور و آيات بعد از آن)

الله نور السماوات و الارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح  
المصباح في زجاجة الزجاجه كانها كوكب دري يوقد من شجرة  
مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم  
تمسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء و يضرب الله  
الأمثال للناس و الله بكل شيء عليم في بيوت اذن الله ان  
ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الأصال رجال لا  
تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و إقام الصلاة و ايتاء الزكاة  
يخافون يوما تتقلب فيه القلوب و الابصار ليخزيهم الله احسن  
ما عملوا و يزيدهم من فضله و الله يرزق من يشاء بغير حساب  
و الذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى  
إذا جاءه لم يجد شيئا و وجد الله عند فوفاه حسابه و الله  
سريع الحساب او كظلمات في بحر لحي يغشاه موج من فوقه  
موج من فوقه سحب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج  
يد لم يكديراها و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور

# جدول رکوعات قرآنی

شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی (سیاقها)					نام سوره و تعداد واحدهای موضوعی آن
این سوره «امّ الكتاب» است و زیرمجموعهٔ هیچیک از تقسیمات قرآنی قرار نمی‌گیرد و شایسته است که همواره در آغاز تحقیق تلاوت شود.					فاتحة الكتاب
۴۶ - ۴۰	۳۹ - ۳۰	۲۹ - ۲۱	۲۰ - ۸	۷ - ۱	بقره (۴۰)
۸۶ - ۸۳	۸۲ - ۷۲	۷۱ - ۶۲	۶۱ - ۶۰	۵۹ - ۴۷	
۱۲۹ - ۱۲۲	۱۲۱ - ۱۱۳	۱۱۲ - ۱۰۴	۱۰۳ - ۹۷	۹۶ - ۸۷	
۱۶۷ - ۱۶۴	۱۶۳ - ۱۵۳	۱۵۲ - ۱۴۸	۱۴۷ - ۱۴۲	۱۴۱ - ۱۳۰	
۲۱۰ - ۱۹۷	۱۹۶ - ۱۸۹	۱۸۸ - ۱۸۳	۱۸۲ - ۱۷۷	۱۷۶ - ۱۶۸	
۲۳۵ - ۲۳۲	۲۳۱ - ۲۲۹	۲۲۸ - ۲۲۲	۲۲۱ - ۲۱۷	۲۱۶ - ۲۱۱	
۲۶۰ - ۲۵۸	۲۵۷ - ۲۵۴	۲۵۳ - ۲۴۹	۲۴۸ - ۲۴۳	۲۴۲ - ۲۳۶	
۲۸۶ - ۲۸۴	۲۸۳ - ۲۸۲	۲۸۱ - ۲۷۴	۲۷۳ - ۲۶۷	۲۶۶ - ۲۶۱	آل عمران (۲۱)
۵۴ - ۴۲	۴۱ - ۳۱	۳۰ - ۲۱	۲۰ - ۱۰	۹ - ۱	
۱۰۱ - ۹۲	۹۱ - ۸۱	۸۰ - ۷۲	۷۱ - ۶۴	۶۳ - ۵۵	
۱۴۸ - ۱۴۴	۱۴۳ - ۱۳۰	۱۲۹ - ۱۲۱	۱۲۰ - ۱۱۰	۱۰۹ - ۱۰۲	
۱۸۹ - ۱۸۱	۱۸۰ - ۱۷۲	۱۷۱ - ۱۶۴	۱۶۳ - ۱۵۶	۱۵۵ - ۱۴۹	
					۲۰۰ - ۱۹۰
۳۳ - ۲۶	۲۵ - ۲۳	۲۲ - ۱۵	۱۴ - ۱۱	۱۰ - ۱	نساء (۲۴)
۷۶ - ۷۱	۷۰ - ۶۰	۵۹ - ۵۱	۵۰ - ۴۳	۴۲ - ۳۴	
۱۰۴ - ۱۰۱	۱۰۰ - ۹۷	۹۶ - ۹۲	۹۱ - ۸۸	۸۷ - ۷۷	
۱۴۱ - ۱۳۵	۱۳۴ - ۱۲۷	۱۲۶ - ۱۱۶	۱۱۵ - ۱۱۳	۱۱۲ - ۱۰۵	
					۱۵۲ - ۱۴۲
۳۴ - ۲۷	۲۶ - ۲۰	۱۹ - ۱۲	۱۱ - ۶	۵ - ۱	مائده (۱۶)
۷۷ - ۶۷	۶۶ - ۵۷	۵۶ - ۵۱	۵۰ - ۴۴	۴۳ - ۳۵	
۱۱۵ - ۱۰۹	۱۰۸ - ۱۰۱	۱۰۰ - ۹۴	۹۳ - ۸۷	۸۶ - ۷۸	
					۱۲۰ - ۱۱۶
۵۰ - ۴۲	۴۱ - ۳۱	۳۰ - ۲۱	۲۰ - ۱۱	۱۰ - ۱	انعام (۲۰)
۹۰ - ۸۳	۸۲ - ۷۱	۷۰ - ۶۱	۶۰ - ۵۶	۵۵ - ۵۱	
۱۲۹ - ۱۲۲	۱۲۱ - ۱۱۱	۱۱۰ - ۱۰۱	۱۰۰ - ۹۵	۹۴ - ۹۱	
۱۶۵ - ۱۵۵	۱۵۴ - ۱۵۱	۱۵۰ - ۱۴۵	۱۴۴ - ۱۴۱	۱۴۰ - ۱۳۰	
۴۷ - ۴۰	۳۹ - ۳۲	۳۱ - ۲۶	۲۵ - ۱۱	۱۰ - ۱	اعراف (۲۴)

٨٤ - ٧٣	٧٢ - ٦٥	٦٤ - ٥٩	٥٨ - ٥٤	٥٣ - ٤٨	
١٢٩ - ١٢٧	١٢٦ - ١٠٩	١٠٨ - ١٠٠	٩٩ - ٩٤	٩٣ - ٨٥	
١٦٢ - ١٥٨	١٥٧ - ١٥٢	١٥١ - ١٤٨	١٤٧ - ١٤٢	١٤١ - ١٣٠	
	٢٠٦ - ١٨٩	١٨٨ - ١٨٢	١٨١ - ١٧٢	١٧١ - ١٦٣	
٤٤ - ٣٨	٣٧ - ٢٩	٢٨ - ٢٠	١٩ - ١١	١٠ - ١	انفال (١٠)
٧٥ - ٧٠	٦٩ - ٦٥	٦٤ - ٥٩	٥٨ - ٤٩	٤٨ - ٤٥	
٣٧ - ٣٠	٢٩ - ٢٥	٢٤ - ١٧	١٦ - ٧	٦ - ١	
٨٠ - ٧٣	٧٢ - ٦٧	٦٦ - ٦٠	٥٩ - ٤٣	٤٢ - ٣٨	توبه (١٦)
١٢٢ - ١١٩	١١٨ - ١١١	١١٠ - ١٠٠	٩٩ - ٩٠	٨٩ - ٨١	
				١٢٩ - ١٢٣	
٥٣ - ٤١	٤٠ - ٣١	٣٠ - ٢١	٢٠ - ١١	١٠ - ١	
١٠٣ - ٩٣	٩٢ - ٨٣	٨٢ - ٧١	٧٠ - ٦١	٦٠ - ٥٤	يونس (١١)
				١٠٩ - ١٠٤	
٦٠ - ٥٠	٤٩ - ٣٦	٣٥ - ٢٥	٢٤ - ٩	٨ - ١	
١٢٣ - ١١٠	١٠٩ - ٩٦	٩٥ - ٨٤	٨٣ - ٦٩	٦٨ - ٦١	هود (١٠)
٤٢ - ٣٦	٣٥ - ٣٠	٢٩ - ٢١	٢٠ - ٧	٦ - ١	
٩٣ - ٨٠	٧٩ - ٦٩	٦٨ - ٥٨	٥٧ - ٥٠	٤٩ - ٤٣	يوسف (١٢)
			١١١ - ١٠٥	١٠٤ - ٩٤	
٣٧ - ٣٢	٣١ - ٢٧	٢٦ - ١٩	١٨ - ٨	٧ - ١	
				٤٣ - ٣٨	رعد (٦)
٣٤ - ٢٨	٢٧ - ٢٢	٢١ - ١٣	١٢ - ٧	٦ - ١	
			٥٢ - ٤٢	٤١ - ٣٥	ابراهيم (٧)
٧٩ - ٦١	٦٠ - ٤٥	٤٤ - ٣٦	٢٥ - ١٦	١٥ - ١	
				٩٩ - ٨٠	حجر (٦)
٤٠ - ٣٥	٣٤ - ٢٦	٢٥ - ٢٢	٢١ - ١٠	٩ - ١	
٧٦ - ٧١	٧٠ - ٦٦	٦٥ - ٦١	٦٠ - ٥١	٥٠ - ٤١	
١١٩ - ١١١	١١٠ - ١٠١	١٠٠ - ٩٠	٨٩ - ٨٤	٨٣ - ٧٧	نحل (١٦)
				١٢٨ - ١٢٠	
٥٢ - ٤١	٤٠ - ٣١	٣٠ - ٢٣	٢٢ - ١١	١٠ - ١	
٩٣ - ٨٥	٨٤ - ٧٨	٧٧ - ٧١	٧٠ - ٦١	٦٠ - ٥٣	بنی اسرائیل (اسراء) (١٢)
			١١١ - ١٠١	١٠٠ - ٩٤	
٤٤ - ٣٢	٣١ - ٢٣	٢٢ - ١٨	١٧ - ١٣	١٢ - ١	
٨٢ - ٧١	٧٠ - ٦٠	٥٩ - ٥٤	٥٣ - ٥٠	٤٩ - ٤٥	كهف (١٢)
			١١٠ - ١٠٢	١٠١ - ٨٣	
٨٢ - ٦٦	٦٥ - ٥١	٥٠ - ٤١	٤٠ - ١٦	١٥ - ١	
				٩٨ - ٨٣	مریم (٦)
١٠٤ - ٩٠	٨٩ - ٧٧	٧٦ - ٥٥	٥٤ - ٢٥	٢٤ - ١	
		١٣٥ - ١٢٩	١٢٨ - ١١٦	١١٥ - ١٠٥	طاه (٨)

٧٥ - ٥١	٥٠ - ٤٢	٤١ - ٣٠	٢٩ - ١١	١٠ - ١	(٧) انبياء
			١١٢ - ٩٤	٩٣ - ٧٦	
٣٨ - ٣٤	٣٣ - ٢٦	٢٥ - ٢٣	٢٢ - ١١	١٠ - ١	(٩) حج
	٧٨ - ٧٣	٧٢ - ٦٥	٦٤ - ٤٩	٤٨ - ٣٩	
٩٢ - ٧٨	٧٧ - ٥١	٥٠ - ٣٣	٣٢ - ٢٣	٢٢ - ١	(٦) مؤمنون
				١١٨ - ٩٣	
٤٠ - ٣٥	٣٤ - ٢٧	٢٦ - ٢١	٢٠ - ١١	١٠ - ١	(٩) نور
	٦٤ - ٦٢	٦١ - ٥٨	٥٧ - ٥١	٥٠ - ٤١	
٦٠ - ٤٥	٤٤ - ٣٥	٣٤ - ٢١	٢٠ - ١٠	٩ - ١	(٦) فرقان
				٧٧ - ٦١	
١٠٤ - ٦٩	٦٨ - ٥٢	٥١ - ٢٤	٢٣ - ١٠	٩ - ١	(١١) شعراء
١٩١ - ١٧٦	١٧٥ - ١٦٠	١٥٩ - ١٤١	١٤٠ - ١٢٣	١٢٢ - ١٠٥	
				٢٢٧ - ١٩٢	
٦٦ - ٥٩	٥٨ - ٤٥	٤٤ - ٣٢	٣١ - ١٥	١٤ - ١	(٧) نمل
			٩٣ - ٨٣	٨٢ - ٦٧	
٥١ - ٤٣	٤٢ - ٢٩	٢٨ - ٢٢	٢١ - ١٤	١٣ - ١	(٩) قصص
	٨٨ - ٨٣	٨٢ - ٧٦	٧٥ - ٦١	٦٠ - ٥٢	
٥١ - ٤٥	٤٤ - ٣١	٣٠ - ٢٣	٢٢ - ١٤	١٣ - ١	(٧) عنكبوت
			٦٩ - ٦٤	٦٣ - ٥٢	
٥٣ - ٤١	٤٠ - ٢٨	٢٧ - ٢٠	١٩ - ١١	١٠ - ١	(٦) روم
				٦٠ - ٥٤	
	٣٤ - ٣١	٣٠ - ٢٠	١٩ - ١٢	١١ - ١	(٤) لقمان
		٣٠ - ٢٣	٢٢ - ١٢	١١ - ١	(٣) سجده
٤٠ - ٣٥	٣٤ - ٢٨	٢٧ - ٢١	٢٠ - ٩	٨ - ١	(٨) احزاب
		٧٣ - ٥٩	٥٨ - ٥٣	٥٢ - ٤١	
٤٥ - ٣٧	٣٦ - ٣١	٣٠ - ٢٢	٢١ - ١٠	٩ - ١	(٦) سبأ
				٥٤ - ٤٦	
٤٥ - ٣٨	٣٧ - ٢٧	٢٦ - ١٥	١٤ - ٨	٧ - ١	(٥) ملانكه (فاطر)
٨٣ - ٦٨	٦٧ - ٥١	٥٠ - ٣٣	٣٢ - ١٣	١٢ - ١	(٥) ياسين
١٨٢ - ١٣٩	١٣٨ - ١١٤	١١٣ - ٧٥	٧٤ - ٢٢	٢١ - ١	(٥) صافات
٨٨ - ٦٥	٦٤ - ٤١	٤٠ - ٢٧	٢٦ - ١٥	١٤ - ١	(٥) صاد
٥٢ - ٤٢	٤١ - ٣٢	٣١ - ٢٢	٢١ - ١٠	٩ - ١	(٨) زمر
		٧٥ - ٧١	٧٠ - ٦٤	٦٣ - ٥٣	
٥٠ - ٣٨	٣٧ - ٢٨	٢٧ - ٢١	٢٠ - ١٠	٩ - ١	(٩) مؤمن (غافر)
	٨٥ - ٧٩	٧٨ - ٦٩	٦٨ - ٦١	٦٠ - ٥١	
٤٤ - ٣٣	٣٢ - ٢٦	٢٥ - ١٩	١٨ - ٩	٨ - ١	(٦) فصلت
				٥٤ - ٤٥	
٥٣ - ٤٤	٤٣ - ٣٠	٢٩ - ٢٠	١٩ - ١٠	٩ - ١	(٥) شورا

٥٦ - ٤٦	٤٥ - ٣٦	٣٥ - ٢٦	٢٥ - ١٧	١٦ - ١	زخرف (٧)
			٨٩ - ٦٨	٦٧ - ٥٧	
		٥٩ - ٤٣	٤٢ - ٣٠	٢٩ - ١	دخان (٣)
	٣٧ - ٢٧	٢٦ - ٢٢	٢١ - ١٢	١١ - ١	جائيه (٤)
	٣٥ - ٢٧	٢٦ - ٢١	٢٠ - ١١	١٠ - ١	احقاف (٤)
	٣٨ - ٢٩	٢٨ - ٢٠	١٩ - ١٢	١١ - ١	قتال (محمد) (٤)
	٢٩ - ٢٧	٢٦ - ١٨	١٧ - ١١	١٠ - ١	فتح (٤)
			١٨ - ١١	١٠ - ١	حجرات (٢)
		٤٥ - ٣٠	٢٩ - ١٦	١٥ - ١	قاف (٣)
		٦٠ - ٤٧	٤٦ - ٢٤	٢٣ - ١	ذاريات (٣)
			٤٩ - ٢٩	٢٨ - ١	طور (٢)
		٦٢ - ٣٣	٣٢ - ٢٦	٢٥ - ١	نجم (٣)
	٥٥ - ٤١		٤٠ - ٢٣	٢٢ - ١	قمر (٣)
	٧٨ - ٤٦		٤٥ - ٢٦	٢٥ - ١	رحمان (٣)
			٩٦ - ٧٥	٧٤ - ١	واقعه (٢)
	٢٩ - ٢٦	٢٥ - ٢٠	١٩ - ١١	١٠ - ١	حديد (٤)
		٢٢ - ١٤	١٣ - ٧	٦ - ١	مجادله (٣)
		٢٤ - ١٨	١٧ - ١١	١٠ - ١	حشر (٣)
			١٣ - ٧	٦ - ١	ممتحنه (٢)
			١٤ - ١٠	٩ - ١	صف (٢)
			١١ - ٩	٨ - ١	جمعه (٢)
			١١ - ٩	٨ - ١	منافقون (٢)
			١٨ - ١١	١٠ - ١	تغابن (٢)
			١٢ - ٨	٧ - ١	طلاق (٢)
			١٢ - ٨	٧ - ١	تحریم (٢)
			٣٠ - ١٥	١٤ - ١	ملك (٢)
			٥٢ - ٣٤	٣٣ - ١	قلم (٢)
			٥٢ - ٣٨	٣٧ - ١	حاقه (٢)
			٤٤ - ٣٦	٣٥ - ١	معارج (٢)
			٢٨ - ٢١	٢٠ - ١	نوح (٢)
			٢٨ - ٢٠	١٩ - ١	جن (٢)
			٢٠	١٩ - ١	مزمل (٢)
			٥٦ - ٣٢	٣١ - ١	مدثر (٢)
			٤٠ - ٣١	٣٠ - ١	قيامت (٢)
			٣١ - ٢٣	٢٢ - ١	انسان (٢)
			٥٠ - ٤١	٤٠ - ١	مرسلات (٢)
			٤٠ - ٣١	٣٠ - ١	نبأ (٢)

	٢٧ - ٤٦	٢٦ - ١	نازعات (٢)
		٤٢ - ١	عبس (١)
		٢٩ - ١	تکویر (١)
		١٩ - ١	انفطار (١)
		٣٦ - ١	مطففين (١)
		٢٥ - ١	انشقاق (١)
		٢٢ - ١	بروج (١)
		١٧ - ١	طارق (١)
		١٩ - ١	اعلى (١)
		٢٦ - ١	غاشية (١)
		٣٠ - ١	فجر (١)
		٢٠ - ١	بلد (١)
		١٥ - ١	شمس (١)
		٢١ - ١	ليل (١)
		١١ - ١	ضحى (١)
		٨ - ١	انشراح (١)
		٨ - ١	تين (١)
		١٩ - ١	علق (١)
		٥ - ١	قدر (١)
		٨ - ١	بينه (١)
		٨ - ١	زلزال (١)
		١١ - ١	عاديات (١)
		١١ - ١	قارعة (١)
		٨ - ١	تكاثر (١)
		٣ - ١	عصر (١)
		٩ - ١	همزة (١)
		٥ - ١	فيل (١)
		٤ - ١	قريش (١)
		٧ - ١	معاون (١)
		٣ - ١	كوثر (١)
		٦ - ١	كافرون (١)
		٣ - ١	نصر (١)
		٥ - ١	مسد (١)
		٤ - ١	اخلاص (١)
		٥ - ١	فلق (١)
		٦ - ١	ناس (١)